

فصل اول

قدرت من هستم

لیندا خانم جوان و زیبایی بود که خداوند موهبت‌های زیادی را به او بخشیده بود. او بسیار باهوش و جذاب بود و همچنین خانواده‌ای بسیار خوب و مهربان داشت. هنگامی که او را برای اولین بار بعد از یکی از همایش‌هایم ملاقات کردم، با خود فکر کردم که او را می‌توان به عنوان سمبلی از یک بانوی خوشبخت و شاد مثال زد. اما متأسفانه خیلی زود متوجه شدم که خلاف این امر صادق است. او برای من شرح داد که چقدر از زندگی ناراضی است. او احساس تنهایی می‌کرد و تصور می‌کرد تمام همکارانش از او بااستعدادتر هستند. او از عبارات‌های منفی زیادی استفاده می‌کرد، مانند: «من جذاب نیستم»، «من بدشانس هستم»، «من به کُندی مطلبی را یاد می‌گیرم»، «من خسته هستم» و ...

بعد از پنج دقیقه گفتگو با لیندا متوجه شدم که چه عاملی باعث عدم پیشرفت او در زندگی بوده است. «من هستم» های او! هر صفتی را که به همراه دو کلمه **من هستم** بیاورید، نشان‌دهنده این است که شما چگونه زندگی می‌کنید. «من خوشبخت هستم»، «من قدرتمند هستم»، «من سالم هستم»، یا «من باهوش نیستم»، «من جذاب نیستم».

«من هستم» هایی که بر زبان می آورید، می تواند باعث موفقیت یا شکست شما شود. متأسفانه ما همیشه مرتکب اشتباه می شویم و از عبارات منفی استفاده می کنیم. «من دست و پا چلفتی هستم!» در آینده نگاه می کنیم و با ناراحتی سر خود را تکان می دهیم و می گوییم: «من بسیار پیر هستم». بعضی از دوستان خود را می بینیم و احساس می کنیم آن ها از ما بااستعدادتر هستند و زیر لب با خود می گوییم: «من خیلی متوسط و معمولی هستم».

هنگامی که در ترافیک گرفتار می شویم، رنجیده خاطر شده و می گوییم: «من بسیار بدشانس هستم». در اغلب موارد ما از قدرت عبارت «من هستم» علیه خود استفاده می کنیم و آگاه نیستیم که این کاربرد نادرست، به چه میزان می تواند در آینده ما اثر مخرب داشته باشد. قانون این است:

هر عبارت یا صفتی که به همراه دو کلمه **من هستم** بیاورید،

بخشی از واقعیت شما در آینده می شود.

وقتی شما می گوید «من بسیار دست و پا چلفتی هستم»، دست و پا چلفتی بودن به دنبال شما می آید. «من خیلی پیر هستم»، چین و چروک در چهره شما نمایان می شود. «من خیلی چاق هستم»، چربی ها و کالری های اضافی به شما هجوم می آورند. در حقیقت، شما آن ها را

به آینده خود دعوت کرده‌اید. هر صفت یا عبارتی که بین دو کلمه **من هستم** قرار دهید، به نحوی آن را به زندگی خود دعوت کرده‌اید و اجازه ورود به آن را داده‌اید. اما خبر خوب این است که، این شما هستید که تعیین می‌کنید چه عبارت و یا صفتی را بین دو کلمه **من هستم** قرار دهید.

هنگامی که می‌گویید و تأکید می‌کنید «من خوشبخت هستم»، خوشبختی دنبال شما می‌آید. «من با استعداد هستم»، هوش و استعداد شما در تمام کارهایتان نمایان می‌شود. ممکن است حال زیاد مساعدی نداشته باشید، اما وقتی می‌گویید «من سالم هستم»، سلامتی در بخش‌های مختلف بدن شما متجلی می‌شود. «من قوی هستم»، قدرت به دنبال شما می‌آید. با انتخاب صفت و عبارت مناسب و مثبت بین دو کلمه **من هستم**، شما می‌توانید تمام این جنبه‌های مثبت را به زندگی خود فرا بخوانید. هر گاه بگویید: «من بدشانس هستم»، «من نمی‌توانم به موفقیتی دست پیدا کنم»، شما در حال دعوت کردن ناامیدی و شکست به زندگی خود هستید. با گفتن «من ورشکسته هستم و بسیار مقروض هستم»، شما کمبود و مشکلات مالی بیش‌تر را به زندگی خود دعوت می‌کنید.

از این لحظه به بعد شما باید بیش‌تر مراقب **کلام** خود باشید. صبح از خواب بیدار شوید و چیزهای مثبت را به زندگی خود دعوت کنید. «من خوشبخت هستم»، «من قوی هستم»، «من باهوش هستم»، «من با استعداد هستم»، «من بانظم هستم»، «من ثروتمند هستم».

هنگامی که شما این گونه سخن بگویید، استعداد، قدرت، هوش، فراوانی و ثروت از جانب خداوند قادر فراخوانده می‌شوند و در زندگی شما جاری می‌شوند. اما اغلب ما هنگامی که صبح از خواب بیدار می‌شویم و در آینه نگاه می‌کنیم، به خود می‌گوییم: «من پیر هستم، چهره من چروکیده شده است». با گفتن این عبارت، شما پیری زودرس را به زندگی خود فرامی‌خواهید.

لطفی در حق خودتان کنید، از دعوت کردن این جنبه‌های منفی به زندگی خود دست بکشید. جرأت داشته باشید بگویید: «من جوان هستم»، «من بسیار پرانرژی هستم»، «من بسیار سرحال و سرزنده هستم». این عبارات بهترین دارو برای جلوگیری از پیری و فرسودگی هستند. البته استفاده از آن‌ها هیچ هزینه‌ای ندارد!

بعضی از مردم تا به حال حتی یکبار هم به خود نگفته‌اند: «من زیبا هستم، من جذاب هستم». تمرکز آن‌ها بیش‌تر بر روی نقص‌های‌شان است و همواره به خود می‌گویند: ای کاش می‌شد که به گونه‌ای دیگر بودم. زمانی که شما می‌گویید: «من زیبا هستم»، زیبایی در چهره شما متجلی می‌شود. نشاط و سرزندگی تمام وجود شما را فرا می‌گیرد. هیچ کس نمی‌تواند این کار را برای شما انجام دهد. نشاط، زیبایی، سرزندگی تنها از طریق **قدرت کلام** شما در زندگی‌تان جاری می‌شوند.

خانم‌ها، لطفاً در گوش همسرتان نخوانید که چقدر جذاب نیستید. شما هیچ‌وقت نباید شأن خود را پایین بیاورید، مخصوصاً در مقابل همسرتان! شما هدیه‌ای از جانب خداوند برای همسرتان هستید. از دید او، شما زیباترین زن در جهان هستید. چرا می‌خواهید خلاف این را به آن‌ها ثابت کنید؟ این که شما از ظاهر خود ناراضی هستید، تنها چیزی است که آن‌ها تمایلی به شنیدن آن ندارند. این افکار منفی را در ذهن همسر خود قرار ندهید. اگر به گفتن این عبارات و افکار منفی ادامه دهید، در نهایت یک روز شوهرتان به این گفته‌ها باور پیدا می‌کند. اما زمانی که می‌گویید: «من زیبا هستم»، نه تنها زیبایی، جوانی، طراوت و سرزندگی به دنبال شما می‌آید، بلکه روح شما تعالی پیدا می‌کند. خود انگاره شما بهبود پیدا می‌کند و هم‌چنین شما اهمیت بیش‌تری به خود می‌دهید. زیبایی حقیقی ربطی به این موضوع ندارد که چقدر لاغر یا قد بلند هستید. زیبایی حقیقی یعنی شما همان کسی باشید که خدا برای شما در نظر گرفته است. در نتیجه، باید از تمام داشته‌های خود به بهترین نحو استفاده کنید. خداوند شما را برای **هدف** خاصی خلق کرده است. او به شما چهره، قد، رنگ پوست و شخصیت منحصر بفردی عطا کرده است. هیچ چیز درباره شما تصادفی و بدون هدف نیست. از جانب خداوند شما نادیده گرفته نشده‌اید، خداوند شما را **شاهکار خلقت و اشرف مخلوقات** نامیده است.

به جای این که ذهن خود را از افکار منفی مانند «من جذاب نیستم، من زیادی بلند هستم و من زیادی کوتاه هستم» پُر کنید، هنگامی که صبح از خواب بیدار می شوید، بلافاصله در آینه به خود نگاه کنید و بگویید:

من شاهکار خلقت هستم، من اشرف مخلوقات هستم،

من تصویری از خداوند متعال هستم.

در کتاب مقدس، «دیوید» می گوید:

خداوندا، تو را عبادت می کنم و از تو سپاسگزارم

که مرا این چنین فوق العاده و شگفت انگیز خلق کرده ای.

به «**من هستم**» های دیوید توجه کنید. او می گوید: من فوق العاده هستم، من شگفت انگیز هستم.

البته در اغلب موارد این گونه نگرش خلاف طبیعت انسان ها است. اکثر ما با خود فکر می کنیم، هیچ چیز شگفت انگیز و فوق العاده ای در مورد من وجود ندارد، من خیلی متوسط و معمولی هستم. اما حقیقت این است که هیچ چیز معمولی و عادی در مورد شما وجود ندارد. شما اثر انگشت منحصر بفردی دارید. حتی اگر شما خواهر و برادر دوقلویی داشته باشید، امکان ندارد

شخصیت، اهداف و اثر انگشت کاملاً یکسانی داشته باشید. اما تا زمانی که شما با خود بگویید: من متوسط هستم، من تنها یک انسان گمنام در بین هفت میلیارد جمعیت جهان هستم، هیچ چیز خاصی درباره من وجود ندارد. این «من هستم» های اشتباه تنها مانعی است برای پیشرفت شما.

به جای این که خودمان را کوچک بشماریم و بر روی نقص‌های خود تمرکز کنیم، باید در تمام طول روز مانند دیوید جسور باشیم و بگوییم: من فوق‌العاده هستم، من شگفت‌انگیز هستم، من باارزش هستم. باید ذهنیت ضعیف و شکست خورده را کنار بگذارید و به جای آن مانند یک شاهزاده به خود اهمیت دهید. البته نه از روی غرور و تکبر، نه این که پیش خود فکر کنید که از دیگران بهتر هستید، بلکه باید در عین داشتن اعتماد بنفس بالا از تواضع بالایی هم برخوردار باشید. با خود بگویید:

من مخلوق منحصر بفرد خداوند متعال هستم

و برای تحقق بخشیدن به هدفی متعالی پای به این کره خاکی گذاشته‌ام.

در کتاب مقدس آمده است: شما باید خواسته خود را طوری بیان کنید گویی هم اکنون تحقق یافته است. این جمله به سادگی بیان می‌کند که شما نباید به شرایط فعلی خود اهمیت دهید. بلکه باید توجه خود را به شرایط دلخواه خود معطوف کنید که می‌خواهید در آینده داشته

باشید. اگر در حال حاضر با شرایط مالی دست و پنجه نرم می‌کنید، نباید بگویید: «کسب و کار کساد شده است، اوضاع اقتصاد خراب است». این‌گونه جملات منفی تنها شرایط فعلی را توضیح می‌دهند. شما باید با ایمان راسخ بگویید: «من از جانب خدا برکت داده شده‌ام، من موفق هستم، من توسط نعمت‌های الهی احاطه شده‌ام».

اخيراً با یک مرد جوان صحبت می‌کردم و وضعیت او را در دبیرستان جویا شدم. او گفت: من خوب هستم، اما مثل همیشه دانش آموز ضعیفی هستم. مشخص شد که در دوران دبستان یکی از معلم‌هایش به او گفته بود: تو دانش آموز ضعیفی هستی. و با این جمله بذر ضعیف بودن را در ذهن این پسر کاشته بود. من به او هشدار دادم که اگر به گفتن جمله «من دانش آموز ضعیفی هستم» ادامه دهد، هیچ‌گاه نمی‌تواند دانش آموزی عالی شود. در واقع، نه تنها در تحصیل بلکه در تمام جنبه‌های زندگی احساس ضعیف بودن می‌کند. باید تصمیم بگیرد «من هستم» های خود را عوض کند. و همواره با خود تکرار کند: «من دانش آموز عالی هستم، من باهوش هستم، من به سرعت همه چیز را یاد می‌گیرم».

آیا شما هم مانند این مرد جوان اجازه داده‌اید که حرف‌های منفی دیگران، مانند: مربی، معلم، والدین و یا همسر سابق‌تان شما را در زندگی عقب‌نگه دارند. آن‌ها با سخنان منفی‌شان بذر شکست را در شما کاشته‌اند.

به شما گفته‌اند: تو باهوش نیستی، تو به اندازه کافی مستعد نیستی، تو فرد بی‌نظمی هستی، تو جذاب نیستی، تو در تمام زمینه‌ها ضعیف هستی، تو همیشه فرد متوسطی بوده‌ای.

این دروغ‌ها را برای همیشه کنار بگذارید. این گفته‌ها واقعیت شما نیستند. واقعیت شما آن چیزی است که خداوند گفته است. شاید دیگران تمام تلاش خود را کرده‌اند که شما را پایین بکشند و همواره در گوش شما زمزمه کرده‌اند که چه کاری را نمی‌توانید انجام دهید و یا به چه کسی نمی‌توانید تبدیل بشوید. این سخنان بیهوده را از این گوش بشنوید و از گوش دیگر بیرون کنید.

**چیزی که دیگران درباره شما می‌گویند نمی‌تواند سرنوشت شما را تعیین کند.
تنها خداوند است که قادر به چنین کاری است.**

زمانی که خداوند شما را خلق کرد، گفت: این مخلوق، اشرف مخلوقات است و موجودی شگفت‌انگیز است. او مهر تأیید خود را بر شما زده است. شاید دیگران سعی کنند شما را تأیید نشده جلوه دهند. به گفته‌های آن‌ها اهمیت ندهید. نگرش شما باید همواره این‌گونه باشد:

من اشرف مخلوقات هستم، من شاهکار خلقت هستم

من مورد تأیید خداوند قادر متعال هستم.

هنگامی که شما این گونه با خود سخن بگویید، بذر **عظمتی** که توسط خداوند در شما قرار داده شده است، شروع به جوانه زدن و شکوفا شدن می کند. موهبت ها و استعداد های نهفته ای درون شماست که هنوز از آن ها استفاده نکرده اید. در حقیقت گنجی درون شما نهفته است، اما افکار منفی خودتان و گفته های منفی دیگران شما را از دستیابی به این گنج باز می دارند. این صداهای منفی تمام تلاش خود را می کنند تا شما را از دستیابی به توانایی های نهفته تان باز دارند و حسِ متوسط بودن، بی ارزش بودن و نالایق بودن را در شما القاء کنند.

اگر تصمیم دارید که سرنوشت خود را محقق کنید، باید کاملاً این صداهای منفی را فراموش کنید. افکاری را که می گویند: «من نالایق هستم، من نمی توانم» کنار بگذارید. ضعف را به زندگی تان دعوت نکنید، متوسط بودن را به زندگی خود دعوت نکنید.

شاید هم اکنون خود را نالایق بدانید، اما همواره به یاد داشته باشید که در همان لحظه تولد تان خداوند شما را از هر لحاظ تجهیز کرده است. او توانایی های لازم را برای تحقق سرنوشت تان به شما عطا کرده است و بر شما به عنوان شاهکار خلقت، مهر تأییدی زده است.

در نتیجه با این که افکار و افراد منفی تمام تلاش خود را می کنند تا شما را بی کفایت و بی ارزش جلوه دهند، اما شما می دانید که خداوند بر شما به عنوان اشرف مخلوقات مهر تأییدی زده است.

و با خود می‌گویید:

من به تأیید دیگران نیازی ندارم. من مورد تأیید خداوند متعال هستم.

من مخلوق برگزیده خداوند قادر و متعال هستم.

مردی را می‌شناختم که از طرف مشاور دبیرستانش، به او توصیه شده بود که به خاطر عدم برخورداری از هوش بالا، بهتر است تمرکز خود را بر پیدا کردن کارهایی بگذارد که به مهارت پایینی احتیاج دارد.

من مطمئن هستم که مشاور نیت خیر داشته است، اما او نمی‌دانست چه توانایی‌هایی، درون این مرد نهفته است. او بذر عظمت و بزرگی را که خداوند درون این مرد کاشته بود نمی‌دید. به عنوان یک دانش آموز دبیرستانی، «من هستم» های این مرد کاملاً تخریب شده بود. «من باهوش نیستم، من توانایی زیادی ندارم، من همیشه متوسط باقی می‌مانم.»

بعد از دوران دبیرستان، این مرد در کارخانه‌ای شروع به کار کرد و در پایین‌ترین سمت، سالیان سال مشغول به کار بود. یک روز کارخانه تعطیل شد و آن مرد مجبور شد که به دنبال شغل دیگری بگردد. او شغل دیگری را پیدا کرد، ولی طبق قوانین شرکت جدید، باید در آزمون تست هوش (IQ) شرکت می‌کرد. پس از اعلام نتایج آزمون، مشخص شد که این مرد بالاترین نمره را در تاریخ ۶۳ ساله آن شرکت کسب کرده است.

نمره تست هوش (IQ) او در حد نمره یک نابغه بود. پس از این اتفاق، او تصمیم گرفت کسب و کار خود را راه اندازی کند. او توانست دو شرکت بسیار موفق را راه اندازی کند. امروز او یکی از ثروتمندترین مردان آمریکا است.

چه اتفاقی برای این مرد افتاد؟ او «من هستیم» های خود را تغییر داد.

آیا در زندگی شما هم «من هستیم» هایی است که باعث شده است نتوانید از تمام توانایی‌ها و استعدادهای خود استفاده کنید؟ اگر چنین است، همین کاری را انجام دهید که این مرد انجام داد. «من هستیم» های خود را تغییر دهید. اجازه ندهید گفته‌های دیگران سرنوشت شما را تعیین کند. باید با تمام وجود باور کنید که شما متوسط نیستید، شما بی‌ارزش و نالایق نیستید. باید همواره با خود بگویید:

من قدرتمند هستم. من مخلوق برگزیده خداوند هستم.

من باهوش هستم. من شاهکار خلقت و اشرف مخلوقات هستم.

در کتاب مقدس آمده است، موسی دوازده مرد را برای به دست آوردن اطلاعات به سرزمین موعود فرستاد. بعد از چهل روز، ده نفر از آن مردان بازگشتند و گفتند: موسی، ما شانسی نداریم، مردم آن سرزمین بسیار تنومند هستند. در مقایسه با آن‌ها، ما همانند ملخ هستیم.

به «من هستم» های که این ده نفر توجه کنید. «من ضعیف هستم، من بی‌ارزش هستم، من ترسو هستم.» اما دو نفر دیگر از آن دوازده نفر به نام‌های «جاشویا» و «کی لب» نظر دیگری داشتند. آن‌ها گفتند: موسی، درست است که مردم آن‌جا بسیار قدرتمند و تنومند بودند، اما خداوند ما بسیار قوی‌تر است، ما می‌توانیم! به ما اجازه رفتن به سرزمین موعود را بده.

«من هستم» های این دو نفر کاملاً متفاوت بود. «من قوی هستم، من دارای اعتماد به نفس بالایی هستم. من فاتح و پیروز هستم.» جالب این‌جاست که گزارش منفی آن ده نفر به سرعت در اردوگاه پخش شد. در مدت زمان کوتاهی، بیش از دو میلیون نفر ترسیده و نگران بودند. هیچ کس به گزارش «جاشویا» و «کی لب» اهمیتی نداد و ایمان نداشت. بر اساس این داستان، من متوجه شدم که یک خبر منفی سریع‌تر از یک خبر مثبت پخش می‌شود. مردم بیش‌تر دوست دارند غر بزنند و شکایت کنند و خود را قربانی شرایط بدانند. مردم به موسی شکایت می‌کردند که چرا آن‌ها را به آن مکان آورده است؟! ممکن است همسر و فرزندان آن‌ها اسیر شوند. ممکن است آن‌ها به صورت وحشتناکی کشته شوند.

خداوند در کتاب مقدس جواب صریحی به آن‌ها داد. او گفت: من همان کاری را برای شما انجام می‌دهم که شما گفتید. شما گفتید ممکن است به صورت وحشتناکی کشته شوید، پس به صورت وحشتناکی کشته خواهید شد.

با توجه به این داستان، خداوند پیام مشابهی به ما می‌دهد:

من همان کاری را برای شما انجام می‌دهم که شما گفتید.

هیچ وقت نگویید: من ضعیف هستم، من متوسط هستم، من بی‌ارزش هستم.

دوستان، «من هستم»‌های اشتباه می‌تواند شما را از تحقق سرنوشت‌تان باز دارد.

در نهایت، این «جاشویا» و «کی لب» بودند که تاریخ‌ساز شدند و نام‌شان در تاریخ ثبت شد.

اما دیگران با وجود این که بذر عظمت در وجودشان نهفته بود، ولی چون از «من هستم»‌های

اشتباه استفاده کردند، نتوانستند تأثیر خود را در تاریخ بگذارند.

ممکن است هم‌اکنون در زندگی با چالش‌های سختی مواجه باشید، ممکن است در زندگی با

مشکلات بزرگی روبرو شده باشید. توصیه من به شما این است که همانند «جاشویا» باشید.

همانند «کی لب» باشید. با خود بگویید: من قوی هستم، من با اعتماد به نفس هستم، من در

نهایت فاتح و پیروز هستم. من توانمند هستم. مطمئن شوید که «من هستم»‌های درستی را بر

زبان می‌آورید.

در آخر این فصل اجازه دهید چند نمونه از عبارات‌های مناسب «من هستم» را با شما در میان

بگذارم تا در زندگی روزمره خود از آن استفاده کنید. از روی این عبارات مرتب بخوانید، با

آن‌ها مراقبه کنید. شاید خیلی از این عبارات هم‌اکنون در زندگی شما صادق نباشند؛ اما اگر به گفتن آن‌ها ادامه دهید، در نهایت به واقعیتِ شما تبدیل خواهند شد.

«من خوشبخت هستم، من ثروتمند هستم، من موفق هستم.»

«من پیروز هستم، من بااستعداد هستم، من خلاق هستم.»

«من باهوش هستم، من سالم هستم، من خوش‌اندام هستم.»

«من باانرژی هستم، من خوشحال هستم، من مثبت‌اندیش هستم.»

«من با شور و شوق هستم، من قوی هستم، من با اعتمادبنفس هستم.»

«من زیبا هستم، من جذاب هستم.»

«من باارزش هستم، من آزاد هستم.»

«من بخشوده هستم، من مخلوقِ برگزیده خداوند هستم.»

«من با انگیزه هستم، من متمرکز هستم، من بانظم هستم.»

«من مصمم هستم، من جسور هستم، من مهربان هستم.»

«من قدرتمند هستم، من توانمند هستم.»

فصل دوم

یا مثبت اندیش باش، یا ساکت شو!

جایگاه فعلی شما وابسته به کلام شما در گذشته است. کلمات مانند دانه هستند. هنگامی که شما کلمه‌ای را بر زبان می‌آورید، شما به آن جان می‌بخشید و اگر به گفتن آن ادامه دهید، در نهایت به واقعیت شما تبدیل می‌شود. خواه بدانید یا ندانید شما در حال پیشگویی آینده‌تان هستید. بر زبان آوردن جملاتی مانند: من خوشبخت هستم، من قوی هستم، من رویایم را تحقق می‌بخشم، تنها مثبت اندیشی صرف نیست. با گفتن چنین جملاتی، شما پیروزی و موفقیت خود را در آینده پیشگویی می‌کنید. همواره زندگی شما در جهت کلام شما حرکت می‌کند. اما متأسفانه اکثر مردم خلاف این را پیشگویی می‌کنند، آن‌ها می‌گویند: من هیچ وقت به موفقیت چشمگیری دست نمی‌یابم، هیچ وقت تناسب اندام خود را بدست نمی‌آورم، کسب و کار کساد است، به احتمال زیاد اخراج می‌شوم. آن‌ها نمی‌دانند که با این کار در حال پیشگویی شکست خود هستند. به عبارت دیگر، آن‌ها از طریق کلام منفی‌شان شکست، متوسط بودن و کمبود را به زندگی خود فرا می‌خوانند.

در کتاب مقدس آمده است:

ما میوه کلام خود را می‌خوریم.

زمانی که شما صحبت می‌کنید، شما در حال کاشت دانه هستید و در نهایت شما محصولی را مطابق با کلام خود برداشت می‌کنید، مطمئن باشید که در حال کاشت دانه‌های مناسب هستید. درست مانند باغبانی اگر شما دانه سیب بکارید سیب برداشت می‌کنید و اگر دانه پرتقال کاشته باشید، پرتقال برداشت می‌کنید. به بیان دیگر، شما نمی‌توانید منفی صحبت کنید و در عین حال زندگی مثبتی داشته باشید. شما نمی‌توانید درباره شکست صحبت کنید و انتظار پیروزی داشته باشید. امکان ندارد درباره کمبود و فقر و نداری صحبت کنید و در عین حال فراوانی در زندگی شما جاری شود.

اگر شما کلام فقیری داشته باشید، زندگی فقیری خواهید داشت.

به جای این که بگویید: من هیچ‌گاه شفا پیدا نمی‌کنم، این بیماری سه نسل است که در خانواده ما وجود دارد. بگویید: خداوند بیماری من را به طور کامل شفا می‌دهد، این بیماری زودگذر است و من هر روز بهتر و بهتر می‌شوم. با گفتن چنین جملاتی شما در حال کاشت دانه‌های شفا، سلامتی و تندرستی هستید.

به جای این که بگویید: من هیچ وقت نمی توانم قرض هایم را پرداخت کنم، هیچ وقت نمی توانم سطح زندگی خود را ارتقاء دهم. باید بگویید: من به جایگاهی خواهم رسید که هرگز قرض نخواهم گرفت؛ بلکه قرض خواهم داد، دست به هر کاری بزنم جز موفقیت و پیروزی چیزی نصیب من نمی شود. با بیان چنین جملاتی شما شروع می کنید به کاشت دانه های فراوانی و ثروت.

هرگز نگویید: من نمی توانم رویای خود را تحقق ببخشم، بلکه بگویید: لطف و برکت خداوند به سمت من سرازیر است. افراد مناسب و موقعیت های مناسب در بهترین زمان در مسیر من قرار می گیرند. اگر شما به این گونه صحبت کردن ادامه دهید، در نهایت محصول عظیمی از سعادت و خوشبختی را برداشت می کنید.

در کتاب مقدس آمده است که کلام ما چگونه می تواند باعث برکت در زندگی ما شود و یا بالعکس باعث شکست و ناکامی ما شود. اکثر افراد متوجه نیستند که از طریق کلامشان آینده خود را نفرین می کنند. هر زمانی که شما بگویید: من هیچ وقت موفقیت چشمگیری کسب نمی کنم، شما در حال نفرین آینده خود هستید. من هیچ وقت نمی توانم این خانه زیبا را خریداری کنم. من هیچ وقت نمی توانم از شر این اعتیاد خلاص شوم. من هیچ وقت زوج مناسبی برای خود پیدا نمی کنم. کافی است دست از نفرین کردن آینده خود بردارید.

گاهی اوقات لازم نیست دشمنان، ما را شکست دهند، بلکه این خود ما هستیم که باعث شکست خودمان می‌شویم. مراقب **کلام** خود باشید. آیا از طریق کلام‌تان آینده‌تان را برکت می‌دهید یا این که نفرین می‌کنید؟ در دوران دبیرستان هم‌کلاسی داشتم که بسیار منفی‌باف بود. با این که او یکی از ستاره‌های تیم فوتبال دبیرستان بود و همیشه از اندام مناسبی برخوردار بود و موهای ضخیم و زیبایی داشت، هر زمان که از او می‌پرسیدم چه خبر؟ همیشه جواب یکسانی را می‌داد. او می‌گفت: خبری نیست، فقط هر روز دارم پیرتر، چاق‌تر و کچل‌تر می‌شوم. می‌توانم با جرأت بگویم این جمله را پنج هزار بار از زبان او شنیدم. حدود پانزده سال بعد، هنگامی که او را در بازار دیدم، تقریباً نزدیک بود از حال بروم! او آینده خود را پیشگویی کرده بود. او بسیار پیر، چاق و کچل شده بود.

مراقب کلام‌تان باشید، در غیر این صورت شکست و ناکامی را به زندگی خود فرا می‌خوانید. نگرش ما باید همواره این‌گونه باشد: من هر روز در حال جوان‌تر شدن هستم، من هر روز نیرومندتر، سلامت‌تر و زیباتر می‌شوم. من زندگی طولانی، پربازده و سرشار از ایمان خواهم داشت. لطفاً با کلام منفی‌تان آینده خود را نفرین نکنید، بلکه خوشبختی و برکت را برای زندگی خود پیشگویی کنید.

مردی را می‌شناسم که همواره با خود می‌اندیشید حتماً مبتلا به آلزایمر می‌شود، زیرا تعداد زیادی از اعضای خانواده او در کهنسالی به این بیماری مبتلا شده بودند.

در اوایل پنجاه سالگی‌اش به من گفت که مشغول ریختن برنامه‌ای است که اگر مبتلا به این بیماری شد چه کسی از او مراقبت کند و خود را برای مبتلا شدن به این بیماری آماده می‌کرد. بله، این کار خردمندانه‌ای است که شما برای آینده خود برنامه‌ریزی کنید؛ اما نه این که برای مریض شدن برنامه‌ریزی کنید! در صورتی که مرتب نگران بیماری‌های مختلف باشید و برای دوران بیماری خود از هم اکنون برنامه‌ریزی کنید، مطمئن باشید بیماری شما را ناامید نمی‌کند و حتماً به سراغ شما می‌آید، زیرا شما آن را فراخوانده‌ای. این کار مانند این است که شما برای آن دعوت نامه نوشته باشید.

من به آن مرد توصیه کردم: هرگز این جمله را بر زبان نیاور که حتماً به آلزایمر مبتلا می‌شوی. به جای آن همواره با خود بگو: من زندگی سرشار از سلامتی، ذهنی باز و حافظه‌ای قوی خواهم داشت. ذهن من همواره هوشیار است و جوانی من همواره تجدید می‌شود. شما باید زندگی سرشار از سلامتی را برای خود پیشگویی کنید. زندگی طولانی و پربازده را برای خود پیشگویی کنید و در نهایت کلام شما به واقعیت شما تبدیل می‌شود.

در کتاب مقدس آمده است:

شما توسط کلام تان به دام انداخته می‌شوید.

کلام شما می‌تواند باعث گرفتاری شما شود. کلام شما می‌تواند باعث شود در زندگی عقب بمانید و نتوانید از تمام توانایی‌های خود استفاده کنید. نکته اینجاست که شما توسط افکار منفی و گذرای خود گرفتار نمی‌شوید، زیرا این افکار منفی گذرا هستند. اما زمانی که شما این افکار را **بر زبان می‌آورید**، شما به آن‌ها زندگی می‌بخشید و در نهایت آن‌ها را به واقعیت خود تبدیل می‌کنید. اگر شما بگویید: من هرگز نمی‌توانم به بدن مناسبی دست یابم، مطمئن باشید بدست آوردن اندامی متناسب تقریباً غیرممکن می‌شود. زمانی که می‌گویید: من هرگز نمی‌توانم به موفقیت چشمگیری دست یابم، شما مانع جریان لطف و رحمت خداوند بر زندگی تان می‌شوید. اگر بگویید: من استعدادی ندارم، من توانایی منحصر بفردی ندارم؛ با بیان چنین جملاتی زندگی متوسط و محدودی را فرا می‌خوانید. نکته این است که زمانی که افکار منفی در ذهن شما می‌آیند، هرگز نباید آن‌ها را **بر زبان بیاورید**. این افکار گذرا هستند و در نهایت در صفحه ذهن شما محو می‌شوند، به شرطی که آن‌ها را بر زبان نیاورید.

شما ممکن است با خود فکر کنید: من هیچ‌وقت کار مورد علاقه‌ام را بدست نمی‌آورم. من هیچ‌وقت سلامت خود را باز نمی‌یابم. من هیچ‌وقت زوج مناسب خود را ملاقات نمی‌کنم. این

افکار منفی در ذهن تمام ما در جریان هستند. شما نمی‌توانید جریان افکار را متوقف کنید. اما نکته این‌جاست که شما نباید با آوردن این افکار بر **زبان**، به آن‌ها زندگی ببخشید. با دوستان خود تماس نگیرید تا به آن‌ها بگویید که کارها درست پیش نمی‌روند. مخصوصاً در شرایط سخت باید بسیار مراقب باشید، زیرا در این شرایط بسیار وسوسه‌انگیز است که ناامید شوید و با اطرافیان‌تان در این رابطه صحبت کنید و بگویید که چقدر شرایط بد است، چقدر گزارش‌های پزشکی ناامیدکننده است. اگر شما به صورت مستمر درباره مشکلات خود صحبت کنید، به مشکلات قدرت بیش‌تری می‌بخشید و حیات آن‌ها را طولانی‌تر می‌کنید. باید نگرش خود را **معکوس** کنید. درباره مشکلات صحبت نکنید، بلکه در مورد **وعده‌های الهی** صحبت کنید.

به جای این‌که شکایت کنید و بگویید من گرفتار مشکل و دردسر بزرگی شده‌ام، یا بگویید: من هیچ‌گاه ترفیع نمی‌گیرم و پیشرفت نمی‌کنم، باید بگویید: من یقین دارم که اگر دری بسته شود، خداوند دروازه‌ای را برای من باز می‌کند. خداوند مرا به سمت سرنوشتی هیجان‌انگیز و باشکوه هدایت می‌کند.

به جای این‌که نتیجه‌گیری کنید: من هیچ‌گاه زوج مناسب خود را ملاقت نمی‌کنم، من بسیار پیر شده‌ام، دیگر از سن ازدواج من گذشته است؛ باید بگویید: من در زمان مناسب و در مکان مناسب با زوج مناسب خود ملاقات می‌کنم و رابطه عاطفی الهی بین ما ایجاد می‌شود.

زمانی که کسی برای شما تأسف می‌خورد و می‌گوید: بسیار متأسفم که گزارش پزشکی ناامیدکننده‌ای را دریافت کرده‌ای، شما در جواب بگویید: بله درست است، اما من گزارش دیگری از طرف خداوند قادر و متعال دارم که به من وعده داده است سلامتی مرا به من باز می‌گرداند.

در زندگی همواره دو صدا با هم رقابت می‌کنند تا توجه شما را به خود جلب کنند. صدای **ایمان و پیروزی** و صدای **شکست و ناامیدی**. زمانی که قرار بود مکان جدیدی را برای کلیسای لیکوود بسازیم، بسیار هیجان‌زده بودیم. قرار بود یک زمین بسکتبال بزرگ را بازسازی کنیم و به یک کلیسای بزرگ تبدیل کنیم. معمارها پس از بررسی به ما اعلام کردند که حدود صد میلیون دلار هزینه برای این کار لازم است. در آن هنگام تقریباً نزدیک بود از حال بروم! در آن لحظه اولین صدایی که در ذهنم می‌آمد این بود که: این غیرممکن است. راهی وجود ندارد. من تنها چند سال است که شروع به کار کرده‌ام و نمی‌توانم چنین پولی را فراهم کنم. با این که فکرهای منفی در ذهن من در حال رفت و آمد بودند، با این حال می‌دانستم که نباید آن‌ها را **بر زبان بیاورم**. لبخندی زدم و به گونه‌ای رفتار کردم که انگار موضوع مهمی نیست و حل می‌شود. می‌دانستم که اگر افکار منفی را بر زبان بیاورم، از تولد آن‌ها و به واقعیت پیوستن آن‌ها جلوگیری می‌کنم.

به تیم گفتم: در حال حاضر راهی برای تهیه این پول سراغ ندارم، ولی یقین دارم که خداوند راهی سراغ دارد. او ما را تنها نمی‌گذارد. گزارش من این‌گونه بود: خداوند منابع لازم را برای ما فراهم می‌کند. ممکن است بر روی کاغذ غیرممکن به نظر برسد، ولی برای خداوند هیچ چیز غیرممکن وجود ندارد. من بسیار مراقب بودم که توسط کلام خود گرفتار نشوم و آینده خود را نفرین نکنم.

همانند من، شما هم در لحظاتی از زندگی صدایی را در سر خود می‌شنوید که می‌گوید: تو نمی‌توانی پول لازم را تهیه کنی، این امکان‌پذیر نیست، این کار عملی نیست، بهتر است تسلیم شوی و شکست را بپذیری. این صدا شما را وسوسه می‌کند که نگران شوید، منفی شوید و در نهایت شروع به غر زدن و شکایت کردن کنید. اما اگر به دقت گوش دهید، صدای دیگری را نیز می‌شنوید. صدای **ایمان و یقین** که می‌گوید: خداوند راهی سراغ دارد، رحمت در زندگی تو جاری می‌شود، سلامتی و سعادت در راه هستند. یک صدا به شما می‌گوید: تو دیگر به حد نهایی پیشرفت خود رسیده‌ای و دیگر نمی‌توانی از این جلوتر بروی. صدایی دیگر می‌گوید: توانایی‌های تو بسیار بیش‌تر از این است، روزهای خوب و باشکوه تو هنوز از راه نرسیده‌اند. زیبایی ماجرا در این است که این شما هستید که تعیین می‌کنید کدام صدا به واقعیت زندگی شما تبدیل شود و این کار از طریق **کلام** شما انجام می‌شود.

وقتی شما افکار تان را **بر زبان می آورید**، به آن‌ها اجازه ورود به زندگی تان را می‌دهید. اگر شما ناامیدانه بگویید: مشکل بسیار بزرگ است، من از پس آن بر نمی‌آیم؛ شما صدای اشتباه را به زندگی خود فرا خوانده‌اید. ممکن است صدای اشتباه بلندتر باشد، اما شما توانایی این را دارید که آن را نشنیده بگیرید و با انتخاب صدای ایمان و یقین تمام قدرتش را بگیرید.

ممکن است برای یک مصاحبه کاری بروید. یک صدا به شما هشدار می‌دهد: تو نمی‌توانی این کار را بدست بیاوری، وقتت را تلف می‌کنی، این افراد از تو خوششان نمی‌آید؛ اما صدای دیگر می‌گوید: تو از لطف و یاری خداوند بهره‌مند هستی، تو اعتماد بنفس کافی را برای بدست آوردن این شغل داری. اگر صبح که از خواب بیدار می‌شوی، به همسر خود بگویی: من فکر نمی‌کنم بتوانم این شغل را بدست بیاورم، من به اندازه کافی لایق نیستم. با گفتن چنین جملاتی گرفتار **کلام** خود می‌شوید و رفتن شما دیگر هیچ فایده‌ای ندارد. باید مصمم باشید که دیگر درباره کمبود، شکست، متوسط بودن، شک و ترس صحبت نکنید. باید بگویید: من صدای ایمان را انتخاب می‌کنم. آن صدا می‌گوید: من قوی هستم، من مورد لطف و رحمت خداوند قرار گرفته‌ام، من پیروز و فاتح هستم.

telegram.me/royalmind

خداوند به **جرمای نبی** رسالت پیامبری را داده بود؛ اما وقتی او متوجه صدای خداوند شد، بسیار جوان بود و نسبت به توانایی‌هایش اعتماد کافی نداشت. او به جای این که به صدای خداوند توجه کند، به صدای دیگری گوش می‌کرد. که می‌گفت: خداوندا من نمی‌توانم، من نمی‌توانم برای مردم سخنرانی کنم، من بسیار جوان هستم، من نمی‌دانم به آن‌ها چه بگویم؟! خداوند در جواب گفت: دیگر هرگز این جمله بر زبان نیاور که بیش از حد جوان هستی!

اولین کاری که خداوند کرد این بود که او را از گفتن **کلام** منفی باز دارد. چون خداوند می‌دانست که اگر **جرمای نبی** به گفتن چنین جملاتی ادامه دهد و بگوید: من لایق نیستم، من نمی‌توانم، من از عهده این کار بر نمی‌آیم، در نهایت کلام او به واقعیت تبدیل می‌شود. بنابراین خداوند به او تأکید کرد: **جرمای ساکت شو!** ممکن است این گونه فکر کنی، اما هرگز آن را بر زبان نیاور. سرانجام **جرمای** در کلام خود تجدیدنظر کرد و رسالت خود را تحقق بخشید و به پیامبری برای ملت آن زمان تبدیل شد.

به همین طریق خداوند به هر کدام از ما **رسالت** بزرگی داده است. او رویاها و خواسته‌های بزرگی را درون ما نهاده است. اما متأسفانه اکثر ما مانند **جرمای نبی** می‌گوییم: من نمی‌توانم، من بیش از اندازه جوان هستم، من بیش از اندازه پیر هستم، من اشتباهات زیادی را مرتکب شده‌ام، من از تحصیلات کافی برخوردار نیستم، من تجربه کافی ندارم.

ما می‌توانیم بهانه بیاوریم، اما خداوند همان جوابی را به ما می‌دهد که به **جرمای نبی داد**:

ساکت شو!

آینده خود را نفرین نکنید. کلام منفی شما می‌تواند شما را از محقق کردن سرنوشت

باشکوهتان بازدارد. گاهی اوقات وعده‌های خداوند به تاخیر می‌افتد و دلیل آن **کلام شماست**.

تصور کنید که دعای شما در حال استجاب است، خداوند فرشتگان را عازم کرده است تا

خواسته شما را محقق کنند. اما درست قبل از این که خواسته شما محقق شود، خداوند به

فرشتگان می‌گوید: صبر کنید، جلوتر نروید. هر جایی که هستید بمانید. فرشتگان در جواب

می‌گویند: خداوندا چرا؟ این همان چیزی بود که وعده داده بودی، وعده تو مکتوب شده بود.

خداوند در جواب می‌گوید: نه، به کلام او گوش فرا دهید. او درباره این صحبت می‌کند که

چگونه خواسته او محقق نمی‌شود. که چقدر با مشکل بزرگی مواجه شده است.

بله، کلام منفی شما مانع تحقق وعده خداوند شده است.

من در حیرت هستم که چقدر شما به تحقق خواسته‌تان نزدیک بودید، چقدر به ملاقات زوج

مناسب‌تان نزدیک بودید. سال‌ها از خداوند درخواست کرده بودید که شخصی فوق‌العاده را

وارد زندگی شما کند،

اما درست قبل از این که آن شخص در زندگی شما نمایان شود، شما تسلیم شدید و گفتید: هیچ وقت این اتفاق رخ نخواهد داد، من دیگر پا به سن گذاشته‌ام و کسی نسبت به من علاقه‌ای ندارد. در این هنگام خداوند به فرشتگان می‌گوید: بایستید! دیگر جلوتر نروید.

اما خبر خوب این است که وعده خداوند مکتوب است و خداوند به دلیل کلام منفی شما، وعده‌اش را کاملاً لغو نمی‌کند. او هنوز فرد مناسب را برای شما سراغ دارد، به شرطی که شما شک و تردید را کنار بگذارید و به جای آن ایمان را انتخاب کنید. در این صورت در زمان مناسب آن شخص در زندگی شما نمایان می‌شود. در این صورت خداوند هر وعده‌ای را که به دلیل **کلام منفی** شما به تأخیر افتاده بود عملی می‌کند.

بنابراین از حالا تنها وظیفه خود را انجام دهید. دست از صحبت کردن در مورد این که چرا خواسته شما محقق نمی‌شود بردارید. شاید شما راهی نبینید، اما خداوند حتماً راهی سراغ دارد. ممکن است غیرممکن به نظر برسد، اما خداوند آن را ممکن می‌کند.

تنها به دلیل این که شما در ظاهر چیزی نمی‌بینید، به این معنا نیست که خداوند هیچ کاری را انجام نمی‌دهد. در پشت پرده خداوند مشغول تهیه و تدارک خواسته شما است. خداوند در حال به صف کردن افراد **مناسب** است. او افراد **نامناسب** را از مسیر شما خارج می‌کند. او

شما را دقیقاً در جایگاهی قرار می‌دهد که شما خواستار آن هستید. بنابراین وعده خداوند را با کلام منفی خود به تعویق نیندازید.

وقتی که پسر «جاناتان» شانزده سال بود، درخواست‌های زیادی برای کالج‌های مختلف فرستادیم. بعضی از کالج‌ها تنها پنج درصد از متقاضیان را می‌پذیرفتند و این بدان معنا بود که نود و پنج درصد دیگر کنار گذاشته می‌شدند. آسان بود که با خود فکر کنیم: چرا ما اصلاً باید برای این کالج‌ها درخواست ارسال کنیم. عملاً قبولی در آن‌ها غیرممکن است. «جاناتان» امید چندانی نداشته باش برای ورود تو به این کالج‌ها وجود ندارد.

اگر مراقب نبودیم، با کلام خودمان می‌توانستیم خودمان را منصرف کنیم. ممکن است افکار منفی در ذهن شما جریان داشته باشد، اما هرگز نباید آن‌ها را **بر زبان بیاورد** و باید خلاف آن را بگویید: خداوند می‌داند که فرزند من در دستان توست، تو مناسب‌ترین کالج را برای او در نظر گرفته‌ای. ممکن است شانس قبولی ناچیز باشد، اما در کنار تو شانس قبولی برای فرزند من در مناسب‌ترین کالج صد درصد است. خداوند کنترل امور جهان در دستان توست. گفتن چنین جملاتی بسیار بهتر از این است که بگویید: تمام شواهد علیه من است. اصلاً شرایط مساعد به نظر نمی‌آید، فکر نمی‌کنم چنین اتفاقی برای من بیفتد. نه، هرگز چنین کلماتی را بر زبان نیاورید. اگر نمی‌توانید مثبت‌اندیش باشید، پس لطفاً **ساکت** شوید.

کلام شما آینده شما را پیشگویی می‌کند. اگر بگویید: من هرگز از پس این کار بر نمی‌آیم، حق با شماست! هرگز از پس این کار بر نمی‌آید. اگر بگویید: من هرگز از عهده خرید این خانه بر نمی‌آیم، حق با شماست، شما از عهده آن بر نمی‌آید. با گفتن چنین کلماتی شما در تله کلام منفی خود گرفتار می‌شوید.

در طول روز از خود سوال کنید: آیا کلامی را که بر زبان می‌آورم، همان چیزی است که می‌خواهم در زندگی من متجلی شود؟ زیرا هر آن‌چه شما بر زبان می‌آورید، آن را به زندگی خود دعوت می‌کنید.

زمانی که شما می‌گویید: من هرگز نمی‌توانم از عهده وام‌ها و مخارج خانها بر بیایم، اوضاع اقتصاد بسیار خراب است؛ شما کمبود و نداری را به زندگی خود دعوت می‌کنید. زمانی که می‌گویید: کسب و کار من ورشکست خواهد شد، شما شکست را به زندگی خود دعوت می‌کنید. باید تجدیدنظر کنید و **دعوت نامه‌های** جدیدی را آماده کنید. زمانی که می‌گویید: لطف و رحمت خداوند مرا احاطه کرده است، دست به هر کاری می‌زنم تنها موفقیت نصیب من می‌شود، شما فراوانی، موفقیت چشمگیر و ثروت را به زندگی خود دعوت می‌کنید. وقتی می‌گویید: من از پس مشکلات بر نمی‌آیم، من فاتح و پیروز هستم، اگر خداوند طرف من باشد چه کسی جرأت دارد در مقابل من ایستادگی کند؛ شما قدرت، پیروزی و موفقیت را به زندگی خود دعوت می‌کنید.

من نمی‌توانم امتحان ریاضی را قبول شوم، من هیچ‌گاه در ریاضی خوب نبوده‌ام، من همواره مغلوب این درس شده‌ام. دعوت نامه خود را تغییر دهید: من یک دانش آموز عالی هستم. دانش و خرد الهی به سمت من در جریان است و من همه چیز را به سرعت یاد می‌گیرم. هنگامی که این‌گونه سخن بگویید، دانش و حکمت را به زندگی خود دعوت می‌کنید. شما لطف و رحمت خداوند را به زندگی خود فرامی‌خوانید.

زمانی که من در سال ۱۹۹۹ شروع به سخنرانی کردم، تا به حال تجربه این کار را نداشتم. من بسیار نگران بودم و نسبت به توانایی‌های خود اطمینان کامل نداشتم. افکار منفی ذهن مرا فراگرفته بودند: «جول» تو با این کار خودت را احق جلوه می‌دهی، تو هر آن‌چه را می‌خواهی بگویی فراموش می‌کنی، هیچ‌کس به تو گوش نمی‌دهد. تو تجربه کافی نداری. در تمام طول روز، تمام تلاش خود را می‌کردم که به آن افکار اهمیت ندهم و همواره با خود می‌گفتم: من برگزیده هستم، من مجهز شده‌ام، من تحت حمایت خداوند متعال هستم. قبل از این‌که برای سخنرانی به کلیسا بروم، در آینه نگاه کردم و به خودم گفتم: «جول» تو بسیار توانمند هستی، این لحظه همواره در انتظار تو بود. من به اندازه کافی حس اعتماد به نفس نداشتم، اما **کلام** من سرشار از اعتماد به نفس بود. به اندازه کافی احساس آمادگی نمی‌کردم، اما **کلام** من سرشار از آمادگی بود.

شاید آن‌چنان احساس برکت و خوشبختی نکنید، اما با این وجود **کلام** شما باید سرشار از برکت و خوشبختی باشد. شرایط ممکن است به گونه‌ای باشد که شما را ثروتمند و دارا نشان ندهد، اما شما باید **کلامی** ثروتمند و غنی داشته باشید. ممکن است حال شما بسیار خوب نباشد، اما نباید به هر کسی که می‌رسید از حال بدتان به او بگویید. همواره خود را سالم، قوی، کامل، سرشار از انرژی و سرزندگی خطاب کنید.

لحظاتی در زندگی است که شما با شرایط بسیار سخت و دشواری مواجه می‌شوید و اگر شخصی از ما بپرسد که اوضاع چگونه است، ما تمام مشکلات را برای او تعریف می‌کنیم. این آسان است که درباره مشکلات صحبت کنیم، درباره این که چقدر روزگار سخت است. شاید از کار اخراج شده‌اید و یا دوستی کار اشتباهی را مرتکب شده است و شما حس خوبی ندارید و یا شاید کسب و کار شما از رونق افتاده است. شما باید کمی خویشتن‌داری کنید و با ایمان بگویید: کسب و کار کمی کساد شده است، اما همه چیز **بهبود** می‌بخشد. یا اگر از لحاظ سلامتی در وضعیت مناسبی نیستید، بگویید: گزارشات پزشکی آن‌چنان چنگی به دل نمی‌زند، اما همه چیز در حال **بهبود** است. خداوند شفا دهنده من است. همه چیز در دستان قدرتمند اوست.

هنگامی که آسیب دیده‌اید، شاید در ظاهر بهبودی دیده نشود، شاید به صورت آنی حال شما بهتر نشود. در این مواقع طبیعت انسان حکم می‌کند که غر بزند و شکایت کند. اما توصیه من به شما این است که با ایمان اعلام کنید که:

همه چیز در حال بهبود است.

هنگامی که این کلام را بر زبان بیاورید، خواهید دید که چگونه قدرتمندترین نیروی جهان دست به کار می‌شود و شرایط را بهبود می‌بخشد.

خداوند می‌تواند رویاهای شما را احیا کند. او می‌تواند شکست عاطفی شما را احیا کند. او می‌تواند سلامتی شما را بازگرداند و یا کسب و کار کساد شما را احیا کند.

زمانی که شما با خالق هستی هماهنگ می‌شوید، هر چیزی ممکن است. ممکن است با مانعی بزرگ مواجه شده باشید، ممکن است شرایط اصلاً مساعد به نظر نرسد، اما کلید رهایی این است:

درباره بزرگی مشکل خود صحبت نکنید،

بلکه در مورد بزرگی و عظمت خداوند قادر و متعال صحبت کنید.

خداوند می‌تواند کاری کند که شرایط به طور کلی تغییر کند. او می‌تواند راه حلی را برای مشکل شما پیدا کند، حتی اگر به ظاهر راهی وجود نداشته باشد.

چالش من برای شما این است:

اجازه ندهید کلام منفی شما مانع آن‌چه شود که خداوند برای کمک به شما در نظر گرفته شود. اگر نمی‌توانید کلامی مثبت داشته باشید، دست کم ساکت شوید. شاید هنوز افکار منفی در ذهن شما وجود داشته باشد. اما لطفی در حق خود کنید و با صحبت کردن درباره آن‌ها به آن‌ها حیات نبخشید. خداوند شما را به مسیر درست هدایت می‌کند، ترفیع، سلامتی، موفقیت باورنکردنی، همه و همه در انتظار شما هستند. تنها کاری که شما باید بکنید این است که مراقب کلام خود باشید، به کلماتی که بر زبان می‌آورید بیش‌تر توجه کنید. هنگامی که شما نسبت به این موضوع متعهد شوید، خداوند هم تمام آن خواسته‌هایی را که به شما وعده داده بود عملی می‌کند. ناگهان تمام خواسته‌هایی که سال‌ها برای آن دست به دعا بودید همانند، ملاقات با زوج مناسب، بازیابی سلامت، رونق کسب و کار در زندگی شما

متجلی می‌شوند. شما در تمام جنبه‌های زندگی خود شاهد لطف و رحمت خداوند می‌شوید.

او درهای جدیدی را به روی شما می‌گشاید، فرصت‌های جدیدی در مسیر شما نمایان

می‌شود و من باور دارم و اعلام می‌کنم که اگر شما مراقب کلام خود باشید، لطف و رحمت

الهی، شما و خانواده‌تان را در بر می‌گیرد.



خواسته‌ها را بر زبان بیاور

کلمات قدرت خلق کردن دارند. وقتی شما کلامی را بر زبان می‌آورید به آن زندگی می‌بخشید. این که شما **باور** داشته باشید خوشبخت هستید بسیار مهم است، اما بر زبان آوردن عبارت «من خوشبخت هستم» بسیار مهم‌تر است. زیرا با گفتن این عبارت، هر کجا که باشید خوشبختی به دنبال شما می‌آید.

در کتاب مقدس آمده است:

هر آنچه را که می‌خواهید خداوند برای شما جبران کند، آن را بر زبان بیاورید.

در کتاب مقدس گفته نشده است که: هر آنچه را می‌خواهید خداوند برای شما جبران کند، به آن فکر کنید یا به آن باور داشته باشید و یا امید داشته باشید. فکر کردن، باور داشتن و امید داشتن همگی خوب هستند، اما اگر می‌خواهید یک گام فراتر بگذارید، باید خواسته خود را بر زبان بیاورید. اگر رویایی دارید که می‌خواهید محقق شود یا با مشکلی مواجه شده‌اید

که می‌خواهید رفع شود، باید از **قدرت کلام** خود استفاده کنید. باید آن را **بر زبان بیاورید**. این تنها راهی است که بتوانید ایمان خود را فعال کنید.

ممکن است برای مدتی بسیار طولانی نسبت به چیزی باور داشته باشید و در قلب‌تان به تحقق رویا یا خواسته‌ای یا وعده‌ای الهی ایمان داشته باشید، اما هیچ تغییری را مشاهده نکرده باشید. مشکل چیست؟

هیچ چیز اتفاق نمی‌افتد، مگر آن را بر زبان بیاورید.

به جای این که تنها باور داشته باشید، بهتر است شک و تردید را کنار بگذارید و خواسته خود را بر زبان بیاورید. هر روز اعلام کنید و بر زبان بیاورید که: «لطف و رحمت خداوند مرا احاطه کرده است.» با گفتن چنین جمله‌ای، شرایط شروع به تغییر می‌کند، فرصت‌ها در مسیر شما قرار می‌گیرند و موفقیت‌های چشمگیر، ترفیع و ایده‌های ناب به سراغ شما می‌آیند. به جای این که تنها با خود فکر کنید که: امیدوارم از این بیماری خلاص شوم، امیدوارم اوضاع بهتر شود؛ باید یک گام فراتر بگذارید و خواسته خود را اعلام کرده و بر زبان بیاورید.

من قدرتمند هستم، من سالم، سرحال و پرانرژی هستم. این تنها راه فعال کردن ایمان شماست. شما نباید فقط امیدوار باشید که سال خوبی داشته باشید، یا فقط امیدوار باشید که بتوانید رویاهای خود را محقق کنید. بله امید خوب است، اما هیچ تغییری به وجود نمی‌آید

مگر آن که از **قدرت کلام** خود استفاده کنید و خواسته خود را بر زبان بیاورید. هر روز قبل از این که منزل را ترک کنید، اعلام کنید و بر زبان بیاورید که: امسال بهترین سال زندگی من می‌شود، من به سطح بالاتری خواهم رفت و خواسته‌های من یکی پس از دیگری محقق می‌شوند.

اگر این گونه سخن بگویید؛ فرشتگان دست به کار می‌شوند، درهای جدیدی به روی شما باز می‌شود و افراد مناسب برای تحقق خواسته‌تان در مسیر شما قرار می‌گیرند.

در کتاب مقدس آمده است: من این گونه پروردگرم را **می‌خوانم**، او پناه من است، او سنگر و دژ من است، او مرا به مقصد می‌رساند و از من محافظت می‌کند.

به ارتباط بین «من او را می‌خوانم» و «او انجام می‌دهد» توجه کنید. خداوند می‌گوید: اگر این چنین قاطع و مصمم هستی که این گونه سخن می‌گویی، پس من هم در وعده خود قاطع و مصمم خواهم بود.

آیا شما هم با قاطعیت اعلام می‌کنید که رویای شما محقق خواهد شد، آیا با قاطعیت می‌گویید: من قرض‌هایم را پرداخت می‌کنم، من کسب و کار خودم را راه‌اندازی می‌کنم، من فارغ‌التحصیل می‌شوم. هر آنچه خداوند در **قلب** شما قرار داده است، باید بر زبان شما جاری شود. کلام شما باید سرشار از ایمان و یقین باشد. باید بگویید: هنگامی که من ازدواج

کردم ... هنگامی که فارغ‌التحصیل شدم ... هرگز از واژه «اگر» استفاده نکنید. این واژه مفهوم شک و تردید را القاء می‌کند. اگر ازدواج کنم ... اگر فارغ‌التحصیل شوم ... به گونه‌ای سخن بگویید که ایمان شما در کلام‌تان متجلی شود.

یکی از کارمندان من بیش از ۱۰ سال تمام تلاش خود را کرده بود که بچه‌دار شود. اما متأسفانه موفق نشده بود. در یکی از جلسات، او به من گفت: هنگامی که بچه‌دار شوم، برای چند ماه مرخصی می‌خواهم. لطفاً به فکر کسی باشید که در آن مدت جای مرا پر کند. من با خود فکر کردم که او حتماً باردار است و کسی به من چیزی نگفته است. در نتیجه، بسیار طبیعی برخورد کردم. خواهرم «لیندا» در آن جلسه حضور داشت. من با تعجب از او پرسیدم: چرا به من نگفته بودی که او باردار است؟ او گفت: «جول»، او باردار نیست! او فقط می‌خواهد به گونه‌ای صحبت کند که گویی حتماً باردار می‌شود. سال‌ها زمان گذشت و او هم‌چنان می‌گفت: هنگامی که من یک بچه داشته باشم... هنگامی که من باردار شوم... هنگامی که بچه من به دنیا بیاید... اما نکته این‌جاست که او خواسته خود را با قاطعیت اعلام می‌کرد. دکترها به او گفته بودند که امکان باردار شدن او وجود ندارد. اکثر افراد در چنین شرایطی تسلیم می‌شوند و با این موضوع کنار می‌آیند. اما او این‌گونه نبود. او هم‌چنان اعلام می‌کرد که «هنگامی که فرزند من به دنیا آید...» چند سال بعد او دوقلو باردار شد و فرزندان بسیار زیبا و سالمی را به دنیا آورد. او در آن لحظه گفت: خداوند به وعده خود عمل کرد.

به جمله‌ای که در ابتدا از کتاب مقدس بیان کردم توجه کنید. اگر این جمله را معکوس کنیم به این صورت می‌شود: من کلامی را بر زبان نیاوردم و خداوند هم هیچ کاری انجام نداد.

این قانون است. هیچ چیز اتفاق نمی‌افتد، تا زمانی که جرأت و جسارت آن را داشته باشید که آن را بر زبان بیاورید.

هنگامی که می‌خواستیم کلیسای لیکوود را به «کامپکت سنتر» انتقال دهیم، من و «ویکتوریا» هر شب به درگاه خداوند دعا می‌کردیم که:

خداوندا از تو سپاسگزاریم که راهی در پیش پای ما قرار می‌دهی،

حتی اگر به ظاهر راهی وجود نداشته باشد.

خداوندا از تو سپاسگزاریم که خواسته ما را تحقق می‌بخشی

و برای تحقق آن مبارزه می‌کنی.

ما تنها فکر نمی‌کردیم و یا فقط باور و امید نداشتیم. بله باور، امید و اندیشه مهم هستند. اما ما یک قدم فراتر گذاشتیم، خواسته خود را اعلام کردیم و آن خواسته را بر زبان آوردیم. این به مکالمه روزمره ما تبدیل شده بود و همواره در این رابطه صحبت می‌کردیم که هنگامی که به «کامپکت سنتر» رفتیم می‌توانیم فلان کار را انجام دهیم، می‌توانیم فلان تغییر را ایجاد

کنیم، می‌توانیم فلان خدمات جدید را ارائه کنیم و ... هرگز نمی‌گفتم: «ویکتوریا!» نمی‌دانم، ولی این کار بسیار هزینه‌بر است، نمی‌دانم این هزینه را چگونه تأمین کنیم، مخالفان ما بسیار قدرتمند هستند. نه هرگز این‌گونه سخن نمی‌گفتم.

بلکه همان‌گونه که در کتاب مقدس آمده است، با قاطعیت اعلام می‌کردیم:

خداوندا می‌دانیم که تو از هر مشکل و چالشی بزرگ‌تر هستی.

می‌دانیم که تو نیازهای ما را تأمین می‌کنی.

خداوندا اگر تو طرف ما باشی، چه کسی جرأت مقابله با ما را دارد؟!

و البته در نهایت، خداوند خواسته ما را فراتر از آنچه تصور می‌کردیم محقق کرد. شما چگونه با خداوند سخن می‌گویید؟

خب، «جول» می‌دانی که مشکلات من بسیار بزرگ هستند، تحقق رویای من غیرممکن است، زندگی زناشویی من از هم پاشیده است.

هرگز در این مورد سخن نگویند که چه اندازه مشکلات شما بزرگ هستند. بلکه در مورد این سخن بگویند که خداوند به چه اندازه بزرگ و قادر است.

هنگامی که عظمت خالق خود را به یاد بیاورید و اعلام کنید که: خداوندا تو شفا دهنده هستی، خداوندا تو مسیر را هموار خواهی کرد. خداوندا تو رویاها را محقق خواهی کرد، خداوندا تو حامی و یاری رسان من هستی.

در این هنگام است که خداوند، عظمت و قدرت خود را نشان می‌دهد و فراتر از آنچه که شما تصور و درخواست می‌کردید، خواسته‌تان را محقق می‌کند.

آیا شما پیروزی را برای زندگی خود، خانواده و کسب و کارتان اعلام می‌کنید؟ به یاد داشته باشید تا زمانی که اعلام نکنید و بر زبان نیاورید، هیچ چیز تغییر نمی‌کند. هنگامیکه صبح از خواب برمی‌خیزید، باید عبارتهایی را به زبان بیاورید که نشان‌دهنده ایمان شما باشد. هر وعده‌ای را که خداوند به شما داده است و شما قلباً خواستار آن هستید، باید به گونه‌ای بر زبان بیاورید که گویی تحقق آن حتمی است. من هر روز صبح خود را با این جملات آغاز می‌کنم: همواره حکمت، لطف و رحمت خداوند در زندگی من جاری است.

تأثیر گذاری من روز به روز در حال افزایش است.

کیفیت پیام‌ها و سخنرانی‌های من همواره در حال بهتر شدن است.

فرزندان من سرنوشت و رسالت خود را با موفقیت به پایان می‌رسانند.

و موهبت‌ها و استعداد های نهفته آنها کاملاً آشکار خواهد شد.

نگرش ما همواره باید این گونه باشد:

من با قاطعیت اعلام می‌کنم که تمام قرض‌های خود را پرداخت می‌کنم.

من با قاطعیت اعلام می‌کنم که امسال بهترین سال برای من است.

من با قاطعیت اعلام می‌کنم که بر تمام چالش‌ها و مشکلات پیروز می‌شوم.

من با قاطعیت اعلام می‌کنم که رویای خود را محقق می‌کنم.

در کتاب مقدس داستان بانویی آمده است، که برای سالیان طولانی بیمار بود. او نزد بهترین طبیبان می‌رفت و تمام ثروت خود را هزینه می‌کرد تا بتواند دوباره سلامتی خود را بازگرداند. اما هیچ‌کدام کارساز نبودند. روزی او شنید که مسیح به شهر او آمده است. او گفت: هنگامی که به نزد مسیح بروم، بدون شک سلامتی خود را باز می‌یابم. توجه کنید او نگفت: من هیچ‌گاه خوب نخواهم شد باور ندارم که دیدار با مسیح بتواند مشکل مرا رفع کند. او در اوج سختی و مشکلات، پیروزی خود را پیشگویی کرد. او همواره می‌گفت: سلامتی، دوباره وارد مسیر زندگی من می‌شود. روزهای روشنی در راه است. زمانی که به قصد ملاقات با مسیح خانه خود را ترک کرد، با سیل عظیمی از مردم مواجه شد که می‌خواستند مسیح را ملاقات کنند. با این حال او ناامید نشد و همواره می‌گفت: اکنون زمان من فرا رسیده است.

هر چه او بیش‌تر این کلمات را بر زبان می‌آورد، بیش‌تر به مسیح نزدیک‌تر می‌شد و در نهایت توانست مسیح را ملاقات کند و شفا بیابد.

از این داستان در کتاب مقدس این درس را می‌گیریم که:

هر آنچه را که به صورت مستمر بر زبان بیاوریم، به سمت آن در حال حرکت هستیم.

ممکن است هم‌اکنون با مشکلات مالی مواجه باشید، اما اگر همواره با خود بگویید: من از جانب خداوند برکت داده شده‌ام، لطف و رحمت خداوند در تمام جنبه‌های زندگی من در جریان است؛ با بر زبان آوردن مداوم این عبارتها، یک گام به فراوانی نزدیک‌تر می‌شوید. ممکن است گرفتار بیماری شده باشید و گزارشات پزشکی جالب به نظر نرسند، اما هر بار که با خود بگویید: «من قدرتمند هستم، من سالم هستم، من هر لحظه بهتر و بهتر می‌شوم»، با بیان این جملات، شما یک گام به سلامتی و تندرستی نزدیک‌تر می‌شوید.

شاید سالیان سال است که گرفتار اعتیاد باشید. هر بار که با خود بگویید: «من آزاد هستم، اعتیاد بر من تسلطی ندارد.» با گفتن این عبارات، هر بار یک قدم به سمت آزادی پیش می‌روید.

اما نکته قابل توجه این است که این قانون هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی کار می‌کند. اگر همواره با خود می‌گویید: من خیلی بدشانس هستم، من هیچ‌وقت به موفقیت

چشمگیری دست نمی‌یابم؛ شما دارید با حداکثر سرعت به سمت شکست و ناامیدی پیش می‌روید.

«جول» سالیان سال است که از این کمردرد رنج می‌برم، من فکر نمی‌کنم که هرگز خوب شوم. شما با گفتن چنین عباراتی به سمت بیماری و درد بیش‌تری در حرکت هستید. اگر کلام خود را تغییر دهید، شرایط متناسب با آن تغییر می‌کند.
در کتاب مقدس آمده است:

خواسته‌های خود را به گونه‌ای فرا بخوانید، گویی هم‌اکنون تحقق یافته‌اند.

متأسفانه ما همواره خلاف این توصیه را عمل می‌کنیم. شرایط فعلی را به گونه‌ای در نظر می‌گیریم، گویی تا ابد همین‌گونه خواهد ماند. به بیان دیگر، ما همواره در حال توصیف **شرایط فعلی خود هستیم**. هزینه‌ها بسیار بالا رفته است، دیگر نمی‌دانم چگونه می‌توانم گذران زندگی کنم. با گفتن این عبارت شما در حال توصیف **شرایط فعلی** هستید و این کلام شما باعث می‌شود، کمبود و فقدان بیش‌تری را تجربه کنید.

اصلاً از رئیس‌ام خوشم نمی‌آید، او مرا بسیار عصبانی می‌کند. با بیان چنین جمله‌ای ناامیدی و ناراحتی بیش‌تری را فرا می‌خوانید. کلام خود را به گونه‌ای به کار نبرید که **شرایط فعلی** را توصیف کند. کلام خود را به گونه‌ای به کار ببرید که شرایط شما را **تغییر دهد**.

یک روز دخترم «الکساندرا»، کتاب جدید مرا در دست داشت. او عکس روی جلد را با عکس روی جلد کتاب دیگر من که حدود ۱۰ سال پیش چاپ شده است مقایسه کرد. او

گفت: پدر، تو نسبت به ۱۰ سال پیش خوش قیافه تر شده‌ای!

حتی نمی‌توانید حدس بزنید که در این ۱۰ سال چند بار با خود گفته‌ام:

من هر روز در حال قوی‌تر شدن، سالم‌تر شدن و باهوش‌تر شدن هستم.

جوانی من همواره در حال تجدید و احیا شدن است.

هر بار که شما چنین جملاتی را بیان کنید، به سمت آن حرکت می‌کنید. اما اگر همواره با خود می‌گویید: من تناسب اندام خود را از دست داده‌ام، من هرگز خوش‌اندام نمی‌شوم. متأسفانه با گفتن چنین عباراتی در مسیر اشتباهی پیش می‌روید.

من می‌دانم که همه ما پیر خواهیم شد و بالاخره روزی از این دنیا خواهیم رفت. اما لطفی در حق خود کنید و با کلام‌تان پیری زودرس و فرسودگی زود هنگام را به زندگی خود دعوت نکنید. حضرت موسی ۱۲۰ سال داشت که از دنیا رفت. کتاب مقدس می‌گوید: در هنگام مرگ، چشمان موسی ضعیف نبود و قدرت جسمانی او تحلیل نرفته بود. ۱۲۰ سال! سلامتی، قدرت! او حافظه‌ای قوی و ذهنی هوشیار داشت.

با وجود هر آنچه که هم‌اکنون احساس می‌کنید، حتی بر خلاف هر آنچه که اطرافیان و نزدیکان به شما می‌گویند، شما باید همواره اعلام کنید:

سلامتی و تناسب اندام من همواره در حال بهتر شدن است.

استخوان‌هایم، مفاصلم، حافظه‌ام، سوی چشمانم، شنوایی‌ام،

استعدادهایم، مهارتم، زیبایی چهره‌ام و پوستم

همواره در حال تجدید و احیا شدن هستند.

شما این‌گونه با خود سخن بگویید، من به شما قول خواهم داد که همواره سلامتی و جوانی شما تجدید و احیا می‌شود. بدون شک، گفتن چنین عباراتی بسیار بهتر از این است که هر روز صبح از خواب بیدار شوید و در آینه نگاه کنید و به خود بگویید: آه، خدای من، من همواره در حال پیرتر شدن هستم. نگاه کن به این چین و چروک‌ها! چقدر چهره‌ام پیر شده است، کاملاً تناسب اندام خود را از دست داده‌ام. با گفتن چنین جملاتی شما تمام این موارد را بیش‌تر و بیش‌تر به زندگی خود دعوت می‌کنید و در یک سال به اندازه ده‌ها سال پیر خواهید شد. چرا دست از انتقاد کردن خودتان بر نمی‌دارید؟ صحبت کردن درباره شرایط نامطلوب را متوقف کنید. این که چقدر پیر شده‌اید، چقدر چین و چروک در پوست شما ظاهر شده است و ...

شما باید در کلام خود تجدیدنظر کنید. **شرایط فعلی** خود را توصیف نکنید. شرایطی را بر زبان بیاورید که **خواهان تحقق** آن هستید. به یاد داشته باشید که شما با کلامتان در حال پیشگویی آیندهتان هستید. همواره خود را قوی، سالم، بااستعداد، زیبا و جوان خطاب کنید. هر روز قبل از این که از خانه خارج شوید، در آینه نگاه کنید و به خود بگویید:

صبح بخیر، چقدر امروز خوش قیافه و زیبا شده‌ای!

ممکن است هم‌اکنون در شرایط سختی به سر می‌برید. با این وجود شکایت نکنید و نگویید: فکر نکنم هرگز بتوانم از پس این مشکل برآیم. چنین عباراتی تنها شما را به سمت شکست سوق می‌دهند. در این شرایط باید بگویید: «من در پناه خداوند قادره‌ستم. این فصل از زندگی‌ام خواهد گذشت. بدون شک نیروهایی که به نفع من عمل می‌کنند، از نیروهایی که بر علیه من هستند قوی‌ترند.» زمانی که شما از چنین عباراتی استفاده کنید، قدرت به دنبال شما می‌آید. شجاعت و اعتماد به نفس به دنبال شما می‌آید.

اگر هم‌اکنون در شرایط سختی هستید و در فصل ناامیدی و ناکامی به سر می‌برید، لطفاً غر نزنید و نگویید: «من نمی‌دانم چرا این اتفاق برای من افتاد. این ناعادلانه است!» این عبارت تنها باعث ضعف شما می‌شود.

شما باید بگویید:

خداوند به من وعده آینده‌ای باشکوه را داده است. من در این شرایط باقی نخواهم ماند.

این فصل از زندگی را با پیروزی پشت سر خواهم گذاشت.

هنگامی که این گونه سخن بگویید، شکست‌ناپذیر می‌شوید، با شجاعت و قدرت با چالش‌ها و مشکلات روبرو می‌شوید.

یکی از بهترین عادت‌هایی که می‌توانیم در خود ایجاد کنیم، این است که صبح‌ها دقایقی کوتاه را به این عبارات‌های مثبت اختصاص دهیم. رویاها و اهداف خود را بنویسید، بخش‌هایی از زندگی‌تان را که می‌خواهید در آن‌ها پیشرفت کنید، لیست کنید. این لیست را در جایی نگه دارید که کسی نتواند به آن دسترسی داشته باشد. صبح قبل از این که از خانه بیرون بروید، لیست خود را بیاورید و چند دقیقه را به خواندن و مرور آن اختصاص دهید.

اگر شما در جنبه‌هایی از زندگی‌تان احساس کمبود و عدم اعتماد به نفس می‌کنید، باید در لیست خود بنویسید: من با اعتماد به نفس هستم، من با ارزش هستم، من مخلوق برگزیده خداوند قادر و متعال هستم. از روی این عبارت بخوانید و سپس در حالی که سینه خود را جلو داده‌اید و سر خود را بالا گرفته‌اید، از خانه خارج شوید.

اگر با وزن و تناسب اندام خود مشکل دارید، در لیست خود بنویسید:

من خوش اندام هستم، من سالم و پرانرژی هستم، من روز به روز به وزن ایده آل خود نزدیک تر می شوم.

شاید این عبارات در حال حاضر در مورد شما صادق نباشد. اما اگر هر روز این عبارات را تکرار کنید، اندام زیبا، سلامتی و وزن ایده آل اجازه ورود به زندگی شما را پیدا می کنند و به بخش جدانشدنی از زندگی شما تبدیل می شوند.

به جای این که با بار سنگین احساس گناه زندگی کنید و به اشتباهات گذشته خود تمرکز کنید، همواره بگویید: من بخشوده شده‌ام، من مورد لطف و بخشش خداوند مهربان قرار گرفته‌ام. خداوند به من فرصتی دوباره عطا کرده است تا آینده خود را از نو بسازم.

در کتاب مقدس آمده است: به ضعف اجازه دهید که بگویند: من قدرتمند هستم. کتاب مقدس نگفته است: «ضعف باید درباره ضعف خود سخن بگویند، باید دوستان خود را جمع کنند و از ناتوانی‌ها و ضعف‌هایشان برای آن‌ها صحبت کنند.

شما باید کلماتی را انتخاب کنید و بر زبان بیاورید که هم راستا با آینده دلخواه‌تان باشد. هنگامی که با مشکلات دست و پنجه نرم می کنید، اگر دوستی به شما رسید و پرسید: چه خبر؟ هرگز درباره مشکلات و ناکامی‌های خود با او صحبت نکنید. هرگز نگویید: آه، پسر،

امروز روزِ پُر ترافیک و خسته‌کننده‌ای بود، رئیس‌م با من خوب برخورد نمی‌کند، درد کمر دوباره شروع شده است، هیچ‌کس احترام لازم را به من نمی‌گذارد.

چنین جملاتی تنها شکست و ناکامی بیش‌تر را به زندگی شما دعوت می‌کند. کلام خود را معکوس کنید، گزارش پیروزمندانه داشته باشید و بگویید:

من از جانب خداوند برکت داده شده‌ام، من سالم و ثروتمند هستم،

من مورد لطف و رحمت خداوند قرار گرفته‌ام.

این قانون را همواره به یاد داشته باشید:

هر آنچه را که به صورت مستمر بر زبان بیاورید، به سمت آن در حال حرکت هستید.

این همان کاری است که «دیوید» کرد. هنگامی که او با جالوت مواجه شد، تمام شواهد علیه او بود. او می‌توانست به آسانی ناامید شود و بگوید: به جالوت نگاه کنید. جثه او دو برابر من است. او بسیار با تجربه‌تر از من است، من شانسی برای خود نمی‌بینم. شما می‌توانید با کلام‌تان، خودتان را از تحقق سرنوشت‌تان باز دارید. «دیوید» در چشمان جالوت نگاه کرد و گفت: تو تجهیز شده در مقابل من ظاهر شده‌ای، اما من با کمک و یاری خداوند قادر تو را شکست خواهم داد.

توجه کنید که او با کلامش چگونه پیروزی خود را پیشگویی کرده بود. او شاید احساس ترس می کرد، اما کلام او سرشار از شهامت و ایمان بود. من می توانم صدای او را بشنوم، که زیر لب به خود تأکید می کرد: من بسیار توانا هستم، من برگزیده هستم، من تجهیز شده ام. اگر خداوند طرف من باشد، تو چگونه جرأت می کنی بر علیه من باشی؟

شما هم هنگامی که با چالش های بزرگ در زندگی مواجه می شوید، باید همان کاری را انجام دهید که «دیوید» انجام داد.

یکی از دوستانم از دوران نوجوانی سیگار می کشید. او چندین بار تلاش خود را کرد که آن را کنار بگذارد، اما موفق نشد. او با خود می گفت: من هرگز نمی توانم این اعتیاد را کنار بگذارم، کار بسیار مشکلی است.

یک روز یک متخصص همان چیزی را به او گفت که من به شما توصیه کرده ام. باید کلام خود را تغییر دهید، باید پیروزی را پیشگویی کنید. او شروع کرد به گفتن: من سیگار را دوست ندارم، دیگر نمی توانم بوی نیکوتین را تحمل کنم، هر طور شده است آن را ترک می کنم. او این عبارات را برای روزهای متمادی با خود تکرار کرد. حتی اگر هنوز به کشیدن سیگار تمایل داشت. او شرایط فعلی اش را توصیف نمی کرد. بلکه شرایط دلخواهش را توصیف می کرد.

بعد از گذشت ۳ ماه، یک روز صبح هنگامی که قصد داشت یک نخ سیگار بکشد، احساس کرد که سیگار بو و مزه نامطبوعی می‌دهد. با خود فکر کرد شاید سیگار تقلبی و فاسد خریداری کرده است. از این رو بسته جدیدی خریداری کرد، اما حس او هر لحظه نسبت به سیگار بدتر و بدتر می‌شد. پس از گذشت چند ماه، به معنای واقعی دیگر نمی‌توانست بو و مزه سیگار را تحمل کند. او سیگار را برای همیشه کنار گذاشت. امروز او کاملاً از اعتیادش نسبت به سیگار آزاد است.

بله، **قدرت کلام** همواره در حال کار کردن است. کلام او بعد از گذشت چند ماه به واقعیت او تبدیل شد. در حقیقت، او از طریق کلامش آینده خود را پیشگویی کرد.

شاید همانند او شما هم در لحظاتی از زندگی ناامید شده باشید و گفته باشید من نمی‌توانم این اعتیاد را کنار بگذارم، من هرگز ازدواج نخواهم کرد، من هرگز از قرض و بدهی خلاص نمی‌شوم. با گفتن چنین عباراتی شما در حال پیشگویی شرایط نامناسبی هستید. عادت کنید که از کلام مثبت استفاده کنید. هر روز اعلام کنید که رویای شما محقق می‌شود. باور داشتن کافی نیست، باید آن را بر زبان بیاورید. همان‌طور که در کتاب مقدس آمده است:

هنگامی که خواسته‌ای را در پیشگاه خداوند بر زبان می‌آوری،

خداوند وعده خود را عملی می‌کند.

اجازه دهید در پایان این فصل، چند عبارت را برای شما بیاورم. سعی کنید این عبارتها را هر روز بر زبان بیاورید.

من رویای خود را محقق می‌کنم. افراد مناسب در مسیر من قرار خواهند گرفت.

فرصت‌های مناسب در مسیر من قرار خواهند گرفت.

برکت همواره به دنبال من است.

من از زندگی خود لذت می‌برم. من دیدگاه مثبتی نسبت به زندگی دارم.

من بر تمام چالش‌ها و مشکلات پیروز می‌شوم.

آینده باشکوهی در انتظار من است.

میراث من الهام‌بخش نسل‌های آینده خواهد بود.

تمام قدم‌های من هدفمند هستند. بهترین روزهای من در راهند.

پیروزی بزرگی در انتظار من است.

به هر آنچه که خداوند برای من در نظر گرفته است، دست می‌یابم.

آهنربای برکت و فراوانی

هنگامی که شما به **مشیت الهی** اعتماد می کنید و در تمام امور زندگی، **خواست خداوند** را مقدم بر هر چیزی قرار می دهید؛ او هم ویژگی در شما قرار می دهد که شما را تبدیل به جذب کننده برکت و خوشبختی می کند.

در این حالت افراد مناسب، موقعیت های مناسب، قراردادهای ایده ها و منابع مناسب به زندگی شما وارد می شوند. در این شرایط دیگر لازم نیست شما برای به دست آوردن این موارد تلاش زیادی کنید. تنها کاری که لازم است انجام دهید این است که به **مشیت الهی** اعتماد کنید. آنگاه افراد مناسب وارد مسیر شما می شوند، فرصت های مناسب در بهترین زمان وارد زندگی شما می شوند و لطف، رحمت و حمایت خداوند در زندگی شما جاری می شود. چرا؟ چون شما به آهنربای رحمت و برکت الهی تبدیل شده اید.

هنگامی که شما در تمام امور **خواست خداوند** را مقدم بر هر چیزی قرار می دهید و به **مشیت الهی** اعتماد می کنید، ناگهان سلامتی شما بهبود پیدا می کند و برخلاف تمام شواهد، رویای

شما محقق می‌شود. این امر شانسی نبوده است و به طور تصادفی رخ نداده است. دلیل این امر این است که شما به آهنربای برکت و رحمت خداوند تبدیل شده‌اید.

در کتاب مقدس آمده است: «هنگامی که شما در راه خدا گام بر می‌دارید و رضایت او در اولویت اصلی شما قرار داشته باشد، برکت و رحمت از طرف خداوند در زندگی شما سرازیر می‌شود.» در نسخه‌ای دیگر آمده است: «شما به آهنربای برکت و رحمت خداوند تبدیل می‌شوید.»

ممکن است شما درگیر بیماری باشید. به جای این که فکر کنید «من هیچ وقت بهبود پیدا نمی‌کنم»، باید نگرش شما به این صورت باشد: «سلامتی من هر لحظه در حال بهبود یافتن است.» اگر با مسائل مالی دست و پنجه نرم می‌کنید، به جای این که بگویید: «من هیچ وقت از زیر بار قرض خلاص نمی‌شوم»، این نگرش را داشته باشید که «فراوانی و برکت در زندگی من در حال جاری شدن است.» اگر مجرد هستید، این گونه نتیجه‌گیری نکنید که «من هیچ‌گاه ازدواج نمی‌کنم، من پا به سن گذاشته‌ام.» شما باید با قاطعیت اعلام کنید: «فرد مناسب در زمان مناسب در مسیر زندگی من قرار خواهد گرفت، این پیوند الهی در آینده من مکتوب است و من مانند آهنربایی آن را به زندگی خود جذب می‌کنم.»

هنگامی که به گذشته نگاه می‌کنم، برای من کاملاً واضح است که برکت و فراوانی به خودی خود در زندگی من وارد شده‌اند. من به دنبال آن‌ها نرفته‌ام، من تنها وظیفه خود را به بهترین نحو انجام داده‌ام و خداوند فراوانی و برکتی بیش از آن‌چه که در ذهن خود تصور می‌کردم، در زندگی من جاری ساخته است.

من هیچ‌گاه تصور نمی‌کردم که بتوانم در مقابل هزاران نفر بایستم و سخنرانی کنم. من حدود هفده سال کارهای فنی و امور مربوط به پخش تلویزیونی را انجام می‌دادم. اما در طول آن هفده سال، من سرشار از ایمان بودم و تمام تلاش خود را می‌کردم که صدا، تصویر و نور صحنه برای سخنرانی پدرم بدون نقص و عالی باشد. حتی من هر شبه خودم لباس سخنرانی پدرم را انتخاب کرده و آن را برای پدرم آماده می‌کردم. به یاد دارم که مادرم می‌گفت: «جول، پدرت دیگر بزرگ شده است. لازم نیست هر شبه بیایی و لباس او را آماده کنی.» تمام تلاش من در آن زمان این بود که خدمات، کامل و بدون نقص باشد. در آن زمان اصلاً به این موضوع فکر نمی‌کردم که قرار است روزی کشیش اعظم کلیسای لیکوود شوم. من واقعاً نسبت به شغل خودم در بخش فنی و در پشت صحنه بسیار راضی و خشنود بودم. اما هنگامی که پدرم درگذشت، این فرصت برای من پیش آمد که بتوانم جایگزین او شوم. من هیچ‌گاه برای این جایگاه برنامه‌ریزی نداشتم، بلکه این فرصت در زمان مناسب در مسیر زندگی من قرار گرفت.

در اغلب مواقع، هدف و رسالتی که خداوند برای شما در نظر گرفته است بسیار بالاتر از جایگاهی است که خودتان برای خود در نظر گرفته‌اید.

تنها کاری که لازم است انجام دهید این است که در جایگاه فعلی خود، وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهید و تمام تلاش خود را به کار گیرید. در این صورت ترفیع، فراوانی و فرصتهایی در مسیر زندگی شما قرار خواهند گرفت که هم‌اکنون حتی قادر به تصور آنها نیستید. لازم نیست شما به دنبال آنها بروید. تمامی این موارد خودشان وارد زندگی شما می‌شوند. شما همانند یک آهنربا این موارد را به زندگی خود جذب می‌کنید.

هنگامی که در اوایل دهه ۲۰ سالگی بودم، وارد یک جواهرفروشی شدم و «ویکتوریا» را برای اولین بار ملاقات کردم. ابتدا با هم قرار ملاقاتی گذاشتیم و چند هفته بعد او برای آشنایی پیش‌تر من را برای ناهار به منزل‌شان دعوت کرد. فردای آن روز با او تماس گرفتم تا برای پذیرایی عالی، از او تشکر کنم. اما او بسیار مشغله داشت و نتوانست جواب تماس من را بدهد. عصر با منزل‌شان تماس گرفتم و او بیرون بود. چند روز آینده هم مجدداً با او تماس گرفتم، اما او یا بسیار مشغله داشت و یا این‌که بیرون بود و نمی‌توانست پاسخ تماس مرا بدهد. من با خود این‌گونه نتیجه‌گیری کردم که به احتمال زیاد او دیگر تمایلی به ادامه رابطه‌مان ندارد و دیگر نمی‌خواهد با من در تماس باشد. حدود دو هفته بعد هنگامی که در یک رستوران کوچک مشغول صرف صبحانه بودم، «ویکتوریا» وارد رستوران شد. او اتومبیل

مرا دیده بود که در پارکینگ رستوران پارک شده بود. نزدیک میز من آمد و گفت: «جول، من واقعاً متأسفم که نتوانستم پاسخ تماس‌های تو را بدهم.»

دوستان، خداوند ملاقات با شخص مناسبی را در آینده شما در نظر گرفته است. هنگامی که به مشیت الهی اعتماد کنید، آن شخص مناسب در بهترین زمان و بهترین مکان، با شما ملاقات می‌کند. به بیان دیگر، شما همانند یک آهنربا او را به زندگی خود جذب می‌کنید.

لازم نیست نگران باشید. لازم نیست همواره در حال نقش بازی کردن باشید تا بتوانید دل کسی را به دست بیاورید. لازم نیست برای این که کسی شما را دوست داشته باشد، به هر طریقی تلاش کنید تا نظر او را به خود جلب کنید. اگر شخصی در همان برخورد اول برای شما ارزش قائل نبود و با شما مانند یک شاهزاده رفتار نکرد، بهتر است راه خود را کج کنید و هر چه سریع‌تر از زندگی او خارج شوید. به شخصی که جذب شما نشده است، آویزان نشوید. آن شخصی که خداوند برای شما در نظر گرفته است و زوج مناسب شماست، در همان برخورد اول دل‌باخته و محسور شما می‌شود.

تنها کاری که باید انجام دهید این است که هم‌اکنون در هر موقعیتی که هستید، تمام تلاش خود را کنید و وظایف خود را به نحو احسن انجام دهید و به مشیت الهی اعتماد کنید. در این صورت خداوند همان کاری را که برای من انجام داد، برای شما نیز انجام خواهد داد.

او شرایطی را به وجود می‌آورد که در زمان مناسب در مکان مناسبی حاضر شوید و در آن هنگام رابطه‌ای الهی با زوج مناسب خود برقرار کنید. شک نداشته باشید آینده‌ای که خداوند برای شما در نظر گرفته است بسیار باشکوه‌تر از آن‌چه است که هم‌اکنون می‌توانید در ذهن خود تصور کنید.

اگر هم‌اکنون خداوند به شما گوشه‌ای از شکوه آینده‌تان را نشان می‌داد، بدون شک مات و مبهوت و گیج و سرگردان می‌شدید. ممکن است با خود فکر کنید: «من به اندازه کافی لایق نیستم، من شخصیت و استعداد لازم را ندارم.» شاید حق با شما باشد، اما شکوه آینده شما رابطه مستقیمی با میزان توانایی یا استعداد شما ندارد. بلکه تجلی این شکوه به فرمان خداوند قادر و متعال است. فرمان خداوند بسیار مهم‌تر از میزان تحصیلات، استعداد یا طبقه اجتماعی خانواده شماست. در پناه لطف و رحمت خداوند ممکن است شما به جایگاهی دست یابید که بسیاری دیگر که به ظاهر از شما بااستعدادتر بودند، نتوانند دست یابند.

ممکن است هم‌اکنون نحوه تحقق آن را متوجه نشوید و یا تحقق این امر را غیرممکن بدانید. اما لازم نیست شما جزئیات را بدانید. کافی است در موقعیت فعلی خود تمام تلاش خود را انجام دهید و وظایف خود را به بهترین شکل ممکن انجام دهید، به موقع در محل کار خود حضور داشته باشید و بیش از آن‌چه از شما انتظار می‌رود بهره‌وری داشته باشید. الگویی از

یک شخص مسئولیت‌پذیر و درستکار باشید. در این صورت شک نداشته باشید که افراد مناسب و فرصت‌های مناسب وارد مسیر زندگی شما خواهند شد.

از این که خواسته‌تان براساس زمان‌بندی شما تحقق نیافته است، ناامید نشوید. شما باید آزمون‌های الهی را پشت سر بگذارید. شما باید ایمان‌تان را به خداوند در موقعیت و شرایط فعلی‌تان ثابت کنید.

در شرایط نامساعد کار درست را انجام دهید. در این موقع است که شخصیت شما رشد خواهد کرد. اگر این آزمون‌های الهی را با موفقیت پشت سر بگذارید، می‌توانید مطمئن باشید که خداوند شما را به مقصد مطلوب هدایت خواهد کرد و افراد مناسب را در مسیر شما قرار خواهد داد.

من به این نتیجه رسیده‌ام که لحظاتی در زندگی ما وجود دارد که شامل لطف و رحمت خاص خداوند می‌شویم. در این لحظات، در زمانی بسیار کوتاه به میزان تمام طول زندگی‌مان رشد و پیشرفت می‌کنیم. هرگز با خود نیندیشید که: «دیگر خیلی دیر شده است، تحقق رویای من امکان‌پذیر نیست.» خداوند لطف و رحمت خاصی را در آینده شما قرار داده است که در زمان مقرر در زندگی شما جاری می‌شود و شما را سالیان سال جلو می‌اندازد.

ممکن است شما بگویید: «جول، این سخنانی که می‌گویی درست است، ولی می‌دانی من در زمینه خاصی استعداد ندارم، من افراد زیادی را نمی‌شناسم، من پول کافی ندارم.»

نگران نباشید، خداوند تمامی این موارد را در زمان مقرر در مسیر شما قرار می‌دهد. خداوند در حال تدارک تمامی این موارد است. هم‌اکنون موقعیت‌ها، قراردادهای و کسب و کارهایی در حال تدارک هستند که نام شما بر روی آن‌ها حک شده‌اند. ایده‌ها، اختراعات، کتاب‌ها، فیلم‌ها و آهنگ‌هایی که به نام شما ثبت شده‌اند. اگر شما به مشیت الهی اعتماد کنید و وظایف خود را به نحو احسن انجام دهید، تمامی این موارد را مانند یک آهنربا به زندگی خود جذب خواهید کرد.

ممکن است این سوال برای شما پیش بیاید که چه زمانی به خواسته‌های خود دست می‌یابم و این موارد وارد زندگی من می‌شوند؟

در جواب باید بگویم که **در بهترین زمان**.

اگر هنوز خواسته‌های شما محقق نشده‌اند، ناامید نشوید. خداوند عالم مطلق است. او نسبت به تمام امور آگاهی دارد و می‌داند چه زمانی بهترین زمان برای تحقق خواسته شماست. تنها کافی است ایمان داشته باشید و همواره با این نگرش زندگی کنید که قرار است اتفاق خوبی در آینده‌تان بیفتد. لازم نیست به دنبال برکت و فراوانی باشید. کافی است به مشیت الهی

اعتماد کنید، آن گاه برکت و فراوانی به دنبال شما می‌آید. این نکته‌ای است که اکثر ما فراموش می‌کنیم و با خود می‌گوییم: «من به هر نحوی که شده این ترفیع را می‌گیرم، من باید هر طور شده او را به سمت خود جذب کنم و با او قرار ملاقات بگذارم.»

بله، شما باید از تمام توانایی‌های خود استفاده کنید. باید مصمم باشید و با ایمان راسخ قدم بردارید. اما با این وجود باید آرامش خود را حفظ کنید، باید به مشیت الهی اعتماد کنید. نگران نباشید، شما با زوج مناسب‌تان ملاقات خواهید کرد و فرصت مناسب در مسیر زندگی شما قرار خواهد گرفت.

در کتاب مقدس آمده است: «ثروت وارد دستان فرد صالح می‌شود، ثروتی که برای او انباشته شده است.» با توجه به این عبارت در کتاب مقدس اگر **عملی صالح** داشته باشید، ثروتی وجود دارد که خداوند آن را برای شما انباشته است. خبر خوب این است که در زمان مناسب این ثروت به دست شما خواهد رسید. به عبارت دیگر، اگر عمل صالح داشته باشید، لطف و رحمت خداوند در زندگی شما جاری می‌شود، موقعیت‌های مناسب در مسیر شما قرار خواهد گرفت و سلامتی به دنبال شما خواهد آمد. ممکن است هم اکنون حضور این موارد را در زندگی خود احساس نکنید، اما ناامید نشوید. به مشیت الهی اعتماد کنید، او وعده داده است که تمامی این موارد در اختیار شما قرار خواهند گرفت.

حضرت مسیح می گوید: «به دنبال پادشاهی خداوند باشید، مابقی چیزها در کنار آن خواهد آمد.» تمام چیزهایی را که برای تحقق سرنوشت خود نیاز دارید، از قبل برای شما فراهم شده است. تنها کافی است که رضای خداوند در بالاترین اولویت شما باشد.

به بیان دیگر، قبل از این که وسوسه شوید و مرتکب گناه شوید، با اقتدار بگویید: «نه، من باید رضای خداوند را جلب کنم، من باید سرنوشتم را محقق کنم.» قبل از این که کلام توهین آمیزی بر زبان بیاورید، کمی با خود تأمل کنید و با خود بگویید: «رضایت خداوند بالاترین اولویت من است، به همین دلیل باید سکوت کنم.»

اگر در محل کار به شما احترام لازم را نمی گذارند و برای زحمات شما ارزش کافی قائل نیستند، نگرش مثبت خود را حفظ کنید و بگویید: «من برای جلب رضای خداوند تمام وظایفم را به نحو احسن انجام می دهم. من برای دیگران کار نمی کنم، بلکه برای خداوند کار می کنم.» شما نگرش مثبت خود را حفظ کنید و مطمئن باشید که نیروهای تاریک قادر نخواهند بود شما را از تحقق خواسته تان باز دارند.

اتفاق جالبی که برای من در مورد ساخت کلیسای جدید لیکوود افتاد این بود که من به دنبال به دست آوردن آن نبودم، بلکه آن به دنبال من آمد. دو بار من تمام تلاش خود را کردم تا زمینی را خریداری کنم، اما هر دو بار ملک قبل از خرید به فروش رفته بود.

با خود فکر می‌کردم: «ما گیر افتاده‌ایم، دیگر هیچ راهی وجود ندارد.» اما یک روز هنگامی که امیدی وجود نداشت، یکی از دوستان قدیمی من به طور غیرمنتظره‌ای با من تماس گرفت و گفت: تیم بسکتبال هوستن در حال نقل مکان از کامپکت سنتر هستند. کامپکت سنتر می‌تواند ملک خوبی برای بنای کلیسای جدید لیکوود باشد.

هنگامی که پیشنهاد او را شنیدم، چیزی درون من شعله‌ور شد. هیچ‌وقت حتی در رویاهای خود نیز چنین مکان زیبا و فوق‌العاده‌ای را تصور نمی‌کردم. این ملک بسیار ممتاز در چهارمین شهر بزرگ آمریکا بود و در دومین بزرگراه پرتردد ایالت قرار داشت.

به همان شکل که برای من این فرصت‌های غیرمنتظره ایجاد شد، فرصت و موقعیت‌های فوق‌العاده‌ای نیز در مسیر شما قرار خواهد گرفت و باعث حیرت شما خواهد شد. هم‌اکنون خداوند در حال تدارک آن‌ها است و نام شما را بر روی این موقعیت‌ها و فرصت‌ها حک کرده است. تمامی این موارد به بخش جدایی‌ناپذیری از سرنوشت شما تبدیل شده‌اند.

نقش شما چیست؟ نگرانی؟ دست و پنجه نرم کردن با شرایط؟ راضی کردن اشخاص مختلف برای انجام خواسته شما؟ نه، به هیچ‌وجه لازم نیست با چاپلوسی نظر دیگران را به خود جلب کنید تا آن‌ها دست شما را بگیرند و شما را در جایگاهی قرار دهند. شما موجودی عاجز و ملتمس نیستید، بلکه شاهکار خلقت و اشرف مخلوقات هستید. تاج پادشاهی مخلوقات بر سر

شما نهاده شده است. خالق جهان هستی به شما مأموریت داده است و شما را تجهیز کرده است. او به شما قدرت داده و شما را برگزیده است.

تمام کاری که باید انجام دهید این است که به مشیت الهی اعتماد کنید تا لطف و برکت خداوند زندگی شما را فرا بگیرد. افراد مناسب در مسیر شما قرار خواهند گرفت، کسانی که با تمام وجود می‌خواهند به شما کمک کنند. یک تماس تلفنی یا شخصی که خداوند او را برای کمک به شما مأمور کرده است، می‌تواند کاملاً مسیر زندگی شما را تغییر دهد. چگونه چنین اتفاقاتی می‌افتد؟ آیا تنها مربوط به سطح استعداد یا توانایی شما است؟ یا تنها مربوط به سخت کار کردن می‌شود؟

بله این موارد هم تأثیر گذارند، اما دلیل اصلی این است که شما به مشیت الهی اعتماد کرده‌اید و مورد لطف و رحمت خداوند قرار گرفته‌اید. این دلیل اصلی برای تبدیل شما به آهنربای برکت و فراوانی است.

من یقین دارم که شما همانند یک آهنربای بسیار قدرتمند، هر آنچه را که خواستار به دست آوردن آن هستید و به آن باور دارید و در مناجات‌های خود آن را از خداوند می‌خواهید، به زودی به زندگی‌تان جذب می‌کنید. شما به مشیت الهی اعتماد کرده‌اید. شما سرشار از ایمان هستید. خداوند دعای شما را اجابت می‌کند و خواسته شما را فراتر از تصورتان محقق می‌کند.

وقتی شما افراد مناسب را ملاقات می‌کنید، آن‌ها بسیار بهتر از آنچه که تصور می‌کردید با شما برخورد خواهند کرد. ممکن است برای مدت زمان طولانی منتظر بوده باشید، اما هنگامی که آن‌ها در مسیر شما نمایان می‌شوند، می‌گویید: «شما ارزش این انتظار طولانی را داشتید.»

بعضی از شما قرار است کتابی بنویسید، فیلم یا آهنگی بسازید که جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نگران نباشید ایده‌ها به صورت ناخودآگاه به ذهن شما سرازیر می‌شوند. بعضی از شما قرار است کسب و کاری را راه‌اندازی کنید که به یکی از قدرتهای تجاری جهان تبدیل شود. بعضی از شما قرار است فرزندی را بزرگ کنید که به یک رهبر جهانی تبدیل شود و تاریخ را تغییر دهد. شاید اگر هم‌اکنون از برنامه خداوند برای آینده‌تان باخبر شوید، مات و مبهوت شده و از شدت تعجب سرگشته شوید. خداوند شما را به سطحی از عظمت و اقتدار می‌رساند که هیچ‌کس قادر به تصور کردن آن نیست.

رویای بزرگ در سر پیورانید، باوری استوار داشته باشید و در هنگام دعا و مناجات خواسته‌های بزرگ از خداوند داشته باشید.

اگر سال‌ها پیش به من گفته می‌شد: قرار است روزی یک کشیش اعظم شوی که به سرتاسر دنیا سفر کنی و کتاب‌هایی را خواهی نوشت که به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود، بدون

شک من با خود فکر می‌کردم: «این موضوع درباره من صادق نیست، زیرا من حرفی برای گفتن ندارم.»

خداوند می‌داند که چه موهبت‌ها، استعدادها و توانایی‌ها را درون شما به ودیعه گذاشته است. او بذر عظمت را درون شما کاشته است. درهایی به روی شما گشوده می‌شود که هیچ‌کس قادر به بستن آنها نیست. استعدادهای نهفته‌ای آشکار می‌شوند که حتی از وجود آنها خبر نداشتید. خداوند افراد مناسب را در مسیر شما قرار خواهد داد و فرصت‌هایی را بر شما نمایان خواهد کرد که شما را به سطح بالاتری سوق خواهند داد.

هنگامی که پدرم زنده بود، من و «ویکتوریا» او را چندین بار در سال برای سفر به هند همراهی می‌کردیم. یکبار کشیش جوانی را ملاقات کردیم که از خانواده بسیار فقیری بود. آنها برق و آب نداشتند و در زمینی بسیار کوچک زندگی می‌کردند. همسایه آنها مردی بسیار ثروتمند بود. او مزرعه بسیار بزرگی داشت که شامل تعداد بسیار زیادی کارگر و خدمه بود. آنها انواع سبزیجات و لبنی جات را برای فروش به روستا می‌بردند. یک روز ده گاو از مزرعه مرد ثروتمند وارد زمین کوچک کشیش شدند. کارگران آمدند و گاوها را به مزرعه مرد ثروتمند هدایت کردند. روز بعد دوباره این ده گاو وارد زمین کشیش شدند. این اتفاق برای روزهای متمادی، بارها و بارها افتاد و در نهایت، مرد ثروتمند از این شرایط خسته شد و به کارگرنش گفت: «این ده گاو را به عنوان هدیه به آن کشیش بدهید.»

کشیش از این فرصت استفاده کرد و شروع به فروختن شیر گاو و فرآورده‌های لبنی کرد. دیری نپایید که مردم برای خرید محصولات او در صف منتظر می‌ماندند. محصولات لبنی او چنان خواهان پیدا کرد که او شرکت خود را راه‌اندازی کرد و چند صد کارگر را به خدمت گرفت. اما واقعاً چه شد که آن ده گاو بدون هیچ دلیل منطقی وارد زمین او می‌شدند؟ تنها می‌توان گفت او همانند یک آهنربا برکت و فراوانی را به سمت خود جذب کرده بود.

لازم نیست نگران باشید که چگونه و از چه طریقی فراوانی در زندگی شما جاری می‌شود. خداوند می‌داند از چه طریقی برکت را به سمت شما جاری کند. هر آن‌چه که خداوند نام شما را به روی آن حک کرده باشد، مانند: مسکن، موقعیتی استثنایی یا کسب و کار موفق، در نهایت به زندگی شما راهی پیدا می‌کند و در اختیار شما قرار می‌گیرد.

در کتاب مقدس آمده است:

بدبختی گناهکاران را دنبال می‌کند و برکت و رحمت الهی به دنبال درستکاران می‌آید. بدون شک شما درستکار هستید و لطف و رحمت خداوند به دنبال شماست. ترفیع، سلامتی و پیروزی راهی را در زندگی شما پیدا خواهند کرد.

هیچ‌گاه نگویید: «من هیچ‌وقت از شر این قرض‌ها خلاص نمی‌شوم، من هیچ‌گاه ازدواج نمی‌کنم، هیچ‌گاه بهبود پیدا نمی‌کنم.» آیا می‌دانید با گفتن چنین جملاتی در حال انجام چه

کاری هستید؟ شما در حال تضعیف **آهنربای لطف و رحمت** خداوند هستید و هر لحظه نیروی جذب شما کاهش می‌یابد. با بر زبان آوردن عباراتی مانند: «من نمی‌توانم، من قادر نیستم، من توانایی انجام آن را ندارم»، شما مشغول تضعیف **آهنربای برکت** هستید.

آیا می‌دانید تمام تلاش من در این فصل چه بود؟ من شما را کمک کردم تا دوباره قدرت آهنربای لطف، رحمت و برکت الهی خود را تجدید کنید. هنگامی که شما باور داشته باشید خداوند برکت و خوشبختی مقدر شده‌ای را برای شما در نظر گرفته باشد، هر روز با این نگرش منزل را ترک می‌کنید که قرار است اتفاق فوق‌العاده‌ای در زندگی شما بیفتد. تنها با داشتن این نگرش است که خداوند فراوانی و برکتی فراتر از انتظار شما را در زندگی‌تان جاری کند. بدون شک شما در زندگی لحظاتی را تجربه کرده‌اید که به صورت کاملاً ناگهانی و دور از انتظار مورد لطف و رحمت خاص خداوند قرار گرفته‌اید که انتظار وقوع آن را نداشتید.

خداوند در گذشته شما را این‌گونه مورد لطف و رحمت خود قرار داده است. اما خبر خوب این است که در آینده هم این لطف و رحمت شامل حال شما می‌شود. اما این بار بسیار فراتر از آنچه می‌توانید در ذهن‌تان تصور کنید. لطفی که شما را به سطح بسیار بالاتری از جایگاه

فعلی تان می برد. بعد از آن شما به عقب نگاه می کنید و می گوید: «چگونه من به این جایگاه دست یافتم؟ من در این حد لایق و مستعد نبودم!»

شما حیران و متعجب خواهید شد، اما خداوند نه! او می داند چگونه شما را به جایگاهی که برایتان در نظر گرفته است برساند. در طول روز با خود بگویید: من مورد لطف و برکت خداوند قرار گرفته‌ام.

شک ندارم که با خواندن این فصل قدرت آهنربای لطف و رحمت الهی شما تجدید شده است و شما موقعیت‌های مناسب، ترفیع، سلامتی، قراردادهای و ایده‌هایی بسیار خلاقانه را به زندگی تان جذب خواهید کرد.

خداوند در حال آماده کردن تدارکات لازم برای ورود آنها به زندگی تان است. شما لازم نیست برای ورود آنها تلاش زیادی کنید. این موارد زودتر از آنچه تصورش را کنید به زندگی شما وارد می شوند. **تنها کافی است به مشیت الهی اعتماد کنید.**



فصل پنجم

من آزاد هستم

سختی ها نیامده اند که بمانند، بلکه آمده اند که بگذرند

هنگامی که برای مدتی طولانی گرفتار شرایط نامطلوبی باشیم، آسان است که با خود فکر کنیم: «تا بوده همین بوده، من همیشه گرفتار مشکلات مالی بوده‌ام، هیچ وقت موقعیت مناسبی نصیب من نمی‌شود.» در اغلب اوقات این شرایط را همیشگی فرض می‌کنیم. مردم به من می‌گویند: «من همیشه منفی‌نگر بوده‌ام، این ذات من است» آن‌ها خود را با اینگونه عبارات متقاعد می‌کنند که شرایط هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند.

این اصل را به خاطر داشته باشید که اولین مکانی که در آن شکست می‌خوریم، ذهن‌مان است. اگر شما با خود بیندیشید که این شرایط نامطلوب ماندگار است، ماندگار خواهد ماند! اگر فکر کنید که دیگر به حد نهایی توانایی‌های خود رسیده‌اید، حق با شماست! اگر فکر کنید که هیچ‌گاه سلامتی شما بر نمی‌گردد، بر نخواهد گشت!

در اولین گام شما باید نحوه‌ی تفکر خود را تغییر دهید. شما باید تمام شرایط نامطلوب را موقت و گذرا بدانید. **این شرایط نیامده‌اند که بمانند، بلکه آمده‌اند که بگذرند.** اما هنگامی که شما آن‌ها را به عنوان شرایط همیشگی خود بپذیرید و با خود بگویید: «این حق من است»، این شرایط نامطلوب ریشه‌دار می‌شوند و به بخشی از واقعیت شما تبدیل خواهند شد. این نوع نگرش اشتباه می‌تواند شما را برای همیشه از تحقق سرنوشت‌تان باز دارد. اما اگر شما تصمیم بگیرید که در نحوه تفکر و نگرش‌تان تغییری بنیادی ایجاد کنید، آن‌گاه دگرگونی را در زندگی‌تان مشاهده خواهید کرد.

شاید بیش از بیست سال است که در جنبه‌هایی از زندگی‌تان با مشکل مواجه هستید. گزارشات پزشکی می‌گویند: «تنها یاد بگیر چگونه می‌توانی با این بیماری زندگی کنی»، اما گزارش دیگری هم وجود دارد که می‌گوید: «خداوند سلامتی را به تو باز می‌گرداند، او تمام روزهایی را که گرفتار این بیماری بوده‌ای، جبران خواهد کرد.» نگرش شما باید این‌گونه باشد: «این بیماری نمی‌تواند برای همیشه در بدن من ماندگار باشد، بدن من جایگاه روح پاک خداوند است.»

اگر احساس می‌کنید که در شغل‌تان برای سالیان زیادی است که هیچ پیشرفتی نکرده‌اید و در حال درجا زدن هستید و با خود می‌گویید: «من دارای مدرک تحصیلی عالی نیستم، این حد نهایی پیشرفت من است، بهتر است به موقعیت خود قانع باشم.» به جای چنین عباراتی،

باید در تمام طول روز با خود بگویید: « قرار نیست برای همیشه در این جایگاه بمانم و پیشرفتی نکنم، پیروزی و پیشرفت عظیمی در آینده من مقرر شده است که به زودی به آن دست می‌یابم.»

شما باید از ایمان سرشار باشید. برنامه خداوند با میزان تحصیلات شما، با ملیت شما و یا سابقه کاری شما محدود نمی‌شود. اما **طرز تفکر و نگرش اشتباه خودتان** می‌تواند برنامه خداوند را محدود کند.

من از شما می‌خواهم که دروغ‌های ذهن‌تان را برای همیشه کنار بگذارید. دروغ‌هایی که می‌گویند: «تو هیچ‌وقت به وزن ایده‌آل نمی‌رسی، تو هیچ‌وقت از شر این اعتیاد خلاص نمی‌شوی، تو هیچ‌وقت خانه‌دار نمی‌شوی.» هنگامی که این دروغ‌ها به سمت شما هجوم آوردند، آن‌ها را نادیده بگیرید. حتی یک لحظه از روز خود را به این دروغ‌ها اختصاص ندهید.

خداوند در کتاب مقدس گفته است:

سختی‌ها و مشکلات ماندگار نیستند، بلکه موقتی و گذرا هستند.

این‌ها نیامده‌اند که بمانند، بلکه آمده‌اند که بگذرند.

در کتاب مقدس قانونی از جانب خداوند برای مردم زمان‌های قدیم وضع شده است که می‌گوید: «اگر کسی پول قرض بگیرد و نتواند آن پول را پرداخت کند، باید تا زمانی که این قرض را به طور کامل پرداخت نکرده است، به صورت تمام وقت برای فردی که از او پول قرض گرفته است کار کند. اما اگر پس از هفت سال کار تمام وقت باز نتواند قرض خود را پرداخت کند، باید آزاد شود. مهم نیست که چقدر بدهکار باشد، باید در سال هفتم آزاد شود.

برداشتی که من از این قانون دارم این است که هر درد، رنج و مشکلی که هم‌اکنون با آن مواجه هستید، باید یک روز از زندگی شما خارج شود. این قانون می‌گوید که خداوند هرگز اجازه نمی‌دهد بنده‌اش برای همیشه گرفتار یک مشکل باشد. ممکن است که هم‌اکنون مقروض باشید، اما خداوند اجازه نمی‌دهد که این شرایط همیشگی باشد. ممکن است هم‌اکنون گرفتار بیماری باشید، اما مطمئن باشید که موقتی و گذرا است.

من باور دارم که موعد هفت سال شما رو به پایان است. موعدی که در آن از تمام محدودیت‌ها، بیماری‌ها، اعتیاد، قرض‌ها و ... رها خواهید شد. شاید شواهد حاکی از آن باشد که شرایط هیچ‌گاه تغییری نمی‌کنند، اما لطف و رحمتی ناچیز از جانب خداوند کافی است تا تمام شرایط یکباره تغییر کنند. ناگهان موقعیتی عالی در مسیر شما قرار می‌گیرد، ناگهان

سلامتی شما بهبود می‌یابد، ناگهان زوج مناسب خود را ملاقات می‌کنید، ناگهان یک رویا محقق می‌شود.

هرگز نگویید: «این بیماری همیشگی است. من همواره درگیر مسائل مالی بوده‌ام. من هیچ‌گاه از شر اعتیاد خلاص نمی‌شوم.» بلکه باید با خود بگویید: «زمان‌هایی من از مشکلات فرا رسیده است. تمامی رنج‌ها، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بار خود را می‌بندند و از زندگی من خارج می‌شوند.

بعد از یکی از سخنرانی‌هایم با مردی صحبت کردم. او حدود سه سال تومور بدخیمی در نهایت معده خود داشت. شیمی‌درمانی کرده بود، اما متأسفانه هیچ نتیجه‌ای نگرفته بود. دکترها تمام تلاش خود را می‌کردند تا راهی برای درمان بیابند. او برای شش ماه به صورت مرتب به کلیسای لیکوود می‌آمد و در جلسات مذهبی مختلف شرکت می‌کرد. پس از این شش ماه، برای انجام آزمایش به بیمارستان رفت و پزشکان را بسیار گیج کرد. حدود نیمی از تومور او ناپدید شده بود. در این مدت شش ماه هیچ‌گونه درمان پزشکی به روی او انجام نشده بود. دکترها هیچ دلیل منطقی برای این بهبودی سریع پیدا نکردند و از او پرسیدند: «در این مدت چه کار کردید؟» مرد در پاسخ گفت: «من در جلساتی شرکت می‌کردم که دوستانم به صورت داوطلبانه برای من دعا می‌کردند.» دکترها به من گفتند: «به همین کار ادامه بده، چون با این سرعت بهبودی تا چند ماه آینده به کلی بیماری‌ات از بین می‌رود.»

چه اتفاقی افتاد؟ به نظر بیماری لاعلاجی بود، شیمی درمانی جواب نمی‌داد و هیچ روشی کارساز نبود. اما خداوند کاری می‌کند که هیچ دارویی قادر به انجام آن نیست. خداوند به درمان‌های معمولی محدود نمی‌شود، اصلاً اهمیتی ندارد که چند سال گرفتار باشید یا چقدر شرایط وخیم به نظر آید. هنگامی که موعد شما فرا برسد، نیروهای تاریکی باید بار خود را ببندند و به طور کامل از زندگی شما خارج شوند.

آیا هم‌اکنون در موقعیت نامطلوبی قرار دارید که احساس می‌کنید ماندگار است؟ با خود فکر می‌کنید هیچ‌گاه بهبود پیدا نمی‌کنید، هیچ‌گاه کسب و کار خود را راه‌اندازی نمی‌کنید، هیچ‌گاه مشکلات قانونی‌تان برطرف نمی‌شود. به یاد داشته باشید که **به هر میزانی که مشکلات خود را دائمی بدانید، به همان میزان این مشکلات در زندگی شما ماندگار خواهند شد.** خداوند می‌گوید: آماده باشید، موعد هفت ساله شما رو به پایان است. موعد هفت ساله در این عبارت استعاره از بیماری‌ها، رنج‌ها و مشکلاتی است که سالیان سال گرفتار آن بوده‌اید. رهایی از افسردگی، نگرانی و اضطراب نزدیک است. رهایی از عادات به اعتیاد نزدیک است. تنها رهایی از محدودیت و کمبود نزدیک نیست، بلکه فراوانی و پیشرفتی دور از انتظار نیز در راه است. خداوند فرصت‌ها و موقعیت‌های عالی را در مسیر شما قرار خواهد داد. او ایده‌هایی بسیار خلاقانه، قراردادهای و موقعیت‌های تجاری فوق‌العاده را در مسیر شما قرار می‌دهد. هنگامی که موعد شما به سر آید، به سطح بسیار بالاتر از شرایط فعلی‌تان

خواهید رسید. سطحی که در آن سرشار از فراوانی و نعمت خواهید شد و سطحی که در آن رویاهای شما به واقعیت تبدیل می‌شوند.

آسان است که با خود بیندیشید: «هیچ‌گاه این اتفاقات برای من به وقوع نمی‌پیوندد، من باور ندارم که هیچ چیز تغییر کند. من باور ندارم که آن هفت سال برای من پایان پذیرد.»

بله، حق با شماست. هیچ‌وقت پایان نمی‌پذیرد! زیرا این وعده برای مؤمنان است. این وعده مخصوص کسانی است که **یقین** دارند روزی تمامی این شرایط تغییر خواهد کرد. تحقق این وعده برای افرادی است که **باور** دارند محدودیت و کمبود گذرا و موقتی است.

دوستان، موعد مشکلات و سختی‌های شما رو به پایان است. شاید با خود فکر کنید: «من نمی‌توانم از عهده خرید این خانه بر بیایم، من هرگز بهبود نمی‌یابم، من با شخص مناسبی ملاقات نمی‌کنم.» نه، هرگز این چنین نیست. شما باید آماده شوید. هنگامی که فصل سختی‌ها به پایان برسد، خداوند بسیار بیش‌تر از آنچه درخواست می‌کردید برای شما مهیا کرده است. او از مرز انتظارات شما فراتر می‌رود. او شما را از قرض و بی‌پولی به ثروت و فراوانی هدایت می‌کند. از بیماری به سلامتی کامل!

پس بهتر است هر روز صبح از خواب بیدار شوید و با جرأت بگویید:

خداوندا از تو سپاسگزارم که فصل سختی‌ها و مشکلات رو به پایان است.

از تو سپاسگزارم که دل آسوده و آزاد هستم.

نامه‌ای از جانب بانویی دریافت کردم که تصادفی با اتومبیل داشت و دچار آسیب دیدگی در ناحیه گردن شده بود. او با دردی دائمی به زندگی خود ادامه می‌داد. ماه‌ها بود که شوهرش در خانه مانده بود تا از او مراقبت کند. یک روز هنگامی که بسیار درد می‌کشید و بسیار افسرده شده بود، تصمیم گرفت به زندگی خود پایان دهد. او نمی‌توانست راه برود. به همین دلیل تصمیم گرفت سینه‌خیز به سمت اسلحه شکاری که در منزل داشتند حرکت کند. اما به محض این که خواست از صندلی پایین بیاید، تعادل خود را از دست داده و با کمر بر روی زمین افتاد و با کنترل تلویزیون که بر روی زمین قرار داشت برخورد کرد و به صورت کاملاً اتفاقی کانالی آمد که من در حال سخنرانی در آن بودم. آن روز من در این مورد سخنرانی می‌کردم که چگونه خداوند شرایط را تغییر می‌دهد. چگونه او می‌تواند تاریک‌ترین لحظات زندگی‌تان را به روشن‌ترین لحظات تغییر دهد. با شنیدن این جملات، آرامش را درون خود احساس کرد که هرگز تجربه نکرده بود. او در نامه‌اش نوشته است: «من نقش بر زمین شده بودم و نمی‌توانستم حرکتی کنم. حتی پلک زدن هم برایم مشکل بود، اما با شنیدن آن جملات

اشک مسرت و شادمانی از چشمانم سرازیر شد.» هنگامی که شوهرش به منزل بازگشت، دید که همسرش بر روی زمین به خواب رفته است. نگران شد و او را بیدار کرد و گفت: «عزیزم حالت خوب است؟ به نظر می‌آید به زمین افتاده‌ای!» او لبخندی زد و گفت: «نگران نباش، اتفاقی نیفتاده است.» آن روز زندگی او برای همیشه تغییر کرد. قلبش سرشار از امید و ایمان شد. رویای بهبودی و سلامتی برای او زنده شد.

هنگامی که نامه را می‌نوشت؛ نه تنها کاملاً از درد رها شده بود، بلکه سلامتی‌اش به طور کامل بهبود یافته بود و بیش‌تر از هر زمانی احساس قدرت و سرزندگی می‌کرد.

زمانی که بهبودی غیرممکن به نظر می‌رسید، لحظه‌ای که تمام شواهد و احتمالات به ضرر او بودند، در آن زمان خداوند متعال، خالق کل جهان، گفت: «کمی صبر کنید، او بنده من است. او قرار نیست برای همیشه در این وضعیت باقی بماند. فصل سختی‌ها و رنج‌های او، رو به پایان است.»

شاید شما هم همانند این بانو، مدت زمان طولانی با بیماری و درد زندگی کرده باشید و دچار افسردگی شده باشید. ممکن است این ابر شوم به مدت طولانی بر زندگی شما سایه افکنده باشد، یا این که زمان زیادی گرفتار اعتیادی باشید.

موعد شما فرا رسیده است. برای رهایی آماده باشید. برای شفا آماده باشی. برای فراوانی و تنعم آماده باشید. فصل سختی‌ها و مشکلات رو به پایان است.

سوال اینجاست که چگونه خود را برای ورود این موارد آماده کنیم؟

با صحبت کردن به گونه‌ای که گویی هم‌اکنون این موارد وارد زندگی شما شده‌اند. با رفتار کردن به گونه‌ای که گویی هم‌اکنون این موارد به زندگی شما وارد شده‌اند. با فکر کردن به گونه‌ای که گویی هم‌اکنون به زندگی شما راه پیدا کرده‌اند.

بسیار خوب جول، اما آرتروز من بسیار وخیم است. درمان دیابت من غیرممکن است. مشکلات مالی من کمرشکن هستند.

خودتان را مالک این موارد منفی ندانید. دیابت، آرتروز، مشکلات مالی و ... متعلق به شما نیستند. شاید هم‌اکنون بخشی از زندگی شما باشند، اما قرار نیست که دائمی و ماندگار باشند. با نسبت دادن مالکیت این موارد منفی به خودتان، حضور آنها را در زندگی تان دائمی نکنید.

این اصل را به یاد داشته باشید:

هنگامی که شما چیزی را باور کنید، آن را دریافت می‌کنید.

آسان است اگر بگوییم: «هنگامی که دیدم، آن‌گاه باور می‌کنم!» در این صورت دیگر ایمان معنایی ندارد.

مؤمنان واقعی همواره می گویند:

ابتدا آن را باور می کنم، سپس آن را خواهم دید.

می توانید شرایط فعلی خود را نگاه کنید. گزارشات مالی خود را بخوانید و با خود فکر کنید:

«اوضاع هیچ تغییری نکرده است، هر وقت اوضاع مساعد شد و شروع به بهبود یافتن کرد،

آن گاه من از خداوند سپاسگزاری خواهم کرد.»

شکرگزاری شما عاملی است که لطف و رحمت خداوند را به زندگی تان جاری می کند.

هنگامی که جرأت داشته باشید و بگویید:

خداوندا، گزارشات پزشکی خوب نیست، به ظاهر راهی وجود ندارد که بتوانم بهبود

پیدا کنم. اما، من باور دارم که تو در حال تدارک راهی هستی. من باور دارم که به

فصل جدیدی از لطف و رحمت تو وارد خواهم شد. من باور دارم که فصل سختی ها،

محدودیت ها و کمبودها رو به پایان است. خداوندا، می خواهم از تو سپاسگزاری کنم

که لطف و رحمت، زندگی مرا فرا گرفته است.

هنگامی که شما به گونه‌ای سخن بگویید، رفتار کنید و خداوند را شکرگزاری کنید که گویی هم‌اکنون خواسته شما محقق شده است، آن‌گاه خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد:

برگردید و به بنده‌ام بگویید که فصل سختی‌ها و مشکلات به پایان رسیده است. هر آنچه را که بخواهد برای او محقق خواهم کرد.

اما اغلب اوقات به جای این که به درگاه خداوند شکرگزاری کنیم و او را مورد پرستش قرار دهیم، به اشتباه مشکلات خود را با خداوند در میان می‌گذاریم و می‌گوییم: «خداوندا، من دو سال است که گرفتار این اعتیاد هستم. فکر نکنم هرگز بتوانم از شر آن خلاص شوم. خداوندا، من دو شیفت کار می‌کنم، اما باز هم درگیر مشکلات مالی هستم. این مسائل مالی کمر مرا شکسته است.»

به جای شکرگزاری و پرستش خداوند، شروع به غر زدن و شکایت کردن می‌کنید. به نفع خودتان است که در محضر خداوند شکر گزار و شاکر باشید و بگویید:

خداوندا، از تو سپاسگزارم که به تمام نیازهای من آگاه هستی و تمامی آن‌ها را برطرف می‌کنی.

شاید هم‌اکنون حال خوبی نداشته باشید؛ اما به جای شکایت، به نفع خودتان است که شاکر باشید و بگویید:

خداوندا تو را شکر می‌گویم که سلامتی و قدرت من هر لحظه در حال تجدید و احیا شدن است.

شاید فرزندان هم‌اکنون از راه درست خارج شده باشند، اما شما باید در محضر خداوند بگویید:

خداوندا تو را شکر می‌گویم که فرزندان من را به مسیر تحقق سرنوشت باشکوه‌شان باز می‌گردانی.

شکرگزاری و ستایش است که توجه خداوند را به خود جلب می‌کند. نه شکایت کردن و غر زدن!

اگر شما همواره از شرایط فعلی خود در پیشگاه خداوند گله و شکایت کنید، لطف و رحمت او را از دست خواهید داد. شما ناامید خواهید شد. شک و تردید قلب شما را فرا می‌گیرد. قانون این است که در محضر خداوند از شواهد عینی و شرایط فعلی خود شکایت نکنید.

اما «جول»، گزارشات پزشکی به هیچ‌وجه جالب نیست. هرگز این‌گونه نگوید. گفتن این عبارات منفی هیچ تغییری در وضعیت شما ایجاد نمی‌کند. گله و شکایت خود را نزد خداوند نبرید، بلکه در پیشگاه او شکر گزار و ستایشگر باشید.

خداوندا از تو سپاسگزارم که به من عمری طولانی عطا می‌کنی. با این‌که شرایط فعلی به ظاهر نامطلوب است، اما من ایمان دارم که فصل سختی و مشکلات رو به پایان است و سلامتی، موفقیت، فراوانی و ثروت در راه هستند.

اغلب اوقات ما در حال اعلام کردن و بر زبان آوردن عبارات نادرست هستیم.

«من برای مدت طولانی مجرد بوده‌ام. من هیچ‌وقت زوج مناسب خود را ملاقات نمی‌کنم.

قیمت‌ها بسیار افزایش پیدا کرده‌اند، فکر نکنم بتوانم از پس مشکلات بر بیایم.»

با بر زبان آوردن این عبارات، شکست و متوسط بودن خود را پیشگویی می‌کنید. باید هر

آنچه را که بر زبان می‌آورید، تغییر دهید. با قاطعیت اعلام کنید از هر آنچه باعث عقب

ماندن شما در زندگی شده است، رهایی خواهید یافت. از تنهایی خلاص خواهید شد؛ از

افسردگی و اعتیاد خلاص خواهید شد.

ممکن است سال‌های زیادی باشد که در جوانی از زندگی‌تان دچار مشکلاتی شده باشید، اما اجازه دهید از طرف شما اعلام کنم که:

این شرایط دائمی نیستند، فصل سختی و مشکلات رو به پایان است. هر محدودیت و کمبودی از میان خواهد رفت و شما وارد مرحله جدیدی خواهید شد. من باور دارم و اعلام می‌کنم که خداوند فراوانی را در زندگی شما جاری خواهد ساخت. او فرصت‌ها، لطف و رحمت خود را در زندگی شما جاری خواهد کرد. او هر آنچه را که برای تحقق سرنوشت‌تان نیاز دارید، در زندگی‌تان جاری خواهد ساخت.



من باارزش هستم

(خودت را بشناس)

خداوند شما را به عنوان تصویری از خودش آفرید و سپس، روح خود را در شما دمید. به عبارتی، تمامی ویژگی‌های خداوند قادر و متعال در وجود شما نهفته است. برای شما مقدر شده است که کارهای بزرگی را به انجام برسانید. برای شما مقدر شده است که اثری ماندگار از خود به جای بگذارید.

خداوندی که خالق کل جهان هستی است، خداوندی که ستارگان و تمام کهکشان‌ها را خلق کرده است، او بشر را از گل آفرید و از روح خود در آن دمید. نکته این‌جاست که شما تصویری از خداوند هستید، در نتیجه تمامی ویژگی‌ها و توانایی‌های خداوند قادر و متعال درون شما نهفته است. حال تصور کنید که اگر بخش کوچکی از توانایی‌های نهفته‌تان متجلی شود، چه کارهای بزرگی که می‌توانید انجام دهید.

اما اغلب اوقات، ما حقیقت خود را نمی‌شناسیم. تمرکز ما بر روی نقاط ضعف‌مان است، بر روی کارهایی که نمی‌توانیم انجام دهیم و اشتباهاتی که انجام داده‌ایم. تمرکز ما بر روی متوسط بودن و معمولی بودن است، در صورتی که درون ما عظمتی نهفته است.

اگر تصمیم دارید که متوسط بودن را برای همیشه کنار بگذارید، باید همواره با خود بگویید:

بزرگی و عظمت درون ژن‌های من نهفته است.

من از تبار قهرمانان هستم.

من تصویری از خداوند قادر و متعال هستم.

اگر به هویت واقعی و الهی‌تان پی ببرید، آن‌گاه دیگر با خود نمی‌گویید: «من به اندازه کافی مستعد نیستم، من در خانواده نامناسبی به دنیا آمده‌ام.» هرگز این‌طور نیست. شما در خانواده مناسبی به دنیا آمده‌اید. خداوند تمامی جزئیات را از قبل برنامه‌ریزی کرده است. هنگامی که به حقیقت ذات خود پی ببرید، به جای این‌که بگویید: «من بدشانس هستم، هیچ‌وقت موقعیت مناسبی نصیب من نمی‌شود»، می‌گویید: «من مورد لطف و رحمت خداوند قرار گرفته‌ام، برکت و فراوانی مرا دنبال می‌کنند.» به جای این‌که بگویید: «این مشکل خیلی بزرگ است و من هرگز از پس آن بر نمی‌آیم»، با قاطعیت اعلام کنید: «با کمک خداوند متعال تمامی موانع را پشت سر می‌گذارم. اگر خداوند طرف من باشد، چه کسی جرأت دارد

علیه من باشد. « به جای این که به نمره آزمون خود نگاه کنید و نتیجه گیری کنید که: «من همیشه دانش آموز متوسطی بوده‌ام. نمره‌های من همیشه پایین است»، می‌گویید: «من دانش آموزی عالی هستم، خرد و دانش الهی در ذهن من جاری شده است.» به جای این که در آینه نگاه کنید و با خود بگویید: «من شخصیت خوبی ندارم، من اصلاً جذاب نیستم»، می‌گویید: «من خارق‌العاده هستم، من مخلوقی منحصر به فرد هستم.»

هنگامی که به حقیقت ذات خود پی ببرید، هنگامی که به معنای واقعی درک کنید که شما تصویری از خداوند هستید؛ هنگامی که باور کنید خداوند از روح خود در شما دمیده است، آن گاه مانند یک برنده فکر می‌کنید، مانند یک برنده صحبت می‌کنید و مانند یک برنده با خود رفتار می‌کنید. اگر به حقیقت خود پی ببرید، دیگر جرأت نمی‌کنید که بگویید: «من هرگز نمی‌توانم رویایم را محقق کنم.»

شوخی‌تان گرفته است؟ مگر نمی‌دانید خالق شما کیست؟ او از روح خود در شما دمیده است. او کسی است که کل جهان هستی را خلق کرده است. هیچ رویایی برای شما دست نیافتنی نیست. شما می‌توانید به هر بیماری غلبه کنید. شما می‌توانید کسب و کار خود را راه‌اندازی کنید. شما می‌توانید بنیاد بزرگی را برای کمک به نیازمندان راه‌اندازی کنید. شما می‌توانید خانواده خود را به سطح بالاتری ببرید. دروغ‌هایی را باور نکنید که می‌گویند: «تو دیگر به حد نهایی از توانایی‌هایت دست یافته‌ای، دیگر نمی‌توانی بیش از این پیش بروی.»

با خودتان مانند یک برنده واقعی صحبت کنید. برنده بودن در خون شماست. موفقیت در خون شماست. سلامتی، نشاط و سرزندگی در خون شماست. می‌پرسید از کجا این قدر مطمئن هستیم؟ زیرا خداوند به صراحت در کتاب آسمانی فرموده است: «من از روح خود در تو دمیدم.»

این که من توانستم واعظ کلیسای لیکوود شوم، زیاد جای تعجب نداشت. زیرا پدر من پنجاه سال واعظ بود. واعظ شدن در خون من بوده است. این توانایی از همان لحظه تولد درون من نهفته شده بود. تنها کاری که من باید انجام می‌دادم این بود که به آن اجازه بروز بدهم. به همین صورت زمانی که شما رویاهای خود را محقق کنید و یا این که کسب و کار خود را راه‌اندازی کنید، جای تعجب ندارد. چرا؟ زیرا شما مخلوق خداوند هستید. رابطه‌ای مانند رابطه پدر و پسر. خداوند از روح خود در شما دمیده است. در نتیجه، شما هم همانند او قادر به خلق کردن هستید. خلق رویاها، خلق کسب و کار خودتان و ...

این حقیقت در مورد من و شما صادق است. شما به هیچ وجه معمولی نیستید. شما در نوع خود بهترین هستید. اصلاً مهم نیست ظاهر شما چگونه است، رنگ پوست‌تان چه رنگی است، چقدر بلند یا کوتاه هستید. اصلاً مهم نیست که چه نقاط ضعفی دارید. شاید چندین سال است که گرفتار اعتیاد شده باشید. شاید اشتباهاتی مرتکب شده باشید. با تمامی این اوصاف، شک نداشته باشید که روح قهرمان در شما دمیده شده است. شما برنده زاده شده‌اید.

فراوانی، نعمت و ثروت در خون شماست. پس لطفی در حق خودتان کنید و نگویید: «من نمی‌توانم از شر این اعتیاد خلاص شوم. من هیچ‌وقت نمی‌توانم فارغ‌التحصیل شوم، من هیچ‌گاه نمی‌توانم رویای خود را محقق کنم.»

خون قهرمان در شما جریان دارد. شما خلق شده‌اید تا برنده باشید. خلق شده‌اید که فاتح و پیروز باشید. اصلاً مهم نیست شرایط فعلی شما چگونه است. شاید هم‌اکنون گرفتار اعتیاد باشید، اما این شرایط گذراست. آزادی در خون شماست. شاید گرفتار بیماری باشید، اما مطمئن باشید که این بیماری ماندگار نخواهد بود. زیرا سلامتی در خون شماست. کمبود، نداری و بی‌پولی سرنوشت شما نیست. بلکه فراوانی، فرصت و ثروت در خون شماست.

هنگامی که افکار به شما می‌گویند: «خواسته تو هرگز محقق نمی‌شود»، کافی است به خود یادآوری کنید که هویت واقعی شما کیست. هنگامی که افکار منفی به شما می‌گویند: «تو نمی‌توانی رویایت را محقق کنی، تو هیچ‌وقت بهبود پیدا نمی‌کنی»، در جواب بگویید:

«فکر کنم اشتباه گرفته‌ای، من می‌دانم چه کسی هستم. آیا فکر می‌کنی من همیشه متوسط، معمولی و تنها باقی می‌مانم؟ یا این که همیشه گرفتار مشکلات مالی خواهم بود؟ خداوند در کتاب مقدس گفته است: لطف و رحمت او مرا از هر طرف احاطه خواهد کرد. او گفته است: هیچ نیرویی علیه من کارساز نیست. خداوند گفته است: تمام لحظه‌هایی را که در سختی‌ها

و مصیبت از دست داده‌ام، برای من جبران می‌کند. لطف و رحمت خداوند همواره من و خانواده‌ام را دنبال می‌کند. موقعیت‌ها و فرصت‌های مناسب در مسیر من قرار خواهند گرفت.»

بله، شما باید این‌گونه با قاطعیت جواب افکار منفی‌تان را بدهید. هنگامی که افکار ناامیدکننده به سراغ شما آمد، کافی است هویت واقعی و الهی‌تان را به خود یادآوری کنید. متأسفانه اکثر مردم به هویت واقعی خود پی نبرده‌اند. آن‌ها واقعاً نمی‌دانند چه کسی هستند. آن‌ها از توانایی‌ها و استعدادهایی که در وجودشان نهفته است، هیچ اطلاعی ندارند.

صداهاى منفى در سرشان مرتب تکرار می‌شود که می‌گویند: «تو با استعداد نیستی، تو هیچ‌وقت ازدواج نخواهی کرد، تو هیچ‌وقت از بدهی خلاص نمی‌شوی، تو در خانواده‌ای اشتباه به دنیا آمده‌ای.» تا زمانی که تنها این صداها تکرار شوند، هیچ‌گاه قادر نخواهند بود سرنوشت‌تان را محقق کنند.

شاید تا به حال کسی به شما نگفته است که واقعاً چه کسی هستید. بگذارید من به شما بگویم که در کتاب مقدس خداوند در مورد هویت واقعی شما چه گفته است:

تو بنده خداوند قادر و متعال هستی.

تو قدرتمند هستی، تو با استعداد هستی.

تو زیبا هستی، تو باهوش هستی.

تو شجاع هستی. بذر عظمت در تو نهفته است.

تو معمولی و عادی نیستی.

تو فاتح هستی، برنده بودن در خون توست.

برای تو مقدر شده است که کارهای بزرگی را انجام دهی.

هرگز این دروغ‌هایی را باور نکنید که می‌گویند: «تو در خانواده نامناسبی به دنیا آمده‌ای. مادر تو فرد افسرده‌ای بوده است، پس تو هم افسرده خواهی شد. پدر تو الکلی بوده است، پس تو نیز الکلی می‌شوی.» دوستان این حق شماست که از جانب خداوند برکت داده شوید. این حق شماست که آزاد، سالم و شاد باشی. تمامی این موارد در DNA شماست. هنگامی که صبح از خواب بیدار می‌شوید و افکار منفی به سمت شما هجوم می‌آورند، ویژگی‌هایی را به شما نسبت می‌دهند که هیچ ربطی به هویت واقعی و الهی شما ندارد و اشتباهات و نقاط ضعف‌تان را به شما یادآوری می‌کنند، در این هنگام سر خود را بالا بگیرید و با جرأت در آینه نگاه کنید و با قاطعیت بگویید:

«صبح بخیر، تو قهرمان و برنده زاده شده‌ای.»

تمام افکار منفی را نادیده بگیرید و با خود بگویید: «من قوی هستم، من شجاع هستم، قهرمان بودن در خون من است. من همانی هستم که خداوند می گوید.»

شما باید مرتباً هویت الهی و واقعی تان را به خود یادآوری کنید. شما فاتح و قهرمان زاده شده‌اید. اگر اجازه دهید افکار منفی مرتباً در ذهن شما تکرار شوند، برای ورود توانایی، استعداد، فرصت‌ها و موقعیت‌های مناسب در زندگی تان مانع ایجاد کرده‌اید.

شاید هم‌اکنون خود را دست کم می‌گیرید و احساس می‌کنید بسیار معمولی و متوسط هستید. اما خداوند در وجود شما یک قهرمان می‌بیند. خداوند در شما عظمت و بزرگی می‌بیند. پس لطفی در حق خودتان کنید و افکار منفی را خاموش کنید که به شما هویت غیرواقعی تان را یادآوری می‌کنند. با خداوند هماهنگ شوید و آن بزرگی و عظمتی را که خداوند در شما می‌بیند متجلی کنید.

هنگامی که خداوند به موسی دستور داد که نزد فرعون برود و به او دستور دهد که مردم را آزاد کند، موسی در جواب گفت: «من که هستم که بتوانم این کار را انجام دهم؟» او ادامه داد: «خداوندا، من یک فرد معمولی هستم. فرعون رهبر ملت‌هاست، او به من گوش نخواهد داد.»

موسی هویت واقعی خود را از یاد برده بود. او خود را نالایق می‌دید. او بر روی محدودیت‌ها و ضعف‌هایش تمرکز کرده بود. او مشغول بهانه آوردن بود.

خداوند در جواب به او گفت: «موسی، من از روح خود در تو دمیده‌ام. شاید تو با خود فکر کنی ضعیف و نالایق هستی، اما دیگر نمی‌خواهم این بهانه را بر زبان بیاوری. دیگر به من نگو که توانایی چه کارهایی را نداری! من حرف آخر را می‌زنم. تو پادشاه هستی، تو قهرمان زاده شده‌ای.»

مدت‌ها پیش کتاب داستانی را خواندم که شخصیت اصلی آن یک جوجه عقاب بود. این جوجه عقاب در مرغداری به دنیا آمده بود و در کنار جوجه مرغ‌ها بزرگ شده بود. هنگامی که بزرگ شد همانند مرغ‌ها حرکت می‌کرد. همانند آن‌ها غذا می‌خورد. اما یک روز عقابی را در آسمان دید که از لحاظ ظاهری بسیار شبیه او بود، ولی در اوج آسمان پرواز می‌کرد. ندایی در درونش گفت: «این جایگاهی است که تو برای آن آفریده شده‌ای.» اما وقتی به اطرافش نگاه کرد، شرایط حاکی از آن بود که او یک مرغ است. او نزد مرغان دیگر رفت و گفت که می‌خواهد مانند آن عقاب در اوج پرواز کند. تمامی آن مرغ‌ها به او خندیدند و گفتند: «تو تنها یک مرغ هستی و نمی‌توانی در اوج پرواز کنی.»

او همواره مرغ خطاب شده بود. مرغ بودن به واقعیت او تبدیل شده بود. اما درونش چیز دیگری می‌گفت:

«این حد نهایی من نیست. من برای زندگی در این محیط محدود به دنیا نیامده‌ام. من در یک مرغداری به دنیا آمده‌ام، اما اصلاً احساس مرغ بودن ندارم. این سرنوشت من نیست. خون عقاب در رگ‌های من جاری است.»

او متوجه شده که بال‌هایش اصلاً شبیه دیگر مرغ‌ها نیست. بال‌های او بسیار قوی‌تر و بزرگ‌تر بود. او تصمیم گرفت پرواز کردن را امتحان کند. او بال‌هایش را بهم زد و تا حد توانش به سرعت آن‌ها را تکان داد. کمی از زمین بلند شد، اما نتوانست اوج بگیرد و سقوط کرد. مرغ‌های دیگر به او خندیدند و گفتند: «ما به تو هشدار داده بودیم که تو با ما فرقی نداری. وقتت را بیهوده تلف می‌کنی. تو تنها یک مرغ هستی.»

او سخنان ناامید کننده آن‌ها را نشنیده می‌گرفت و هر روز تمرین می‌کرد تا بتواند بیش‌تر اوج بگیرد. یک روز او توانست بیش‌تر و بیش‌تر اوج بگیرد و بالا و بالاتر برود. با هر نفس به خود می‌گفت: «این جایگاهی است که من برایش خلق شده‌ام. هم‌اکنون خودِ واقعی‌ام را شناختم. من یک عقاب هستم.»

شاید شما هم همانند عقاب این داستان، در محیطی محدود بزرگ شده باشید. بگذارید به شما بگویم که شما عقاب هستید. نباید محیط محدودی که در آن بزرگ شده‌اید، رویاهای تان را از شما بدزدد. اجازه ندهید حرف‌ها و نظرات دیگران جلوی اوج گرفتن شما را بگیرند. هویت الهی خود را بشناسید. شما به عنوان تصویری از خداوند خلق شده‌اید. او تاج پادشاهی را بر سر شما نهاده است. خون شاهانه در رگ‌های شما جریان دارد. شما هرگز برای متوسط بودن و معمولی بودن آفریده نشده‌اید. شما آفریده شده‌اید تا اوج بگیرید. فراوانی، فرصت‌ها و موقعیت‌های فوق‌العاده بخشی از سرنوشت شما هستند. از هم‌اکنون ذهنیت محدود مرغ بودن را کنار بگذارید و همانند یک عقاب بیندیشید.

بانوی جوانی را می‌شناسم که در یک خانواده فقیری به دنیا آمد و به تنهایی توسط مادرش بزرگ شد. هنگامی که تنها شانزده سال داشت، باردار شد و مجبور شد که مدرسه را ترک کند. روزی او رویای بزرگی داشت و می‌خواست که فرد بزرگی شود، اما با این اتفاق به نظر می‌آمد با ناکامی زودهنگامی مواجه شده است و او نیز همانند مادرش باید فرزندش را در فقر بزرگ کند.

او به یک آپارتمان کوچک نقل مکان کرد تا پسرش را بزرگ کند. شغلی را در بوفه‌ی مدرسه‌ای پیدا کرد. دستمزد بسیار کمی دریافت می‌کرد، اما ندای درونش می‌گفت: «این حد نهایی پیشرفت تو نیست. این تمام سرنوشت تو نیست.» او تصمیم گرفت دوباره به مدرسه

برگردد. در طی دو سال دیپلم خود را گرفت، اما این مدرک او را راضی نمی‌کرد. او وارد یک کالج شبانه شد. روزها کار می‌کرد و شب‌ها به کلاس می‌رفت. طی چهار سال او با افتخار از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. او باز هم به این مدرک اکتفا نکرد و مدرک فوق لیسانس و دکترای خود را گرفت. امروز او مدیر همان مدرسه‌ای است که روزی در بوفه آن کار می‌کرد.

هنگامی که به هویت واقعی‌تان پی ببرید، هنگامی که به جایگاه واقعی خود پی ببرید؛ آن‌گاه تحقق رویای شما اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

شاید شما هم مانند این بانو مشغول به انجام کاری هستید که بسیار پایین‌تر از جایگاه واقعی شماست. شاید در محیط نامناسبی زندگی می‌کنید. شاید خانواده و فامیل شما به بودن در جایگاه پایین خود عادت کرده باشند. همان کاری را انجام دهید که این بانو کرد. با قاطعیت به خود بگویید: «درست است که هم‌اکنون در محیطی نامناسب زندگی می‌کنم، اما من در همین جا متوقف نمی‌شوم. من هویت واقعی خود را می‌شناسم. من بنده خداوند قادر و متعال هستم. شاید اطرافیان من هویت واقعی و الهی خود را از یاد برده باشند، اما من می‌دانم که قهرمان و برنده زاده شده‌ام.»

دوستان، پیروزی و قهرمانی در خون شما جاری است. هر روز صبح از خواب بیدار شوید و هویت واقعی و الهی‌تان را به خود یادآوری کنید. اگر این کار را انجام دهید، من باور دارم و اعلام می‌کنم که شما اوج می‌گیرید. شما موانع را پشت سر می‌گذارید. شما خود و خانواده‌تان را به سطح بالاتری می‌برید و به همان کسی تبدیل می‌شوید که خداوند برای شما در نظر گرفته است.



من شاهکار خلقت هستم

(خودت را اشرف مخلوقات بدان)

بسیاری از مردم از هویت واقعی خودشان غافل هستند. آن‌ها واقعاً نمی‌دانند چه کسی هستند. با خود فکر می‌کنند، اگر کمی قدبلندتر بودم، اگر شخصیتی جذاب‌تری داشتم، اگر زیباتر بودم، در این صورت احساس بسیار عالی داشتم. اما باید بدانید که هنگامی که خداوند شما را آفرید، زمان زیادی را صرف کرد تا شما را به شکلی بیافریند که خودش می‌خواست. شما به صورت اتفاقی دارای چنین شخصیتی نیستید. قد، ظاهر، رنگ پوست و تمام موهبت‌هایی که خداوند به شما داده است اتفاقی نبوده است. تمامی این ویژگی‌ها با هدف خاصی به شما داده شده است. تمامی آن‌ها در راستای تحقق سرنوشت‌تان هستند. اگر احتیاج بود که قد بلندتر باشید، خداوند شما را بلندتر می‌آفرید. اگر لازم بود ملیت دیگری داشته باشید، خداوند شما را در سرزمین دیگری خلق می‌کرد. اگر لازم بود مانند آن بازیگر سینما خوش قیافه آفریده می‌شدید، حتماً آفریده می‌شدید. شما باید دارای اعتماد به نفسی بالا باشید و به برنامه‌ای که خداوند برای شما دارد اعتماد کنید.

در کتاب مقدس آمده است:

شما اشرف مخلوقات هستید.

این جمله به این معناست که شما عادی و معمولی نیستید بلکه کاملاً منحصر به فرد هستید. هیچ کس اثر انگشت شما را ندارد. هیچ موجود کاملاً مشابهی به شما در کل جهان هستی وجود ندارد. اگر می‌خواهید به تمام توانایی‌های نهفته‌تان دست یابید، باید یاد بگیرید که خود را متمایز، اصیل و اشرف مخلوقات ببینید.

در اوایل بیست سالگی بر روی نیمکتی نشسته بودم و به غروب خورشید نگاه می‌کردم. صحنه بسیار باشکوهی بود. آب دریا بسیار شفاف و آبی بود. ساحل از شمال تا جنوب گسترده بود. از این منظر خورشید بسیار بزرگ و شکوهمند به نظر می‌رسید. ندایی از طرف خداوند درونم طنین‌انداز شد که می‌گفت: «جول، به نظرت منظره‌ی باشکوهی است، نه؟» من در جواب گفتم: «بله، بسیار باشکوه است.»

آن صدا گفت: «به نظر تو زیباترین شاهکار هنری من و باورنکردنی‌ترین خلقت من کدام است؟»

در آن لحظه تحت تأثیر آن چشم‌انداز گفتم: «خداوندا، فکر کنم این غروب دل‌انگیز زیباترین شاهکار هنری تو باشد.» آن صدا گفت: «خیر، این طور نیست.»

همان سال از رشته کوه‌های راکی هم دیدن کرده بودم که چشم‌انداز بسیار زیبا و باورنکردنی داشت. در جواب گفتم: «خداوندا، حتماً زیباترین شاهکار هنری تو رشته کوه‌های راکی باشد.»

صدا گفت: «نه جول، انسان زیباترین شاهکار هنری من است. هنگامی که کهکشان‌ها را آفریدم، بسیار باشکوه و زیبا بود. اما هنگامی که انسان را خلق کردم و از روح خود در او دمیدم، او به تصویری از من تبدیل شد.»

دوستان، شما با ارزش‌ترین دارایی خداوند هستید. برداشت اشتباه از هویت واقعی‌تان نداشته باشید. از این افکاری که «ای کاش کمی بلندتر بودم و یا ای کاش ظاهر متفاوتی داشتم» دست بردارید.

شما توسط خبره‌ترین نقاش عالم هستی به تصویر کشیده شده‌اید. هنگامی که خداوند شما را آفرید، با خود گفت: «فوق‌العاده است. این شاهکار خلقت من است.» او مهر تأیید خود را به شما زد.

درون لباس‌ها معمولاً برچسبی وجود دارد که روی آن نوشته شده است: ساخته شده در فلان کشور. در وجود شما هم برچسبی قرار دارد که روی آن حک شده است: **خلق شده توسط**

خداوند قادر و متعال

پس سینه خود را جلو دهید و سر خود را بالا بگیرید. شما بیش از اندازه باارزش هستید. هنگامی که افکار منفی به سراغ شما می‌آیند و هویت نادرست شما را به شما یادآوری می‌کنند، به خودتان یادآوری کنید که: من خلق شده توسط خداوند قادر و متعال هستم. ظاهر من، لبخند من، شخصیت من، همه و همه منحصر به فرد هستند. هیچ چیز در مورد من متوسط نیست. من اشرف مخلوقات هستم.

اما معمولاً در ذهن ما افکار منفی در جریان هستند که می‌گویند: «نه، این طور نیست. من بسیار کُند هستم. من جذاب نیستم.» نه، این گونه نیست. هیچ چیزی درباره شما متوسط و معمولی نیست.

شاید اطرافیان تمام سعی خود را کرده باشند تا شما احساس متوسط بودن کنید. شاید افکارتان، شما را متقاعد کرده باشند که شما معمولی هستید. شاید زندگی شما را سرخورده کرده باشد و حس بی‌ارزش بودن را به شما القاء کرده باشد. به همین دلیل است که می‌گویم باید در تمام طول روز، به خود یادآوری کنید که شما شاهکار خلقت هستید.

هنگامی که شما این واقعیت را درک کنید که خداوند روح خود را در شما دمیده است و مَهر تأیید خود را بر شما زده است و همچنین شما را تجهیز کرده است، دیگر جایی برای این افکار منفی که حاکی از کمبود اعتماد به نفس است باقی نمی‌ماند.

چند سال پیش، به منزل یکی از دوستان رفته بودم. آن‌ها نقاشی‌های بسیاری بر روی دیوار داشتند که مرا زیاد تحت تأثیر قرار نمی‌داد. در حقیقت بعضی از آن‌ها به نظر می‌رسید توسط یک کودک یکساله کشیده شده باشد. دارای طرح‌های بسیار عجیب و مدرنی بودند. اما در هنگام ناهار متوجه شدم که تنها یکی از همان نقاشی‌ها ارزشی بالغ بر یک میلیون دلار دارد. بار دیگر به این آثار نگاه کردم و این بار متوجه زیبایی نهفته آن‌ها شدم. در حقیقت، آن‌ها آثار اصل پیکاسو بودند. آن شب متوجه این واقعیت شدم که زیاد مهم نیست که اثر هنری چه میزان از نظر دیگران زیبا به نظر آید. ارزش یک اثر هنری بیش از این که براساس ظاهر آن تعیین شود، براساس نام هنرمندی که آن را خلق کرده است تعیین می‌شود. به طور مشابه، ارزش ما به این بستگی ندارد که چه مقدار از دید دیگران، ظاهری خوب داشته باشیم یا این که چه شغلی داشته باشیم و یا در چه جایگاهی قرار داشته باشیم. ارزش ما بر اساس خالق ما مشخص می‌شود. ما بر اساس ظاهرمان ارزش‌گذاری نمی‌شویم، بلکه بر اساس خالق‌مان، خداوند قادر و متعال، ارزش‌گذاری می‌شویم.

من از روی عدم تخصص در هنر نقاشی، آن آثار هنری را بی‌ارزش تلقی کرده و آن‌ها را از روی ظاهرشان قضاوت می‌کردم. در صورتی که ارزش هر کدام از آن‌ها میلیون‌ها دلار بود. بنابراین دست از انتقاد و قضاوت کردن خود بردارید. شما توسط خداوند به تصویر کشیده شده‌اید. خود را بپذیرید. شما شگفت‌انگیز و کامل آفریده شده‌اید. افکار منفی که شما را تنزل می‌دهند، کنار بگذارید. اگر خواهان دگرگونی زندگی‌تان هستید، باید همواره با خود بگویید:

من شاهکار خلقت هستم.

من به گونه‌ای شگفت‌انگیز و اصیل خلق شده‌ام.

بدخواهان شما دوست ندارند که شما حس خوبی نسبت به خودتان داشته باشید. آن‌ها دوست دارند که شما همواره آن صداهایی را بشنوید که حاکی از ناکامل بودن و نالایق بودن شماست. اما من شما را به چالش می‌کشم که هر روز صبح هنگامی که از خواب بیدار می‌شوید، به خود بگویید:

صبح بخیر. تو شگفت‌انگیز و شاهکار خلقت هستی.

دیوید در کتاب مقدس با جسارت گفت:

من شگفت‌انگیز هستم. من شاهکار خلقت هستم.

معمولاً این افکار به ذهن مردم خطور نمی‌کند. اغلب اوقات افکار مردم بر روی نقص‌هایشان متمرکز است. آن‌ها معمولاً خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. اما خداوند متعال به عنوان نقاش و خالق شما می‌گوید: «تو باشکوه و شگفت‌انگیز هستی. تو اشرف مخلوقات هستی.» حال به خودتان بستگی دارد که بخواهید با گفته خداوند هماهنگ باشید یا نه. اگر اصرار داشته باشید که بر روی نقص‌هایتان و حرف‌های دیگران تمرکز کنید، از تحقق سرنوشت‌تان دور خواهید شد.

صدایی که باید در ذهن شما تثبیت شود این است:

من ارزشمند هستم. من اشرف مخلوقات هستم.

من بنده شایسته خداوند قادر و متعال هستم.

شما به اندازه کافی در زندگی بدخواه و مخالف دارید، به اندازه کافی با موانع مواجه می‌شوید. لطفی در حق خودتان کنید و خودتان بر ضد خودتان نباشید، خودتان مانع خودتان نشوید. صداهای منفی را که مرتباً در سرتان در حال پخش شدن هستند، خاموش کنید. شروع به ضبط صداهایی کنید که می‌گویند: «شما شاهکار خلقت و اشرف مخلوقات هستید.»

مطلبی را در مورد مردی می‌خواندم که چندی پیش در فقر بسیار زیادی فوت کرده بود. بعد از مراسم خاکسپاری، آشنایان او به خانه محقر او رفتند تا وسایل او را جمع کنند. آنها تابلوی نقاشی را که بر روی دیوار خانه او بود، به قیمت ناچیزی فروختند. شخصی که آن نقاشی را خریده بود، آن تابلو را به گالری برد تا آن را قیمت‌گذاری کند. آن گالری اعلام کرد که نقاشی به قرن هجدهم برمی‌گردد و یکی از شاهکارهای هنری آن زمان بوده است که ارزش بسیاری دارد. در نهایت، این نقاشی به مبلغ سه میلیون دلار به فروش رسید. آن مرد تمام زندگی خود را در فقر زندگی کرده بود و در فقر هم مُرده بود، تنها به این دلیل که ارزش واقعی دارایی خود را نمی‌دانست.

درسی که من از این مطلب آموختم این بود که تمامی ما دارای استعدادها و توانایی‌های نهفته‌ای هستیم که اگر تنها اجازه شکوفایی یکی از آنها را بدهیم، زندگی‌مان دگرگون می‌شود. اما متأسفانه در اغلب اوقات ما ارزش واقعی خود را نمی‌دانیم و با خود می‌اندیشیم: «من متوسط هستم، من هیچ استعدادی ندارم، زندگی من پر از اشتباهات ریز و درشت بوده است.» اگر به این افکار منفی اجازه دهید که به طور مداوم در ذهن شما پخش شوند، سرانجام شما همانند این مرد خواهید شد. شما همانند این مرد هر آنچه را که برای تحقق سرنوشت‌تان لازم دارید، در اختیار دارید. تمامی استعدادهای لازم در وجود شما نهفته است،

اما شما ذره‌ای از آن‌ها استفاده نمی‌کنید. به همین دلیل است که می‌گوییم هر روز صبح به خود بگویید:

من متوسط و معمولی نیستم. من شاهکار خلقت هستم.

من به شیوه‌ای استادانه توسط خالق جهان هستی خلق شده‌ام.

مقاله‌ای را در یک مجله پزشکی مطالعه می‌کردم در این باره که ارگان‌های بدن انسان در حال حاضر چه قیمتی دارند. در این مقاله تمامی بخش‌های مختلف بدن قیمت گذاری شده بود. به طور متوسط تمام ارگان‌ها با هم، شش میلیون دلار ارزش گذاری شده بود. شما تنها از لحاظ فیزیکی شش میلیون دلار ارزش دارید. حتی اگر تمام توانایی‌های ذهنی و روحی شما را کنار بگذاریم، تنها بدن فیزیکی شما شش میلیون دلار ارزش دارد. خداوند متعال شش میلیون دلار تنها در بدن فیزیکی شما سرمایه گذاری کرده است.



به وجود خودتان عشق بورزید و به آن افتخار کنید. حضرت مسیح می گوید: «همسایه خود را به همان میزان دوست داشته باش که خودت را دوست می داری.» شک نداشته باشید که اگر شما به خودتان عشق نورزید، نمی توانید به اطرافیان خود هم عشق بورزید. به این علت است که اکثر افراد نمی توانند روابط سالم پایداری داشته باشند. اگر شما نتوانید با خودتان کنار بیایید، بدون شک نمی توانید با دیگران هم کنار بیایید.

این دیگه که شما بزرگترین دارایی خودتان هستید، مهم ترین نگرش است که باید در خود ایجاد کنید. اگر همواره خود را بی ارزش و بی استعداد خطاب کنید، این موارد در زندگی شما متجلی خواهند شد. دنیای خارج شما تجلی گاه دنیای درون شماست، اگر شما از درون خود را نازیبا بدانید، حتی اگر زیباترین فرد جهان هم باشید، این حس به دیگران منتقل می شود که شما زیبا نیستید.

این دقیقاً مشکل اصلی اغلب افراد است. آن ها از درون با خودشان مشکل دارند. شما همان حسی را درباره خودتان به دیگران منتقل می کنید که در درونتان نسبت به خودتان دارید. چند سال پیش بانویی را دیدم که ظاهراً چهره جذابی نداشت. او از فاکتورهای زیبایی که در جامعه به عنوان معیار زیبایی از آن یاد می شود، بهره مند نبود. اما درون او چیز دیگری در جریان بود. او خود را تصویری از خداوند متعال می دانست. شاید ظاهرش معمولی به نظر

می‌رسید، اما افکاری شاهانه داشت. او بسیار برای خود ارزش قائل بود. در همان چند ثانیه اول معاشرت با او، تمامی این موارد به دیگران منتقل می‌شد و به فرد مقابل این حس ارزشمند بودن را انتقال می‌داد.

علت این امر چه بود؟ علت این بود که او از درون احساس زیبایی، قدرت و باارزش بودن می‌کرد و به همین دلیل آن‌چه که درون او در جریان بود، در دنیای بیرون هم متجلی می‌شد. قانون این است:

مردم به همان صورت شما را می‌بینند که شما خود را می‌بینید.

اگر شما باور داشته باشید که قدرتمند، بااستعداد و مستعد هستید، دیگران هم شما را به همان صورت خواهند دید. این انرژی است که از طرف شما به دیگران منتقل می‌شود. اما اگر در عوض خود را بی‌استعداد، حقیر و بی‌ارزش بدانید، مردم هم شما را به همین شیوه می‌بینند.

لطفی در حق خودتان کنید. تمرکز خود را از روی نقص‌هایتان بردارید. خودتان را با دیگران و با کسانی که فکر می‌کنید از شما بهتر هستند، مقایسه نکنید. به خودتان عشق بورزید. اگر شما از خودتان این انرژی مثبت را ساطع کنید، خواهید دید که نظر دیگران هم در رابطه با شما تغییر خواهد کرد و روابط بسیار سالم‌تر و بهتری را می‌توانید با دیگران ایجاد کنید.

خداوند در کتاب مقدس مردان و زنان را پادشاه و ملکه خطاب کرده است. مردان باید خودشان را هم چون پادشاهان ببینند و زنان خود را هم چون ملکه. به گونه‌ای به خود اهمیت دهید که گویی اشراف‌زاده هستید. نه از آن جهت که بخواهید خود را از دیگران بهتر ببینید یا نسبت به دیگران مغرور باشید، بلکه از آن جهت که خداوند، خالق شماست باید به خودتان افتخار کنید. شما از هیچ کس بالاتر نیستید، اما در عین حال از هیچ کس هم کم‌تر نیستید.

اصلاً مهم نیست دیگران چه تعداد مدرک تحصیلی دارند یا این که از چه خانواده‌ای هستند. به یاد داشته باشید که پدر آسمانی شما خالق کل جهان هستی است. او از روح خود در شما دمیده است و شما را برای انجام مأموریتی به زمین فرستاده است.

هیچ چیز معمولی و متوسطی درباره شما وجود ندارد. خداوند شما را اشرف مخلوقات قرار داده است، پس شما هم خود را اشراف‌زاده بدانید. همانند یک اشراف‌زاده صحبت کنید، راه بروید و رفتار کنید.

چند سال پیش در انگلستان بوم و در مراسمی که مختص ملکه انگلستان بود شرکت کرده بودم. هنگامی که ملکه وارد می‌شد، حس قدرت و اعتماد به نفس بالا به تمامی حضار انتقال می‌یافت. او سرش را بالا گرفته بود و لبخندی بر روی چهره‌اش بود و با حضار بسیار صمیمی و مهربان بود. جالب این‌جاست که در این جلسه افراد مختلفی از نخست وزیر کشورهای

مختلف گرفته تا ورزشکاران، هنرمندان و دانشمندان بسیار معروف حضور داشتند. اما با تمام احترامی که برای ملکه قائل هستیم، او جوان‌ترین، زیباترین، ثروتمندترین، خوش‌اندام‌ترین یا حتی بااستعدادترین فرد در آن جلسه نبود.

افراد بسیار زیباتر، قدرتمندتر و مستعدتری در آن جمع حضور داشتند، اما به هیچ‌وجه نمی‌توان قدرت و اعتماد به نفسی را که ملکه از خود ساطع می‌کرد، در دیگران مشاهده کرد. دلیل این امر چه بود؟ ملکه می‌دانست که واقعاً چه کسی است. او نسل در نسل اشراف‌زاده بوده است. در نتیجه، در ذهن او این‌گونه حک شده است که: من متوسط و معمولی نیستم. من فردی بسیار منحصر به فرد و خاص هستم.

بدون شک برای او هم روزهایی بوده است که هنگامی که از خواب بیدار شده، افکار منفی به سراغ او آمده‌اند که می‌گفتند: تو از خواهران و برادرانت باهوش‌تر، زیباتر و بااستعدادتر نیستی. تو از همه لحاظ از آنها پایین‌تر هستی.

اما ملکه این صداها را از این گوش می‌شنید و از گوش دیگر بیرون می‌کرد و با خود می‌اندیشید:

درباره چه صحبت می‌کنی؟ اصلاً مهم نیست که من نسبت به دیگران چگونه هستم. من ملکه هستم. خون شاهانه در رگ‌های من جاری است.

شک نداشته باشید که اگر من و شما هم همان گونه که خداوند در کتاب مقدس گفته است، خود را پادشاه و ملکه خطاب کنیم و دیگر خود را تنزل نمی‌دهیم. دیگر لازم نیست که از همه با استعدادتر باشیم تا بتوانیم حس خوبی نسبت به خود پیدا کنیم. لازم نیست که بالاترین مدرک تحصیلی را داشته باشیم تا خود را فردی بسیار موفق تلقی کنیم.

خداوند از روح خود در شما دمیده است و شما را اشرف مخلوقات خطاب کرده است. در نتیجه شما هم اشراف‌زاده هستید. همان کاری را کنید که ملکه انگلستان می‌کرد. با دیگران مهربان، دوستانه و با اعتماد به نفس برخورد کنید و باور داشته باشید که منحصر به فرد و خاص هستید.

خانم‌ها، شاید شما از لحاظ ظاهر زیباترین فرد جمع نباشید، اما با اعتماد به نفس باشید. خداوند شما را ملکه خطاب کرده است. آقایان شاید شما موفق‌ترین و ثروتمندترین فرد حاضر در جمع نباشید، اما سر خود را بالا بگیرید. خداوند شما را پادشاه خطاب کرده است.

تاج پادشاهی بر سر شما نهاده شده است، نه از جانب مردم؛ بلکه از جانب خداوند قادر و متعال. جرأت داشته باشید و خود را هم‌اکنون عالی ببینید. این قانون را به یاد داشته باشید:

ارزش شما بر اساس ظاهر و شغل شما نیست. لازم نیست در تمام جنبه‌ها کامل باشید تا

خداوند شما را مورد تأیید قرار دهد. شما هم‌اکنون مورد تأیید خداوند هستید.

بسیاری از ما همواره به خود می‌گوییم: «اگر بتوانم از شر این اعتیاد خلاص شوم، آن‌گاه حس خوبی نسبت به خود خواهم داشت. هنگامی که به جایگاه مناسب دست پیدا کردم، آن‌گاه خود را فرد موفق می‌دانم.»

شما باید یاد بگیرید که با شروع فرآیند تغییر خود را موفق بدانید. جنبه‌های زیادی در زندگی هستند که می‌خواهیم در آن‌ها موفق شویم. اما نباید به دلیل این که هنوز به آن‌ها دست نیافته‌ایم، خود را دست کم بگیریم و خود را ناموفق خطاب کنیم. هنگامی که حس خوبی نسبت به خود نداشته باشید، هیچ کمکی نمی‌توانید به خودتان کنید. در عوض شرایط بدتر هم می‌شود.

شاید عادت بدی داشته باشید و نمی‌دانید چگونه آن را کنار بگذارید، به همین دلیل خود را گناهکار یا شکست خورده بدانید. اگر خود را گناهکار بدانید و خود را شکست خورده بدانید، هیچ کمکی به خود نمی‌کنید و انگیزه تغییر در شما ایجاد نمی‌شود. باید حس گناهکار بودن را کنار بگذارید. شاید هم‌اکنون دقیقاً در جایگاه دلخواهتان نباشید، اما کمی به عقب نگاه کنید و خدا را بابت این که مسیر زیادی را تا به حال طی کرده‌اید، شکر کنید. شما رشد کرده‌اید، شما فرآیند تغییر را شروع کرده‌اید.

لطفی در حق خودتان کنید. صدهای سرزش‌کننده‌ای را که در سرتان در حال پخش شدن است، خاموش کنید. این همان دشمن درون است که می‌خواهد شما را بر علیه خودتان کند. این دشمن درون می‌داند که اگر کاری کند که شما خودتان را دوست نداشته باشید، در نهایت هم نخواهید توانست سرنوشت خود را محقق کنید.

شاید بگویید: اما جول، من عادات بسیار بدی دارم. زندگی من سراسر اشتباه بوده است. ذهنیت شکست خورده را کنار بگذارید. شاید شما در تمام جنبه‌ها کامل نباشید، اما خداوند بر این اساس شما را ارزش‌گذاری نمی‌کند. او به قلب شما نگاه می‌کند. او نسبت به نیت قلبی شما آگاه است. اگر شما مورد لطف و رحمت خداوند قرار داده نشده بودید، هم‌اکنون این کتاب را مطالعه نمی‌کردید. بنابراین دست از سرزنش خود بردارید و جرأت داشته باشید که باور کنید شما از تمام جهات عالی هستید.

نگرش شما باید این‌گونه باشد:

بله، من اشتباهاتی را مرتکب شده‌ام، ضعف‌ها و نقص‌هایی دارم، اما هرگز با حس گناهکار بودن، خودم را مورد سرزنش قرار نخواهم داد. من یقین دارم که مورد تأیید خداوند قرار گرفته‌ام، من از همه لحاظ عالی هستم. من شاهکار خلقت او هستم.

به همان کسی که هستید افتخار کنید. این خوب است که از دیگران تعریف و تمجید کنیم و به آن‌ها هم افتخار کنیم، اما قبل از آن مطمئن شوید که قدر خودتان را هم می‌دانید و به اندازه کافی به خودتان افتخار می‌کنید. شما زیبا هستید، با استعداد و به اندازه کافی باهوش هستید و ویژگی‌های منحصر به فردی در مورد شما وجود دارد. این درست نیست که مرتباً از دیگران تعریف و تمجید کنید و با خود بگویید: «آن‌ها عالی هستند، اما من فردی متوسط و معمولی هستم. او خیلی زیباست، اما من ...»

شاید آن‌ها به ظاهر از شما زیباتر باشند یا این که در زمینه‌هایی از شما با استعدادتر باشند، اما خداوند شما را از قلم نینداخته است. بدون شک به شما موهبت‌هایی داده شده است که آن‌ها ندارند. شما در زمینه‌هایی خوب هستید که آن‌ها نیستند.

این خیلی خوب است که دیگران را مورد تعریف و تمجید قرار دهید و بگویید: «وای چقدر او فوق‌العاده است.» اما به شرطی که هم‌زمان به خود بگویید: «می‌دانی چیست؟ من هم در زمینه‌هایی دیگر فوق‌العاده، باهوش و مستعد هستم.»

باید ارزش خود را بدانید. خداوند از روح خود در شما دمیده است. خون اشراف در رگ‌های شما جاری است و از نظر خداوند شما از همه لحاظ عالی هستید. پس سینه خود را جلو دهید و سر خود را بالا بگیرید و با خود همانند یک اشراف‌زاده رفتار کنید.

شما متوسط نیستید، شما عادی و معمولی نیستید، شما شاهکار خلقت هستید. هر روز صبح از خواب بیدار شوید و به خود یادآوری کنید که خالق شما کیست، همواره به یاد داشته باشید که مهم‌ترین نظر درباره شما، نظر خودتان است. همان‌گونه که شما خود را می‌بینید، به همان صورت دیگران شما را خواهند دید.

شاید اولین قدم این باشد که صدایی را که در سرتان هر روز در حال پخش شدن است عوض کنید. اگر این صدا می‌گوید: «من کُند هستم، من جذاب نیستم، من خاص نیستم»، جرأت داشته باشید و مانند دیوید بگویید:

من فوق‌العاده هستم، من بااستعداد هستم.

من منحصر به فرد هستم. من شاهکار خلقت و اشرف مخلوقات هستم.



من راضی و دل‌آسوده هستم

زندگی سرشار از رضایت

این بسیار عالی است که در زندگی رویاها و اهداف بلندپرواز داشته باشید و ایمان و باور خود را برای دستیابی به جایگاهی بالاتر گسترش دهیم؛ اما یک نکته را نباید فراموش کنیم،

هنگامی که در فرآیند بهبود و تغییر بخشی از زندگی‌مان هستیم، هنگامی که منتظر تحقق وعده الهی هستیم، نباید نسبت به جایگاه فعلی خود ناراضی باشیم.

شاید رویای بچه‌دار شدن را داشته باشید، شاید هدف شما این باشد که یک خانه جدید را

خریداری کنید. شاید رویای شما این است که با فرد مورد علاقه‌تان ازدواج کنید. تمامی این

اهداف و رویاها عالی هستند. اما آیا می‌خواهید در این چند سالی که مجرد هستید، زندگی

سرشار از نارضایتی و ناخشنودی داشته باشید؟ آیا می‌خواهید تا قبل از خرید خانه جدید،

در زندگی ناراضی باشید؟ باید یاد بگیرید که از تمام فصول زندگی خود لذت ببرید. در

عین حال که اهداف و رویاهایی را برای خود مشخص کرده‌اید، باید از زندگی کنونی‌تان

لذت ببرید. مطمئن باشید با نارضایتی و ناامیدی، خواسته شما زودتر از زمان مقررش تحقق نمی‌یابد. هنگامی که از شرایط فعلی خود لذت نبریم و زندگی سرشار از نارضایتی داشته باشیم، به این معناست که به مشیت الهی اعتماد نداریم. آن‌چنان بر روی خواسته و هدف خود تمرکز می‌کنیم که تمام داشته‌های فعلی خود را از یاد می‌بریم. نگرش درست این است: خداوندا، هدف من خرید خانه‌ای جدید و زیباتر است، اما تا آن زمان از خانه فعلی‌ام لذت می‌برم و به خاطر آن سپاسگزارم.

خداوندا، من خواهان ازدواج با زوج مناسب خود هستم، اما تا آن زمان از این که مجرد هستم احساس رضایت دارم و از زندگی خود لذت می‌برم. خداوندا، هدف من این است که در شغل خود ترفیع بگیرم و در جایگاه بالاتری قرار بگیرم، اما تا آن زمان به خاطر داشتن شغل فعلی‌ام بسیار سپاسگزارم.

پل مقدس می‌گوید: «من یاد گرفته‌ام چگونه همواره راضی و دل‌آسوده باشم، چه در لحظات کمبود و نداری و چه در لحظات فراوانی و فزونی نعمت و برکت.»

به کلمه «یادگرفتن» در جمله پل مقدس دقت کنید. راضی و دل‌آسوده بودن یک امر خودبه‌خود نیست، بلکه باید آگاهانه تصمیم بگیریم که همواره راضی باشیم.

راضی بودن به این معنا نیست که دیگر نخواهیم در زندگی پیشرفت و تغییر کنیم یا این که دست از رویاهایمان برداریم و یا برای همیشه در جایگاه فعلی مان بمانیم.

راضی بودن به این معناست که از جنگیدن با زندگی دست برمی‌داریم، از مقاومت در مقابل جریان زندگی خودداری می‌کنیم و دیگر نگران نیستیم. راضی بودن یعنی اعتماد به زمانبندی خداوند.

راضی بودن به این معناست که باور داریم خداوند در پشت صحنه زندگی در حال مهیا کردن خواسته ماست. خواسته‌ای که در بهترین زمان در زندگی ما متجلی می‌شود.

من متوجه شده‌ام که بعضی از شرایط تغییر نمی‌کنند، مگر این که ما تغییر کنیم. اگر نگران باشیم و با خود بیندیشیم: «چرا تحقق خواسته‌ی من زمان زیادی می‌برد؟ چرا این مشکل رفع نمی‌شود؟ چرا اخلاق همسر من تغییر نمی‌کند؟» در این حالت هیچ چیز در زندگی ما تغییر نمی‌کند.

اگر خداوند ما را در شرایطی قرار داده است، به این دلیل است که باید در آن شرایط باشیم. خداوند از این شرایط استفاده می‌کند تا ما رشد کنیم. اگر در این شرایط رضایت خاطر داشته باشیم و اجازه دهیم خداوند کار خود را انجام دهد، آن‌گاه رشد می‌کنیم و شخصیت ما پیشرفت می‌کند و ایمان مان قوی‌تر می‌شود.

تا زمانی که در موقعیت‌های آسان و شرایط دلخواه خودتان باشید و با هیچ چالشی مواجه نشوید، هیچ رشد و پیشرفتی هم در کار نیست. هنگام فشار و سختی است که رشد آغاز می‌شود. شما فشار و سختی را احساس می‌کنید، اما با این وجود رضایت خاطر دارید و مطمئن هستید که خداوند از قرار دادن شما در این شرایط هدفی دارد. غر زدن و شکایت کردن آسان است، اما نگرش درست این است که بگوییم:

خداوندا، از تو به خاطر فرا رسیدن روزهای بهتر سپاسگزارم.

شاید هنوز رویای شما محقق نشده باشد، اما باید از این فصل از زندگی‌تان لذت ببرید. باید آزمون الهی را با موفقیت پشت سر بگذارید. در این صورت است که به خداوند اجازه می‌دهید به درستی کار خود را انجام دهد. گاهی اوقات به جای این که با شرایط فعلی بجنگید، بهتر است اجازه دهیم که شرایط ما را تغییر دهند و باعث رشد و پیشرفت شخصیت ما شوند. اگر همواره از شرایط زندگی‌تان ناراضی و ناخرسند باشید، جایی از کار شما ایراد دارد. اگر همواره بگویید: «من از کارم متنفرم، از این خانه کوچک خسته شده‌ام، پس چه زمانی کسب و کار من رونق خواهد گرفت؟» این عبارات تنها باعث می‌شود شما هم‌چنان در جایی که هستید باقی بمانید.

خداوند تنها ما را برای راحتی و استراحت نیافریده است. خداوند برای رشد و بالندگی ما برنامه دارد. تنها در صورت رشد و بالندگی ماست که او می‌تواند لطف و رحمت بیش‌تری را به زندگی ما جاری کند.

شاید از جایگاه فعلی‌تان خوشتان نیاید؛ اما شک نداشته باشید اگر خداوند هدف خاصی نداشت، شما را در این جایگاه قرار نمی‌داد. تنها کاری که باید کنید این است که **آزمون الهی** را با موفقیت پشت سر بگذارید.

این همان کاری است که حضرت داوود انجام داد. او سال‌های زیادی را صرف چوپانی و نگهداری از گوسفندان پدرش کرد و جالب این‌جاست که از قبل برای پادشاهی برگزیده شده بود. سائول پیامبر او را از قبل برای پادشاهی برگزیده بود.

حضرت داوود می‌توانست با خود بیندیشد: «خداوند این درست نیست. من آینده باشکوهی دارم. تو به من وعده جایگاه بالایی را داده‌ای. تو خودت مرا برای پادشاهی برگزیده‌ای. پس چرا هم‌اکنون مرا گرفتار این گوسفندان کرده‌ای؟» اما حضرت داوود قانون را می‌دانست. او با نگرانی و سرخوردگی زندگی نمی‌کرد. او می‌دانست که همه امور تحت کنترل خداوند است و با نگرشی مثبت مشغول چوپانی شد و نسبت به جایگاه خود همواره شکرگزار بود.

او تصمیم گرفته بود تمام تلاش خود را در جایگاه فعلی‌اش انجام دهد و راضی و دل‌آسوده باشد. شرایط او شروع به تغییر کرد. او آزمون الهی را با موفقیت پشت سر گذاشت.

اگر شما نسبت به فصلی از زندگی‌تان احساس نارضایتی کنید و دست از تلاش بردارید تا شرایط به نحوی تغییر کند، حتی اگر شرایط تغییر کند باز هم شما به رضایت خاطر نمی‌رسید. شاید به رضایت زودگذری دست یابید، اما مشکل این است که در این حالت، عدم رضایت در تمام مراحل زندگی‌تان به دنبال‌تان می‌آید.

چند سال پیش، هنگامی که به خانه رسیدم متوجه صدایی با فرکانس بالا شدم که گوش را اذیت می‌کرد. صدایی کمرنگ بود، اما با این وجود بسیار آزار دهنده بود. با خود فکر کردم شاید دستگاه هشداردهنده دود باشد که باتری‌اش تمام شده است و در حال هشدار دادن است. آن را بررسی کردم ولی این صدا مربوط به آن نبود. تمام طبقات خانه را گشتم. تمام اتاق‌ها، تمام کسوها و کمد‌ها را بررسی کردم، اما منبع صدا را پیدا نمی‌کردم. واقعاً گیج شده بودم. ناامید شدم و به اتاقم رفتم و تصمیم گرفتم لباس‌هایم را عوض کنم. هنگامی که موبایل خود را بیرون آورده و روی میز گذاشتم، متوجه شدم که این صدا از موبایلم تولید می‌شود. به همین دلیل هر کجا که می‌رفتم این صدا همراه من بود.

عدم رضایت در زندگی هم به همین صورت است. در زندگی همواره با ماست. اگر ترفیعی به دست آوریم، برای مدت کوتاهی خوشحال می‌شویم اما دوباره عدم رضایت به سراغ ما می‌آید. این شرایط ماست که باعث عدم رضایت ما می‌شود. عدم رضایت یک عامل کاملاً درونی است و تا زمانی که تغییری اساسی در نگرش خود ایجاد نکنیم، همواره در تمام مراحل زندگی مان خواهد بود و لذت بردن از لحظه حال را از ما می‌گیرد. مانند صدای آزاردهنده‌ای که از دستگاه موبایل من تولید می‌شد و به هر اتاقی که می‌رفتم، این صدا به همراه من می‌آمد ولی خودم متوجه این موضوع نبودم. به همین دلیل است که پل مقدس می‌گوید: من یاد گرفته‌ام که چگونه همواره راضی و خرسند باشم.

شما باید ذهن خود را آموزش دهید تا بتوانید جنبه‌های مثبت زندگی‌تان را ببینید، تا این که بتوانید بخاطر داشته‌هایتان شکر گزار باشید. زندگی بسیار دلپذیرتر می‌شود، یاد بگیرید که در تمام فصول زندگی‌تان راضی و خرسند باشید. راضی و خشنود بودن در هنگام فراوانی و وفور نعمت، هم‌چنین در هنگام کمبود و مشکلات مالی. راضی و خرسند بودن در جایگاهی که یک کارمند ساده باشید یا این که یک مدیر باشید.

شما باید از تمام فصول زندگی‌تان لذت ببرید. اگر هنوز رویای شما محقق نشده است، یعنی هنوز آزمون الهی به پایان نرسیده است. آیا شما همان کاری را می‌کنید که حضرت داوود کرد و در جایگاه‌تان تمام تلاش خود را می‌کنید و رضایت خاطر دارید؟

آیا از تمام فصل‌های زندگی‌تان لذت می‌برید یا این که فقط سعی می‌کنید فصل‌ها را یکی پس از دیگری از سر بگذرانید و با خود فکر می‌کنید:

خداوندا، پس چه زمانی شرایط مرا تغییر می‌دهی؟ من از جایگاه کنونی‌ام متنفرم!

شرایط شما زمانی تغییر می‌کند که شما تصمیم بگیرید ابتدا خودتان را تغییر دهید. شاید در ابتدا باید یاد بگیرید که نسبت به جایگاه فعلی‌تان شاکر باشید. باز هم تکرار می‌کنم رضایت و شاکر بودن به این معنا نیست که انتظار هیچ پیشرفت و ارتقایی نداشته باشید. شاکر بودن و احساس رضایتمندی به این معناست که دیگر با احساس سرخوردگی و ناکامی زندگی نمی‌کنید، احساس همواره بیش‌تر خواستن و هیچ‌گاه راضی نشدن. تا زمانی که پول من بیش‌تر شود، من خوشحال هستم. خوشحالی من زمانی است که خانه‌ای بزرگ‌تر داشته باشم، ده کیلو وزن کم کنم، فرزندانم نمره بهتری بگیرند. تنها در این صورت است که می‌توانم از زندگی لذت ببرم. اگر تمامی این‌ها برآورده شود، اگر لیست آرزوهای شما همگی محقق شوند، باز چیز دیگری پیدا می‌شود که شما را ناراضی نگه دارد. باید تغییری اساسی در نگرش خود ایجاد کنید و بگویید: «بسیار خوب؛ تمام جوانب زندگی من کامل نیست، تمامی رویاهای من هنوز محقق نشده‌اند، اما دیگر نمی‌خواهم با احساس سرخوردگی و عدم رضایت زندگی کنم. از این لحظه از تمام لحظات زندگی خود لذت می‌برم و در عین حال در جایگاه فعلی‌ام، تمام تلاش خود را انجام می‌دهم.

یا به بیان دیگر، از این لحظه از تمام لحظات زندگی خود لذت می‌برم، چه فولکس واگن بیست سال پیش سوار باشم و چه آخرین مدل مرسدس بنز! از این لحظه دیگر رضایت خاطر دارم و دل آسوده هستم. چه در آپارتمان کوچکی ز زندگی کنم، چه در خانه رویایی‌ام. از این لحظه دیگر آرامش خیال دارم. چه کسب و کارم رونق بگیرد و چه به کندی پیش رود. نباید حس رضایت و دل آسودگی شما ربطی به داشته‌ها و نداشته‌های شما داشته باشد یا این که چه کسی شما را دوست دارد یا ندارد. یاد بگیرید همواره آرامش خاطر داشته باشید. دل آسوده و راحت باشید، چه در زمان‌هایی که خداوند شما را غرق در فراوانی و نعمت می‌کند و چه در زمان‌هایی که با کمبود مواجه هستید. در مواقعی که رویاهای شما تحقق یافته است و یا در مسیر تحقق آن هستید، آرامش خاطر داشته باشید. یاد بگیرید مانند حضرت داوود، هم در هنگام چوپانی و هم در هنگام پادشاهی راضی و دل آسوده باشید. در کتاب مقدس آمده است:

«زمانی که دل آسوده و سرشار از رضایت خاطر هستید،

عبادت شما منفعت بسیار بزرگی دارد.»

بسیار آزاد و سبک بال می‌شوید اگر بگویید:

به هر شکلی که توسط خداوند خداوند خلق شده‌ام، راضی هستم. نسبت به شخصیت، ظاهر، استعدادها و موهبت‌هایی که خداوند به من بخشیده است، احساس رضایت دارم. از جایگاهی که در آن قرار دارم راضی هستم. از شغلم، رابطه‌ام و از خانه‌ام همگی راضی هستم.

این جاست که می‌فهمیم چرا اکثر مردم همواره ناراحت و غمگین هستند. آن‌ها همواره آرزوی چیز دیگری در سر دارند. بعضی از افراد مجرد را می‌بینید که همواره منتظر هستند هر چه زودتر متاهل شوند. آن‌ها هیچ لذتی از دوران مجردی خود نمی‌برند. آن‌ها این فصل از زندگی خود را با عدم رضایت‌شان تلخ می‌کنند. اما پیشنهاد من به شما این است که از دوران مجردی خود نهایت استفاده را کنید و لذت کامل ببرید، چون زمانی که متاهل شوید ...!!!

در عین حال افراد متاهلی را می‌بینم که آرزو دارند ای کاش هیچ وقت ازدواج نمی‌کردند یا این که ای کاش با شخص دیگری ازدواج می‌کردند. افراد سفید پوست را می‌بینم که وسواس گرفتن حمام آفتاب دارند برای این که پوست‌شان تیره شود. افرادی با پوست تیره را می‌بینم که یک وجب کرم سفید کننده به صورت خود می‌زنند تا این که سفید به نظر بیایند. خانم‌هایی با موهای مجعد را می‌بینم که ساعات زیادی را صرف اتو کردن موهای خود

می‌کنند. در مقابل خانم‌هایی را با موهای صاف می‌بینم که زمان زیادی را در سالن‌های آرایشی صرف فر کردن موهای خود می‌کنند.

من هیچ مشکلی با تنوع و بهبود یافتن ندارم. روی سخن من با کسانی است که از آن‌چه که هستند راضی نیستند و می‌خواهند به هر طریقی شده است ظاهر خود را تغییر دهند. از ظاهری که خداوند شما را خلق کرده است، راضی باشید. بسیار تأسف برانگیز است که بسیاری از افراد همواره با حس عدم رضایت زندگی می‌کنند. حسِ بیش‌تر و بیش‌تر داشتن و آرزوی داشتن ظاهری همانند فردی دیگر. پیشنهاد من به شما این است که نسبت به داشته‌ها و جایگاه فعلی‌تان راضی، خشنود و شاکر باشید. هنگامی که به مرحله‌ای رسیدید که در پستی‌ها و بلندی‌ها دل آسوده و راحت باشید، آن‌گاه شما به معنای واقعی بالغ شده‌اید.

سال‌ها پس از این‌که من و ویکتوریا ازدواج کردیم، در خانه‌ای زندگی می‌کردیم که در نزدیکی شهر قرار داشت و در محله‌ای زیبا واقع شده بود. اما مشکلی که داشت این بود که کف خانه ناهموار بود، به همین دلیل مجبور بودیم زیر پایه‌های تمام مبل‌ها تکه چوبی قرار دهیم تا میزان شوند و تکان نخورند. هم‌چنین به دلیل این ناهمواری کف زمین، درها به خوبی باز و بسته نمی‌شدند. هر کسی که به منزل ما می‌آمد، تعجب می‌کرد که در چنین خانه‌ای زندگی می‌کنیم. یک روز مادرم گفت: «جول، شما چگونه در چنین جایی زندگی می‌کنید؟» اما با این وجود من و ویکتوریا یاد گرفته بودیم نسبت به شرایط فعلی‌مان راضی و شکرگزار

باشیم و لحظات بسیار خاطره‌انگیزی را در آن خانه داشته باشیم. ما از آن فصل از زندگی‌مان حداکثر لذت را بردیم. امروز ما در خانه بسیار زیبایی زندگی می‌کنیم که البته کف زمین همواری دارد! با این وجود من باور دارم که اگر در همان خانه قدیم حس شکرگزاری و رضایت نداشتیم، هیچ‌وقت به چنین جایگاهی دست نمی‌یافتیم. آسان بود که شکایت کنیم: «اوضاع بسیار بدی است. خداوندا پس چه زمانی مکان ما را عوض می‌کنی؟ ما خانه جدیدی می‌خواهیم.» نه، هرگز. باید امتحان الهی را با موفقیت به پایان می‌رساندیم.

چه در فراوانی و نعمت باشید و چه در کمبود، چه در خانه رویایی خود باشید و چه در خانه‌ای با زمینی ناهموار، با قاطعیت تصمیم بگیرید و بگویید: «من تصمیم گرفته‌ام از تمام لحظات زندگی لذت ببرم. نسبت به آن‌چه خداوند به من عطا کرده است، شکر گزارم. من در جایگاه فعلی‌ام تمام تلاش خود را انجام می‌دهم و وظیفه‌ام را به نحو احسن به پایان می‌رسانم.»

به یاد داشته باشید پل مقدس گفت: «من یاد گرفته‌ام چگونه همواره راضی و دل‌آسوده باشم»، در حالی که پیش‌تر کتاب عهد جدید را در سلول زندان نوشت. هنگامی که یاد بگیرید ذهن خود را آموزش دهید که در هر شرایطی راضی و شاکر باشد، حتی زندان هم نمی‌تواند شما را متوقف کند. زندگی در صحرا و تنهایی و نگهداری از گوسفندان هم نمی‌تواند شما را دل‌آزرده کند. اگر رضایت خاطر و دل‌آسودگی پیشه شما شود، خداوند شما را در زمان مقرر در جایگاهی که لایق آن هستید قرار خواهد داد.

چند مدت پیش، مرد جوانی با من درباره تمام مشکلاتی که در زندگی به آن‌ها گرفتار بود، صحبت کرد. خیلی داستان طولانی بود و در نهایت، با این جمله خاتمه یافت: «جول، خلاصه کلام این است که زندگی‌ام را دوست ندارم.» مشکل همین جاست. این تنها فرصت شما برای زندگی کردن است. شما نمی‌توانید آن را عوض کنید. شما نمی‌توانید جای شخص دیگری باشید. ممکن است هزاران دلیل برای عدم شادمانی خود داشته باشید، اما باید تصمیم بگیرید که رضایت و دل‌آسودگی را در تمام شرایط زندگی‌تان پیشه خود کنید. اگر همواره در حال غر زدن و شکایت کردن باشید و بگویید: «زندگی خود را دوست ندارم. پس کی شرایط تغییر می‌کند؟» متأسفانه باید بگویم که گیر افتاده‌اید. خداوند افراد ناشکر و ناراضی را مورد لطف و رحمت خود قرار نمی‌دهد.

تمامی این گفته‌های منفی را کنار بگذارید و بر روی جنبه‌های مثبت زندگی‌تان تمرکز کنید. بر روی داشته‌هایتان تمرکز کنید. شکرگزار خداوند باشید که چشمانی دارید که هر روز صبح بعد از بیدار شدن می‌توانید پرتوهای درخشان و زیبای خورشید را ببینید. گوش‌هایی دارید که آواز خوش پرندگان را می‌شنوید. از این که سقفی بالای سر خود دارید شکرگزار باشید. شما امکاناتی در زندگی دارید که بسیاری از مردم جهان حتی قادر به تصور آن هم نیستند. بیش از آن چیزی که فکر می‌کنید، جنبه‌های مثبتی در زندگی شما وجود دارد. با

تمرکز کردن بر جنبه‌های منفی و نقص‌هایی که در زندگی با آن مواجه هستید، زندگی خود را تباه و ضایع نکنید.

تمام فصل‌ها بهار نیست. با شکوفه‌های زیبای گل، آفتاب لذت بخش و هوای خنک و دلپذیر. فصل بهار بسیار دلپذیری است، فصل برداشت و شکوفایی طبیعت. اما وجود فصل‌های دیگر هم ضروری است. فصل کاشت دانه، فصل آبیاری و نگهداری از محصول. بدون گذراندن این فرآیندها، شما نمی‌توانید محصولی را برداشت کنید.

به جای این که احساس سرخوردگی و آزرده‌گی از فصل‌های سخت زندگی‌تان داشته باشید، نگرش خود را تغییر دهید. فصل سختی که هم‌اکنون در آن هستید، فصلی است که در آن در حال آماده شدن برای ترفیع و ارتقاء هستید. شاید به نظر بیاید که گیر افتاده‌اید. شاید به ظاهر تغییری مشاهده نکنید. اما خداوند در پشت پرده در حال مهیا کردن خواسته شما است. در زمان مقرر و مناسب، فصل زندگی شما تغییر می‌کند. زمستان همواره به بهار منتهی می‌شود. هنگامی که آموختید چه در فصل برداشت و چه در فصل شخم زدن، دانه پاشی، آبیاری و نگهداری، دل آسوده و راضی باشید، آن گاه شما به معنای واقعی بالغ شده‌اید. شاید هم‌اکنون در یکی از همین فصل‌های سخت و دشوار باشید، در این شرایط آسان است که با خود بیندیشید: «هر وقت که این شرایط سخت به پایان رسید، آن گاه رضایت خاطر من بازمی‌گردد. هر گاه مشغله کاری من به پایان رسید، آن گاه از زندگی لذت خواهیم برد.»

خیر، این طور نیست. این برنامه خداوند برای زندگی شماست. پس بهتر است از هم اکنون از زندگی تان لذت ببرید و دل آسوده باشید.

شما برای گذران عمر و یا فقط با شرایط سخت کنار آمدن، به ایمان نیاز ندارید. ایمان زمانی معنا پیدا می کند که حتی در شرایط سخت زندگی، راضی و دل آسوده باشید. اگر تصمیم بگیرید که از هم اکنون دل آسودگی و رضایت خاطر را پیشه خود کنید، هر روز برای شما تبدیل به موهبتی الهی می شود. شما شکرگزار حضور بسیاری از افراد در زندگی تان می شوید. از خداوند به خاطر داشته‌هایتان سپاسگزاری می کنید.

در این حالت نه تنها از لحاظ شخصیتی رشد می کنید و قدرتمندتر می شوید، بلکه آزمون الهی را هم با موفقیت پشت سر می گذارید. شما پاییز و زمستان را پشت سر می گذارید و وارد فصل بهار زندگی تان می شوید و تمام جنبه‌های زندگی شما بهبود می یابد و شکوفا می شود.

هنگامی که در حال بزرگ شدن بودم، پنج خواهر و برادر بودیم. پدر ما کشیش ساده‌ای بود و پول زیادی نداشت. با این وجود خوشحال بودیم. بازی‌ها و تفریحات ساده‌ای داشتیم، می‌دویدیم و خوش می‌گذرانیدیم. ما قادر نبودیم به مسافرت برویم، چون از لحاظ مالی در مضیقه بودید. اما هر ماه پدرم خودرویی کرایه می‌کرد و ما را دور شهر می‌چرخاند و به پارک‌های اطراف شهر می‌برد. ما بسیار خوش می‌گذرانیدیم و می‌گفتیم: «پسر، این فوق‌العاده

است.» در واقع پدرم به خوبی به ما یاد داده بود که در تمام فصول زندگی رضایت داشته باشیم. به جای این که شکایت کنیم که چرا ما نمی‌توانیم مثل بقیه به مسافرت برویم، از امکانات موجود حداکثر استفاده را می‌کردیم و از آن فصل از زندگی مان لذت می‌بردیم.

خیلی جالب بود. یکی از دوستان کودکی‌ام به من گفت که قرار است آخر هفته به «دیزنی لند» برویم. من پیش خود فکر می‌کردم «دیزنی لند» یکی از همان پارک‌های اطراف شهر است و من به او گفتم: «بله، من تقریباً هر ماه به آن جا می‌روم!»

لطفی در حق خودتان کنید. فصل‌های باارزش زندگی خود را به آرزوی بیش‌تر داشتن هدر ندهید و درباره نداشته‌های خود شکایت نکنید. لذت واقعی زندگی در امور ساده زندگی است. مانند: داشتن یک آخر هفته لذت بخش در کنار خانواده، تماشای غروب خورشید و محو آسمان پرستاره شدن و شمارش ستارگان.

زمانی که پسرم «جاناتان» پنج ساله بود و دخترم «الکساندرا» دو سال داشت، تصمیم گرفتیم به «دیزنی لند» برویم. البته «دیزنی لند» واقعی! آنها در کنار میکی موز و بقیه شخصیت‌ها عکس گرفتند. هزینه بسیار زیادی داشت، مسافرت به کالیفرنیا با دو بچه کوچک، رزرو هتل و ... فکر کنم همان موقع نصف سرمایه خود را بر باد دادم! وقتی به هتل رسیدیم، وسایل را گذاشتیم و به سمت پارک رفتیم. بسیار برای فرزندانم هیجان زده بودم. اما پس از ورود به

پارک، پسرمان جاناتان بعد از پانزده دقیقه گفت: «پدر، من می‌خواهم به هتل برگردم و به استخر بروم.» فکر کردم اشتباه شنیده‌ام. با تعجب پرسیدم: «دقیقاً چه گفتی؟» جاناتان گفت: «می‌خواهم برگردم و به استخر بروم.» گفتم: «نه، نه، نه جاناتان. ما مسافت زیادی را تا این جا آمده‌ایم. به آن ترن‌های هوایی نگاه کن. جالب نیستند؟» او گفت: «نه پدر. می‌خواهم به استخر بروم.» با خواهش گفتم: «نه جاناتان، هر وقت بخواهیم می‌توانیم در شهر خود هم به استخر برویم. ما الان در دیزنی لند هستیم.» او لج کرد و گفت: «من از دیزنی لند خوشم نمی‌آید. من می‌خواهم به استخر بروم.»

دوستان این فکر را از سر خود بیرون کنید که برای لذت بردن باید به مسافرت‌های پرهزینه و طولانی بروید. یاد بگیرید که از تفریحات ساده در زندگی لذت ببرید. اشتباه بزرگی که ما مرتکب می‌شویم، این است که فکر می‌کنیم اگر به هدف بزرگی دست یابیم، آن‌گاه خوشحال و راضی خواهیم شد. با خود می‌گوییم: «اگر فارغ‌الحصیل شوم ... به محض این‌که ترفیع بگیرم ... به محض این‌که خانه رویاها را خریدم، از آن به بعد دیگر از زندگی لذت خواهیم برد.»

بدون شک هنگام دستیابی به هدف، خوشحال خواهید شد؛ اما برای دستیابی به هدف، مسیر طولانی و پر پیچ و خمی در پیش دارید. جمله معروفی است که می‌گوید: هر برکتی، زحمتی با خود دارد. هیچ‌وقت به نقطه‌ای نمی‌رسید که هیچ مشکلی نداشته باشید یا هیچ قبضی برای

پرداخت نباشد، نقطه‌ای که همه از شما تعریف و تمجید کنند و هیچ مخالفی نداشته باشید. این نقطه در این دنیا وجود ندارد. اگر یاد نگیرید که در مسیر دستیابی به اهداف تان دل آسوده و راضی باشید، هنگام دستیابی به هدف تان هم رضایت شما بسیار زودگذر خواهد بود.

هنگامی که خداوند خانه‌ای بزرگ‌تر به شما می‌دهد، حیاط بزرگ‌تری هم به شما می‌دهد که باید آن را جارو کنید. اتاق‌های پیش‌تری برای تمیز کردن و نگهداری هم می‌دهد. هنگامی که ترفیع و ارتقاء گرفتید، بلافاصله مسئولیت‌های پیش‌تری هم باید بر عهده بگیرید. هنگامی که خداوند به شما فرزندی داد، باید ساعت سه صبح از گریه او بیدار شوید و به او غذا دهید. کودکان بر اساس زمانبندی ما زندگی نمی‌کنند.

من شکرگزار مکان جدید کلیسای لیکوود هستم و آن را رویای بزرگی می‌دانم که تحقق یافته است و خداوند بسیار پیش‌تر از آنچه خواسته بودیم به ما عطا کرد، اما چنین ملک عظیمی، هر ماه هزینه‌های نجومی هم با خود به همراه دارد. هنگامی که برای اولین بار یکی از قبض‌های هزینه را دیدم، با خود گفتم: «خداوندا، من همان کلیسای قدیمی را می‌خواهم.» اما خبر خوب این است که تا زمانی که به اندازه کافی رشد نکرده باشید و ظرفیت و توانایی لازم را به دست نیاورده باشید، خداوند رویای بزرگی را برای شما محقق نمی‌بخشد که نتوانید از پس آن بر بیایید. طبق برنامه و زمانبندی خداوند، شما در فصل‌های گذشته زندگی تان ظرفیت تحقق آن رویا را پیدا کرده‌اید. در نتیجه، شما تنها یک وظیفه دارید و آن این است

که دل آسوده و راضی باشید. ممکن است هم‌اکنون در یکی از باشکوه‌ترین فصول زندگی‌تان باشید، اما اگر تنها بر روی مشکلاتی که این فصل از زندگی‌تان با خود آورده است تمرکز کنید، نمی‌توانید از آن لذت ببرید. اگر همیشه منتظر رسیدن روزی باشید که شرایط تغییر کند، آن‌گاه لحظه باشکوه حال را از دست می‌دهید و البته باید تا پایان عمر منتظر بمانید. لذت در همین لحظه و همین امروز است. تمام لحظات زندگی‌تان را با بیش‌تر خواستن هدر ندهید. به موهبت‌ها و داشته‌هایی که هم‌اکنون دارید توجه کنید. می‌توانم به جرأت به شما بگویم که بیست سال آینده به عقب نگاه می‌کنید و می‌گویید: «آن دوران بهترین دوران زندگی من بود، اما من قدرش را ندانستم.» زندگی‌تان را با حس عدم رضایت تباه نکنید.

میچ آلبوم نویسنده بزرگی است. او کتابی با عنوان «پنج نفر که در بهشت آن‌ها را ملاقات خواهید کرد» نوشته است.

این کتاب درباره مردی شصت ساله است که تمام زندگی‌اش را در پارکی بسیار مهیج کار کرده است. در واقع این پارک، نسل به نسل متعلق به خانواده او بود. اما با این وجود، او از جایگاه خود راضی نبود و رویای داشتن کار دیگری را داشت. اما هر کاری را که امتحان می‌کرد، با مشکل مواجه می‌شد و دوباره به پارک برمی‌گشت. حس عدم رضایت تمام وجود او را در بر گرفته بود، با این حال با مردم بسیار خوب رفتار می‌کرد و به همه کمک می‌کرد. اما از درون احساس نارضایتی و شکست داشت.

یک روز هنگامی که خطری دختر بچه‌ای را تهدید می‌کرد، او وارد عمل شد و دختر بچه را نجات داد. اما در این سانحه او کشته شد. آن مرد به بهشت رفت و پنج نفر را ملاقات کرد که او را کمک می‌کردند که انتخاب کند در کدام قسمت از بهشت زندگی کند. می‌توانست در کنار ساحل، در قصر و یا در کوهپایه‌های زیبایی زندگی کند. تصمیم با خودش بود. یکی از آن پنج نفر به او گفت که در جنگ کمک زیادی به او کرده است و زندگی‌اش را مدیون اوست. سه نفر دیگر از آن‌ها به او گفتند که او را عاشقانه دوست دارند و همیشه مدیون او خواهند بود. زیرا او نقش کلیدی در زندگی هر سه آن‌ها داشته است. و نفر آخر همان دختر بچه‌ای بود که زندگی او را نجات داده بود.

او در همان لحظه متوجه شد زمانی که بر روی کره زمین زندگی می‌کرده و پیش خود این احساس را داشته است که در مکان نامناسبی کار می‌کند، در واقع در بهترین مکان بوده است. خداوند از همان ابتدا قدم‌های او را مشخص کرده و او را هدایت کرده بود. هنگامی که نگرش او نسبت به گذشته تغییر کرد، تصمیم گرفت در بهشت در یک پارک همان همان پارکی که بر روی زمین بود اقامت کند.

آیا شما هم در حال حاضر در جایگاهی هستید که فکر می‌کنید اشتباهی در آن قرار گرفته‌اید و از آن لذت نمی‌برید؟ همانند این مرد اگر نگرش خود را عوض کنید، متوجه خواهید شد که در دستان خداوند هستید. او شما را به مسیر درست هدایت کرده است. او به خوبی

می‌داند که شما باید در چه جایگاهی قرار بگیرید. به جای این که ناراحت باشید و با احساس سرخوردگی زندگی کنید و همواره آرزوی جایگاه دیگری را داشته باشید، در جایگاه فعلی خود بهترین باشید و وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهید و در تمام لحظات شکرگزار خداوند باشید.

این را همیشه به یاد داشته باشید که هر برکت و لطفی از جانب خداوند، با خود زحمتی به همراه دارد. تمرکز خود را از روی آن زحمت بردارید و تا جایی که ممکن است از لطف و برکتی که در آن فصل زندگی به شما داده شده است لذت ببرید.



فصل نهم

من منحصر بفرد هستم

نسبت به کسی که هستید خوشنود باشید.

در حال حاضر طرز تفکر اشتباهی در جامعه رواج پیدا کرده که موجب این امر شده است که اگر بهترین نباشیم، اگر سریع ترین، بااستعدادترین، زیباترین و موفق ترین نباشیم، حس خوبی نسبت به خود نداریم.

اگر یکی از آشنایان به خانه‌ای بزرگ تر و زیباتر نقل مکان کند، به جای این که برای او خوشحال شویم، احساس سرخوردگی می‌کنیم و می‌گوییم: «این کار او باعث می‌شود من پایین تر به نظر برسم. باید سخت تر کار کنم تا از او جلو بزنم.» اگر یکی از همکاران ما ترفیع بگیرد، احساس می‌کنیم که از او عقب افتاده‌ایم.

اگر مراقب نباشیم و نگرش درستی نداشته باشیم، همیشه کسی یا چیزی وجود دارد که باعث می‌شود این احساس به ما دست دهد که نسبت به بقیه عقب مانده‌ایم. باید این اصل را همواره به یاد داشته باشید، **تا زمانی که دائماً خود را با بقیه مقایسه می‌کنید، هیچ وقت**

احساس خوبی نسبت به خود پیدا نمی‌کنید. زیرا همیشه شخصی وجود دارد که از شما با استعدادتر، زیباتر و موفق‌تر باشد. مهم نیست الان در چه جایگاهی هستید، همیشه این شخصی که از شما در زمینه‌ای بالاتر است پیدا خواهد شد.

باید متوجه این حقیقت شوید که زندگی مسابقه دادن با یکدیگر نیست. در واقع مسیر زندگی هر فرد با دیگری متفاوت است. شرایط و امکانات هر کس با دیگری کاملاً متفاوت است. همه در مسیر یکسانی حرکت نمی‌کنند. شما سرنوشت یکتایی دارید، شما در مسیری کاملاً منحصر به فرد زندگی می‌کنید و خداوند تمام آنچه را برای پیمودن این مسیر احتیاج دارید، برای شما فراهم کرده است.

شاید این‌طور به نظر بیاید که همکار یا دوست و یا فامیل شما از موهبت‌های ویژه‌ای برخوردارند. شاید قادر به انجام کارهایی باشند که از توانایی شما خارج است. این مسئله مهمی نیست. شما که در رقابت با آنها نیستید. آنها سرنوشتی دارند و مطابق با همان سرنوشت از شرایط و امکانات به خصوصی برخوردارند. شما هم متناسب با سرنوشت و مسیر منحصر به فرد خودتان از شرایط و امکانات لازم برخوردارید.

سعی نکنید با آنها در رقابت باشید و بگویید: «پس کی می‌توانم به سطح زندگی آنها دست یابم؟ چرا من همانند آنها خانه و خودرویی لوکس ندارم؟» به شما هشدار می‌دهم که اگر

نسبت به موهبت‌های خودتان راضی و شاکر نباشید و از آنچه که هستید خشنود نباشید، در تمام طول زندگی احساس سرخوردگی و ناامیدی خواهید داشت و با خود خواهید گفت: «ای کاش چهره‌ای همانند او داشتم، ای کاش استعداد او را داشتم، ای کاش شغل او را داشتم...» نه، به هیچ‌وجه این‌گونه نیست. شما سرنوشت منحصر به فردی و داستان زندگی مربوط به خودتان را دارید. اگر چهره، شغل و استعداد فرد دیگری را داشتید، آن‌گاه دیگر خاص و منحصر به فرد نبودید. دست از این افکار بردارید. افکاری از این قبیل که تا زمانی که از بقیه بهتر نشده‌ام، حس خوبی نسبت به خود نخواهم داشت. هیچ‌گاه حس رضایت خود را مرتبط به عوامل بیرونی ندانید. عواملی مانند: رفتن به محله‌ای جدید، پیشه گرفتن کسب و کار شما نسبت به شخصی دیگر و ...

یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که در زندگی یاد گرفته‌ام این است که نسبت به کسی که هستم خشنود باشم. زیرا خداوند مرا این‌گونه آفریده است. لازم نیست از کسی جلو بزنم تا حس بهتری نسبت به خود داشته باشم. در زندگی جایگاه شما نسبت به دیگری اصلاً اهمیتی ندارد. تنها چیزی که مهم است این است که **به همان کسی تبدیل شوید که خداوند شما را برای آن خلق کرده است.** به بیان دیگر، شما در زندگی فقط با خودتان مسابقه می‌دهید. شما باید نسبت به دیروز خودتان بهتر شوید و از تمام توانایی‌ها و استعدادهای خودتان استفاده

کنید تا بتوانید سرنوشت خود را به سرانجام برسانید. شما با هیچ کس غیر از خودتان در رقابت نیستید.

من موافق هستم با این موضوع که شما باید اهدافی داشته باشید و باورهای خود را گسترش دهید. اما در عین حال باید موهبت‌هایی را که خداوند به شما داده است بپذیرید و از آن‌ها خشنود باشید. نباید حس حقارت و پایین‌تر بودن نسبت به کسی داشته باشید که به ظاهر نسبت به شما از موهبت‌های بیش‌تری برخوردار است. بسیار مهم است که با خود بگویید:

«من نسبت به کسی که هستم راضی و خشنودم.»

من به عنوان واعظ از توانایی‌ها و موهبت‌هایی برخوردار هستم که باید آن‌ها را بهتر کنم و هر روز برای بهبود آن‌ها بیش‌تر تلاش می‌کنم. اما هرگز طنین صدای من به گیرایی صدای «جیمز ارل جوینز» نخواهد شد. او صدایی افسانه‌ای داشت. همیشه واعظ بهتر از من پیدا خواهد خواهد شد. کسی که از من باتجربه‌تر خواهد بود. اما می‌دانید چیست؟ این موضوع اصلاً مرا ناراحت نمی‌کند. من سرنوشتی منحصر به فرد و مخصوص به خود را دارم و متناسب با این سرنوشت موهبت‌هایی هم به من داده شده است.

اصلی که باید به خاطر داشته باشید این است:

برای این که سرنوشت باشکوهی داشته باشید

احتیاج به موهبت و استعداد خارق العاده‌ای ندارید.

موهبت‌ها و استعدادهایی را که خداوند به شما عطا کرده است دست کم نگیرید. شاید به خود می‌گویید: «من مانند خواهرم باهوش نیستم. همانند همکارم بااستعداد نیستم. نمی‌توانم مانند او نرم‌افزاری را بسازم و برنامه‌نویسی کنم.» شاید همین‌طور باشد، اما شک نداشته باشید که خداوند موهبت و استعداد دیگری به شما عطا کرده است. موهبتی که شما را به سمت تحقق سرنوشتان سوق می‌دهد. دروغ‌هایی را باور نکنید که می‌گویند: «تو متوسط هستی، هیچ چیز خاصی درباره تو وجود ندارد. تو مانند پسر عمویت بااستعداد نیستی، تو مانند دوستت باشخصیت نیستی.»

بدون شک شما هم استعداد خودتان را دارید. سرنوشت شما هیچ ربطی به میزان استعداد شما ندارد. کافی است خداوند گوشه چشمی به شما نظر کند، کافی است شامل رحمتی ناچیز از جانب خداوند شوید. آن‌گاه ترفیع فراتر از استعدادهایتان می‌گیرید. شما به جایگاهی دست می‌یابید که به نظر می‌رسد فراتر از لیاقت شماست. ناگهان درهایی بر روی شما گشوده می‌شوند و رویایی دیرینه تحقق می‌یابد.

گاهی اوقات با خود فکر می‌کنیم که اگر جایگاه و مقام به خصوصی به دست آوریم، آن‌گاه حس خوبی نسبت به خود پیدا می‌کنیم و با خود می‌گوییم: «هنگامی که بتوانم مدیر فروش

شوم، هنگامی که مدیرعامل شوم، هنگامی که دستیار اول مدیر شوم و ...» این اهداف بسیار خوب هستند. هیچ مشکلی با پست و مقام بالاتر وجود ندارد. اما شما برای تحقق سرنوشتان به پست و مقام به خصوصی احتیاج ندارید. منتظر این نباشید که مورد تأیید دیگران قرار بگیرید. منتظر پست و مقام و اعتبار از جانب دیگران نباشید. تنها وظیفه شما این است که از توانایی‌ها و استعدادهایتان بیش‌ترین استفاده را کنید. پست و مقام خودبه‌خود به شما داده می‌شود.

اگر حضرت داوود هم منتظر مقام می‌ماند و تا آن زمان کاری را انجام نمی‌داد، نام او هرگز در تاریخ ثبت نمی‌شد. هنگامی که او تصمیم گرفت با «جالوت» مبارزه کند، تمام سپاهیان با تعجب به او می‌نگریستند، زیرا او نه ژنرال بود، نه فرمانده و نه قهرمان جنگی. نام او حتی در لیست سربازان هم نبود. در حقیقت او اصلاً مقام و پستی نداشت. او می‌توانست با خود بگوید: «من هیچ پست و مقامی ندارم، من یک چوپان ساده هستم. هیچ‌کس مرا جدی نمی‌گیرد.» همه به او می‌گفتند که در مقابل جالوت هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. اما او به این سخنان توجهی نداشت و نگرش او این‌گونه بود: «من به پست و مقام احتیاج ندارم. درست است که مورد تأیید دیگران نیستم، اما من از جانب خداوند مأموریت و رسالتی دارم. او به من استعداد و توانایی لازم را داده است. من این‌جا نیستم که رضایت دیگران را به خود جلب کنم، بلکه این‌جا هستم تا سرنوشت خود را تحقق ببخشم.»

شاید شما بگویید: «بسیار خوب جول، به محض این که آن‌ها مرا مدیر دفتر کردند، آن‌گاه از تمام توان خود استفاده خواهم کرد. به محض این که مرا مدیر کل کنند، از آن به بعد صبح‌ها زودتر بیدار می‌شوم و از تمام توانایی‌های خود استفاده می‌کنم.»

دقیقاً برعکس است. ابتدا شما باید تمام توانایی‌های خود را به آن‌ها نشان دهید، سپس ترفیع، پست و مقام و پاداش به همراه آن خواهد آمد.

پدر من در سن هفتاد سالگی در گذشت. او تنها کسی در خانواده‌اش بود که به چنین جایگاهی دست یافته بود. از همان جوانی می‌دانست که باید کار بزرگی را به انجام برساند، اما خانواده او بسیار فقیر بودند. آن‌ها تمام دارایی خود را در رکود اقتصادی بزرگ آن سال‌ها از دست داده بودند. آن‌ها پول کافی نداشتند و حتی نمی‌توانستند مایحتاج اولیه خود مانند خوراک را تأمین کنند.

این امکان برای پدر من وجود نداشت که به کالج برود. او هیچ پست و مقامی نداشت. هیچ کس حامی او نبود. هیچ کس نبود که به او بگوید: «جان، رویایت را زندگی کن، همان کاری را انجام بده که قبلت می‌گوید.» به جای این سخنان به او می‌گفتند: «بهتر است در مزرعه بمانی و پنبه برداشت کنی. اگر از پیش ما بروی، حتماً شکست خواهی خورد.»

پدرم می‌توانست با خود این‌گونه بیندیشد: «من این مأموریت و رسالت را از جانب خداوند در قلبم احساس می‌کنم. اما هیچکس حامی و پشتیبان من نیست تا بتوانم رویای خود را تحقق ببخشم.» اما او منتظر تأیید و حمایت دیگران نماند. او در سن هفده سالگی به دنبال رویای خود رفت و شروع به صحبت کردن در پارک‌ها و زندان‌ها و مکان‌های عمومی کرد. او از هر آن‌چه که داشت نهایت استفاده را کرد. شاید نسبت به واعظان دیگر بی‌تجربه‌تر بود، از امکانات خاصی بهره‌مند نبود و مورد تأیید همه مردم نبود. **به خاطر داشته باشید که شما برای تحقق رویایی که خداوند آن را در قلب شما نهاده است، نیازی به تأیید دیگران ندارید.** شاید داشته‌های شما کوچک به نظر برسند. شاید احساس کنید که لیاقت لازم را ندارید و پست و مقام لازم در اختیار شما نیست. هیچ ایرادی ندارد. حضرت داوود هم این چیزها را نداشت. پدر من هم نداشت. اگر شما از داشته‌های کنونی خود حداکثر استفاده را کنید، رحمت خداوند شامل حال شما می‌شود. شک نداشته باشید که خداوند هر آن‌چه را که برای تحقق سرنوشت‌تان نیاز دارید، به شما داده است. حتی اگر از نظر خودتان و دیگران داشته‌های شما بسیار ناچیز و کم باشد.

مقام و منصب هیچ‌گاه احساس رضایت دائمی را برای شما به همراه نمی‌آورد. رقابت با همسایه‌تان و پیشی گرفتن از او هیچ‌وقت شما را خوشحال نخواهد کرد. این‌که فقط بخواهید دوستان خود را تحت تأثیر قرار دهید و نظر همه را به خود جلب کنید، باعث می‌شود که

زندگی غیر قابل تحملی داشته باشید. رویای خود را شناسایی کنید، مسیر منحصر به فرد خود را پیدا کنید و نسبت به کسی که هستید و خداوند آن را آفریده است خشنود باشید. تنها در این صورت است که حس رضایت ماندگاری خواهید داشت.

موهبت‌ها و استعدادهایی را که خداوند به شما عطا کرده است، دست کم نگیرید. شاید داشته‌هایتان از دیدگاه شما کم به نظر برسند، اما شما نمی‌دانید که خداوند چه برنامه‌ای را برای همین داشته‌های به ظاهر ناچیز در نظر دارد. شاید قرار است رئیس جمهور شوید یا یک رهبر جهانی، دانشمندی بزرگ، یک کارآفرین و یا تاجری بزرگ! شاید هم قرار نباشد خودتان به صورت مستقیم جهان را تغییر دهید و آن را از طریق فرزندان انجام دهید. آیا تصمیم دارید که مأموریت و نقشی را که خداوند به شما سپرده است به خوبی انجام دهید؟ آیا حاضر هستید از هم‌اکنون نسبت به آنچه که خداوند شما را برای آن خلق کرده است خشنود باشید؟

جامعه تأکید زیادی بر روی بالا و بالاتر رفتن دارد. بله، من هم باور دارم که باید هر روز به سمت بهتر شدن پیش برویم و رویاهای بزرگ در سر پیورانیم. اما به یاد داشته باشید همه قرار نیست رهبر شوند. همه نمی‌توانند شرکتی راه‌اندازی کنند. هر کسی رویا و سرنوشت خودش را دارد. شاید رویای کسی چنین باشد که نوازنده‌ای چیره‌دست باشد، شاید فرد دیگری بخواهد یک آموزگار دلسوز و متعهد شود. زیبایی در این است که هر کس سرنوشت

منحصر به فرد مربوط به خود را دارد. به هر فردی موهبت‌ها و استعداد‌های منحصر به فردی برای تحقق رسالت و هدف خودش داده شده است.

در این باره بیندیشید: چه کسی اهمیت بیش‌تری دارد؟ من به عنوان کشیش اعظم کلیسای لیکوود یا کسانی که مسئول نگهداری کلیسای لیکوود هستند؟ بدون وجود آن افراد زحمتکش، امکان برگزاری هیچ‌یک از جلسات وجود ندارد. به نظر تان وجود کدام یک اهمیت بیش‌تری دارد؟ مسئول کنترل نور صحنه یا فیلمبردار و یا کسی که مسئول پرداخت قبضه‌ها مجموعه است؟ یا معماری که این مکان بزرگ را طراحی کرده است؟ نکته این‌جاست که ارزش و اهمیت همه ما یکسان است. بدون حضور حتی یکی از ما، کل مجموعه نمی‌تواند به صورت مناسب کار خود را انجام دهد. در نتیجه، نسبت به نقش و جایگاه‌تان خشنود باشید و به خود افتخار کنید.

نگرش شما باید این‌گونه باشد:

لازم نیست که از دوستان خودم بالاتر باشم تا حس خوبی پیدا کنم. لازم نیست در جایگاهی قرار داشته باشم که توجه همه به من جلب شود. از این‌که کار خود را در پشت صحنه به خوبی انجام می‌دهم، راضی هستم. از این‌که وظیفه‌ام را به نحو احسن انجام می‌دهم که به نفع تمام سازمان است، بسیار خرسند هستم.

هنگامی که دست از رقابت با دیگران بردارید و خود را با دیگران مقایسه نکنید و کاری را انجام ندهید که قلباً آن را دوست ندارید، آن گاه زندگی بسیار آزادتری خواهید داشت. بله، بعضی از مقام‌ها هستند که مسئولیت بیشتری دارند و به ظاهر مهم‌تر هستند، اما از دیدگاه خداوند ارزش یک مدیرعامل با یک کارگر هیچ فرقی نمی‌کند. افرادی که مسئول نظافت هستند، به اندازه کارمندان دیگر اهمیت دارند. خداوند هیچ‌گاه شما را براساس موهبت‌ها و استعدادهای بیش‌تر همکاران و یا آشنایان و یا میزان پیشرفت شما در کارتان قضاوت نمی‌کند. **او شما را بر اساس میزان تحقق رویا و سرنوشت‌تان قضاوت می‌کند. شما را به میزان دنبال کردن ندای قلب‌تان قضاوت می‌کند.** آیا هم‌اکنون به دنبال ندای قلب‌تان و تحقق رویای خود هستید؟ یا این‌که به این فکر هستید که چگونه از همسایه خود جلو بزنید و یا از پسرعموی خود موفق‌تر شوید. آیا تمام تلاش شما این است که از همکاران خود بالاتر قرار بگیرید؟ این را همواره به خاطر داشته باشید که شما با هیچ‌کس در رقابت نیستید. هر کس مسیر و سرنوشت منحصر به فردی دارد. دو مسیر و سرنوشت متفاوت، هیچ‌گاه با هم قابل قیاس نیستند. تنها چیزی که مهم است، این است که آیا سرنوشت خود را محقق می‌کنیم یا خیر؟ آیا به دنبال ندای قلب خود می‌رویم؟

چند سال پیش در حال دویدن بودم که مردی از کنار من عبور کرد و از من جلو زد. او حدود پانصد متر از من جلوتر رفت و آن هنگام تصمیم گرفتم که سریع‌تر بدوم تا بتوانم از او جلو

بزنم. چند متر مانده بود که به او برسم و سرعت خود را تا جای ممکن زیاد کردم. اگر آن هنگام مرا می‌دید با خود فکر می‌کرد که در مسابقات المپیک هستم. در نهایت به او رسیدم و از او رد شدم. حس خوبی داشتم که از او جلو افتاده‌ام. البته آن شخص روحش هم خبر نداشت که من با او در حال مسابقه دادن هستم! نکته جالب این است که وقتی به خود آمدم فهمیدم که از مسیر خود به طور کامل خارج شده‌ام. تمام تمرکز من این بود که از او جلو بزنم و به همین دلیل دیگر مسیر خود را از یاد برده بودم. در نهایت مجبور شدم که دور بزنم و کل مسیر را برگردم.

این همان اتفاقی است که برای شما هم در هنگام رقابت با دیگران می‌افتد. تمام تمرکز شما بر این است که از آن‌ها جلو بزنید، از آن‌ها بهتر لباس بپوشید و مطمئن شوید که از آن‌ها موفق‌تر هستید و در نهایت هنگامی که رقابت به پایان رسید، متوجه می‌شوید که در مکانی هستید که اصلاً قرار نبود در آن‌جا باشید. رویا و ندای قلب خود را به طور کامل فراموش می‌کنید و فقط به دنبال رقابت و بهتر بودن از دیگران می‌روید.

لطفی در حق خودتان کنید و دست از رقابت بردارید و با خود بگویید: «من مشکلی ندارم از این‌که دیگران به ظاهر از من جلوتر هستند. این‌که جایگاهی به ظاهر بالاتر دارند. من نمی‌خواهم احساس بدی نسبت به خود داشته باشم. اگر او خانه‌ای بزرگ‌تر، ماشینی لوکس‌تر دارد، حتماً برای تحقق سرنوشتش به آن‌ها احتیاج دارد. من هم برای تحقق سرنوشت خود،

داشته‌های لازم را دارم. لازم نیست با دیگران در رقابت باشیم. من مسیر منحصر به فردی دارم که باید آن را به خوبی طی کنم.

به یاد داشته باشید تا زمانی که دست از رقابت با دیگران برندارید، هیچ‌وقت به معنای واقعی زندگی آزادانه‌ای نخواهید داشت. آزمون واقعی این است که آیا اگر شما خواهان ارتقاء هستید، از این که همکاران شما ارتقاء و ترفیع می‌گیرند و در جایگاه بالاتری از شما قرار می‌گیرند خوشحال می‌شوید؟ آیا برای آن‌ها آرزوی موفقیت بیش‌تر می‌کنید و در عین حال بر مسیر خودتان تمرکز می‌کنید؟

یا این که با حس سرخوردگی با خود می‌گویید: «من باید از همه آن‌ها جلو بزنم.» نگرش صحیح این است که بگویید: «از این که خداوند آن‌ها را مورد لطف و رحمت خود قرار داده است، بسیار خوشحال هستم. من هم به زودی مورد لطف و رحمت او قرار خواهم گرفت. شاید از آن بالاتر نروم، اما من مسیر و سرنوشت منحصر به فرد خود را دارم. تمام تمرکز من باید بر روی تحقق سرنوشت باشد، نه رقابت با دیگران. من باید به همان کسی تبدیل شوم که خداوند مرا برای آن خلق کرده است.»

دوستان، تنها رقیبی که در مسیر منحصر به فردتان در زندگی دارید خودتان است. به خاطر رقابت با همسایه، دوستان و همکاریات خود از مسیرتان خارج نشوید. تنها وظیفه شما دنبال کردن رویا و ندای قلبتان است.

متأسفانه امروزه تعداد بسیار کمی از افراد با خود می‌گویند: «من خودم را دوست دارم، من از موهبت‌ها و استعدادهای خود خوشنود هستم. من نسبت به کسی که هستم احساس رضایت دارم.»

و این را همواره به یاد داشته باشید که لازم نیست موهبت یا استعداد خارق‌العاده‌ای از جانب خداوند به شما عطا شده باشد تا بتوانید سرنوشت باشکوهی داشته باشید. شاید به مانند پدر من داشته‌هایی به ظاهر ناچیز داشته باشید. اما زمانی که شما از آن‌ها حداکثر استفاده را می‌کنید، آن‌گاه مورد لطف و رحمت خداوند قرار می‌گیرید و به جایگاهی فراتر از انتظار خودتان و دیگران دست خواهید یافت.

فصل دهم

من پیروز و فاتح هستم

نگرش مثبت ما نسبت به مشکلات در اغلب موارد رابطه مستقیمی با پشت سر گذاشتن آن مشکلات دارد. هنگامی که با چالش و شرایط دشواری مواجه می‌شویم، آسان است که آشفته شویم و با خود بیندیشیم: «هیچ‌گاه از این وضعیت خلاص نمی‌شوم، تنها کاری که می‌توانم انجام دهم این است که یاد بگیرم چگونه با آن مشکل زندگی کنم.» به همین دلیل اکثر مردم در شرایط متوسطی باقی می‌مانند. اما اگر همواره نگرش فاتحانه و پیروزمندانه داشته باشید، خواهید دید هر چالشی، هر مانعی و هر بیماری به راحتی رفع می‌شود و آن را با موفقیت پشت سر می‌گذارید.

اما اگر با خود بگویید: «من هیچ‌وقت از شر این اعتیاد خلاص نمی‌شوم، من برای همیشه گرفتار این بیماری خواهم بود»؛ با گفتن چنین جملاتی، احساس ضعف و ناامیدی بر شما چیره می‌شود و ترس، نگرانی و شک را به سمت خود جذب می‌کنید. در این حالت نه تنها مانع پیشرفت خود می‌شوید، بلکه مانعی برای حضور خداوند در زندگی‌تان ایجاد می‌کنید. باید نگرش خود را تغییر دهید. قرار نیست برای همیشه گرفتار اعتیاد باشید. اعتیاد فصلی از

زندگی شما بوده است و باید اجازه دهید این فصل به پایان برسد. افسردگی که نسل در نسل در خانواده شما بوده است، قرار نیست به نسل بعد از شما هم منتقل شود. شما باید برای همیشه وجود آن را در زندگی تان ریشه کن کنید.

قرار نیست کمبود، فقر و نداری سرنوشت شما باشد. شما باید مصمم شوید که این موارد را از زندگی خود حذف کنید و فراوانی و ثروت را جایگزین آن‌ها کنید. خداوند در کتاب مقدس می گوید:

تمامی دشمنان، بیماری‌ها و موانع به این دلیل در زندگی شما حضور ندارند که شما را شکست دهند، بلکه حضور آن‌ها برای رشد شماست.

مشکلات به ظاهر مانع پیشرفت شما هستند، اما همان‌طور که خداوند در کتاب مقدس گفته است، در واقع **تمامی مشکلات برای رشد، پیشرفت و ارتقاء شما هستند**. در نتیجه، نگرش درستی در رابطه با موانع و مشکلات زندگی داشته باشید. به مشکلات خود از جایگاه بالاتری نگاه کنید. این همان کاری است که حضرت داوود انجام می‌داد. هنگامی که حضرت داوود با دشمنی مواجه می‌شد، می‌گفت: «من از بالا به دشمنان خود نگاه می‌کنم.» شما باید به همین شیوه عمل کنید و از بالا به مشکلات خود نگاه کنید. چرا؟ زیرا شما نسبت به مشکلات تان در جایگاه بالاتری قرار دارید.

ممکن است با شرایطی مواجه باشید که احساس نمی کنید مشکلات شما کوچک باشند. شاید درگیر بیماری بدخیمی باشید یا مشکلات مالی که حل آنها غیرممکن به نظر برسد. اما شما نباید قدم‌هایتان را بر اساس شرایط ظاهری بردارید، بلکه باید قدم‌هایتان را بر اساس ایمان‌تان بردارید.

به ظاهر ممکن است مشکلات بزرگ به نظر برسند، اما هنگامی که شما همانند حضرت داوود با قلبی سرشار از ایمان به آنها نگاه کنید، آن‌گاه متوجه می‌شوید که شما در جایگاه بالاتری نسبت به آنها قرار دارید. هنگامی که در محضر خداوند هستید، به بالا نگاه می‌کنید و از خداوند طلب یاری می‌کنید. زیرا خداوند در جایگاه بالاتری قرار دارد. اما هنگامی که به موانعی مانند بیماری یا مشکلات مالی نگاه می‌کنید، باید از بالا به آنها کنید، زیرا شما نسبت به آنها در جایگاه بالاتری قرار دارید. اصطلاحی وجود دارد که می‌گوید: «هنگامی که می‌خواهی نامه‌ای برای دشمن خود ارسال کنی، آن را کف کفش‌های خود قرار بده، زیرا دشمن تو در زیر پاهای توست.»

هنگامی که دو نفر می‌خواهند با هم مبارزه کنند، با هم روبرو می‌شوند و چشم در چشم شده و برای هم گری می‌خوانند، زیرا هر دوی آنها در یک سطح قرار دارند. اما هنگامی که شما با مشکلات زندگی مانند بیماری و مشکلات مالی روبرو می‌شوید که همانند دشمن برای شما هستند، لازم نیست با آنها چشم در چشم شوید. مشکلات به هیچ‌وجه هم سطح شما نیستند.

حقیقت این است که آن‌ها اصلاً رقیبی برای شما به حساب نمی‌آیند. هنگام مواجهه با آن‌ها باید از بالا به آن‌ها نگاه کنید. آن‌ها زیر پاهای شما قرار دارند. شما فاتح و پیروز خلق شده‌اید. پیروزی در خون شماست. خالق شما خالق کل جهان هستی است. مشکلات و موانع قدرتی محدود دارند، اما خداوند متعال که خالق شماست، قدرت نامحدودی دارد.

اگر خداوند طرف شما باشد، چه کسی جرأت دارد علیه شما باشد؟ هرگز با خود نگوئید: «من همیشه گرفتار این مشکل خواهم بود. من هیچ‌وقت به تناسب اندام نمی‌رسم. هیچ‌گاه از زیر بار قرض بیرون نمی‌آیم.» نگرش خود را عوض کنید. شما ضعیف و شکست‌خورده نیستید. شما سرشار از «من می‌توانم» هستید.

بانویی را می‌شناسم که مبتلا به سرطان شده بود. او در اوایل سی سالگی بود که این خبر را شنید و کاملاً شوکه شده بود. دچار افسردگی شدیدی شد. همواره با خود می‌اندیشید که چقدر بدشانس است که دچار چنین بیماری وخیمی شده است. به جای این که به سرطان از بالا نگاه کند، خود را در مقابل آن ضعیف می‌پنداشت و خودش را نسبت به آن کوچک می‌دید. این اصل را به خاطر داشته باشید، اگر مشکلات و موانع را بسیار بزرگ ببینید، محکوم به شکست هستید.

به همین دلیل حضرت داوود هنگامی که با جالوت مواجه شد، با وجود این که جثه جالوت دو برابر او بود، حضرت داوود با خود گفت: «من تو را شکست خواهم داد و پیروز و فاتح می‌شوم.» شاید به ظاهر جالوت بزرگ‌تر از او بود، اما از منظر ایمان راسخ حضرت داوود، او کوچک به نظر می‌رسید. اگر حضرت داوود تنها به ظاهر جالوت نگاه می‌کرد و براساس جثه او قضاوت می‌کرد، حتی توان رویارویی با او را هم نداشت. حضرت داوود این قانون را می‌دانست که باید به دشمن خود از بالا نگاه کند.

من به آن بانوی جوان گفتم: «نگرش خود را عوض کن. به بیماری خود از بالا نگاه کن. شاید ظاهراً وخیم به نظر برسد، اما ایمان تو بسیار بالاتر از آن است. نگرش خود را تغییر بده و با قاطعیت اعلام کن: بیماری، تو قادر نخواهی بود که مرا شکست دهی، من به تو اجازه نمی‌دهم که جلوی تحقق سرنوشت مرا بگیری، من تو را شکست خواهم داد و باقی عمر خود را با سلامت کامل زندگی خواهم کرد. من پیروز و فاتح هستم.»

او تصمیم گرفت طبق توصیه من، نگرش خود را عوض کند. شور و اشتیاق او دوباره برگشت. تمام شواهد ظاهری را که حاکی از وخیم بودن بیماری او بود، نادیده گرفت و ایمان خود را به کار بست. امروز حدود چهار سال است که او از بیماری سرطان به طور کامل خلاص شده است و زندگی بسیار شاد و سالمی دارد و چند سال پیش نیز ازدواج کرد.

بیماری سرطان نتوانست او را شکست دهد، زیرا او نگرش خود را تغییر داد و به آن از بالا نگاه کرد. شک ندارم اگر تغییری در نگرش خود ایجاد نمی‌کرد و همچنان افسرده می‌ماند و خود را بدشانس و شکست‌خورده تلقی می‌کرد، هرگز نمی‌توانست جان سالم به در ببرد. اگر اجازه دهیم مشکلات و موانع زندگی بر ما چیره شوند و دچار نگرانی، استرس و افسردگی شویم؛ نه تنها از لحاظ روحی ضعیف می‌شویم، بلکه از لحاظ جسمی هم رو به تحلیل می‌رویم. زیرا استرس و نگرانی، سیستم ایمنی بدن را به شدت ضعیف می‌کند و در نتیجه، بدن نمی‌تواند در مقابل بیماری‌ها آن‌گونه که توسط خداوند خلق شده است، عمل کند.

در کتاب مقدس آمده است:

لذت و شادمانی قدرت شماست.

طبق این عبارت لذت، شادمانی، سرزندگی و نشاط باعث قدرت شما در زندگی می‌شود. بنابراین هنگامی که در شرایط سخت قرار دارید؛ نگرانی، ناامیدی و استرس را کنار بگذارید. این موارد هیچ کمکی به شما نمی‌کنند. نشاط و شادمانی خود را بازیابید و نگرش خود را اصلاح کنید. مشکلات و موانع برای شکست شما نیامده‌اند، بلکه برای رشد و ارتقاء شما آمده‌اند.

در کتاب مقدس آمده است:

شما برای میدان نبرد مجهز شده‌اید و قدرت لازم به شما داده شده است.

منظور خداوند از میدان نبرد در این عبارت، همان مشکلات و موانع زندگی شماست. او شما را برای مواجهه با تمام مشکلات تجهیز کرده است و قدرت لازم را به شما داده است. هرگز با خود نگوئید: «این برای من مشکل بسیار بزرگی بوده است. نمی‌توانم از پس آن برآیم.» خداوند به عنوان قدرتمندترین نیروی جهان شما را آماده و تجهیز کرده است. همواره با خود بگوئید: «من توانمند هستم، خداوند مرا قدرتمند خلق کرده است.» زمانی که این عبارت را بر زبان بیاورید، تغییر درونی در شما ایجاد می‌شود. شما احساس قدرت می‌کنید و انرژی شما افزایش می‌یابد. هم از لحاظ جسمی و هم از لحاظ ذهنی قدرتمندتر می‌شوید، سیستم ایمنی بدن شما قوی‌تر عمل می‌کند و تصمیمات بهتری می‌توانید بگیرید.

هنگامی که صبح از خواب بیدار می‌شوید، باید اولین کاری که می‌کنید این باشد که **قدرت خود را بالا ببرید**. ذهن خود را در جهت درست هدایت کنید و به خود یادآوری کنید: «من برای امروز آماده هستم، من تجهیز شده هستم، من توانمند هستم، من اجازه نمی‌دهم مردم آرامش مرا از من بگیرند و مرا پریشان کنند، من در جبهه نبردی که به من مربوط نمی‌شود نمی‌جنگم، من بخشوده هستم و مورد تأیید خداوند قادر و متعال هستم، من منتظر وقوع

اتفاقات عالی برای امروز خود هستیم، من می‌دانم که از تمام مشکلات خود بالاتر هستیم و برای مواجهه با تمامی آن‌ها تجهیز شده هستیم.»

با گفتن این جملات چه کار می‌کنیم؟ قدرت خود را افزایش می‌دهیم و خود را برای دریافت رحمت و برکت الهی آماده می‌کنیم.

شاید در زندگی با شرایطی مواجه باشید که آرامش و شادمانی از شما گرفته شده است. مانند: مشکل در روابط عاطفی، فرزندی که از مسیر درست خارج شده است یا شرایطی بد در محل کار. در این مواقع ممکن است پریشان و مضطرب شوید و شب‌ها از فکر خواب‌تان نبرد. در این شرایط مخصوصاً در طول روز، هنگامی که وسوسه شدید که نگران و مضطرب شوید، به خود یادآوری کنید که «من از تمام مشکلات بالاتر هستیم. همه امور تحت کنترل خداوند است. او اجازه نمی‌دهد که من از تحقق سرنوشتم بازمانم.» با یادآوری این عبارات دوباره آرامش خود را به دست آورید.

اغلب اوقات هنگامی که با مشکلی مواجه می‌شویم، تمایل داریم که به تنهایی مشکل خود را حل کنیم، به تنهایی با شرایط دشوار مواجه شویم و با خود می‌گوییم: «آن‌ها در حق من بد کردند، تلافی آن را بر سرشان درمی‌آورم، آن‌ها را به خاک سیاه می‌نشانم»، یا اگر گزارش پزشکی خوب نباشد، از فکر خواب‌مان نمی‌برد و تمام وجودمان را استرس می‌گیرد. اما باید

یاد بگیرید که امور را به دست خدا بسپارید. هنگامی که شما پریشان باشید و بخواهید خودتان به تنهایی با تمام مشکلات مواجه شوید، خداوند هم خود را عقب می‌کشد. در این مواقع باید ایمان خود را نشان دهید و بگویید: «خداوندا، من می‌دانم که تو برای من می‌جنگی، تو به من وعده داده‌ای که تمام امور در نهایت به خیر و صلاح من هستند. بنابراین من آرامش خود را حفظ می‌کنم.» در این صورت شرایط شروع به تغییر می‌کند و هر آنچه مانع پیشرفت شما بودند، کنار می‌روند. **هنگامی که آرامش خود را حفظ کنید، خداوند از آنچه که به ظاهر علیه شما بوده است، به نفع شما استفاده می‌کند.**

بیاید این ادعا را عملی کنیم. شاید در محیط کار شخصی است که به خوبی با شما رفتار نکرده است و به گونه‌ای که لایق شما بوده است، با شما برخورد نشده است. پریشان نشوید. تنها وظیفه خود را به بهترین نحو انجام دهید. آرامش خود را حفظ کنید. هنگامی که شما آرام باشید، خداوند به جای شما در میدان نبرد می‌جنگد. هنگامی که شما آرام باشید، خداوند بدخواهان شما را از پای در می‌آورد.

این همان اتفاقی بود که برای حضرت یوسف افتاد. برادرانش به او خیانت کردند و او را به چاه انداختند. او برده شد و در نهایت هم توسط زلیخا به او تهمت ناروا زده شد و به زندان افتاد. اما حضرت یوسف پریشان و ناامید نشد. او تلاش نکرد که تلافی کند. او آرامش خود را حفظ کرد و خداوند دست به کار شد و شرایط را تغییر داد. در نهایت، تمام کسانی که بر

علیه یوسف بودند، برای او کار کردند. برادرانش که به او خیانت کرده بودند، سرانجام بازگشتند و زیر دست او شدند.

نکته‌ای که من یاد گرفته‌ام این است که خداوند بهتر از شما می‌داند چگونه از شما حمایت کند. اگر اجازه دهید خداوند به روش خودش امور را پیش ببرد، آن‌گاه نتیجه بزرگ‌تر و دلپذیرتری نصیب‌تان می‌شود.

خداوند می‌تواند همه کسانی را که مانع پیشرفت شما هستند، کسانی که سعی می‌کنند شما را بد جلوه دهند، کنار بگذارد و حتی در بعضی مواقع از آن‌ها برای ارتقاء شما استفاده کند. نگران مافوق خود نباشید که آن‌طور که باید برای زحمات شما ارزش قائل نمی‌شود. شما برای جلب نظر مردم کار نمی‌کنید. شما برای جلب نظر خداوند کار می‌کنید. خداوند بر تمام امور آگاه است. شاید روزی بیاید که جای شما با آن مافوق عوض شد و او زیر دست شما شود!

دوستی دارم که سالیان زیادی برای شرکتی کار کرده بود. او همیشه وظیفه خود را به نحو احسنت انجام می‌داد، اما بنا به دلایلی صاحب آن شرکت از او خوشش نمی‌آمد. با این‌که او بسیار خلاق و با استعداد بود، اما صاحب آن‌جا اهمیتی به ایده‌های او نمی‌داد. با این حال، آن

مرد جوان آشفته نشد و تصمیم به تلافی نگرفت. او تنها وظیفه خود را به نحو احسن انجام می‌داد. در نهایت هم صاحب آن شرکت او را اخراج کرد.

آن مرد شروع به راه‌اندازی بنگاه املاک خودش کرد و بسیار در این کار موفق شد. حتی ذره‌ای هم به رفتار بدی که با او شده بود نمی‌اندیشید. اما خداوند، خداوند عدالت است. شاید شما بیخیال شوید، اما خداوند بیخیال نمی‌شود. او باید مطمئن شود شما به آنچه استحقاقش را دارید به طور کامل دست یابید.

چند سال بعد، صاحب آن شرکت مجبور شد شرکت خود را به مکان دیگری منتقل کند. جالب این‌جاست که او به ساختمانی نقل مکان کرد که صاحب آن همان مرد جوانی بود که او را در گذشته اخراج کرده بود. امروز او باید به همان مردی که اخراجش کرده بود اجاره بدهد. این همان روش خداوند است.

همواره آرامش خود را حفظ کنید، خداوند همراه شماست. حضرت داوود می‌گوید: «در حضور دشمنان تان خداوند میزی را در مقابل شما قرار می‌دهد.» این عبارت به این معناست که نه تنها خداوند شما را نسبت به بدخواهان تان برتری می‌دهد، بلکه این کار را درست در مقابل چشمان آن‌ها انجام می‌دهد. خداوند می‌تواند در جای دیگری شما را سرشناس کند، اما او این کار را دقیقاً در مقابل چشمان بدخواهان شما انجام

می‌دهد. نگران کسانی که در مورد شما دروغ گفته بودند و سعی می‌کردند مانع پیشرفت شما شوند، نباشید؛ روزی آن‌ها اوج گرفتن شما را با چشمان خود خواهند دید.

هنگامی که بدخواهان شما درباره شما شایعه پراکنی می‌کنند و سعی دارند شما را پایین بکشند و به شما می‌گویند که هرگز نمی‌توانی رویای خود را محقق کنی، در این هنگام تنها تصور کنید که فرشتگان خدا دست به کار می‌شوند تا شما را در مقابل آن‌ها ارتقاء دهند. رویاهای شما را در مقابل چشمان آن‌ها یکی پس از دیگری تحقق می‌بخشند. آرامش خود را حفظ کنید. خداوند همه امور را تحت کنترل خود دارد.

تمام عواملی که باعث می‌شوند آرامش خود را از دست بدهیم، مانند شایعات و دروغ‌هایی که علیه ما گفته می‌شود، برای حواسپرتی ما هستند. تمامی آن‌ها توسط دشمنان ما طرح‌ریزی شده است تا ما از مسیرمان خارج شویم و وقت و انرژی باارزش خود را صرف آن‌ها کنیم. در واقع صرف اموری که اصلاً اهمیتی ندارند. حتی یک ثانیه از روز خود را هم به آن‌ها اختصاص ندهید. قرار نیست شما با این موارد مبارزه کنید. آرامش خود را حفظ کنید. خداوند، خودش به تنهایی برای شما می‌جنگد. هرگاه که نگران و پریشان خاطر شدید و وسوسه شدید که علیه این موارد کاری را انجام دهید، با خود بگویید: «خداوند، کنترل تمام امور در دستان توست.» هنگامی که شما آرامش خود را حفظ کنید، در جایگاه قدرت هستید و خداوند در این هنگام است که وارد عمل می‌شود.

مردی را می‌شناختم که تصمیم داشت همسر خود را به آمریکا بیاورد. او مقیم آمریکا بود، اما همسرش در اروپا زندگی می‌کرد و شهروند آمریکا نبود. هنگامی که می‌خواست برای همسرش ویزا بگیرد، مسئول سفارت با او بسیار بد برخورد کرد و هیچ کمکی به او نکرد. چند هفته بعد او دوباره برای گرفتن ویزا مراجعه کرد و هم‌چنان با برخورد نامناسب مسئول سفارت مواجه شد. او شنیده بود که اخذ ویزا حدود شش ماه زمان می‌برد، اما مسئول سفارت به او گفت که «این کار حداقل پنج سال به طول می‌انجامد! در حال حاضر سر ما بسیار شلوغ است و به این زودی‌ها نوبت شما نمی‌شود.»

او بسیار ناامید شد و می‌خواست که رفتار نامناسب مسئول را تلافی کند، اما آرامش و ایمان خود را حفظ کرد و مطمئن بود که تمامی امور تحت کنترل خداوند است. چند هفته بعد، با او تماس گرفته شد و همان مسئول به او گفت که ویزای شما آماده شده است. او شوکه شده بود. فکر می‌کرد معجزه شده است. به سفارت رفت و به مسئول آن‌جا گفت: «طبق گفته شما فکر کردم پنج سال طول می‌کشد!» مسئول سفارت گفت: «باید این‌گونه می‌شد، اما از زمانی که شما را ملاقات کردم، همواره در ذهن من بودید، از خواب که بیدار می‌شدم فکر شما در سرم بود، در موقع ناهار فکر شما به سراغم می‌آمد. در هنگام خواب نیز فکر شما به سرم می‌زد. زندگی‌ام غیرقابل تحمل شده بود. این ویزا را بگیرید و از این‌جا بروید!»

دوستان خداوند می‌داند چگونه شرایط را برای بدخواهان شما سخت و غیرقابل تحمل کند. شما لازم نیست تلافی کنید. لازم نیست که بجنگید. آرامش خود را حفظ کنید تا خداوند دست به کار شود.

در کتاب مقدس آمده است: «هیچ اسلحه‌ای بر علیه شما کارساز نیست.» در کتاب مقدس گفته نشده است که هیچ اسلحه‌ای وجود ندارد و هیچ سختی و مشکلی وجود ندارد. مشکلات وجود دارد، حرف‌های مردم وجود دارد، گزارشات منفی پزشکی وجود دارد. خداوند می‌گوید: «مشکلات وجود دارد، اما شما آرامش خود را حفظ کنید. آن‌ها بر علیه شما کارساز نیستند.»

هیچ شخصی، هیچ بیماری و هیچ مشکلی نمی‌تواند مانعی برای برنامه خداوند باشد. برنامه‌ای که برای زندگی شما در نظر گرفته شده است. هیچ کدام از نیروهای تاریکی نمی‌تواند شما را از تحقق سرنوشت‌تان باز دارد. هنگامی که با این موارد مواجه شده و وسوسه شدید که نگران شوید، با خود بگویید: «این مانع و مشکل وجود دارد، اما من از طرف خداوند قادر و متعال وعده‌ای دارم مبنی بر این که هیچ کدام از آن‌ها علیه من کارساز نیستند.»

شاید دیگران بخواهند مرا بد جلوه دهند، اما من نگران نیستم. من یقین دارم که خداوند حامی و پشتیبان من است. او از من مراقبت خواهد کرد.

شاید فرزندان من از مسیر درست خارج شده باشند، اما یقین دارم که این موضوعی گذراست. خداوند دوباره آنها را به مسیر درست هدایت می‌کند.

شاید هم‌اکنون با مشکلاتی مواجه باشید که خواب‌تان را از شما گرفته‌اند و باعث پریشانی شما شده‌اند. خداوند می‌گوید: «من به جای تو می‌جنگم، اما ابتدا تو باید فرصت این کار را به من بدهی.»

آرامش خود را بازیابید. اجازه ندهید مردم و شرایط، شما را آشفته خاطر کنند. اگر کسی در حق شما بدی کرده است، بگذارید خداوند حامی شما باشد. همواره به یاد داشته باشید هنگامی که با بیماری، موانع و مشکلات روبرو می‌شوید، همانند حضرت داوود از بالا به آنها نگاه کنید و یقین داشته باشید برای مواجهه با آنها به طور کامل تجهیز شده‌اید. هیچ چیز نمی‌تواند مانع تحقق سرنوشت شما شود. شما تمامی مشکلات و موانع را پشت سر می‌گذارید و به همان کسی تبدیل می‌شوید که خداوند شما را برای آن خلق کرده است.

من ثروتمند هستم

ذهنی ثروتمند داشته باشید

آرزوی خداوند برای زندگی شما این است که به گونه‌ای برکت و فراوانی در زندگی شما جاری می‌شود که دیگران از طریق شما از برکت و فراوانی بهره‌مند شوند. حضرت داوود می‌گوید: «فنجان من از نعمت لبریز است.»

خداوند، خداوند فراوانی است. اما نکته این جاست که شما نمی‌توانید همواره درباره فقر، نداری و کمبود بیندیشید و در عین حال، ثروتمند و دارا شوید. اگر برای مدت طولانی تحت فشار و مشکلات مالی باشید، آسان است که ذهنیتی محدود داشته باشید و بگویید: «من هیچ‌وقت نمی‌توانم به مکان بهتری نقل مکان کنم، من نمی‌توانم هرگز فرزندانم را به دانشگاه بفرستم، من هیچ‌وقت نمی‌توانم از شر این قرض‌ها خلاص شوم.» بله، شاید هم‌اکنون شرایط دشوار باشد، اما این شرایط قرار نیست که همیشگی باشد.

زندگی شما به همان سمتی می‌رود که شما همواره می‌اندیشید. اگر همواره به نداری، فقر و کمبود می‌اندیشید، شما به سمت آن کشیده می‌شوید. در طول روز با اندیشیدن به این جملات

مراقبه کنید: «من ثروتمند هستم. خداوند، خداوند فراوانی است. خداوند از این که من ثروتمند باشم لذت می برد.»

ممکن است در حال حاضر در فصلی از زندگی تان قرار داشته باشید که با کمبودهایی مواجه هستید. نگران نباشید، خداوند شما را فراموش نکرده است. خداوندی که غذای پرندگان را فراهم می کند و نیازهای آنها را رفع می کند، هرگز شما را از قلم نمی اندازد.

ممکن است در حال حاضر در فصلی از زندگی تان باشید که از هر چیزی به اندازه کافی دارید و نه بیشتر، نه به آن اندازه‌ای که خواسته‌های بلندپروازانه شما مهیا شود. در این شرایط یادتان باشد که باید همواره شکر گزار داشته‌های فعلی تان باشید، اما این جمله خداوند را که به قوم بنی اسرائیل گفت، به یاد داشته باشید: «من شما را نیافریده‌ام که در سرزمین کمبود باشید. من شما را نیافریده‌ام که در سرزمینی باشید که از هر چیزی فقط به اندازه کافی وجود داشته باشد. من به شما وعده سرزمین موعود را داده‌ام. سرزمینی که در آن از هر چیزی بیش از حد مورد نیاز، وجود دارد. سرزمین نعمت، فراوانی و ثروت.»

سرزمین کمبود، گذرا و موقتی است، فصلی از زندگی است که باید از آن بگذرید. نباید در این فصل اقامت دائم کنید. همان‌طور که خداوند به قوم بنی اسرائیل وعده سرزمین موعود

را داد، به شما هم وعده فصل فراوانی و وفور نعمت را داده است. فصلی که در آن از هر چیز، بیش از حد نیاز شما یافت می‌شود.

اگر شما در فصل کمبود هستید، بدانید که این جایگاه فعلی شماست، نه جایگاه همیشگی شما. شما بنده خداوند قادر و متعال هستید. اصلاً مهم نیست که شرایط به چه صورت باشد. باید ذهنیت فراوانی را در خودتان ایجاد کنید و همواره به خود یادآوری کنید خداوند از این که من ثروتمند شوم، لذت می‌برد. خداوند به من وعده وصل فراوانی داده است. فصلی که در آن از هر چیزی بیش از حد نیاز وجود دارد.

در کتاب مقدس گفته شده است:

«خداوند نیازهای شما را از منبع بیکران ثروتش برطرف می‌کند.»

اما ما به شرایط خود نگاه می‌کنیم و می‌گوییم: «کسب و کار من از رونق افتاده است. نمی‌دانم چگونه نیازهای خود را برطرف کنم.» نگران نباشید، خداوند نیازهای شما را از منبع بیکران ثروتش تأمین می‌کند. کافی است لطف ناچیزی از پروردگار شامل حال شما شود، آن‌گاه در یک چشم بر هم زدن، شما از فصل کمبود به فصل فراوانی و بیش از حد نیاز انتقال می‌یابید. خداوند راه‌های بی‌شماری را سراغ دارد که از طریق آن‌ها، فراوانی را در زندگی شما جاری کند. راه‌هایی ورای درآمد و حقوق شما، راه‌هایی واری حد انتظار شما. هرگز به خود نگوئید:

«حد رزق و روزی من همین است. پدر بزرگم ورشکسته بود، مادر و پدرم هیچ چیز نداشتند، من هم نمی‌توانم بیش از این پیشرفت کنم.» ذهنیت کمبود را کنار بگذارید و ذهنیت فراوانی را جایگزین آن کنید.

«قرار نیست همیشه در این شرایط باقی بمانم، لطف و برکت خداوند شامل حال من می‌شود، من ثروتمند هستم، من غرق در وفور نعمت هستم. وارد فصلی از زندگی خواهم شد که همه چیز بیش از حد نیاز وجود دارد.»

نامه‌ای را از زوج جوانی دریافت کردم. هر دوی آن‌ها در خانواده‌ای کم درآمد بزرگ شده بودند. پدر و مادر آن‌ها به عنوان الگوی آن‌ها همواره درگیر کمبود و نداری و مشکلات مالی بودند. والدین آن‌ها زندگی کردن به این شیوه را پذیرفته بودند، اما آن دو نمی‌توانستند بپذیرند. آن‌ها هر هفته به کلیسای لیکوود می‌آمدند و یاد گرفته بودند که نباید ذهنیت کمبود داشته باشند. آن‌ها ذهنیتی سرشار از فراوانی داشتند. آن‌ها می‌دانستند که به زودی وارد فصل فراوانی و وفور نعمت می‌شوند. قدم‌های آن‌ها سرشار از ایمان بود. آن‌ها تصمیم گرفتند با درآمد متوسطی که دارند، خانه‌ای برای خود بسازند. به تدریج آن خانه را ساختند و طی چند سال آن را تکمیل کردند. خیلی طول نکشید که توانستند آن خانه را به قیمت دو برابر آنچه که هزینه کرده بودند به فروش برسانند. آن‌ها در نامه خود نوشته‌اند: «هیچ وقت در تصورات خودمان هم نمی‌توانستیم این حد از برکت و نعمت را تصور کنیم. پدر بزرگ و مادر بزرگمان

همواره به ما نصیحت می‌کردند که اگر گندم و جویی در خانه دارید، به همان قناعت کنید. ذهن آن‌ها سرشار از کمبود و فقدان بود. اما ما تصمیم گرفتیم که به جای کمبود، فراوانی و وفور نعمت را به زندگی‌مان فرا بخوانیم.»

اگر می‌خواهید سرنوشت خود را محقق کنید و به همان فردی تبدیل شوید که خداوند شما را برای آن خلق کرده است، باید ذهن خود را همانند این زوج جوان برنامه‌ریزی کنید. قرار نیست به گندم و جو کفایت کنید. قرار نیست در فصل کمبود اقامت دائم داشته باشید. به جای این که قناعت پیشه کنید و چیز زیادی از زندگی نخواهید، باور، انتظار، امید و تلاش خود را چند برابر کنید و شک نداشته باشید که در این حالت، شما با تمام سرعت به سمت فصل فراوانی و وفور نعمت پیش خواهید رفت.

البته گندم و جو هیچ ایرادی ندارند. گذران زندگی و قناعت پیشه کردن هم هیچ مشکلی ندارد. **اما خداوند از این که شما ثروتمند باشید لذت می‌برد. خداوند دوست دارد شما استانداردهای جدیدی برای خانواده خود تعریف کنید. خداوند غنی، بی‌نیاز و ثروتمند است و شما تصویری از خداوند هستید. پس بهتر است به عنوان آینه‌ای از صفات خداوند، شما هم غنی و ثروتمند باشید.**

انتخاب با شما است. آیا می‌خواهید ذهنیت کمبود داشته باشید یا ذهنیت فراوانی؟

حقیقت این است که شما با یک تکه نان و آب می‌توانید زنده بمانید و فقط به اندازه‌ای داشته باشید که بتوانید زندگی را بگذرانید و قبض‌ها را پرداخت کنید. اما این خواست خدا نیست.

خداوند متعال که از روح خود در شما دمیده است، می‌گوید: «من برای شما جایگاهی در

سرزمینی قرار داده‌ام که در آن از هر چیزی بیش از حد نیاز وجود دارد.»

پس لطفی در حق خودتان کنید و دست از ذهنیت کمبود بردارید، ذهنیتی که توسط پدر و مادر و اطرافیان‌تان به شما القاء شده است، ذهنیتی که حاکی از آن است که شما هیچ وقت به خانه زیبایی نقل مکان نمی‌کنید، هیچ وقت رویاهایتان را محقق نمی‌کنید، هیچ وقت بیش از حد نیاز نخواهید داشت. هیچ وقت غرق در نعمت و فراوانی نخواهید شد.

این دروغ‌ها را کنار بگذارید، ذهنیت کمبود را رها کنید و ذهنیت فراوانی و وفور نعمت را جایگزین آن کنید. خواسته حقیقی خداوند این است که شما را غرق در نعمت کند و برای این منظور راه‌های بی‌شماری سراغ دارد. البته اگر شما اجازه ورود آن‌ها را بدهید.

نامه‌ای از مادر مجردی دریافت کردم. او سال‌ها پیش از اروپا به آمریکا مهاجرت کرده بود. انگلیسی زبان اصلی او نبود. سه فرزند داشت که نمی‌دانست چگونه می‌تواند مخارج تحصیلات عالی آن‌ها را فراهم کند. او برای شغلی در یک دانشگاه معتبر درخواست فرستاد.

تعداد بی‌شماری برای آن شغل درخواست فرستاده بودند. در این شرایط ذهن او با افکار منفی بمباران می‌شد. اما او ناامید نشد. او دارای ذهنیت کمبود نبود. شاید راهی نمی‌دید، اما شک نداشت که خداوند راه‌های بسیاری سراغ دارد.

پذیرفته شدن در آن شغل مراحل زیادی داشت. اما چون او ذهنیت بازنده‌ای نداشت، تمامی مراحل را با موفقیت پشت سر گذاشت و در نهایت موفق شد در آن شغل استخدام شود. یکی از مزایای کار در آن دانشگاه این بود که تحصیل فرزندانش در مدرسه رایگان بود. این ماجرا مربوط به سی سال پیش است و او در نامه‌اش نوشت که امروز هر سه فرزند او از مجهزترین دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند و جالب این‌جاست که در تمام مقاطع تحصیلی به دلیل بورسی که دریافت کرده بودند، هزینه تحصیل آن‌ها رایگان بوده است.

فقط لطف ناچیزی از جانب خداوند کفایت می‌کند که شما غرق در نعمت شوید. خودتان را از این لطف و رحمت بی‌نصیب نکنید و در طول روز بگویید:

«من ثروتمند هستم، به زودی وارد فصلی از زندگی خواهم شد که از هر چیزی بیش از حد

نیاز من وجود خواهد داشت.»

خداوند تمایل ندارد نیازهای شما را به حد کفایت رفع کند. او دوست دارد شما را غرق در نعمت کند. حال سؤال این جاست که آیا شما تصمیم دارید ذهنیت فراوانی داشته باشید تا

اجازه ورود فراوانی را به زندگی خود دهید؟

«بسیار خوب جول، اما من نمی‌توانم هزینه خرید یک خانه بزرگ و زیبا را تهیه کنم. من نمی‌توانم هزینه دانشگاه فرزندانم را مهیا کنم. من هرگز نخواهم توانست به دیگران کمک کنم. من از پس مخارج خانواده خودم هم بر نمی‌آیم.» در این صورت با کمال احترام باید به شما بگویم که شما دارای ذهنی فقیر هستید.

دوستان خداوند از این که شما ثروتمند شوید لذت می‌برد، از این که بنده‌اش را غرق در نعمت و فراوانی ببیند لذت می‌برد. خداوند هرگز با شرایط فعلی شما یا این که در چه خانه‌ای بزرگ شده‌اید، محدود نمی‌شود. **اما باور شما برای او محدودیت ایجاد می‌کند.** خداوند نسبت به باورتان شما را غرق در نعمت می‌کند. شاید دلیل ذهنیت فقیر شما، دوستان و اطرافیان‌تان باشد. شاید دوستی داشته باشید که دارای ذهنی فقیر است. حتی اگر بهترین دوست شما باشد، شما باید با احترام به او بگویید: «من را ببخشید، اما رابطه ما از هم‌اکنون تمام شده است. مسیر ما از هم جداست.»

شاید دوست‌تان از دست شما ناراحت شود و از شما بپرسد که مشکل چیست؟ در جواب به او بگویید: «بله، من از هم‌اکنون می‌خواهم ذهنیت فراوانی و ثروت را در خود ایجاد کنم. دیگر نمی‌خواهم ذهنیت کمبود و فقر را داشته باشم.» هنگامی که شما با این نگرش زندگی کنید، خداوند از راه‌هایی برکت و فراوانی را در زندگی شما جاری می‌کند که حتی نمی‌توانید تصور کنید.

با بانویی صحبت می‌کردم که در زندگی با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کرد. او در فصل کمبود زندگی‌اش بود، اما با این وجود هر هفته خودش به همراه دو پسرش به کلیسای لیکوود می‌آمدند. علی‌رغم مشکلات زیادی که داشتند، اما باور و ذهنیت کمبود نداشتند. آن‌ها در فصل کمبود بودند، اما باور خود را از دست نداده بودند. آن‌ها یقین داشتند که این جایگاه همیشگی آن‌ها نیست.

شما هم همانند این بانو، حتی اگر در فصل کمبود به سر می‌برید، نباید باور خود را نسبت به آینده‌ای سرشار از نعمت و فراوانی از دست دهید. من هرگز نمی‌گویم که شرایط یک شب عوض می‌شود، باید فصل کمبود و آزمون‌های الهی را با موفقیت پشت سر بگذارید. در جایگاه فعلی‌تان شکرگزار خداوند باشید و به خاطر داشته‌هایتان از او سپاس‌گزاری کنید. در عین حال به مشیت الهی اعتماد کنید و از او به خاطر فرا رسیدن فصل فراوانی که در راه است شکرگزار کنید.

پسر این بانو از زمانی که بسیار کوچک بود، همواره می‌گفت: «من حتماً بورس دانشگاهی می‌گیرم.» او می‌توانست با خود بگوید: «ما فقیر هستیم. من هرگز نمی‌توانم وارد دانشگاه شوم.» اما مادرش به او یاد داده بود که خداوند، خداوند فراوانی و ثروت است. آن پسر در دوران تحصیل شاگرد ممتازی شد و نه تنها برای دوره لیسانس بورس دانشگاهی گرفت، بلکه تا پایان دوره دکتری از دانشگاه «جورج تاون (George town)» بورس تحصیلی دریافت کرد که هزینه تحصیل در این دانشگاه تا پایان مقطع دکتری چند صد هزار دلار است. این اتفاق تنها زمانی برای شما می‌افتد که ذهنیت فقیرانه را کنار بگذارید و ذهنیت ثروتمندی را برگزینید.

دوستی داشتم که پدرش به تازگی گواهینامه رانندگی خود را گرفته بود و به شدت خواستار یک اتومبیل بود. پدرش به او گفت: «باور داشته باش که خداوند در زمان مناسب اتومبیلی برای تو فراهم خواهد کرد.» پسر گفت: «نه پدر، خداوند چنین کاری نمی‌کند. تو باید برای من تهیه کنی.» پدرش گفت: «نه، همان کاری را که گفتم انجام بده. از خداوند درخواست یک اتومبیل کن و باور داشته باش که در زمان مناسب به تو داده خواهد شد.»

چند ماه بعد، از طرف شرکت با او تماسی گرفته شد و به او گفتند طبق محاسبات جدید، مشخص شده است که طی چند سال گذشته باید اضافه حقوقی به شما داده می‌شد، اما

پرداخت نشده است. آن‌ها به او یک چک ده هزار دلاری دادند که بیش از نیاز آن‌ها برای خرید اتومبیل بود.

در کتاب مقدس خطاب به مؤمنان گفته شده است: «آیا فکر می‌کنید کاری برای پروردگار شما مشکل است؟» هیچ خواسته‌ای و درخواستی از جانب شما برای خداوند متعال بزرگ نیست. کل جهان از آن اوست. تنها کاری که شما باید بکنید این است که دست از ذهنیت کمبود بردارید. او هزاران راه سراغ دارد که از طریق آن‌ها می‌تواند شما را به خواسته‌تان برساند. آرامش خود را حفظ کنید و به مشیت او اعتماد کنید. خداوند در کتاب مقدس می‌گوید: «من شما را از کمبود خارج می‌کنم و در سرزمینی وسیع و پهناور قرار خواهم داد.» خداوند نگفته است نیازهای شما را به حد کفایت برطرف می‌کنم. او گفته است شما را در سرزمین وسیع و پهناور قرار خواهم داد. سرزمینی وسیع که سرشار از فراوانی است. سرزمینی سرشار از فرصت و موقعیت. اگر هم‌اکنون در شرایطی محدود هستید، چالش من برای شما این است که تصمیم به اقامت همیشگی در آن‌جا نگیرید. نگذارید ذهنیت کمبود در شما ریشه کند. قبول نکنید که باید به گندم و جو کفایت کنید. این جایگاه همیشگی شما نیست. این شرایط موقتی و گذراست. خداوند شما را از محدودیت خارج می‌کند و وارد سرزمینی وسیع و پهناور می‌کند.

با کسانی که ثروت را تنها مربوط به جنبه مالی می‌دانند، موافق نیستیم. به نظر من ثروت یعنی این که بدنی سالم داشته باشید، ثروت یعنی ذهن آرامی داشته باشید، ثروت یعنی خوابی آرام داشته باشید، ثروت یعنی روابط سالم و الهی داشته باشید. خیلی چیزها است که به وسیله پول قابل خریدن نیست.

حتی تا به حال یک جمله در کتاب مقدس نیافته‌ام که گفته باشد فقر و قناعت را پیشه خود کنید و کمبود و فقر را مورد ستایش قرار دهید. از بعضی از مبلغان دینی بسیار متعجبم که به دروغ، مردم را به زندگی فقیرانه و مستمندانه دعوت می‌کنند. از نظر من آن‌ها همت کسب مال حلال را نداشته‌اند و چون به ثروت دست نیافته‌اند، دیگران را هم به زندگی فقیرانه دعوت می‌کنند و در ستایش فقر موعظه می‌کنند.

ما تصویر خداوند هستیم، ما نمایندگان خداوند بر روی زمین هستیم. خداوندی که یکی از صفات او غنی بودن و ثروتمند بودن است. در نتیجه از روی جهالت و نادانی است که بعضی از افراد، فقر را ستایش می‌کنند و به خیال خود اگر در این دنیا فقیر باشند و قناعت پیشه کنند، در جای دیگر خداوند پاداش آن‌ها را می‌دهد. با کمال تأسف باید بگویم که هرگز این چنین نیست. زیرا اگر شما در این جهان فقیر باشید و در کمبود زندگی کنید، به این معناست که نتوانسته‌اید وظیفه خود را به عنوان نماینده خداوند بر روی زمین به خوبی انجام دهید. در نتیجه، به سخنان کسانی که در ستایش فقر موعظه می‌کنند، گوش فرا ندهید. آن‌ها

شناخت درستی از خداوند ندارند. خداوندی که مظهر فراوانی و برکت است. خداوندی که مظهر لطف و رحمت است. خداوندی که غنی و بی‌نیاز است.

اگر من فرزندانم را با لباس‌هایی پاره و کهنه به خانه شما بیاورم، شما چه فکری در مورد من می‌کنید؟ قطعاً متوجه فقر و نداری من می‌شوید. امکان ندارد که من ثروتمند و غنی باشم و اجازه دهم فرزندانم لباس پاره بر تن کنند. حال چگونه خداوند غنی و بی‌نیاز که کل جهان از آن اوست، از این که شما به عنوان فرزندان فقیر و مستمند باشید خوشحال می‌شود؟ هنگامی که شما لباسی زیبا بر تن کنید و در خانه‌ای زیبا زندگی کنید، در آن هنگام است که خداوند لذت می‌برد. تمام لذت او در این لحظه این است که شما را شاد و ثروتمند ببیند. البته اگر شما اجازه ورود ثروت و فراوانی را به زندگی‌تان بدهید.

پدر من در دوران رکود بزرگ آمریکا بزرگ شد. او در فقر شدید به سر می‌برد. به او آموزش داده شده بود که فقیر بودن نشانه مقدس بودن است. کلیسایی که او به آنجا می‌رفت، باید مطمئن می‌شد که او فقیر است تا نکند قداست او از بین برود. او ماهیانه کم‌تر از ۱۰۰ دلار درآمد داشت و به سختی فرزندان را بزرگ می‌کرد.

یکبار کشیش اعظمی برای چند هفته میهمان ما بود. یکشنبه بعد از مراسم کلیسا، مرد تاجری نزد پدرم آمد و چکی به مبلغ هزار دلار به او داد تا پدرم بتواند از کشیش اعظم به خوبی

پذیرایی کند. پدرم چک را کنار گذاشت و گفت: «من هرگز نمی‌توانم این پول را قبول کنم. آن را به کلیسا می‌بخشم.» او چک را به کلیسا بخشید و هنگامی که این کار را کرد، در معده خود احساس دردی کرد و در گوش او صدایی زمزمه کرد: «نباید این کار را می‌کردی. هرگز لطف و برکت خداوند را رد نکن.»

چیزی درون ماست که می‌داند ما باید زندگی سرشار از فراوانی داشته باشیم. دلیل این امر این است که ما بندگان خداوندی هستیم که غنی و ثروتمند است. ما تصویر او هستیم. باید صفات او را به خوبی منعکس کنیم. اما نکته این جاست: با این که ما برای زندگی سرشار از برکت و فراوانی خلق شده‌ایم، اما باید اجازه ورود ثروت را به زندگی خود بدهیم. نباید با ذهنیت کمبود بگوییم: «من قناعت پیشه می‌کنم و زندگی فقیرانه‌ای خواهم داشت تا به دیگران ثابت کنم که چقدر پاک هستم. این خودخواهی، حرص و طمع است که من از خداوند درخواست زیادی داشته باشم.»

دست از این باورهای پوسیده که حاصل ذهن فقیر گذشتگان شما بوده است، بردارید. با این افکار، تنها جلوی برکت و رحمت خداوند را به زندگی‌تان می‌گیرید. به خداوند اجازه دهید تا برکت و فراوانی را در زندگی شما جاری کند. به او اجازه دهید شما را غرق در نعمت کند. ما می‌پرسیم: آیا اشتباه است که بخواهیم خانه‌ای زیبا و خودروی خوبی داشته باشیم؟ آیا

اشتباه است که مال و ثروتی برای فرزندانمان به ارث بگذاریم؟

خداوند در جواب می گوید: «هیچ عیبی ندارد. از این که تو را ثروتمندتر می بینم، لذت می برم.»

اگر خداوند با ثروت مشکلی داشت، پس چرا ادیان از نسل حضرت ابراهیم هستند؟ در کتاب مقدس حضرت ابراهیم این گونه توصیف شده است: «مردی مقتدر، ثروتمند و غنی از طلا و نقره.» می شود گفت بیل گیتس زمان خود بوده است. او می توانست مردی دیگر را انتخاب کند. اما او ابراهیم را انتخاب کرد. مردی مقتدر و ثروتمند!

حضرت داوود ثروتی افسانه‌ای از خود بر جای گذاشت. با این وجود در کتاب مقدس، حضرت داوود این گونه خطاب می شود: «مردی که خداوند در قلب او خانه داشت.» به همین گونه حضرت سلیمان و دیگران پیامبران.

این دروغ‌ها را کنار بگذارید که: «خداوند ثروتمندان را دوست ندارد. ثروت‌اندوزی کار درست و شرافتمندانه‌ای نیست.» دقیقاً خلاف این امر صادق است. این سخنان را واعظان دون مایه و کم همت می زنند. واعظان ریاکاری که هیچ شناختی از خداوند ندارند. ثروت، موفقیت و بی‌نیازی شما افتخار خداوند است. **زیرا شما تصویری از او هستید. هیچ وقت خداوند دوست ندارد که تصویری فقیرانه و نیازمند داشته باشد.**

من با اطمینان به شما می گویم که هر آنچه دارم از جانب خداوند به من عطا شده است. از پیراهنی که بر تن دارم تا خانه و تمام دارایی‌ام. لازم نیست به خاطر چیزی که خداوند به

شما عطا کرده است، از او عذرخواهی کنید. برکت و نعمت را از جانب خداوند با آغوشی باز بپذیرید.

در کتاب مقدس به صراحت آمده است:

قدرت و ثروت از جانب خداوند به شما عطا شده است.

هیچ گاه خداوند از جانب خود، قدرت و ثروت را به شما عطا نمی کند و سپس به خاطر آن شما را محکوم و سرزنش کند. این هیچ ایرادی ندارد که بخواهید ثروت اندوزی کنید. پول و ثروت ابزار خوبی هستند که از طریق آن بتوانید پادشاهی خداوند را در جهان گسترش دهید. من و ویکتوریا همسر، رویاهای بزرگی داریم. رویای ساخت بزرگ ترین خیریه و مجهزترین بیمارستان ها و مراکز درمانی. هیچ گاه نمی توانیم این رویای خود را با کمبود و فقر محقق کنیم.

هنگامی که شما ذهن ثروتمندی داشته باشید و خواسته قلبی شما گسترش پادشاهی خداوند باشد؛ آن گاه ثروت، بدون حساب و کتاب به زندگی شما راه می یابد. درهای برکت و نعمت الهی به گونه ای به زندگی شما باز می شوند که نه تنها تمامی نیازهای شما برطرف می شود، بلکه می توانید به بقیه مردم جهان هم کمک کنید.

دعای من برای شما این است:

به پروردگارتان اجازه دهید ثروت شما را هزاران برابر کند.

این عبارتی است که در کتاب مقدس بارها به صراحت گفته شده است. آیا آن را با قلب و

روح‌تان احساس کردید؟ هزاران برابر لطف و برکت، هزاران برابر منابع و درآمد.

زمان آن فرا رسیده است که ذهنیت کمبود را کنار بگذارید و ذهنیت فراوانی را جایگزین

آن کنید. بنابراین صبح از خواب بیدار شوید و بگویید:

«خداوندا، از تو سپاس‌گزارم که درهای برکت خود را به روی من می‌گشایی. از تو

سپاس‌گزارم که مرا غرق در نعمت می‌کنی و مرا ثروتمند می‌کنی تا بتوانم پادشاهی تو را

گسترش دهم.»

اگر مصمم باشید که ذهنیت فراوانی را انتخاب کنید، من باور دارم و اعلام می‌کنم خداوند

شما را از فصل کمبود به فصل فراوانی و وفور نعمت منتقل می‌کند. و در آخر این را همواره

به یاد داشته باشید که شما تصویری از خداوند هستید و خداوند نمی‌خواهد تصویری فقیرانه

و نیازمند داشته باشد.

من هدفمند هستم

زمان خود را سرمایه گذاری کنید.

زمانی یکی از باارزش ترین دارایی های ماست. در حقیقت، ارزش زمان از پول بیش تر است.

شما می توانید پول از دست رفته را جبران کنید، اما زمان از دست رفته را نه!

در کتاب مقدس آمده است: **زمان خود را سرمایه گذاری کنید.** این عبارت به این معناست

که نباید زمان را هدر داد. نباید زندگی را با عدم تمرکز، عدم انضباط شخصی و عدم انگیزه

بگذرانیم. ما مسئول هستیم که از زمان مان خدمندانه استفاده کنیم. قرار نیست برای همیشه

بر روی این کره خاکی باشیم. زندگی موهبتی گذرا است که باید از آن حداکثر بهره را برد.

آیا شما زندگی تان را با شور و اشتیاق و هدفمند می گذرانید؟ آیا برای دستیابی به اهداف تان

برنامه ای دارید؟ یا این که بیخیال هستید و رویاهایتان را به حال خودشان رها کرده اید و با

خود می گوئید هر چه پیش آید خوش آید! آیا زمان خود را صرف کاری می کنید که به آن

علاقه ای ندارید؟ در این صورت شما زمان خود را هدر می دهید. دقیقاً مانند پولی که برای

خرید وسایل بی ارزش خرج می کنید، زمان تان را هم به همین صورت هدر می دهید.

من شما را به چالش می کشم که از هم اکنون زمان خود را خرج نکنید و هدر ندهید بلکه آن را بر روی رویاها و اهدافتان سرمایه گذاری کنید.

اولین گام این است: اهدافی را برای خود مشخص کنید. اهداف بلندمدت و اهداف کوتاه مدت.

می خواهید این هفته چه کارهایی را که مدت هاست به تعویق انداخته اید به انجام برسانید؟ می خواهید پنج سال آینده کجا باشید؟ آیا برنامه ای دارید؟ آیا گامی برای رسیدن به اهداف خود برداشته اید؟

لطفی در حق خودتان کنید و پنج سال دیگر را هم مشغول کاری نشوید که از انجام دادن آن متنفر هستید. کاری را انجام دهید که عاشق آن هستید. شما برای زندگی کردن فرصت دوباره ای ندارید. همین یک بار است. هیچ گاه نمی توانید دهه های بیست سالگی و سی سالگی خود را باز یابید.

پل مقدس می گوید:

اولویت های اصلی خود را تعیین کنید و سرگردان و بی هدف زندگی

نکنید. بلکه هدفمند و مصمم باشید.

اگر می‌خواهید به تمام توانایی‌های نهفته خود دست یابید، باید زندگی هدفمندی داشته باشید. باید بدانید به کجا می‌خواهید بروید. هرگز نباید بی‌هدف و سرگردان باشید، بلکه باید متمرکز باشید. باید اولویت‌های اصلی خود را در زندگی مشخص کنید.

اجازه دهید کمی با شما صریح‌تر صحبت کنم:

صرف کردن ساعت‌ها در شبکه‌های اجتماعی مثل فیس بوک و دنبال کردن زندگی دیگران به معنای بی‌هدفی و سرگردانی است. تلف کردن ساعت‌ها وقت صرف بازی‌های کامپیوتری به معنای بی‌هدفی و سرگردانی است. در حالی که می‌توانید همین زمان را صرف یادگیری موضوعی جدید کنید. صرف کردن ساعت‌ها برای صحبت کردن با دوستی که او هم فردی بی‌هدف و سرگردان است، به این معناست که شما فرد هدفمندی نیستید.

خداوند هر روز به شما هدیه‌ای می‌دهد که نامش «امروز» است. هر روز ۸۶۴ هزار ثانیه از جانب خداوند به شما هدیه داده می‌شود. با آن چه کار می‌کنید؟ متمرکز باشید، هدف‌گذاری کنید و اهداف خود را سازماندهی کنید. خداوند می‌توانست به جای شما، شخص دیگری را به این کره خاکی فراخواند، اما شما را فراخوانده است.

در کتاب مقدس تأکید شده است که زندگی خود را صرف اموری مفید کنید. هنگامی که شما می‌خواهید بخوابید، باید از خود بپرسید: آیا امروزم را برای اموری مفید صرف کردم؟

آیا یک گام به سمت هدف نزدیک‌تر شدم؟ آیا کمک و یاری به شخص دیگری رساندم؟
 آیا زمان خود را سرمایه‌گذاری کردم یا این‌که آن را هدر دادم؟

تحقیقی را مطالعه کردم که در آن گفته شده بود: که افراد معمولی که در زندگی به نظم پایبند نیستند به طور متوسط سالیانه ۸۰ ساعت صرف پیدا کردن وسایلی می‌کنند که گم کرده‌اند، مثل: سوئیچ خودرو، تلفن همراه، عینک و حتی فرزندانش! لطفی در حق خودتان کنید و کمی منضبط‌تر شوید و امور خود را بیش‌تر سازماندهی کنید تا بتوانید زمان‌تان را سرمایه‌گذاری کنید.

افراد زیادی را می‌شناسم که به صورت باورنکردنی با استعداد هستند و توان بالقوه زیادی دارند. اما هیچ نظمی ندارند و در نتیجه زمان خود را به بطلت می‌گذرانند. آن‌ها می‌دانند که چه کاری می‌خواهند انجام دهند ولی چون نسبت به هیچ نظم شخصی پایبند نیستند، بهره‌وری بسیار پایینی دارند و به راحتی حواس‌شان پرت می‌شود. هزاران کار وجود دارد که می‌توانید روز خود را صرف آن‌ها کنید، اما شما باید هدفمند باشید. تنها بر روی اموری وقت صرف کنید که برای شما بیش‌ترین اولویت را دارند. در غیر این صورت شما بی‌هدف و سرگردان روزها را یکی پس از دیگری می‌گذرانید و سعی می‌کنید وقت خود را با کسانی تلف کنید که آن‌ها همانند شما بی‌هدف و سرگردان هستند.

بر روی هدف خود متمرکز بمانید. آسان است که به وسیله عوامل حواس پرتی از مسیر خود خارج شوید و هنگامی که به خودتان می‌آیید، متوجه می‌شوید که روز تمام شد، ماه‌ها گذشت و یک سال دیگر هم بدون هیچ دستاوردی سپری شد. هیچ چیز غم‌انگیزتر از این نیست که به پایان زندگی خود برسید و با خود بگویید: چرا من روزهایم را هدر دادم؟ چرا بر روی اهداف و رویاهایم متمرکز باقی نماندم؟

بیاید هم‌اکنون با یکدیگر عهد ببندیم که از این لحظه به بعد، زمان‌تان را بر روی اهداف و رویاهای‌تان سرمایه‌گذاری کنید. ما مسئول هستیم. خداوند به شما اعتماد کرده است. او از روح خود در شما دمیده است و استعدادها و موهبت‌هایی را در شما قرار داده است. بذر عظمت را در شما کاشته است. شما بر روی این کره خاکی فراخوانده نشده‌اید که وقت خود را در فیس بوک تلف کنید و در زندگی دیگران سرک بکشید. شما سرنوشتی دارید که باید آن را محقق کنید. خداوند به شما هدیه‌ای به نام زندگی داده است و این هدیه از جانب خداوند، مسئولیت‌هایی هم به همراه خود برای شما آورده است. استعدادهایی که باید بر روی آن‌ها کار شود، رویاهایی که باید محقق شود. در یک کلام، شما مسئول هستید به همان کسی تبدیل شوید که خداوند شما را برای آن خلق کرده است.

شما احتیاج دارید که هر چند مدتی زندگی خود را مورد ارزیابی قرار دهید تا بفهمید کجای کار هستید و عوامل حواس پرتی را شناسایی کنید تا بتوانید بر روی مسیر خودتان متمرکز باقی بمانید.

پل مقدس می گوید:

هنگامی که می‌دوم، هر کدام از گام‌هایم را هدفمند برمی‌دارم.

هنگامی که ارزش زمان را به معنای واقعی درک کنید و هر روز خود را به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند بدانید، آن‌گاه امکان ندارد هدفمند نباشید. دیگر حاضر نیستید خود را درگیر مسائلی کنید که به شما هیچ ربطی ندارد. در این حالت، اگر کسانی باشند که با شما مشکلی دارند، آن‌ها را به حال خودشان رها می‌کنید و اجازه نمی‌دهید تمرکز شما را از روی اهداف‌تان برهم زنند. در حقیقت، به هیچ عنوان لازم نیست که تمامی مسائل‌تان را با دیگران حل کنید. بعضی‌ها اصلاً نمی‌خواهند با شما در صلح باشند. آن‌ها فقط در این اندیشه هستند که چگونه حواس شما را از مسیرتان پرت کنند.

لازم نیست همه را متقاعد کنید که شما را دوست داشته باشند. باید این حقیقت را بپذیرید که بعضی از افراد هستند که هرگز شما را تأیید نمی‌کنند، اما مشکلی نیست. شما می‌دانید که مورد تأیید خداوند قادر و متعال هستید. اگر مصمم شده‌اید که زمان خود را بر روی

اهداف تان سرمایه‌گذاری کنید، باید هرگز حتی یک ثانیه از زمان تان را صرف خوشحال کردن کسانی کنید که هرگز خوشحال نمی‌شوند. بعضی از افراد هستند که اصلاً برای‌شان مهم نیست که چقدر در حق آن‌ها خوبی می‌کنید. آن‌ها هیچ‌وقت راضی نیستند. شما مسئول خوشحالی آن‌ها نیستید. البته همواره مهربان باشید و با آن‌ها محترمانه رفتار کنید. اما نگرش شما باید این‌گونه باشد:

اگر او نمی‌خواهد خوشحال باشد، اشکالی ندارد. اما من اجازه نمی‌دهم که او خوشحالی من را از من بگیرد. من فهمیده‌ام که هر روز هدیه‌ای از جانب خداوند برای من است. بنابراین این هدیه را صرف متقاعد کردن دیگران نمی‌کنم که مرا دوست داشته باشند و مرا مورد تأیید خودشان قرار دهند. من هم‌اکنون مورد تأیید خداوند قادر و متعال هستم. در این حالت دیگر زمان خود را برای جلب رضایت دیگران هدر نمی‌دهید و آن را بر روی اهداف و رویاهای تان سرمایه‌گذاری می‌کنید.

بانویی برای من تعریف می‌کرد که توسط یکی از اعضای خانواده مورد بدرفتاری قرار گرفته است. او بسیار منفی‌بافی می‌کرد. احساس می‌کرد شخصیت او مورد توهین قرار گرفته است و من به او همان نصیحتی را کردم که به شما گفتم: زندگی بسیار کوتاه است و زمان تو بسیار

محدود است. این موضوع را رها کن و بگذار خداوند، حامی تو باشد. او گفت: هرگز! من تنها در حالی آسوده خاطر می شوم که از من معذرت خواهی کند.

چیزی که متوجه شدم این بود که او داشت زمان باارزش خود را صرف موضوعی بی ارزش می کرد. بسیار متعجب هستم که چطور مردم روزهای خود را به خاطر این مسائل سطحی هدر می دهند و همواره خود را قربانی و مورد توهین واقع شده می پندارند و منتظر عذرخواهی دیگران هستند.

در کتاب مقدس گفته شده است:

هرگز اجازه ندهید خورشید غروب کند، در حالی که شما خشمگین هستید.

دلیل این که شور و اشتیاق در تعداد زیادی از افراد از بین رفته است، این است که شب هنگام در حالی سر بر بالین می گذارند که قلب آنها آکنده از خشم و نابخشودگی است.

نکته این جاست اگر روز خود را با خشم و احساس بد تمام کنید، فردای خود را هم با همین حس بد آغاز خواهید کرد. این گونه می شود که جلوی لطف و برکت خداوند را می گیرید. اگر می خواهید دوباره روز خود را با شور و عشق و هیجان آغاز کنید و روزهای روشن دوباره به زندگی شما بازگردند، قبل از این که بخوابید روز خود را به پایان برسانید و به خواب فرو بروید، با خود بگویید:

«خداوندا، هر رویداد ناخوشایندی را که امروز برای من رخ داد، رها می‌کنم و به فراموشی می‌سپارم. تمام نگرانی‌ها و ناامیدی‌ها را رها می‌کنم. افرادی را که به من بد کردند، می‌بخشم.

خداوندا هم‌اکنون با آرامش کامل به خواب می‌روم.»

در این حالت، هنگامی که صبح از خواب برمی‌خیزید، شور و اشتیاق جدیدی را در خود حس می‌کنید و آینده روشنی را در مقابل خود خواهید دید. اصلاً مهم نیست که چقدر در زندگی با مشکل مواجه هستید. اهمیتی ندارد که چه کسانی در حق شما بد کرده‌اند. شما نباید روز خود را با حس شکست و ناامیدی بگذرانید. نگرش خود را عوض کنید و ایمان داشته باشید تمام امور تحت کنترل خداوند است. از او سپاسگزار باشید که درهای جدیدی به روی شما باز می‌کند.

این نکته را به یاد داشته باشید که برای رسیدن به قله کوه باید از پایین کوه شروع کنید و از مسیرهای پرپیچ و خم و موانع زیادی عبور کنید. اما نکته این‌جاست که اگر ناامید نشوید، به قله خواهید رسید. موانع دائمی نیستند، بلکه گذرا و موقتی هستند.

توصیه من به شما این است که هنگامی که در مسیر رسیدن به قله هستید، ننشینید و زانوی غم بغل بگیرید و به موانع راه فکر کنید. برخیزید و باشجاعت با آن‌ها مواجه شوید. تنها در این صورت است که می‌توانید به قله برسید و به هدف خود دست یابید.

گاهی اوقات بهتر است روابط خود را مورد ارزیابی قرار دهید و ببینید زمان خود را صرف چه کسانی می‌کنید. هنگامی که می‌خواهید بر روی زمان خود **سرمایه‌گذاری** کنید، لازم است بعضی از افراد را از زندگی‌تان حذف کنید. افرادی که هیچ ارزشی به زندگی شما اضافه نمی‌کنند.

با افرادی معاشرت نکنید که بی‌هدف هستند و هیچ رویا و هدفی ندارند. افرادی که نسبت به نظم شخصی هیچ تعهدی ندارند. کسانی که همواره به دنبال از زیر کار در رفتن هستند. البته اگر می‌خواهید در زندگی متوسط باقی بمانید، معاشرت با این‌گونه افراد، هیچ مشکلی برای شما ایجاد نمی‌کند. این را همواره به یاد داشته باشید، اگر با افرادی معاشرت کنید که ناراحت، حسود و بدبین باشند، شما هم ناراحت، حسود و بدبین خواهید شد. به همین دلیل در کتاب مقدس آمده است:

اگر با خردمند معاشرت کنی، خردمند می‌شوی.

به دوستان خود نگاهی بیاندازید. شما در نهایت شبیه آن‌ها می‌شوید. اگر آن‌ها افرادی برنده، بخشنده، رهبر و موفق هستند؛ اگر آن‌ها افرادی بانگیزه و پر شور هستند؛ در نهایت این ویژگی‌های عالی به شما هم منتقل می‌شود. در این صورت معاشرت با آن‌ها **سرمایه‌گذاری** در زمان‌تان است. آن‌ها شما را بهتر می‌کنند.

اما اگر با افرادی معاشرت دارید که بی‌نظم، تنبل و بی‌انگیزه هستند، به شما پیشنهاد می‌کنم به دنبال دوستان جدیدی باشید. اگر معاشرت با این افراد را ادامه دهید، نمی‌توانید سرنوشت خود را محقق کنید. شاید آن‌ها انسان‌های خوب و خوش‌قلبی باشند، اما متأسفانه عادات و رفتار نادرست آن‌ها باعث می‌شود که شما از تحقق سرنوشت‌تان بازمانید. در زندگی چیزی مهم‌تر از این نیست که رسالت و سرنوشت‌تان را محقق کنید.

یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند شخصی را از تحقق سرنوشتش بازدارد، دوستان نامناسب است. شما نمی‌توانید با مرغ‌ها هم‌نشین شوید و در عین حال، خواستار این باشید که مانند عقاب در اوج پرواز کنید.

برای قطع رابطه با این دسته از دوستان‌تان لازم نیست به آن‌ها بگویید: «کار من با تو تمام شده است. من دیگر تو را کنار گذاشته‌ام.» نه! تنها کافی است هر روز کم‌تر از دیروز با آن‌ها وقت خود را سپری کنید، دیری نمی‌گذرد که آن‌ها از زندگی شما خارج می‌شوند.

شاید بگویید: «بسیار خوب جول، چه می‌شود اگر من باعث شوم که قلب آن‌ها بشکند؟» من در جواب شما می‌گویم: «بسیار خوب، چه می‌شود اگر آن‌ها جلوی تحقق سرنوشت شما را

بگیرند؟!»

نکته دیگر این است که اگر شما افراد نامناسب را از زندگی خود بیرون نکنید، آن گاه جا برای افراد مناسب باز نمی‌شود. ممکن است سال‌ها پیش با افرادی هم‌سطح خودتان دوست شده باشید، این دوستی در آن زمان خوب بوده است، اما اگر طی این سال‌ها شما رشد و پیشرفت کرده‌اید، اما آن‌ها رشدی نکرده‌اند و متوقف شده‌اند، دیگر ادامه این رابطه فایده‌ای ندارد. چه بخواهید و چه نخواهید، شما به سطح دیگری رفته‌اید و به توانایی‌های جدیدی دست یافته‌اید، اما آن‌ها در همان جایگاه قبل متوقف شده‌اند و البته به این معنا نیست که آن‌ها افراد بدی هستند، موضوع این است که شما به فصل دیگری از زندگی وارد شده‌اید و به سطحی دیگر رفته‌اید. قرار نیست آن‌ها را نادیده بگیرید و برای همیشه طرد کنید. اما واقعیت این است که دیگر نمی‌توانید زمان زیادی را با آن‌ها بگذرانید. اگر آن‌ها در زندگی به شما کمک کرده‌اند، همیشه قدردان آن‌ها باشید. همیشه به آن‌ها احترام بگذارید. اما باید بپذیرید که داستان آن‌ها در زندگی شما به پایان رسیده است و جا را برای ورود افراد جدید باز کنید.

حضرت مسیح در زمان حیاتش بر روی زمین، در انتخاب یارانش بسیار حساس بود. افراد زیادی به او نزدیک بودند. اما او تنها با دوازده نفر از آن‌ها معاشرت داشت و از بین آن دوازده نفر، فقط با سه نفر رابطه‌ای صمیمی داشت: پیتر، جیمز و جان.

شما هم ممکن است در زندگی افراد زیادی را بشناسید اما باید به تعداد محدودی از آنها اجازه دهید وارد دایره دوستان صمیمی شما شوند. شما نمی‌توانید سی نفر دوست صمیمی داشته باشید. از طرفی هر چه در زندگی پیش‌تر پیشرفت کنید و موفق‌تر شوید، این دایره تنگ‌تر می‌شود. شاید هم‌اکنون با ده‌ها نفر دوست باشید، اما شک نداشته باشید که فقط به دو یا سه نفر از آنها می‌توانید اعتماد کنید و روی آنها حساب کنید. فقط همین دو یا سه نفر هستند که در مواقع سختی دست شما را می‌گیرند و در دوران شادی و غم همراه شما هستند.

از بین دوستان‌تان تنها با آن دو نفری رابطه‌ای صمیمانه داشته باشید که به معنای واقعی به شما باور داشته باشند و بگویند: «اگر تصمیم داری که اعتیادت را ترک کنی، من هم به تو کمک خواهم کرد. زیرا می‌دانم تو موفق خواهی شد. اگر رویای راه‌اندازی کسب و کار خودت را داری، می‌توانی روی من حساب باز کنی. من در کنارت خواهم بود و تو را حمایت می‌کنم.» شما به دوستان واقعی نیاز دارید که شما را باور داشته باشند و شما را از خواسته قلبی‌تان منصرف نکنند. اگر هم‌اکنون در دایره دوستان صمیمی شما کسانی هستند که همواره کوس ناامیدی می‌زنند و انگیزه شما را از بین می‌برند، با وجود اینکه شاید سالها به هم رابطه‌ای دوستانه داشته باشید، اما باید نظر خود را در رابطه با آنها عوض کنید و بگویید: «انتقادهای او اجازه نمی‌دهد که من در زندگی پیشرفت کنم. با وجود او نمی‌توانم سرنوشت خود را

محقق کنم. من او را دوست دارم اما دیگر نمی‌توانم اجازه دهم او در دایره دوستان صمیمی من باشد. دوری و دوستی!»

بسیار مراقب باشید که چه کسی در دایره دوستان صمیمی شما قرار دارد. با چه کسانی معاشرت می‌کنید، با چه کسانی ظهرها در محل کار غذای خود را صرف می‌کنید؟ با چه کسانی از طریق تلفن در تماس هستید؟ آیا آن‌ها باعث رشد و پیشرفت شما می‌شوند و یا این که شما را از ترقی و پیشرفت باز می‌دارند؟ آیا شما را یاری می‌کنند که سرنوشت و رویای خود را محقق کنید و یا این که مرتباً به شما گوشزد می‌کنند که نمی‌توانید رویای خود را محقق کنید؟ آیا آن‌ها الگویی از صداقت، شجاعت و موفقیت هستند یا الگویی از تنبلی و بی‌نظمی و بی‌هدفی؟

یادتان باشد که شما مسئول این هستید که زمان خود را **سرمایه‌گذاری** کنید. بنابراین مراقب باشید وقت خود را بر روی افراد مناسبی سرمایه‌گذاری کنید. وقت خود را با کسانی تلف نکنید که شما را بی‌انگیزه می‌کنند. گاهی اوقات می‌دانیم که معاشرت با بعضی از دوستان مانع به ضرر ماست و مانع پیشرفت ما شده است، اما از طرفی با خود می‌اندیشیم که اگر آن‌ها را کنار بگذاریم، ممکن است تنها شویم. بله، شاید برای مدتی تنها بمانید اما مطمئن باشید نه تنها خداوند در مسیر شما دوستان جدیدی قرار خواهد داد، بلکه دوستانی را در مسیر شما

قرار می‌دهد که شما را مورد ستایش قرار می‌دهند، به شما انگیزه و روحیه داده و شما را در مسیر تحقق رویایان حمایت می‌کنند.

اما اگر بخواهید معاشرت خود را با دوستان نامناسب ادامه دهید، در نهایت ناکام و شکست خورده خواهید شد. بسیار بهتر است برای فصلی از زندگی‌تان تنها بمانید تا این که برای همیشه ناکام و شکست خورده شوید.

از هم اکنون عهده‌ی با خود ببندید که دیگر حتی یک روز از زندگی با ارزشتان را هدر ندهید. در پایان زندگی خداوند از شما خواهد پرسید چه بهره‌ای از زمانی برده‌ای که من آن را در اختیار تو قرار دادم؟ آیا موهبت‌ها و توانایی‌های نهفته‌ات را متجلی ساخته‌ای؟ آیا رسالت خود را به انجام رسانده‌ای؟»

بدون شک بهانه خوبی نیست که بگویید: «خداوندا، من از مسیر منحرف شدم. دوستان من باعث این انحراف شدند. خداوندا، من فرد منفی‌نگری شدم اما این به دلیل شرکتی بود که در آن کار می‌کردم. خداوندا، من همواره خشمگین بودم اما این به دلیل کار اشتباهی بود که دیگری در حق من کرده بود.»

از شما خواهش می‌کنم از هم‌اکنون دست از این چنین بهانه‌هایی بردارید و به جای تلف کردن زمان‌تان، آن را در مسیر تحقق رویاها و اهداف‌تان سرمایه‌گذاری کنید.

کتاب مقدس می گوید:

زندگی مانند چشم برهم زدنی است. لحظه‌ای هستی و لحظه دیگر نه.

مصمم شوید که از هم‌اکنون فردی هدفمند شوید. هدف‌گذاری کنید و خود را متعهد کنید که به آن‌ها عمل کنید. حتی یک روز خود را هم بیهود تلف نکنید. دوستانی را که باعث پسرفت شما می‌شود کنار بگذارید و همواره به یاد داشته باشید که با احساس خشم و نابخشودگی روز خود را به پایان نرسانید و هم‌چنین مطمئن باشید در حال سرمایه‌گذاری زمان خود هستید، نه هدر دادن و خرج کردن آن.

در این حالت بذر عظمتی که توسط خداوند درون شما قرار گرفته است، جوانه می‌زند و شکوفا می‌شود و لطف و رحمت خداوند تمام زندگی شما را فرا خواهد گرفت.



فصل سیزدهم

من مصمم هستم

شروع یک کار جدید تلاش زیادی نمی‌طلبد. شروع آسان است، اما ماندن در مسیر و تمام کردن آن آسان نیست. هر کسی می‌تواند رویایی در سر بپروراند و قدم اول را هم بردارد، اما ماندن در مسیر تحقق رویا عزمی جزم و پشتکار زیادی می‌طلبد. سؤال این نیست که آیا می‌خواهی این کار را شروع کنی؟ بلکه سؤال اصلی این است: آیا می‌خواهی این کار را به پایان برسانی؟

اکثر افراد شروع خوبی دارند، رویاهای بزرگی در سر دارند. نسبت به هدف‌گذاری‌ها و آینده‌شان هیجان‌زده هستند. اما در مسیر تحقق هدف و رویای‌شان کم می‌آورند، زیرا بیش از آن‌چه با خود فکر می‌کردند به تلاش و پشتکار نیاز است. در نهایت، ناامید می‌شوند و با خود می‌اندیشند: "این همه تلاش چه فایده‌ای دارد و من هیچ‌گاه موفق نمی‌شوم."

اما باید این را بدانید که خداوند نه تنها به شما فضیلت شروع کارها را عطا کرده است، بلکه فضیلت به انجام رساندن آن‌ها را هم عطا کرده است. هر وقت وسوسه شدید که ناامید شوید

و رویای خود را رها کنید، باید به خود یادآوری کنید: خداوند مرا به گونه‌ای خلق نکرده است که تسلیم شوم. خداوند مرا یک تمام کننده خلق کرده است.

باید ناامیدی، کمبود اعتماد به نفس و نیش و کنایه دیگران را برای همیشه فراموش کنید. اگر با ایمان راسخ به سمت رویای خود پیش روید و در این مسیر به مشیت الهی اعتماد کنید، آن گاه نیرویی نامرئی شما را به سمت رویاهای تان هل می‌دهد. این نیرو همان فضیلت تمام کردن کارها است که خداوند در وجود شما قرار داده است. این فضیلت همواره در دسترس است، اما شما باید آن را فعال کنید. اگر گوشه ای بنشینید و با خود فکر کنید که دستیابی به اهدافتان سخت و غیر ممکن است و با خود بگویید: «کاری از دست من بر نمی‌آید، آن استاد بسیار سختگیر است. من نمی‌توانم آن درس را پاس کنم»، در این صورت این نیرو فعال نمی‌شود.

دوستان به شما فضیلت تمام کارها داده شده است. دست از صحبت کردن درباره شکست بردارید و درباره پیروزی سخن بگویید. با خود بگویید: «من با یاری خداوند تا پایان مسیر خواهم رفت. خداوند به من اراده و پشتکاری آهین عطا کرده است.» هنگامی که این گونه با خود سخن بگویید، آن گاه نیروی فضیلت تمام کارها فعال می‌شود و کارهایی که تمام آن‌ها غیرممکن به نظر می‌رسید با موفقیت به انجام می‌رسند.

این موضوع حتی در انجام ساده‌ترین کارها هم صدق می‌کند. مثل تمیز کردن منزل. بعد از پنج دقیقه تمیز کردن با خود می‌گوییم: «این کار بسیار سخت و خسته‌کننده‌ای است. من توان تمیز کردن کل خانه را ندارم.» به جای این‌گونه سخن گفتن، با خود بگویید: «من قوی و سرشار از انرژی هستم و این کار را به راحتی به پایان خواهیم رساند.»

شاید هم‌اکنون در شرایطی قرار دارید که وسوسه شده‌اید دست از رویای خود بردارید و امور آن‌طور که شما برنامه‌ریزی کرده بودید، پیش نرفته است. در شروع مسیر همه چیز خوب پیش می‌رفته است، اما هم‌اکنون موانع زیادی در مسیر شما ظاهر شده‌اند. این چیزی است که من در زندگی به خوبی یاد گرفته‌ام: **بدخواهان و دشمنان شما هیچ‌گاه شما را از شروع کار باز نمی‌دارند، اما زمانی که آن‌ها می‌بینند که شما با ایمان راسخ به سمت هدف خود در حرکت هستید، آن‌گاه دست به کار می‌شوند و تمام تلاش خود را می‌کنند که شما را از به انجام رساندن کار باز دارند.**

هنگامی که با موانع و مشکلات روبرو می‌شوید، هنگامی که با افراد بدخواه در مسیر تحقق رویای خود که می‌خواهند جلوی پیشرفت شما را بگیرند مواجه می‌شوید، نباید ناامید شوید. بلکه باید انگیزه بیش‌تری بگیرید. زیرا وجود این موانع، مشکلات و بدخواهان نشان‌دهنده این است که شما در مسیر درست قرار گرفته‌اید و به خط پایان نزدیک هستید.

در ابتدای مسیر دشمن بیخیال است و با خود می‌اندیشد که شما هم مانند دیگران از پشتکار و اراده ضعیفی برخوردارید. اما هنگامی که شما پیشرفت می‌کنید و به سمت هدف خود پیش می‌روید، توجه او را به خود جلب می‌کنید. در این هنگام او تمام تلاش خود را می‌کند که شما را از ادامه مسیر باز دارد. او با خود می‌اندیشد که اگر از طرف دیگران طرد شوید، کسب و کارتان از رونق بیفتد و دچار مشکلات مالی و خانوادگی شوید، تسلیم شده و دست از رویای‌تان برمی‌دارید. اما در عوض شما باید با دیدن این مشکلات، انگیزه بیش‌تری بگیرید و مطمئن شوید که در مسیر درست قرار دارید و با خود بگویید:

«خداوندا از تو سپاس گزارم که تمام امور تحت کنترل توست.

از تو سپاس گزارم که برای من می‌جنگی.

از تو سپاس گزارم که تا پایان مسیر مرا یاری خواهی کرد.»

تنها در این صورت است که **نیروی فضیلت اتمام کارها** در شما فعال می‌شود. در این شرایط دشوار ظاهراً باید ضعیف و درمانده شوید و شروع به غر زدن کنید. اما چون این فضیلت فعال شده است، شما هر لحظه قوی‌تر، مصمم‌تر و شاکرتر می‌شوید.

در این حالت به جای این‌که با خود بیندیشید که چقدر دشواری بزرگی است، با خود بیندیشید که چقدر خداوند بزرگ است. در این هنگام با وجود این‌که به ظاهر راهی وجود

ندارد، خداوند راهی پیش پای شما قرار خواهد داد. هنگامی که تمام بدخواهان شما بسیج می‌شوند تا برای شما مشکل ایجاد کنند، در این زمان است که خداوند دست به کار می‌شود و کارشکنی‌های آن‌ها را به نفع شما تمام می‌کند.

شاید هم‌اکنون با موانع و چالش‌های زیادی روبرو هستید. در این صورت خبر خوبی برای شما دارم: **شما در مسیر درستی قرار دارید و به پایان مسیر نزدیک هستید**، به خود یادآوری کنید: خداوند شما را تا پایان مسیر کمک خواهد کرد. او شما را تا این‌جا نیاورده است که شما را به حال خود رها کند. اگر با ایمانی راسخ با موانع مواجه شوید، پایانی باشکوه در انتظار شماست و پاداشی بیش از تصور شما در انتظارتان خواهد بود.

زمانی که حضرت یوسف نوجوانی بیش نبود، رویای حکمرانی ملت‌ها را در خواب دید. پدرش حضرت یعقوب او را بسیار دوست داشت. همه چیز بسیار خوب پیش می‌رفت. او رویایی بزرگ داشت و پدرش هم حامی او بود. اما هنگامی که حضرت یوسف هفده سال داشت، شرایط شروع به تغییر کرد. برادرانش به او حسادت کردند و او را در چاه انداختند و سپس حضرت یوسف برده شد و به مصر رفت. حضرت یوسف هیچ کار اشتباهی انجام نداده بود، اما همه علیه او شده بودند و در نهایت هم او را برای کاری که انجام نداده بود به زندان انداختند. در این شرایط آسان بود که حضرت یوسف آشفته و ناامید شود و ایمان خود را از دست بدهد. اما حضرت یوسف این قانون را می‌دانست. او می‌دانست اگر خداوند رویایی را

در قلب او قرار داده باشد و به او وعده‌ای بدهد، هرگز خلف وعده نمی‌کند. او می‌دانست چون در مسیر درستی قرار دارد، با چالش‌های زیادی مواجه شده است. روزی فرعون خوابی دید که حضرت یوسف آن را تعبیر کرد و شرایط برای یوسف کاملاً تغییر کرد. او از زندان خارج شد و به حکمرانی رسید و در نهایت وعده الهی محقق شد.

خداوند هم رویایی در قلب شما نهاده است که ممکن است در مسیر تحقق این رویا افراد زیادی در مقابل شما قرار گیرند و شرایط سختی برای شما ایجاد شود. ممکن است ناعدالتی‌هایی در حق شما صورت گیرد، اما اگر شما همانند حضرت یوسف ناامید نشوید و ایمان خود را حفظ کنید، حتی اگر بدخواهان بخواهند شما را زمین بزنند، اما خداوند شما را بالا خواهد برد. او حامی شما خواهد بود.

ممکن است دستیابی به هدف‌تان برای شما غیرممکن باشد، اما برای خداوند هیچ غیرممکنی وجود ندارد. نیروهای تاریکی در مقابل خداوند هیچ قدرتی ندارند. ممکن است با موانع و مشکلاتی روبرو شوید، اما نگران نباشید؛ این موانع زودگذر هستند. این را به یاد داشته باشید تمامی این شرایط دشوار نشان دهنده این هستند که شما به پایان مسیر نزدیک هستید.

دشمن برای کسانی که مسیر اشتباه می‌روند مشکلی ایجاد نمی‌کند. او برای کسانی مشکل ایجاد می‌کند که در مسیر تحقق سرنوشت‌شان در حرکت هستند، کسانی که پایانی باشکوه در انتظار آنهاست.

از هم‌اکنون نگرش تان باید این‌گونه باشد:

«من در مسیر تحقق رویاها و اهدافم مصمم و قاطع هستم. من به مصاف مشکلات و سختی‌ها خواهم رفت. سرنوشت و رسالت من بسیار مهم و عظیم است، هرگز نباید ناامید و دلسرد شوم. من به خط پایان نزدیک هستم. حال که تا به این‌جا آمده‌ام تا زمانی که پاداش زحماتم را نگیرم، دست از تلاش برنمی‌دارم. من به همان کسی تبدیل می‌شوم که خداوند مرا برای آن خلق کرده است.»

زمانی که شرایط بسیار دشوار می‌شود، به این معناست که به موفقیت بزرگ نزدیک هستیم. تغییر کلی شرایط نزدیک است. همانند حضرت یوسف که ناگهان در سخت‌ترین لحظات، شرایط به نفع او تغییر کرد.

دوستان، شما تا به حال خیلی جلو آمده‌اید، دیگر برای تسلیم شدن دیر است. شما سختی زیادی را به جان خریده‌اید، سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اید. شاید صداهای منفی در ذهن تان

بگوید: «فراموش کن، هرگز به خواسته خود دست نمی‌یابی. بهتر است بیخیال شوی.» اما به این دروغ‌ها گوش فرا ندهید. شما به تحقق رویای‌تان بسیار نزدیک شده‌اید.

هنگامی که شرایط دشوار می‌شوند، شما باید تلاش خود را چند برابر کنید. با خود بگویید: «من وارد این مسیر نشده‌ام که در میانه راه تسلیم شوم، تنها زمانی دست از کار می‌کشم که پاداش خود را گرفته باشم و رویا و هدفم را محقق کرده باشم.

اگر این طرز فکر و نگرش را حفظ کنید، شما آزمون الهی را باید موفقیت پشت سر می‌گذارید و هر روز یک قدم به خط پایان نزدیک‌تر می‌شوید.

در کتاب مقدس آمده است:

قدرت روبرو شدن با هر شرایطی به شما از قبل داده شده است.

شاید با خود بگویید: «این طور نیست، من توان رویارویی با این مشکل را ندارم.» اما حقیقت این است که قبل از مواجه شدن با شرایطی دشوار خداوند توان رویارویی با آن را به شما بخشیده است.

هنگامی که پدرم به رحمت خدا رفت، اولین فکر من این بود که چگونه می‌توانم با این مصیبت کنار بیایم! من و پدرم بسیار به هم نزدیک بودیم. او ناگهان مرا ترک کرده بود، اما برخلاف آنچه تصور می‌کردم توان تحمل این شرایط در من مهیا شده بود و در آن

شرایط پریشان خاطر نشدم و برعکس آرامشی تمام وجود مرا فرا گرفته بود. در اعماق وجودم احساس آرامش می‌کردم. شاید در ذهنم افکار منفی و نگران‌کننده در جریان بود، اما از درون می‌توانستم صدای خداوند را بشنوم که می‌گفت: «جول، من تمام شرایط را تحت کنترل دارم. همه چیز درست می‌شود.»

در کتاب مقدس آمده است:

در زمان نیاز، خداوند بیش از همیشه حاضر است.

در شرایط دشوار، اگر شما ساکت و آرام باشید و افکار منفی ذهن‌تان را رها کنید، آرامش را درون خود حس می‌کنید.

سال‌ها پیش با خانواده‌ام به کوه‌های «کلرادو» رفته بودیم و خودرویی مخصوص این کار را اجاره کرده بودیم. به نظر می‌رسید خودرو توان بالا رفتن را ندارد، زیرا موتور بی سرو صدا داشت، اما به محض این که در سر بالایی قرار گرفتیم، صدای غرش موتور بلند شد و سیلندرهای اضافی شروع به کار کردند و به راحتی ما به سمت بالا حرکت کردیم. آن سیلندرهای اضافی همیشه حضور داشتند، اما فقط در زمان مورد نیاز به کار می‌افتادند. گاهی اوقات در زندگی با خود می‌گوییم: «من توان مواجه شدن با این چالش را ندارم. چگونه

می‌توانم با این بیماری مواجه شوم؟ چگونه می‌توانم از پس بزرگ کردن فرزندانم بر بیایم؟
 چگونه می‌توانم این بدهی‌ها را پرداخت کنم؟ این موارد از توان من خارج است.»

واقعیت این است که خداوند در وجود شما توانی نهفته قرار داده است که در شرایط دشوار آشکار می‌شود. هنگامی که با چالش دشوار مواجه می‌شوید، نگران نباشید. نیروهای نهفته شما فعال می‌شوند. نیروهایی که از قبل توسط خداوند در وجود شما برای مواجهه با این شرایط تعبیه شده است.

در زندگی به خوبی یاد گرفته‌ام که هر چه به تحقق رویا و سرنوشتم نزدیک‌تر می‌شویم، شرایط سخت‌تر می‌شود. انتقادهای اوج می‌گیرند، مورد تمسخر افراد بیش‌تری قرار می‌گیریم. **هر چه چالش‌ها سخت‌تر شود، به این معنی است که شما به هدف نزدیک‌تر می‌شوید.** همان خداوندی که آن رویا را در قلب شما قرار داده است، توان تحقق آن را نیز به شما بخشیده است. او می‌داند در مسیر تحقق رویاها و سرنوشت‌تان با چه موانعی مواجه می‌شوید، هیچ‌کدام از این مشکلات برای خداوند غافلگیرکننده نیست. اگر تا به امروز این نیروهای نهفته‌تان آشکار نشده‌اند، به این دلیل بوده است که نیازی به بروز آنها نبوده است. اما شک نداشته باشید که نیروهای نهفته در زمان لازم آشکار خواهند شد و شما به موانعی غلبه می‌کنید که حتی آنها را نمی‌توانید در ذهن‌تان تصور کنید. شما رویاهایی را تحقق می‌بخشید که تحقق آنها غیرممکن به نظر می‌رسد.

این دقیقاً همان اتفاقی است که برای پل مقدس افتاد. او با موانعی بزرگ مواجه شد و به نظر می‌رسید غلبه بر آن‌ها غیرممکن است. با وجود این که او کار درست را انجام می‌داد، اما او را به زندان انداختند. هر چه به سرنوشتش نزدیک‌تر می‌شد، موانع بر سر راه او بزرگ‌تر می‌شدند. به نظر می‌رسید خداوند او را به طور کامل فراموش کرده است، اما پل مقدس احساس شکست‌خوردگی، افسردگی و بیچارگی نمی‌کرد. با وجود این که پشت میله‌های زندان بود، اما دست از انجام رسالت خود بر نمی‌داشت. این امکان برای او وجود نداشت که مانند گذشته بتواند در عموم مردم سخنرانی کند. پس تصمیم به نوشتن گرفت. او شروع به نوشتن کتاب‌های زیادی کرد. او بیش از نیمی از کتاب عهد جدید را در پشت میله‌های زندان نوشت. دشمنان او فکر می‌کردند که او را متوقف کرده‌اند، اما در حقیقت کاری کرده بودند که صدای او رساتر به گوش مردم برسد. **گاهی اوقات آنچه که به ظاهر به ضرر شماست، در حقیقت به خیر و صلاح شماست.** شاید بدخواهان شما بخواهند شما را بی‌اعتبار کنند و برای شما مشکل ایجاد کنند. نگران نباشید، آن‌ها بخشی از برنامه تحقق سرنوشت شما هستند.

تمرکز خود را از روی بزرگی موانع و مشکلات خود بردارید و بدانید که خداوند حرف آخر را می‌زند. کلام آخر این است که هیچ مانع و مشکلی حتی زندان هم نمی‌تواند شما را از

تحقق سرنوشت تان باز دارد. اگر به خداوند توکل کنید، او شما را به همان جایگاهی می‌رساند که باید در آن قرار بگیرید.

هنگامی که پل مقدس به اواخر عمر خود نزدیک می‌شد، گفت: «من رسالتم را به پایان رساندم.» در ترجمه‌ای دیگر آمده است: «من رسالتم را با لذت به پایان رساندم.» توجه داشته باشید او کار خود را با حس شکست و افسردگی به پایان نرساند، بلکه پایانی باشکوه و سرشار از لذت داشت.

به همین صورت ما هم در زندگی با موانع زیادی مواجه می‌شویم. در این شرایط آسان است که شور و اشتیاق خود را از دست بدهیم و ناامید و افسرده شویم. باید همواره با خود بگویید: نه تنها رسالت خود را به پایان می‌رسانم، بلکه با لذت آن را به پایان می‌رسانم. با نگرشی مثبت، نه با شکایت و گلایه. با حس شکرگزاری از خداوند به خاطر داشته‌هایم و نه با حس حسرت به خاطر نداشته‌هایم. با نگاه به جنبه‌های مثبت زندگی‌ام نه با نگاه کردن به جنبه‌های منفی زندگی‌ام.

اگر چنین نگرشی را در خود پرورش دهید، نه تنها سرنوشت خود را محقق می‌کنید و رسالت خود را به پایان می‌رسانید، بلکه با لذت به این مهم دست می‌یابید.

در سال ۱۹۶۸، بازی‌های المپیک در مکزیک برگزار شد. در طول maratn یکی از دوندها پایش دچار آسیب دیدگی شد و شکست. اما او بلند شد و به دویدن ادامه داد و با وجود این که تمام شرکت کننده‌ها از خط پایان گذشته بودند، اما او تازه وارد دور آخر شده بود. مسابقه به طور رسمی به پایان رسیده بود، اما او در مقابل چشمان هزاران نفر تمام تلاش خود را می کرد که از خط پایان بگذرد. همه تماشاچیان به احترام او بلند شده بودند و او را مورد تشویق قرار می دادند. این صحنه بعدها در سرتاسر دنیا پخش شد. گزارشگری از او پرسید: «چرا هنگامی که پایت شکست، مسابقه را ترک نکردی؟ هیچ کس تو را به خاطر این مسئله مقصر نمی دانست.» آن دونده در جواب گفت: «کشور من، مرا هزاران کیلومتر این جا فرستاده است که با افتخار از خط پایان بگذرم، نه این که در نیمه راه از مسیر خارج شوم!»

خداوند از روح خود در شما ندیده است و شما را اشرف مخلوقات نیافریده است و بذر عظمت را درون شما قرار نداده است که تسلیم شوید و از تحقق رویا و سرنوشتان سر باز زنید. او شما را برای گذر از خط پایان فرستاده است. لازم نیست شما اولین نفر باشید. شما با هیچ کس دیگر مقایسه نمی شوید. فقط رسالت خود را به پایان برسانید، آتش درون خود را شعله‌ور نگه دارید. شما برای درجا زدن و تسلیم شدن آفریده نشده‌اید. همه ما می توانیم ناامید شویم و بهانه بیاوریم. اما شما باید با خود بگویید: **من در مسیر تحقق سرنوشت و رویایم مصمم و قاطع هستم و آن را به پایان خواهم رساند.**

تنها در این صورت است که شما می‌توانید همانند پل مقدس رسالت خود را به پایان برسانید
و به همان کسی تبدیل شوید که خداوند شما را برای آن خلق کرده است.



فصل چهاردهم

من قدرتمند هستم

تو از پس هر چیزی بر می آیی

همه ما با چالش‌ها، شرایط ناامیدکننده و ناعادلانه مواجه می‌شویم. در واقع آسان است که خود را ببازیم و با خود بیندیشیم که نمی‌توانیم از پس این مشکلات بر آییم.

این نکته را همواره به یاد داشته باشید که اگر توان رویارویی با مشکلات در شما قرار داده نشده بود، خداوند اجازه ورود آن‌ها را به زندگی‌تان نمی‌داد. اما اگر خود را ناتوان بدانید، نمی‌توانید با این شرایط دشوار رو در رو شوید. نگرش خود را عوض کنید. شما ضعیف نیستید. شما سرشار از توانایی و قدرت هستید. خداوند شما را قدرتمند خلق کرده است. در طول روز، چه با موانع کوچک مثل ترافیک و چه با موانع بزرگ مواجه شدید، با خود بگویید:

«من از پس آن بر می‌آیم، من قدرتمند هستم.»

باید ذهنیت **بازنده بودن** را کنار بگذارید و ذهنیت یک جنگجو را داشته باشید. این همان کاری است که حضرت یوسف انجام داد. توسط برادرانش در چاه انداخته شد و سپس برده

شد. بعد از آن هم به دلیل اتهامی که به او زده شد، سال‌ها در زندان بود. اما او ناامید نشد. او به درگاه خداوند گلایه و شکایت نکرد. نگرش او این‌گونه بود:

"من از پس شرایط دشوار بر می‌آیم. تمام امور در دستان خداوند است. خداوند اجازه مواجه شدن من با این شرایط را نمی‌داد، مگر این‌که هدف خاصی داشته باشد. پس ایمان خود را حفظ می‌کنم و به مشیت الهی اعتماد می‌کنم."

سرانجام او حکمران تمام سرزمین مصر شد. هیچ زندانی، هیچ بدشانسی، هیچ ناامیدی و هیچ بیماری نمی‌تواند شما را از تحقق سرنوشت‌تان باز دارد.

در سال ۱۹۸۱ مادرم دچار سرطان کبد شد و طبق گزارشات پزشکی، چند هفته پیش‌تر نباید زنده می‌ماند. در آن هنگام او می‌توانست ناامید شود و با خود بگوید: «خداوندا، این کار عادلانه نیست. من تمام سال‌های عمرم را به تو خدمت کرده‌ام. چرا باید چنین بلایی سر من بیاید؟» در عوض نگرش او این‌گونه بود: «من از پس این بیماری برمی‌آیم. من در دستان خداوند هستم. حتماً خداوند هدفی داشته است که مرا با این شرایط مواجه کرده است.» با وجود این که گزارشات پزشکی حاکی از این بود که مادر من چند هفته پیش‌تر زنده نخواهد بود، اما هم‌اکنون ۳۴ سال از آن دوران می‌گذرد و مادر من قوی‌تر و سالم‌تر از همیشه است و هم‌چنان مشغول کمک به دیگران و خدمت به خداوند است.

در سال ۱۹۵۰، پدرم کشیش کلیسای معتبر و بزرگی بود و آینده برای او بسیار درخشان به نظر می‌رسید. اما به دلایلی کنار گذاشته شد و دیگر نتوانست به شغل موردعلاقه خود به عنوان واعظ ادامه دهد. این واقعه برای او بسیار شکست بزرگی بود. زیرا او تمام عمر خود را در این راه گذاشته بود. اما او زانوی غم بغل نگرفت و باقی عمر خود را ناامیدانه سپری نکرد. بلکه با خود گفت: «من از پس آن مشکل بر می‌آیم. من ایمان دارم هنگامی که خداوند دری را می‌بندد، دروازه‌ای را می‌گشاید.» در نهایت، او و مادرم تصمیم گرفتند کلیسای لیکوود را تأسیس کنند. در واقع اگر پدر من از آن کلیسای بزرگ اخراج نمی‌شد، هیچ‌وقت کلیسای لیکوود تأسیس نمی‌شد.

دوستان، آن شرایط ناگوار، آن شکست موقتی، در واقع لطفی از جانب پروردگار بوده است که شامل حال شما شده است. تمام شرایط و وقایع به ظاهر بدی که در زندگی شما اتفاق می‌افتد، بخشی از برنامه خداوند برای تحقق رویا و سرنوشت شماست. با قدرت و همانند یک جنگجوی شجاع با این موانع و چالش‌ها مواجه شوید و به مشیت خداوند اعتماد کنید.

پل مقدس می گوید:

«از طریق قدرتی که از جانب خداوند به من عطا شده است،

توان رویارویی با هر چیزی را دارم.»

خوب به کلام پل مقدس توجه کنید. «من توان رویارویی با هر شرایطی را دارم، من آماده هستم، من فاتح و پیروز هستم.» پل مقدس از قدرت کلام آگاه بود.

کشتی پل مقدس شکسته بود و بدون آب و غذا در دریا سرگردان بود و در نهایت هم بی گناه محکوم شد و به زندان انداخته شد. اگر در کل تاریخ، یک نفر حق داشت غر بزند و شکایت کند و منفی بافی کند، آن شخص پل مقدس بود. اما نگرش او این گونه بود:

من از پس این شرایط برمی آیم. من توانا هستم. چرا؟ زیرا خداوند قادر و متعال و خالق کل جهان هستی، این قدرت را به من عطا کرده است. او مرا برگزیده است، تجهیز کرده است و قدرت بخشیده است.

در شرایط دشوار، همانند پل مقدس، باید مراقب کلام خود باشید. اگر شما مراقب کلام و افکار خود نباشید، آن گاه مغلوب آن ها خواهید شد. افکار منفی به شما می گویند: این شرایط سخت و ناعادلانه است. تو نمی توانی از پس آن برآیی. اگر خداوند تو را دوست داشت، هیچ وقت تو را در این شرایط قرار نمی داد.

حضرت مسیح داستانی در مورد دو شخص نقل می‌کند. شخص مؤمن که سرشار از ایمان است، خانه خود را در میان صخره‌هایی محکم و استوار می‌سازد و فردی که ایمان به خداوند ندارد، خانه خود را روی زمین سست و بر روی شن‌زارها می‌سازد. طوفان با قدرتی یکسان برای هر دو می‌وزد. فرد مؤمن که خانه خود را روی صخره‌ای محکم و استوار ساخته بود، هیچ آسیبی نمی‌بیند. اما خانه فردی که بر روی زمین سست بنا شده بود، ویران شد.

بنا به این داستان ایمان شما مانع وزیدن طوفان نمی‌شود. همه افراد با شرایط دشوار روبرو می‌شوند. اما فرد مؤمن، استوار و محکم با این شرایط مواجه می‌شود. فرد مؤمن نه تنها از طوفان‌های زندگی با موفقیت عبور می‌کند، بلکه قدرتمندتر و تواناتر از قبل از این شرایط دشوار بیرون می‌آید. بنابراین، همانند پل مقدس باشید. ذهنیت قربانی شرایط بودن را کنار بگذارید و خود را فاتح و پیروز بدانید. قدرتمندترین نیروی جهان از روح خود در شما دمیده است. هر روز صبح باید با خود بگویید:

«من آمادگی روبرو شدن با هر چالشی را دارم. من توانا و قدرتمند خلق شده‌ام.»

بیماری در مقابل شما قدرتی ندارد. اشتباهات و روابط ناسالم گذشته نمی‌تواند شما را از سرنوشت‌تان باز دارد. ناکامی در زندگی زناشویی نمی‌تواند مانع برنامه خداوند برای زندگی

شما شود. خود را مغلوب و قربانی شرایط ندانید. شما از پس هر موقعیتی بر می آید. شما تجهیز شده و قدرتمند آفریده شده اید.

هنگامی که این چنین نگرش یک جنگجو را داشته باشید، هیچ کدام از نیروهای تاریکی توان مقابله با شما را ندارند. هنگامی که با خود می گوید **من از پس آن برمی آیم**، نه تنها دارای ذهنیتی مثبت می شوید، بلکه قدرت شما افزایش می یابد. به همین دلیل است که در کتاب مقدس آمده است: **« به ضعفا اجازه دهید بگویند: من قوی هستم. »**

به گفتگوهای درونی خود گوش فرا دهید. آیا همواره به خود می گوید: «من نمی توانم از عهده مسئولیت های این کار بر آیم. این استاد سختگیر است، نمی توانم این درس را قبول شوم.» در صورتی که همواره در مورد بزرگی مشکلات با خود حرف می زنید، آن ها شما را مغلوب می کنند. هنگامی که درباره شکست صحبت کنید، قدرت، بار خود را می بندد و می رود. انرژی، قدرت خلاقیت و تمامی موارد مثبت زندگی شما را ترک می کنند.

دست از بزرگ جلوه دادن مشکلات بردارید. شما قربانی شرایط نیستید. شما پیروز و فاتح هستید. شک نداشته باشید اگر خداوند اجازه ورود آن ها را به زندگی شما داده باشد، حتماً توانایی مواجه شدن با آن ها را در شما از قبل قرار داده است. اگر با خداوند هماهنگ شوید،

مشکلات و دشواری نه تنها شما را شکست نمی‌دهند، بلکه باعث رشد و پیشرفت شما خواهند شد.

داستانی را در مورد مرد تاجری می‌خواندم که به مدت ۳۰ سال برای شرکتی کار کرده بود. از ابتدای راه‌اندازی آن شرکت، او در آنجا کار کرده بود. بعد از ۳۰ سال به دلیل تغییرات ساختاری، این مرد را از کار برکنار کردند. بدون شک این مسئله باعث ناامیدی این مرد شده بود و اخراج او کار عادلانه‌ای نبود. اما او زانوی غم بغل نگرفته و خود را شکست خورده در نظر نگرفته بود. بلکه نگرش او این‌گونه بود: «من از پس این شرایط برمی‌آیم. حتماً خداوند برنامه جدیدی دارد و قرار است من رشد و پیشرفت چشمگیری داشته باشم. خداوند اول و آخر تمام امور را می‌داند.»

خبر خوب این است که اگر ایمان خود را حفظ کنید و نگرش مثبتی داشته باشید، پایان کار همیشه خوب و باشکوه است. آن مرد به جای این‌که به دنبال کار دیگری برود، چند تن از دوستانش را دور هم جمع کرد و شرکت خودشان را راه‌اندازی کردند. آن‌ها شرکت بزرگ «هوم دیپات» را راه‌اندازی کردند که هم‌اکنون یکی از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین شرکت‌ها در زمینه ساخت و ساز در سراسر دنیاست.

چه نتیجه‌ای می‌توانیم بگیریم؟ در صورتی که در زندگی با شکست‌ها و ناکامی‌های موقت مواجه شدید، به این معنا نیست که شما بازنده هستید. در حقیقت، این شکست‌های موقت پلی برای رشد و پیشرفت شما هستند. البته اگر شما نگرش مثبت و پیروزمندانه داشته باشید. شاید بگویید: «بسیار خوب جول، من در شرایطی قرار دارم که اصلاً عادلانه نیست. نمی‌توانم آن را بپذیرم.»

این جملات نشان می‌دهند که شما شکست را قبول کرده‌اید و خود را بازنده می‌دانید. اگر با شرایط نامطلوبی مواجه هستید، به این معناست که توانایی مواجه شدن با آن را دارید. کلام خود را تغییر دهید و بگویید:

«من توانا هستم. من از جانب خداوند تجهیز شده‌ام و قدرتمند هستم. من برای مواجه شدن با هر شرایطی آماده هستم.»

حقیقتی که باید آن را بپذیرید این است که خداوند هیچ‌گاه مشکلات و چالش‌ها را از سر راه شما بر نمی‌دارد. زیرا در این صورت هرگز رشد نمی‌کنید. هنگامی که در دشواری قرار دارید، موقعیت خوبی است که به خداوند نشان دهید که چقدر رشد کرده‌اید و قدرتمند شده‌اید. همه می‌توانند در این شرایط من‌فی‌بافی کنند و به درگاه خداوند گله و شکایت کنند. اما اگر می‌خواهید آزمون الهی را با موفقیت پشت سر بگذارید، اگر می‌خواهید خداوند

شما را به یک سطح بالاتر ببرد، نباید تسلیم شوید و از میدان خارج شوید. بلکه باید مانند یک جنگجوی شجاع به دل مشکلات بزنیید و همانند پل مقدس بگویید:

من از پس این مشکلات برمی‌آیم. من آماده رویارویی با هر چالشی را دارم. همه امور در دستان خداوند است و او مرا یاری می‌کند. یقین دارم آن سوی این مشکلات سرنوشت باشکوهی در انتظار من است.

در کتاب مقدس آمده است:

«در صورتی که نگرش مثبت داشته باشید، خداوند توان رویارویی با هر آنچه را که در

مسیر شما قرار می‌گیرد به شما داده است.»

چرا هر صبح که از خواب بیدار می‌شوید، با خود نمی‌گویید:

«خداوندا، تو را شاکرم از این که توان رویارویی با هر آنچه که در مسیر من قرار می‌گیرد،

به من عطا کرده‌ای. خداوندا، از تو سپاس گزارم که به من بینشی عطا کرده‌ای که در هر

شرایطی، نگرش مثبت خود را حفظ کنم.»

باید قبل از این که منزل را ترک کنید، تصمیم بگیرید که با هر شرایطی که مواجه شدید،

آرامش خود را حفظ کنید و پریشان خاطر نشوید و ایمان داشته باشید از جانب خداوند، توان

رویارویی با هر مشکلی به شما عطا شده است.

دوستان، تمام شرایط به طور کامل تحت کنترل خداوند است. شما لازم نیست پریشان خاطر شوید. **آرامش قدرت است.** شما توان مواجه شدن با هر شرایطی را دارید. اجازه ندهید هر رویدادی آرامش شما را بر هم بزند. هر روز هدیه‌ای از جانب خداوند است. زندگی بسیار کوتاه‌تر از آن است که بخواهید روزهای تان را با منفی‌نگری بگذرانید. آزمون‌های الهی را با موفقیت پشت سر بگذارید. باور داشته باشید که خداوند تمام گام‌های شما را هدایت می‌کند. باور داشته باشید که او برای تمامی مسائل شما راه حلی دارد. اگر شما آرام بمانید و ایمان خود را حفظ کنید، خداوند وعده داده است که در نهایت، تمام امور به خیر و صلاح شما خواهد بود.

هنگامی که نگرش شما این باشد که از پس تمام شرایط برمی‌آیید، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند شما را مغلوب کند. شرایط به نظر ناعادلانه می‌آید، شما از شغل تان اخراج شده‌اید، از نظر دیگران شما باید پریشان خاطر و افسرده شوید، اما شما ایمانی قوی دارید و می‌توانید از پس هر شرایطی برآیید و در نهایت شغل بسیار بهتری پیدا کنید. همه تعجب می‌کنند که شما چگونه اینچنین آرام هستید و پریشان خاطر نمی‌شوید؟! **دلیل این آرامش نگرش مثبت شماست. نگرشی که حاکی از آن است که شما توان رویارویی با هر شرایط و موقعیت دشواری را دارید.**

هنگامی که با شرایط دشوار مواجه می‌شوید، با خود می‌گویید:

«من از جانب خداوند برگزیده هستم. من پریشان خاطر نمی‌شوم و به درگاه خداوند گله و شکایت نمی‌کنم. من از پس هر شرایطی برمی‌آیم. یقین دارم که تمام امور تحت کنترل خداوند است. او همواره مرا یاری می‌کند، اگر خداوند، طرف من باشد، چه کسی جرئت دارد علیه من باشد؟»

یکی از دوستانم سه بار مبتلا به سرطان شد. در این سه بار، حتی یک بار او را ندیدم که غر بزند، شکایت کند و افسرده باشد. ما معمولاً با یکدیگر بسکتبال بازی می‌کردیم. هیچ‌کس حتی از مشکل او خبر هم نداشت. او هرگز ذهنیت شکست خورده و بازنده‌ای نداشت. به معنای واقعی یک جنگجو بود. می‌دانست که از پس هر چیزی برمی‌آید. برای بار سوم که مبتلا به سرطان شد، دکتر به او گفت: قبل از شیمی‌درمانی باید مقداری از گلبول‌های سفید را نمونه‌برداری کنیم تا برای بعد از درمان، از آنها برای تقویت قوای ایمنی بدن استفاده کنیم. اما متأسفانه میزان گلبول سفید خون شما بسیار کم است و باید فکری برای این مشکل کنید.

او به خانه برگشت و تا چند ماه بعد که زمان شیمی درمانی او فرا می‌رسید، هر روز با خود می‌گفت: «خداوندا، از تو سپاس گزارم که میزان گلبول‌های سفید خون مرا چند برابر می‌کنی.

از تو سپاس گزارم که قدرت و توان لازم را برای مواجه با این بیماری به من عطا کرده‌ای.»

او با گفتن این جملات چه کرد؟ **او قدرت را به زندگی خود فرا خواند.** چند ماه بعد که برای

شروع درمان نزد دکتر بازگشت، دکتر گفت: «نمی‌دانم از چه درمانی استفاده کرده‌اید. اما

میزان گلبول سفید خون شما بیش از نیاز ما برای درمان شده است.» بیماری سرطان او به

صورت کامل رفع شد و امروز او بسیار سالم و قوی است.

در کتاب مقدس آمده است:

در مقابل دشمنان، خود را نبازید.

دوستان، در مقابل بیماری خود را نبازید. اگر شما با نگرش منفی به آن قدرت ندهید،

نمی‌تواند مانع تحقق سرنوشت شما شود. شما در دستان خداوند هستید. در مقابل مشکلات

مالی خود را نبازید. در مقابل تهمت‌های دیگران خود را نبازید. خداوند توان و قدرت

رویاری با هر چیزی را به شما عطا کرده است.

اصلاً اهمیتی ندارد که مشکل شما چقدر بزرگ باشد و چقدر قدرتمند باشد. نیرویی درون شما قرار دارد که هزاران برابر قوی‌تر از آن است. تنها کاری که باید انجام دهید، این است که تسلیم نشوید، خود را دست کم نگیرید و در مقابل آن شرایط دشوار خود را نبازید و اگر این ذهنیت و نگرش را در خود حفظ کنید که می‌توانید از پس هر شرایطی برآیید، آن‌گاه هیچ نیروی تاریکی قادر نخواهد بود شما را از تحقق سرنوشت‌تان باز دارد.

همواره این را به یاد داشته باشید که اگر توان رویارویی با مشکلات را نداشته باشید، خداوند اجازه ورود آن‌ها را به زندگی‌تان نمی‌داد. و یقین داشته باشید آن سوی مشکلات و چالش‌ها، سرنوشتی باشکوه در انتظار شماست. هم‌چنین به یاد داشته باشید **مشکلات برای شکست شما نیستند، آن‌ها برای رشد شما هستند.**

هر روز صبح از خواب بیدار شوید و با خود بگویید:

«من آماده رویارویی با هر چالشی هستم که امروز با آن مواجه شوم. من قدرتمند هستم.»

اگر شما چنین نگرشی داشته باشید، خداوند وعده داده است که شما را به سطح بالاتری

می‌برد. شما بر تمام مشکلات غلبه می‌کنید و با سربلندی و پیروزمندانه سرنوشت خود را

محقق خواهید کرد.

فصل پانزدهم

من صبور هستم

به زمانبندی خداوند اعتماد کنید

ما انسان ها در زندگی همواره منتظر تحقق خواسته‌های هستیم و معمولاً اگر خواسته‌هایمان طبق زمان‌بندی ما محقق نشوند، آشفته و ناامید می‌شویم. اما باید این حقیقت را همیشه به یاد داشته باشید: هنگامی که شما در پیشگاه خداوند خواسته‌ای را مطرح می‌کنید، او زمان دقیقی را برای تحقق آن مشخص می‌کند. برای تحقق رویای شما و یا برای ملاقات با زوج مناسب‌تان، زمان دقیقی از جانب خداوند تعیین شده است. از جانب خداوند زمان دقیقی برای بهبود بیماری، شفا گرفتن، ترفیع و یا رفع مشکلی که سالیان زیادی با آن مواجه هستید، تعیین شده است. ممکن است فردا باشد یا هفته آینده و یا پنج سال دیگر. این که وعده خداوند چه زمانی تحقق یابد مهم نیست، **مهم آن است که شما یقین داشته باشید که خداوند هم‌اکنون برای تحقق خواسته شما زمان دقیقی را معین کرده است.** تنها در این صورت است که تمام فشار از روی شما برداشته می‌شود.

اگر یقین داشته باشید که هم‌اکنون زمان دقیقی از جانب خداوند برای تحقق خواسته شما تعیین شده است، دیگر نگرانی معنایی ندارد و شما با آرامش خاطر از زندگی لذت می‌برید. زیرا یقین دارید که طبق **زمان‌بندی** خالق کل جهان هستی، خواسته شما بالاخره محقق می‌شود.

شاید مدت‌هاست که برای خواسته‌ای هر روز به درگاه خداوند دعا می‌کنید، اما هیچ تغییری مشاهده نمی‌کنید. در این شرایط آسان است که ناامید شوید. اما اگر هم‌اکنون پرده‌ها کنار روند و آینده بر شما نمایان شود و به طور مثال ببینید که در ۱۲ فوریه ساعت ۲:۳۳ دقیقه بعدازظهر شما با زوج رویایی‌تان ملاقات می‌کنید، چه حالی پیدا می‌کنید؟ مسلماً دیگر ناامید نخواهید بود و هیجان‌زده می‌شوید و با آرامش خاطر از زندگی خود لذت می‌برید، زیرا می‌دانید آن وعده الهی در زمان دقیقی از جانب خداوند محقق می‌شود. اما در این صورت دیگر **ایمان** معنایی نخواهد داشت.

خداوند وعده داده است که زمان‌های دقیقی برای تحقق خواسته‌های شما معین شده است. اما او این زمان‌ها را به شما نمی‌گوید. زمان شما شاید فردا صبح ساعت ۹:۴۷ دقیقه باشد. شاید زمان شما ۲۵ اکتبر دو سال دیگر باشد. این که زمان تحقق خواسته شما چه روزی باشد مهم نیست. چیزی که اهمیت دارد این است که آیا شما آن‌قدر به خداوند باور دارید

که به زمان‌بندی او اعتماد کنید؟

آیا تمایل دارید با نگرش مثبت منتظر تحقق خواسته‌تان باشید؟ و یا می‌خواهید ناامید باشید و با خود بیندیشید: «اگر هیچ‌وقت با زوج مناسب خود ملاقات نکنم چه؟ اگر هیچ‌وقت دوباره سلامتی خود را باز نیابم چه؟»

در کتاب مقدس آمده است:

«کسانی که به خداوند ایمان واقعی دارند، قلبی سرشار از آرامش دارند.»

یک راه برای این که بفهمید چقدر فرد مؤمن و باایمانی هستید، این است که ببینید در زندگی چقدر آرامش دارید. زیرا در این صورت یقین دارید که در زمان دقیقی که هم‌اکنون از جانب خداوند تعیین شده است، با زوج مناسب خود ملاقات می‌کنید و یا با فرصت‌های فوق‌العاده‌ای مواجه می‌شوید.

در ۸ ژانویه سال ۱۹۸۶، ساعت ۴ بعدازظهر وارد جواهر فروشی شدم تا برای ساعت‌بازی تهیه کنم. ناگهان با زیباترین دختری که تا به حال دیده بودم مواجه شدم. او ویکتوریا بود. در آن لحظه با خود گفتم: «این زمان من است!» در ۳ دسامبر سال ۲۰۰۳ ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر بود که شهردار، کلید کامپکت سنتر را برای تأسیس کلیسای جدید بزرگ لیکوود به ما داد. برای من این خواسته بزرگی بود که در زمانی معین از جانب خداوند متعال تحقق یافت.

به طور مشابه، در زندگی شما نیز زمان‌هایی تعیین شده است. تا فرا رسیدن آن زمان‌ها باور و ایمان خود را حفظ کنید. بگذارید به شما ایمان دهم که زمان تحقق خواسته‌تان، ملاقات با زوج مناسب و به دست آوردن فرصت مناسب به زودی فرا می‌رسد. به همین خاطر در کتاب مقدس گفته شده است:

«شاید زمان تحقق وعده الهی به آرامی فرا برسد،

اما با صبر و شکیبایی منتظر بمانید،

زیرا قطعاً تحقق می‌یابد و خداوند خلف وعده نمی‌کند.»

در این عبارت گفته نشده است که شاید تحقق بیابد و یا این که امید است که تحقق یابد، بلکه گفته شده است **حتماً تحقق می‌یابد**. خداوند زمان‌های دقیقی را تعیین کرده است. در ترجمه دیگری آمده است: «در تحقق وعده الهی حتی یک ثانیه تأخیر وجود ندارد.»

گاهی اوقات با خود می‌اندیشیم: «من از همه عقب افتاده‌ام، همه دوستانم ازدواج کرده‌اند اما من هنوز مجرد هستم. تمام همکارانم ترفیع گرفته‌اند، اما من هنوز در این جا گیر افتاده‌ام.» ناامید نشوید. خداوند می‌داند چگونه سال‌های از دست رفته را جبران کند. در زمانی از قبل تعیین شده ناگهان از جانب خداوند به اندازه پنجاه سال پیشرفت می‌کنید. دست از نگرانی

در این رابطه بردارید که از بقیه عقب افتاده‌اید. شما در زندگی با کسی مسابقه نمی‌دهید که بخواهید از کسی عقب بیفتید. شما سرنوشت منحصر به فرد خود را دارید. تنها کاری که باید انجام دهید این است که تمام تلاش خود را انجام دهید و به مشیت الهی اعتماد کنید و رفتار خوبی با تمام افراد داشته باشید. در این صورت است که خداوند شما را در همان جایی قرار می‌دهد که باید قرار بگیرید. آن ترفیع، آن موقعیت مناسب و آن زوج مناسب حتی یک ثانیه تأخیر نخواهند داشت.

بانوی جوانی را می‌شناختم که باور داشت بالاخره روزی زوج مناسب خود را ملاقات خواهد کرد. او در اوایل دهه سی سالگی زندگی خود بود و تا به حال با کسی رابطه جدی نداشت. یک روز که از سر کار به خانه باز می‌گشت، لاستیک اتومبیلش پنچر شد و مجبور شد کنار بزند تا لاستیک را عوض کند. کمی نگذشت که اتومبیلی ایستاد. مرد جوانی برای کمک به این بانو پیاده شد. او نه تنها لاستیک اتومبیل آن بانو را عوض کرد، بلکه او را برای شام دعوت کرد و در نهایت به هم علاقمند شدند و یک سال و نیم بعد با هم ازدواج کردند. این اتفاق تنها یک همزمانی و یا شانس نبوده است، این یک زمان تعیین شده از جانب خداوند قادر و متعال بوده است. به این بیندیشید که چقدر زمان بندی خداوند دقیق است. آن بانو زمان معینی محل کار خود را ترک کرده بود و لاستیک اتومبیلش در نقطه مشخصی از بزرگراه پنچر شد. کافی بود آن مرد جوان یک ساعت دیرتر محل کار خود را ترک می‌کرد و یا

ترافیک، رسیدن او را را به تأخیر می‌انداخت. در این صورت هیچ ملاقاتی بین آن دو صورت نمی‌گرفت. یقین داشته باشید که از جانب خداوند از قبل برای تمام ثانیه‌ها برنامه‌ریزی صورت گرفته است.

نکته مهم این است که آن زمان تعیین شده از جانب خداوند، **بهترین زمان** است. به عبارت دیگر، شما با خیال راحت می‌توانید به زمان‌بندی خداوند اعتماد کنید. اگر تا به حال خواسته شما تحقق نیافته است، به این معنا نیست که جایی از کار شما ایراد دارد و یا این که خداوند از شما خشمگین است. عدم تحقق خواسته شما تنها به این دلیل است که هنوز **بهترین زمان** تحقق آن فرا نرسیده است. بنابراین دیگر نگران نباشید و با ناامیدی زندگی نکنید. دل‌آسوده باشید و آرامش کامل داشته باشید. شما در دستان خداوند هستید. تمام گام‌های شما از جانب خداوند هدایت می‌شود. هنگامی که این واقعیت را با تمام وجود درک کردید، دیگر فشار معنایی ندارد، دیگر هرگز با نگرانی زندگی نمی‌کنید که نکند خواسته شما محقق نشود و به خود نمی‌گویید: «خداوندا، پس کی دعاهای من مستجاب می‌شود؟». اگر به این موضوع باور پیدا کنید که زمان‌بندی دقیقی از جانب خداوند برای تحقق خواسته شما صورت گرفته است، برای همیشه در آرامش زندگی خواهید کرد. می‌خواهد این زمان بیست دقیقه آینده باشد و یا بیست سال آینده. شما یقین دارید که بالاخره وعده الهی تحقق می‌یابد.

دعای فوق‌العاده‌ای که هر روز می‌توانید داشته باشید این است:

خداوندا، به من این بینش را بده که به زمان‌بندی تو اعتماد کنم.

خیلی دوست دارم به شما قول دهم که اگر ایمان داشته باشید، خداوند خواسته شما را در کم‌تر از ۲۴ ساعت محقق می‌کند و یا کم‌تر از یک هفته دعا‌های شما مستجاب می‌شود. اما می‌دانیم که این‌گونه نیست. خداوند گفته است که هرگز خلف وعده نمی‌کند، اما نگفته است که چه زمانی دعا‌هایمان را مستجاب می‌کند. البته خیلی راحت‌تر بود اگر خداوند از قبل زمان‌ها را به ما می‌گفت که چه زمانی بهبود می‌یابیم و یا این که چه زمانی با زوج مناسب خود ملاقات می‌کنیم. اما در آن صورت دیگر **ایمان** معنایی نداشت. به ایمان نیاز است تا بگویید:

«خداوندا، نمی‌دانم چه زمانی خواسته من را محقق می‌کنی. اما باور دارم که در بهترین زمانی که از جانب خودت تعیین شده است، خواسته من محقق و مستجاب خواهد شد.

کتاب مقدس می‌گوید:

«تحقق رویا زمان تعیین شده‌ای دارد»

در این عبارت زمان تعیین شده، همان **بهترین زمان** است. خداوند تصویر بزرگ‌تری از زندگی ما را می‌بیند. او می‌داند چه زمانی برای تحقق خواسته ما مناسب است.

گاهی اوقات زمان‌بندی ما برای تحقق خواسته‌هایمان اصلاً مناسب نیست. خداوند می‌داند زمان مناسب برای ملاقات با زوج مورد علاقه‌مان پنج سال آینده است، بنابراین تا آن زمان تمام درها را می‌بندد. خداوند می‌داند که آن ترفیعی که هم‌اکنون خواهان آن هستیم، اگر به ما داده شود؛ دیگر نمی‌توانیم به ترفیع بسیار بالاتری که در سال‌های آینده منتظر ماست دست یابیم. خداوند این امتیاز را دارد که تصویر بزرگ‌تری از زندگی ما را می‌بیند. هر چه بیش‌تر از زندگی من می‌گذرد، اعتماد من به خداوند بیش‌تر می‌شود. نمی‌توانید باور کنید که تا به حال چند بار به عقب نگاه کرده‌ام و گفته‌ام: «خداوندا شکر است که خواسته مرا در آن زمان محقق نکردی، از تو سپاس گزارم که اجازه ورود آن فرد را در آن زمان به زندگی من ندادی.»

آن درخواستی که از خداوند دارید شاید خوب باشد و بخشی از سرنوشت شما باشد، اما ممکن است زمان‌بندی شما مناسب نباشد. اگر زمان مناسب وجود دارد، پس حتماً زمان نامناسب هم وجود دارد. اگر هنوز خواسته شما محقق نشده است، به جای این که ناامید شوید و بگویید: «خداوندا، پس کی کسب و کار من رونق می‌گیرد؟ پس کی با فرد مناسبی ملاقات می‌کنم؟»

نگرش خود را عوض کنید و بگویید: «خداوندا، تو صلاح مرا می‌دانی. تو تصویر بزرگ‌تری را از زندگی من می‌بینی. از این لحظه دیگر هرگز با ناامیدی زندگی نمی‌کنم، بلکه با تمام وجود به زمان‌بندی تو اعتماد می‌کنم.»

در دنیای امروز همه چیز را سریع می‌خواهیم. ما برای صبر و شکیبایی تعلیم داده نشده‌ایم. اما در کتاب مقدس آمده است:

تنها از طریق ایمان و شکیبایی است که وعده خدا محقق می‌شود.

طبق این عبارت برای تحقق وعده الهی علاوه بر ایمان به شکیبایی هم نیاز دارید. تنها کافی نیست که بگویید: «خداوندا، من باور دارم که رویایم را محقق می‌کنم.» بلکه باید بگویید: «خداوندا، نه تنها باور دارم که رویایم را محقق می‌کنم، بلکه برای تحقق آن به زمان‌بندی تو اعتماد دارم. اگر به سرعت محقق نشود، من ناامید نخواهم شد. اگر مدت زمان زیادی بگذرد، من تسلیم نخواهم شد. من یقین دارم که زمان دقیقی برای تحقق خواسته من تعیین شده است. بنابراین با ایمان و شکیبایی به مسیر خود ادامه خواهم داد.»

هنگامی که ویکتوریا باردار بود، چند ماه اول همه چیز خوب بود. اما در ماه ششم مشکلات شروع شد. کمردرد و پا درد او را بسیار آزار می‌داد، به گونه‌ای که شب‌ها نمی‌توانست بخوابد. این مشکلات در ماه هشتم به اوج خود رسید و ویکتوریا می‌گفت: «خداوندا، خسته شده‌ام.

من این کودک را هم اکنون می‌خواهم.» اما هر دو می‌دانستیم که هم اکنون زمان تولد کودک نیست. کودک هنوز در حال رشد است و اگر خداوند زودتر از زمان خود او را به دنیا آورد، ممکن است زنده نماند.

گاهی اوقات دعا می‌کنیم: «خداوندا، من خسته شده‌ام. خواسته مرا هم اکنون محقق کن. دیگر نمی‌توانم صبر کنم.» اما در این شرایط ما نمی‌توانیم تمام جوانب را ببینیم. هنوز خواسته ما به طور کامل مهیا نشده است یا شاید شما هنوز به رشد شخصی بیش‌تری احتیاج دارید و خداوند منتظر است در طی فرآیندی، رشد و قدرت شما به حد لازم برسد.

در کتاب مقدس آمده است: «خداوند قوم بنی اسرائیل را به سرزمین موعود وارد نکرد. به این دلیل که آن‌ها هنوز آماده جنگیدن نبودند.»

خداوند می‌تواند تصویر بزرگ‌تر را ببیند. او می‌دانست اگر آن‌ها را از طریق میانبر زودتر به سرزمین موعود برساند، چون هنوز آمادگی لازم را ندارند، شکست خواهند خورد. به همین دلیل خداوند آن‌ها را به مسیر طولانی‌تری هدایت کرد تا در طی پیمودن آن مسیر، قدرت و توانایی آن‌ها افزایش یابد.

اگر خواسته‌ای طبق زمان‌بندی شما محقق نشده است، به خود یادآوری کنید: «خداوند بر همه چیز آگاه است. او خیر و صلاح من را می‌خواهد. امکان ندارد تحقق خواسته من دچار تأخیر شود، مگر این که خداوند از این تأخیر هدفی داشته باشد.»

هم‌چنین این نکته را بدانید که در مسیر تحقق خواسته‌تان لازم نیست از همه چیز سر در بیاورید و بگویید: «خداوندا، من چندین سال است که به درگاه تو دعا می‌کنم، پس چرا دعای مرا مستجاب نکرده‌ای؟» اگر بخواهید از دلیل هر چیزی سر در بیاورید، در این صورت ناامید خواهید شد. این موارد را به خداوند بسپارید و همانند حضرت داوود بگویید: «خداوندا، زمان من در دستان توست. من نگران نیستم که چرا تحقق رویای من آن‌قدر زمان برده است. من به تو اعتماد دارم. من یقین دارم که وعده تو در زمان معینی محقق خواهد شد.»

چند سال پس از فوت پدرم تصمیم گرفتم که کتابی بنویسم. این خواسته قلبی من بود، اما هیچ ناشری را نمی‌شناختم. هیچ چیز از صنعت چاپ کتاب نمی‌دانستم. چند بار به دوستی تماس گرفتم که ناشر بود. اما حس خوبی نسبت به آن نداشتم. ندایی درونی به من می‌گفت که این ناشر مناسب نیست. با چند ناشر دیگر هم تماس گرفتم و به نظر خوب بودند. اما در اعماق وجودم صدایی را می‌شنیدم که می‌گفت: «جول، صبر داشته باش. این زمان مناسبی نیست. به زمان‌بندی خداوند اعتماد کن. چیز بهتری در راه است.»

بعد از آن چند ماه گذشت و تصمیم گرفتم در این مورد نگران نباشم . نگرش من این گونه بود: «خداوندا، زمان من در دستان توست. هنگامی که زمان چاپ کتاب من فرا برسد، تو درها را به روی من باز خواهی کرد.»

گاهی اوقات ممکن است شما اصرار داشته باشید که کار خوبی را در زمان نامناسبی انجام دهید، زمانی که بهترین زمان نیست. زمانبندی مناسب همه چیز است و اهمیت زیادی دارد، در نتیجه صبور باشید، درها به روی شما باز خواهد شد. البته من نسبت به این موضوع بسیار باور دارم که باید تمام تلاش‌مان را انجام دهیم و رویای خود را با تمام قوا دنبال کنیم. اما یادتان باشد **شما باید در را بکوبید، نه این که در را به زور باز کنید.** باید در عین حال که تمام تلاش خود را می‌کنید، صبور هم باشید و به زمان‌بندی خداوند اعتماد کنید. شک نداشته باشید او در **بهترین زمان**، خواسته قلبی شما را محقق می‌کند.

مدت زیادی از آن دوران گذشت و بالاخره طی اتفاقات جالبی، من با ناشر خوبی ملاقات کردم که حس خوبی نسبت به آن‌ها داشتم. جالب است که تمام شرایط خود به خود مهیا می‌شد و در نهایت، اولین کتاب من به چاپ رسید که موفقیت بسیاری را به دست آورد و به زبان‌های مختلفی ترجمه شد.

در کتاب مقدس آمده است:

خاموش باشید و بدانید که من پروردگار شما هستم.

این عبارت در مواقعی که با چالش مواجه هستیم، از اهمیت بسیاری برخوردار است. اگر گزارش پزشکی ناامیدکننده‌ای دارید و یا اینکه با شرایط دشواری مواجه شده‌اید، این عبارت را به یاد بیاورید.

در این مواقع معمولاً با خود می‌اندیشیم که تنها باید متکی به توانایی خودمان باشیم و مشکل را رفع کنیم و معمولاً هم تصمیمات عجولانه‌ای می‌گیریم که اوضاع را بدتر می‌کند. هنگامی که احساس می‌کنید باید تنها با تکیه بر توانایی خودتان امور را کنترل کنید، باید به خود یادآوری کنید که بهتر است خاموش و آرام باشید. حل بعضی از شرایط فقط از طریق خداوند امکان‌پذیر است. در این شرایط باید آرام بگیرید و بگویید: «خداوند! کنترل امور را به دستانتو می‌سپارم. من به تو اعتماد دارم. می‌دانم که زمان معینی از جانب تو تعیین شده است که این مشکل رفع شود. پس تا آن زمان من آرام و خاموش می‌مانم و یقین دارم که تو پروردگار من هستی.»

در این هنگام است که خداوند وارد میدان می‌شود و تمام امور را تحت کنترل خود در می‌آورد.

خداوند در کتاب مقدس می گوید:

خاموش و آرام باشید. خداوند شرایط را تغییر می دهد و برای شما می جنگد،

به شرطی که شما آرامش خود را حفظ کنید.

به این عبارت خوب توجه کنید. اگر شما خاموش و آرام باشید، خداوند شرایط را عوض

می کند. به عبارت دیگر، اگر شما منتظر زمان مناسب باشید و صبر و شکیبایی را پیشه کنید.

شاید با چنان چالش سختی مواجه شده باشید که حتی خواب شبانه شما را مختل کرده است،

در این صورت این عبارت خداوند را به خود یادآوری می کنید که اگر خاموش و آرام باشید،

خداوند شرایط را تغییر می دهد و برای شما می جنگد.

آرامش خود را دوباره باز یابید. به زمان بندی خداوند اعتماد کنید. خداوند می داند که چه

کار می کند. شاید شما دلیل وقوع بعضی از اتفاقات را ندانید، اما شک نداشته باشید که

خداوند هدف مشخصی دارد.

چالش من برای شما این است که به زمان بندی خداوند اعتماد کنید. آرام و خاموش باشید و

در این صورت تغییر شرایط را با چشمان خود خواهید دید. وقتی شما آرام باشید، آن گاه

خداوند قادر و متعال وارد عمل می شود و برای شما می جنگد.

دوستان، دست از نگرانی بردارید که چه زمانی مشکلات رفع می‌شوند و یا این که چه زمانی خواسته شما محقق می‌شود. خداوند تصویر بزرگ‌تری را می‌بیند. او خیر و صلاح شما را می‌داند. جرئت داشته باشید مانند حضرت داوود بگویید: «خداوندا، زمان من در دستان توست.»

در این هنگام تمام فشارها از روی شما برداشته می‌شود. زیرا می‌دانید که خواسته شما در **زمان معینی** محقق خواهد شد. اگر شما آرام باشید و به زمان‌بندی خداوند اعتماد کنید و همچنین ایمان و صبر داشته باشید، من باور دارم و اعلام می‌کنم زمان تحقق رویا، بهبود سلامتی، ترفیع و دستیابی به فرصت‌های جدید به زودی فرا خواهد رسید. خداوند خواست قلبی شما را به زودی برآورده می‌کند و هر آنچه که به شما وعده داده بوده است، محقق خواهد شد.



فصل شانزدهم

من بخشوده هستم

عشق خداوند نسبت به بندگانش بی قید و شرط است

اغلب اوقات با خود می‌اندیشیم مادامی که تصمیمات درستی بگیریم و از وسوسه شدن دوری کنیم و رفتارمان همواره کامل و بی‌نقص باشد، خداوند ما را دوست خواهد داشت و از ما حمایت می‌کند. اما مشکلی که این طرز فکر دارد این است که تمام انسان‌ها ممکن است دچار اشتباه شوند. اصلاً مهم نیست که چقدر انسان خوبی باشید. لحظاتی در زندگی هستند که دچار اشتباه می‌شوید، در برابر وسوسه‌ها تسلیم می‌شوید و یا ایمان شما متزلزل می‌شود و دچار شک و تردید می‌شوید. می‌دانید که نباید حرف‌هایی را بزنید، اما دچار اشتباه می‌شوید و حرفی را که نباید بزنید، می‌زنید. با خود عهد می‌بندید که دیگر هرگز به سمت آن عادت بد نمی‌روید، اما دوباره وسوسه می‌شوید و آن کار را تکرار می‌کنید. در این مواقع ساده است که ناامید شوید و با خود بگویید: «دوباره خرابکاری کردم، خداوند از دست من خسته شده است، دیگر کاری به من ندارد.»

بعضی از افراد به من می‌گویند: «جول، آیا برای من دعا می‌کنی؟ من یقین دارم که خداوند دیگر به دعاهای من توجهی ندارد. زیرا اشتباهات بسیاری را در زندگی مرتکب شده‌ام.» نمی‌خواهم به دین و ادیان بی‌احترامی کنم. اما متأسفانه بعضی از مبلغان دینی با آموزه‌های غلط خود، نه تنها زندگی افراد را بهبود نمی‌بخشند، بلکه باعث شکست و ناکامی مردم هم می‌شوند و آن‌ها را از تحقق سرنوشت‌شان باز می‌دارند. این مبلغان به غلط می‌گویند: «اگر تو از خداوند روی برگردانی، خداوند نیز از تو روی برمی‌گرداند. اگر انتخاب‌های اشتباه کنی، انتظار نداشته باش که خداوند تو را یاری رساند. زیرا تقصیر خودت بوده است.» آن‌ها با گفتن چنین جملاتی کاری می‌کنند که افراد با احساس گناه و شکست خوردگی زندگی کنند. اما حقیقت این است: هنگامی که شما از خداوند روی برمی‌گردانید، خداوند نه تنها از شما روی بر نمی‌گرداند، بلکه با سرعت بیش‌تری به سمت شما می‌آید. هنگامی که وسوسه می‌شوید و اشتباهی را مرتکب می‌شوید، حضور خداوند در زندگی شما پررنگ‌تر می‌شود. زیرا با تمام عشقی که نسبت به شما دارد، می‌خواهد به شما یاری برساند تا دوباره به مسیر درست برگردید.

دوستان، خداوند به معنای واقعی عاشق شماست. عشق او بی‌قید و شرط است. مهم نیست که تا به حال چقدر مرتکب اشتباه شده باشید و از مسیر خارج شده باشید، او عاشقانه به دنبال شماست تا دوباره شما را به مسیر درست برگرداند.

نقل قول یکی از بزرگان را مطالعه می‌کردم که می‌گفت:

«هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شوی، خداوند دیگر همانند قبل عاشق تو نیست. بلکه عشق او کمی بیش‌تر می‌شود. آن‌قدر که به دنبال تو راه می‌افتد. هرگز از دنبال کردن تو دست بر نمی‌دارد تا زمانی که دوباره به مسیر درست برگردی.»

به عبارت دیگر، در این مواقع خداوند به هر طریقی که شده است عشق خود را به بنده‌اش نشان می‌دهد. برای این منظور افراد را در مسیر شما قرار می‌دهد که به شما دلگرمی دهند و شما را تشویق کنند که دوباره ایمان خود را بازیابید. به صورت اتفاقی سرودی مذهبی را می‌شنوید و یا متن الهام‌بخشی را می‌خوانید. در این هنگام است که ناگهان قلب شما می‌لرزد. این همان لطف و عشق خداوند است که شما را دنبال می‌کند. در این لحظه خداوند می‌گوید: «شاید تو مرتکب اشتباهی شده باشی، اما هنوز فرزند من هستی. شاید ایمان و اعتقاد تو نسبت

به من کم شده باشد، اما ایمان و اعتقاد من نسبت به تو هرگز ذره‌ای کم نمی‌شود.»

در زندگی قرار نیست تمام تصمیمات شما کامل و بی‌نقص باشد. البته بدون شک شما باید تمام تلاش خود را انجام دهید و بهترین تصمیمات ممکن را بگیرید. اما امکان اشتباه از جانب شما وجود خواهد داشت. در این مواقع دلسرد نشوید و از عشق خداوند نسبت به خودتان ناامید نشوید. زیرا عشق خداوند به شما عشقی بی‌قید و شرط است.

از طرفی خداوند پیشاپیش بر تمام امور آگاه است. خداوند از همان ابتدا می‌دانست که شما مرتکب اشتباه خواهید شد یا دچار وسوسه می‌شوید و لغزش می‌کنید. با این وجود او شما را برگزیده است و می‌گوید: **او بنده من است** و شما را در مسیر تحقق سرنوشت‌تان یاری می‌کند. چرا؟ زیرا عشق خداوند بی‌قید و شرط است. عشق خداوند نسبت به بندگانش بر اساس رابطه نزدیکی است که با آن‌ها دارد و نه بر اساس نوع رفتار بندگان.

حضرت مسیح «پیتر» را به عنوان یکی از یاران خود برگزید، با وجود این که می‌دانست او مرتکب اشتباه خواهد شد. قبل از این که مسیح به صلیب کشیده شود به پیتر گفت: «تو مرا سه بار انکار خواهی کرد.» پیتر در جواب گفت: «نه، هرگز. من یکی از یاران وفادار تو هستم و تا لحظه آخر به تو وفادار خواهم ماند.» هنگامی که حضرت مسیح در حال دستگیری بود، زنی به سمت پیتر رفت و گفت: «او یکی از یاران مسیح است. من او را با مسیح دیده‌ام.» پیتر گفت: «نه این‌طور نیست. من آن فرد را نمی‌شناسم.» این اولین باری بود که پیتر، مسیح را انکار کرد. این اتفاق سه بار دیگر هم افتاد و هر سه بار پیتر انکار کرد که مسیح را می‌شناسد. هنگامی که مسیح در سخت‌ترین شرایط بود و به کمک دوستی احتیاج داشت، پیتر به او پشت کرد. در نهایت، مسیح را به صلیب کشیدند و پیتر هرگز این فرصت را به دست نیاورد که اشتباه خود را جبران کند. او به بهترین دوستش یعنی مسیح پشت کرد. کسی که او را عاشقانه دوست داشت. شاید با خود بیندیشید که از آن به بعد خداوند برای

همیشه از پیتر روی برگردانده است. اما این طور نیست. هنگامی که شما مرتکب اشتباهی می‌شوید، خداوند هرگز از شما روی بر نمی‌گرداند. نه تنها عشق او نسبت به شما کم‌تر نمی‌شود، بلکه عشق او بیش‌تر هم می‌شود و به دنبال شما می‌آید.

خداوند به پیتر گفت: «پیتر، شاید با خود بیندیشی که از تو ناامید شده‌ام و دیگر هرگز با تو کاری ندارم. اما این چنین نیست. هنگامی که تو سقوط می‌کنی، من دستان تو را می‌گیرم. هنگامی که تو به من پشت می‌کنی، من به سمت تو می‌آیم.»

به همین ترتیب خداوند به تمام کسانی که مرتکب اشتباه می‌شوند و از مسیر حق خارج می‌شوند می‌گوید: «من عاشق شما هستم. ذره‌ای از اعتماد من به شما کاسته نشده است. اگر شما احساس گناه را کنار بگذارید و به سمت من بیایید، من شما را به همان جایی می‌رسانم که باید در آن قرار بگیرید.»

حال نوبت شماست که لطف خداوند را قبول کنید. درباره پیتر همین قدر بدانید که او احساس گناه را کنار گذاشت و در مدح و ستایش مسیح سخنرانی‌های بسیاری کرد و توانست در آن زمان سه هزار نفر را به سمت خداوند دعوت کند. بیش‌ترین تعدادی که در کتاب مقدس ثبت شده است.

پیتر هرگز نمی‌توانست به این مهم دست یابد، اگر متوجه این اصل نمی‌شد که:

«هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شویم، خداوند روی ما خط قرمزی نمی‌کشد.

خداوند ما را از تحقق سرنوشتمان باز نمی‌دارد.»

شاید شما هم اشتباهی مرتکب شده باشید و تصمیمات اشتباهی گرفته باشید که شما را از مسیر حق خارج کرده باشد و هم‌اکنون احساس گناه و شکست می‌کنید. همان‌طور که خداوند پیتر را دوباره فرا خواند، به همان صورت نام شما را فرا می‌خواند و می‌گوید: «من تو را بخشیده‌ام. من از تو ناامید نیستم. هنوز این فرصت را داری که رسالت خود را به انجام برسانی و آینده با شکوه خود را متجلی کنی.»

دوستان، خداوند شما را فرا خوانده است. او عاشقانه به دنبال شماست. در کتاب مقدس، عبارت «خداوند حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب» آمده است. شنیدن عبارت خداوند حضرت ابراهیم طبیعی است، چون حضرت ابراهیم پدر تمام ادیان است و فردی سرشار از ایمان بود. اما حضرت یعقوب کارهای اشتباه زیادی را در زندگی مرتکب شده بود و تصمیمات اشتباه زیادی را گرفته بود. اما خداوند در کنار نام حضرت ابراهیم، نام حضرت یعقوب را هم می‌آورد. منظور خداوند از بیان این عبارت چیست؟ خداوند می‌خواهد بگوید من تنها خدای کسانی نیستم که مرتکب اشتباه نمی‌شوند و عملکردی کامل دارند. من نیز

خداوند کسانی هستم که مرتکب اشتباه می‌شوند و دچار لغزش می‌شوند. من خداوند کسانی هستم که گذشته نامناسبی داشته‌اند.

جالب است که در نهایت خداوند زندگی حضرت یعقوب را کاملاً عوض کرد و او را در مسیر درست قرار داد. شاید شما هم اشتباهات زیادی مرتکب شده باشید، اما امیدوار باشید. خداوند به حضرت یعقوب فرصت دوباره‌ای داد. کسی که گذشته‌ای بسیار نامناسب داشت. در کتاب مقدس داستان زن خطاکاری آمده است که اشتباهات بسیاری را مرتکب شده بود. روزی مسیح از کنار شهری می‌گذشت که آن زن در آن زندگی می‌کرد. او به یارانش گفت: «من باید "ساماریا" را ملاقات کنم.» یاران او تمام تلاش خود را کردند که او را از این کار منصرف کنند. اما مسیح در جواب گفت: «شما متوجه نیستید. من باید او را ملاقات کنم. احساس گناه تمام وجود او را در بر گرفته است. او کاملاً ناامید شده است و از زندگی دست کشیده است. می‌خواهم عشق الهی را دوباره در قلب او زنده کنم. می‌خواهم او را ترغیب کنم که دوباره به مسیر درست بازگردد.»

افراد بسیاری همانند این زن هستند که احساس ناامیدی و گناه تمام وجود آن‌ها را فرا گرفته است. آن‌ها با خود می‌اندیشند که بیش از حد خراب کرده‌اند و دیگر هرگز راه برگشتی برای آن‌ها وجود ندارد. افکار منفی و صدای محکوم کننده دیگران، آن‌ها را فرا گرفته است

که می‌گویند: «دیگر هرگز لطف خداوند شامل حال تو نمی‌شود.» باید تمام این دروغ‌ها را کنار گذاشت و اجازه داد که صدای عشق الهی دوباره در دل طنین‌انداز شود. صدایی که می‌گوید: «شاید اشتباهات زیادی مرتکب شده باشی، اما خداوند هرگز از تو روی برنمی‌گرداند. ذره‌ای از عشق او نسبت به تو کاسته نشده است. او عاشقانه به دنبال توست تا دوباره به مسیر حق بازگردد. احساس گناه را کنار بگذار. افکار محکوم‌کننده را رها کن. خداوند هرگز از تو ناامید نمی‌شود. هنوز فرصت این را داری که سرنوشت خود را محقق کنی. لطف خداوند بزرگ‌تر از هر اشتباهی است که تا به حال مرتکب شده‌ای.»

مهم نیست تا به حال چه اشتباهاتی را مرتکب شده‌اید. از اشتباهات خود درس بگیرید، اما گرفتار آن‌ها نشوید. حرکتی رو به جلو داشته باشید و آماده پذیرش لطف خداوند باشید. جسارت داشته باشید و بگویید: «خداوندا من خراب کردم. می‌دانم که مرتکب اشتباه شدم، اما می‌دانم که تو از من روی برنمی‌گردانی و هم‌اکنون مرا بخشیده‌ای.»

هر چه بیش‌تر زندگی می‌کنم، بیش‌تر به این موضوع پی می‌برم که روش خداوند با روش ما یکسان نیست. خداوند لطف و رحمتش را شامل حال کسانی می‌کند که از نظر ما لیاقت لطف او را ندارند. ما مدام در حال قضاوت دیگران هستیم که چه کسی لایق لطف و بخشش خداوند است و چه کسی این لیاقت را ندارد. اما خداوند بندگانش را به دلیل اشتباهات آن‌ها قضاوت نمی‌کند. شاید سالیان زیادی است که درگیر اعتیادی هستید، اما باید بدانید که خداوند شما

را مورد قضاوت قرار نمی‌دهد و شما را رها نکرده است. هر زمان که بخواهید خداوند با آغوش باز پذیرای شماست. **کافی است شما یک قدم به سوی او بردارید، او هزار قدم به سمت شما خواهد آمد.** شاید در کسب و کارتان شکست خورده‌اید یا باعث خراب شدن رابطه‌تان شده‌اید و یا مرتکب کاری شده‌اید که باعث شرمساری شده است. اجازه ندهید این موارد به بخشی از هویت شما تبدیل شوند.

اغلب اوقات اشتباهات خود را به بخشی از هویت خود تبدیل می‌کنیم. شاید در بخشی از زندگی شکست خورده باشید، اما نباید لقب بازنده را به خود بدهید. ناکامی و شکست بخشی از زندگی است. ربطی به هویت شما ندارد. شما بنده خداوند قادر و متعال هستید. شاید گرفتار اعتیادی شده باشید، اما هرگز به خود لقب معتاد را ندهید. اعتیاد را به بخشی از هویت خود تبدیل نکنید. روح شما که هویت اصیل شماست، همواره آزاد و پاک است.

از اشتباهات گذشته خود درس بگیرید و سپس آن‌ها را رها کنید. مدام در ذهن‌تان آن‌ها را مرور نکنید. مرور این موارد تنها باعث افسردگی شما می‌شود. به همان صورت که وقتی از برنامه تلویزیونی خوشتان نمی‌آید، کانال را عوض می‌کنید، باید کانال ذهن‌تان را نیز عوض کنید. اگر مدام افکار منفی گذشته را در ذهن خود بازپخش کنید، هرگز از احساس گناه رها نمی‌شوید و از زندگی لذت نمی‌برید. اگر می‌خواهید وقایع گذشته را مرور کنید، پیروزی‌های

خود را به یاد بیاورید. لحظاتی را بازپخش کنید که به شخصی که به کمک شما نیاز داشت یاری رساندید.

همه ما در زندگی لحظاتی از ناکامی، شرمندگی و شکست را تجربه می‌کنیم. معمولاً این لحظات منفی به کرات در ذهن شما بازپخش می‌شوند. این شما هستید که باید آگاهانه تصمیم بگیرید و از پخش آن‌ها جلوگیری کنید و به جای آن‌ها لحظات پیروزی و شادمانی خود را پخش کنید. لحظاتی که از اعماق وجود به خود افتخار کرده‌اید.

دوستان، گناهان شما هم‌اکنون از جانب خداوند بخشوده شده است. تمامی اشتباهات شما که تا به حال مرتکب شده‌اید، از جانب خداوند فراموش شده‌اند. اما سوال این است که آیا شما می‌خواهید پذیرای لطف خداوند باشید؟ شما باید تصمیم بگیرید احساس گناه را برای همیشه کنار بگذارید. او از همان ابتدا می‌دانست که شما دچار لغزش می‌شوید و اشتباه می‌کنید. اما هرگز ذره‌ای از عشق او نسبت به شما کم نمی‌شود. او می‌گوید: «شاید شما از مسیر خارج شده‌اید و مرا نادیده گرفته‌اید، اما من هرگز شما را نادیده نمی‌گیرم و عاشقانه در پی شما می‌آیم تا دوباره شما را به مسیر تحقق آینده باشکوه‌تان برگردانم.» اگر شما احساس گناه را کنار بگذارید و آماده پذیرش لطف خداوند باشید، نه تنها آزادی واقعی را در زندگی تجربه می‌کنید، بلکه به همان کسی تبدیل خواهید شد که برای آن آفریده شده‌اید.

من از جانب خداوند حفاظت شده هستم

در کتاب مقدس آمده است:

خداوند حفاظی در محدوده زندگی شما قرار داده است.

این عبارت به این معنا است که هیچ چیز نمی‌تواند بدون اجازه خداوند وارد زندگی شما شود. بیماری، مشکلات و چالش‌ها هیچ کدام به صورت اتفاقی وارد زندگی شما نمی‌شود، مگر این که خداوند اجازه ورود آن‌ها را به زندگی شما داده باشد.

لازم نیست نگران آینده‌تان باشید. حفاظی از جانب خالق جهان هستی زندگی شما را در بر گرفته است. نه تنها هیچ چیز بدون اجازه خداوند نمی‌تواند به محدوده زندگی شما وارد شود، بلکه حتی خود شما هم نمی‌توانید از این محدوده، بدون خواست خداوند خارج شوید. خداوند هرگز اجازه نمی‌دهد آن قدر وارد مسیر نادرستی شوید که دیگر راه برگشتی برای شما وجود نداشته باشد. شاید وسوسه شده باشید و به لبه پرتگاه نزدیک شده باشید، اما خداوند اجازه نمی‌دهد سقوط کنید.

با یکی از دوستانم صحبت می‌کردم که برای ما توضیح داد به چه میزان از رئیس خود رنجیده خاطر است. او برای سال‌های طولانی در شرکتی مشغول به کار بود و در این مدت رئیس آن شرکت برخورد مناسبی با او نداشت. تصمیم گرفته بود آنچه را که در ذهنش می‌گذشت به رئیسش بگوید و با این که می‌دانست با گفتن آن حرف‌ها اخراج می‌شود، اما دیگر برایش اهمیتی نداشت. فردا صبح بعد از ورود به شرکت، بلافاصله به سمت دفتر رئیس رفت و بدون در زدن وارد شد. در همان هنگام احساس کرد زبانش بند آمده است و هیچ کدام از حرف‌هایش به یاد نمی‌آورد. معذرت خواهی کرد و از دفتر رئیس خارج شد. او به من گفت: «جول، من تصمیم داشتم هر چه از دهانم خارج می‌شود به او بگویم، اما نمی‌دانم چرا زبانم بند آمده بود.»

این دقیقاً همان لحظه‌ای است که در لبه پرتگاه، خداوند دست شما را می‌گیرد. خداوند می‌داند چگونه از شما محافظت کند. او نه تنها می‌داند چگونه از شما در برابر عوامل خارجی محافظت کند، بلکه در برابر خودتان از شما محافظت می‌کند. **گاهی اوقات نفس شما خطرناک‌ترین چیزی است که با آن مواجه می‌شوید.**

هنگامی که در جمعی حضور دارید و برافروخته می‌شوید و می‌خواهید به کسی اهانت کنید، ناگهان احساس آرامشی تمام وجود شما را فرا می‌گیرد و از این کار منصرف می‌شوید. یا این که آن شخص ناگهان خداحافظی کرده و جمع را ترک می‌کند.

این همزمانی و تصادفی نیست. در این شرایط باید از خداوند تشکر کنید که از شما در برابر **نفس خودتان** محافظت کرده است.

در کتاب مقدس داستانی از حضرت داوود آمده است که در ارتباط با این موضوع است. حضرت داوود به همراه یارانش در نزدیکی زمین فرد ثروتمندی که هزاران گوسفند داشت، اتراق کرده بودند. روزی حضرت داوود از یکی از یارانش خواست که نزد فرد ثروتمند برود و از او درخواست مقداری غذا کند. اما آن مرد با اهانت فرستاده‌ی حضرت داوود را از خانه خود بیرون کرد. هنگامی که حضرت داوود اهانت‌های آن مرد را شنید بسیار خشمگین شد و تصمیم گرفت با یارانش به خانه آن مرد برود و برخورد او را تلافی کند. در همان هنگام که حضرت داوود بسیار خشمگین بود و به سمت خانه آن مرد در حرکت بود، ناگهان با زنی به نام «ایگل» مواجه شد که همسر آن مرد ثروتمند بود. ایگل به حضرت داوود میوه تعارف کرد و گفت: «همسرم از روی نادانی با فرستاده شما این‌گونه رفتار کرده است. چرا می‌خواهید وقت‌تان را با دعوا کردن با او تلف کنید؟ بهتر است انرژی خود را برای امور مهم‌تری صرف کنید.» گفته‌های آن زن بر روی حضرت داوود اثر گذاشت و او را منصرف کرد.

به نظر شما نقش ایگل در این میان چه بود؟ او فرستاده‌ای از جانب خداوند بود که حضرت داوود را از انجام دادن کار اشتباه منصرف کرد.

خداوند او را در زمان و مکان درست در مسیر حضرت داوود قرار داد تا او را منصرف کند. زیرا ممکن بود دعوای خونینی میان یاران حضرت داوود با نفرات آن مرد رخ می‌داد که باعث منحرف شدن مسیر حضرت داوود از تحقق سرنوشتش شود. اما در همان هنگام که حضرت داوود در لبه پرتگاه قرار داشت، خداوند دستان او را گرفت. بعد از این واقعه، حضرت داوود فرمود: «بدون لطف خدا ممکن بود چه بلایی سر من آید؟»

به طور مشابه برای شما هم بارها این اتفاق افتاده است که در زمان مناسب با فردی مواجه شده‌اید که حرف‌های او باعث شده است شما از انجام دادن کار اشتباهی منصرف شوید.

در کتاب مقدس داستانی از حضرت یونس آمده است که تصمیم اشتباهی گرفت، اما خداوند اجازه نداد او برای همیشه از تحقق سرنوشتش بازماند. خداوند به حضرت یونس گفت که به سرزمین «نینوا» برو. اما او نمی‌خواست به آنجا رود و به مسیر مخالفی رفت. خداوند مسیر درست را به شما نشان می‌دهد و در آخر این شما هستید که تصمیم می‌گیرید به چه مسیری بروید. اما با این وجود، در صورتی که مسیر اشتباهی را در پیش بگیرید، خداوند شما را به حال خودتان رها نمی‌کند. بلکه هر کاری را انجام می‌دهد تا شما دوباره در مسیر درست قرار بگیرید. حضرت یونس هم تصمیم اشتباهی گرفته بود و در مسیر اشتباهی قرار داشت. او با کشتی به سمت مقصدی اشتباه در حرکت بود که کشتی دچار طوفان شد و حضرت یونس در وسط اقیانوس در حال غرق شدن بود.

اما خداوند هرگز بنده‌اش را به حال خود رها نمی‌کند. هنگامی که حضرت یونس کاملاً ناامید شده بود و دیگر امیدی به زنده ماندن نداشت، ناگهان ماهی بزرگی از راه رسید و او را در دهان خود قرار داد و سالم به ساحل رساند.

همانند حضرت یونس، شاید شما هم مدت‌های زیادی باشد که از مسیر سرنوشت‌تان خارج شده باشید. اما خبر خوب این است که خداوند اجازه نمی‌دهد آن‌قدر از مسیر خارج شوید که امکان برگشت برای شما وجود نداشته باشد. شاید شما تنها به دنبال خوشگذرانی با افراد نامناسب باشید و در طول روز هیچ زمانی را به یاد خداوند اختصاص ندهید، اما در نهایت یک روز هنگامی که مشغول خوشگذرانی و شرکت در میمانی‌های نامناسب هستید، صدایی در ذهن‌تان می‌پیچد که می‌گوید: «چرا آن‌قدر احساس عدم رضایت می‌کنم؟ چرا آن‌قدر احساس پوچی می‌کنم؟» این همان صدایی است که شما را به مسیر درست فرا می‌خواند. شما در حال تباه کردن زندگی خود هستید و می‌خواهید همانند یک فرد متوسط و شکست خورده زندگی کنید، اما خداوند شما را به حال خودتان رها نمی‌کند. او هر کاری می‌کند تا دوباره شما را به مسیر سرنوشت‌تان بازگرداند.

شاید شما مقاومت کنید و بخواهید همچنان زندگی خود را تباه کنید، اما خداوند قادر و متعال از تمام قدرت خود استفاده می‌کند تا دوباره شما را به مسیر تحقق سرنوشت‌تان بازگرداند.

به همین دلیل است که می‌گوییم: لازم نیست والدین به این میزان نگران فرزندان‌شان باشند. آن‌ها از جانب خداوند حفاظت می‌شوند. شاید به صورت مقطعی از مسیر خارج شوند، اما دیر یا زود دوباره به مسیر درست هدایت می‌شوند. شاید با دوستان نامناسبی معاشرت داشته باشند، اما خداوند شرایطی را به وجود می‌آورد که افراد نامناسب از زندگی فرزند شما خارج شوند. این وارد شدن و خارج شدن از مسیر درست، آن قدر تکرار می‌شود تا بالاخره یک روز دست از مقاومت برمی‌دارند و می‌گویند:

«خداوندا، از این لحظه می‌خواهم تنها در مسیری گام بردارم که از جانب تو تعیین شده

است. می‌خواهم به مشیت تو احترام بگذارم.»

پدران و مادران عزیز، خداوند نه تنها در مسیر زندگی از شما محافظت می‌کند، بلکه از فرزندان و نوه‌هایتان نیز محافظت می‌کند. به جای این که نگران باشید، به درگاه خداوند دعا کنید و از او شکرگزاری کنید که از فرزندان شما محافظت می‌کند. هیچ‌گاه با اطرافیان‌تان درددل نکنید که چقدر فرزندان‌تان از مسیر خارج شده‌اند و دیگر امیدی به آن‌ها نیست. لطفاً سکوت کنید و تنها به درگاه خداوند دعا کنید: «خداوندا، از تو سپاس‌گزارم که از فرزندانم حفاظت می‌کنی. من آن‌ها را به دستانتو سپرده‌ام. از تمام قدرت خود برای راهنمایی آن‌ها به مسیر درست استفاده کن.»

شاید شما راهی نبینید و ندانید که خداوند چگونه این کار را انجام می‌دهد. اما وظیفه شما نیست که از همه چیز سر در بیاورید. تنها وظیفه شما این است که آرامش خود را حفظ کنید و یقین داشته باشید فرزندان شما از جانب خداوند **حفاظت** شده‌اند. هنگامی که آرامش دارید، دعای شما از قدرت بسیاری برخوردار است. شاید لازم باشد فرزند شما برای برگشت دوباره به مسیر درست، کمی سختی بکشد و شرایط برای او سخت شود. زیرا خداوند می‌خواهد شرایط او را به گونه‌ای تغییر دهد که دیگر همانند گذشته از انجام دادن کار اشتباه لذت نبرد.

بعضی از افراد به من می‌گویند: «جول، من فردی مذهبی نیستم.» این مسأله اصلاً اهمیتی ندارد. شما چه فردی مذهبی باشید و چه نباشید، در هر صورت بنده خداوند قادر و متعال هستید. همان‌طور که در ابتدای فصل عبارتی از کتاب مقدس را آورده‌ام، خداوند به تمامی بندگانش گفته است که حفاظی به دور زندگی آنها کشیده است. چه فردی مذهبی باشید و چه نباشید، بالاخره شما برای به انجام رساندن رسالتی به این کره خاکی فراخوانده شده‌اید و سرنوشتی دارید که باید آن را محقق کنید. در نتیجه، عاقلانه است که بگویید: «خداوندا، زندگی من در دستان توست، من در راه تو خدمت می‌کنم. از دوستان نامناسبی که مرا به مسیر نادرست منحرف می‌کنند، دوری می‌کنم. عادات و رفتارهای بد خود را به تدریج ترک می‌کنم و تمام تلاش خود را می‌کنم تا رویایی را که در قلبم دارم، محقق کنم.»

اگر این گونه نگرش خود را عوض کنید، شادی و احساس رضایت، تمام زندگی شما را فرا می‌گیرد.

گاهی اوقات این **حفاظی** که خداوند به دور زندگی شما کشیده است، همانند حصار و مانعی است که از ورود دشمنان به زندگی شما جلوگیری می‌کند.

یک بار در پشت چراغ قرمز بودم و هنگامی که چراغ سبز شد، با احتیاط به سمت چپ و راست خود نگاهی انداختم و تصمیم به حرکت گرفتم. ناگهان فکری با قدرت زیاد به ذهنم القاء شد که می‌گفت: «دوباره به سمت راست نگاه کن.» ناگهان به سمت راست نگاهی انداختم و اتومبیلی را دیدم که بدون توجه به چراغ قرمز با نهایت سرعت عبور کرد. اگر در آن لحظه، آن فکر به ذهن من القا نمی‌شد و من شروع به حرکت می‌کردم، بدون شک تصادف وحشتناکی رخ می‌داد که لازم به شرح دادن نیست.

این فکر چه بود؟ در واقع همان **حفاظی** است که خداوند در اطراف زندگی من قرار داده است. این حفاظ توسط خالق جهان هستی در اطراف زندگی همه ما قرار داده شده است.

با شخصی مواجه شدم که در بزرگراه تصادف کرده بود و خودروی او به شدت خسارت دیده بود. بسیار ناامید بود و نگران این مسأله بود که شاید بیمه هزینه خسارت را نپردازد.

او به من گفت: «جول، اگر واقعاً خداوند از ما محافظت می‌کند، چرا باید دچار چنین خسارتی شوم؟»

از او خواستم نگرشش را اصلاح کند و به او گفتم: شاید اتومبیل خود را از دست داده باشی، اما به دلیل این که خداوند از تو محافظت کرد، جان خود را از دست ندادی. تنها به دلیل همان حفاظتی که خداوند به دور زندگی‌ات کشیده است، هم‌اکنون می‌توانی با من صحبت کنی.

در اکثر مواقع، ما متوجه حمایت خداوند نمی‌شویم. در طول روز خطرات زیادی ما را تهدید می‌کنند که خداوند در مقابل آن خطرات از ما محافظت می‌کند. اما ما اصلاً متوجه نمی‌شویم. باید همواره از خداوند سپاس‌گزار باشید که از ما و خانواده‌مان محافظت می‌کند.

چند سال پیش به بیمارستان نظامی رفتم. پدر و مادری جلوی مرا گرفتند و از من خواستند برای بهبود فرزندشان دعا کنم. فرزند آن‌ها در جنگ عراق سرباز بود و دچار سوختگی شده بود. مادر او برای من تعریف کرد که یک شب در هنگامی که در حال پُر کردن تانکر بنزین بوده است، ناگهان تانکر منفجر می‌شود و او را صدها متر پرتاب می‌کند. در حالی که لباسش در حال سوختن بود و هیچ حرکتی نمی‌توانست کند، ناگهان دو شهروند عراقی که از آن اطراف عبور می‌کردند، به سمت او می‌دوند و او را در خاک غلت می‌دهند تا آتش خاموش

شود. بدون حضور آن دو شهروند عراقی، آن سرباز قطعاً به طور کامل می‌سوخد. آن دو مرد بخشی از حفاظی بودند که خداوند در اطراف زندگی آن مرد قرار داده بود. آن‌ها در زمان و مکان مناسب حضور پیدا کردند و جان او را نجات دادند.

بگذارید به شما اطمینان دهم بدون اجازه خداوند، مرگ نمی‌تواند وارد زندگی شما شود. خداوند از زندگی شما محافظت می‌کند. خداوند حفاظی در اطراف زندگی شما قرار داده است که مرگ، تصادف و بیماری بدون اجازه خداوند نمی‌توانند وارد زندگی‌تان شوند. اگر در زندگی با بیماری و شرایط ناگوار مواجه شدید، به خود یادآوری کنید که زندگی شما در دستان خداوند است و او از شما محافظت می‌کند. در نتیجه با قدرت رو به جلو حرکت کنید و مطمئن باشید این شرایط ناگوار باعث رشد و پیشرفت شما می‌شوند.

دوستان، در آخر باید تأکید کنم که نگران آینده خود نباشید. شما از جانب خداوند محافظت شده هستید. حفاظی از جانب خداوند به دور زندگی شما کشیده شده است. نه تنها هیچ چیز نمی‌تواند بدون اجازه خداوند وارد محدوده حفاظت شده زندگی شما شود، بلکه خود شما هم نمی‌توانید از آن خارج شوید. شاید مانند حضرت یونس سرسختی کنید و مسیر اشتباه را در پیش بگیرید، اما خداوند از تمام قدرت خود استفاده می‌کند تا شما را دوباره در مسیر درست قرار دهد. شاید مانند حضرت داوود بخواهید از روی خشم مرتکب اشتباهی شوید، اما خداوند در زمان و مکان درست فردی را در مسیر شما قرار می‌دهد تا شما را منصرف

کند. بنابراین در تمام طول روز به جای این که نگران باشید و استرس داشته باشید، با آرامش زیر لب بگویید:

«پروردگارا، از تو سپاس گزارم که از من محافظت می کنی.»

از تو سپاس گزارم که از فرزندانم محافظت می کنی.»

از تو سپاس گزارم که از مال و جان من محافظت می کنی.»

اگر نگرش خود را این گونه تغییر دهید، نه تنها شادتر می شوید و از زندگی لذت می برید، بلکه آرامش تمام زندگی شما را فرا می گیرد. شما لطف و رحمت خداوند را خواهید دید و متوجه می شوید که هیچ چیز نمی تواند شما را از تحقق سرنوشتان باز دارد.



فصل هجدهم

من خیر خواه و بخشنده هستم

به معجزه ای در زندگی دیگران تبدیل شو!

اکثر افراد برای این که در زندگی شان معجزه ای روی دهد، دعا می کنند. آن ها می گویند: «خداوندا، لطفاً فرد مناسبی را در زندگی من وارد کن. خداوندا، شانس خوبی را به زندگی من وارد کن.» همان طور که انتظار داریم خداوند افراد و موقعیت های مناسب را وارد زندگی ما کند، خود ما هم می توانیم معجزه ای در زندگی شخصی دیگر شویم.

ما دستان خداوند بر روی این کره خاکی هستیم. ما صدای خداوند هستیم که از طریق ما ناامیدی را امید می بخشیم. خداوند در جواب دعا های ما افراد مناسب را در مسیر زندگی ما قرار می دهد. در عین حال، خود ما هم می توانیم جواب دعا های شخص دیگری باشیم.

شاید تاکنون به این نکته توجه نکرده باشید، اما شما بارها به صورت معجزه در زندگی خیلی از افراد حضور پیدا کرده اید. شخصی که تنها بوده است و از درگاه خداوند دوست خوبی را طلب کرده بود و ناگهان شما وارد زندگی او شدید. شخصی که در اوج ناامیدی بود و ناگهان

شما با او تماس گرفتید و او را دلگرمی دادید و شور و اشتیاق او را دوباره احیا کردید، در آن هنگام شما معجزه‌ای در زندگی او بودید.

نسبت به کسانی که در زندگی شما هستند آگاه باشید. حضور آن‌ها در زندگی شما اتفاقی نیست. خداوند هدف خاصی از قرار دادن آن‌ها در زندگی‌تان داشته است. قرار است شما معجزه‌ای در زندگی آن‌ها باشید، کسی که امید، شور و اشتیاق را دوباره به زندگی آن‌ها باز می‌گرداند.

شاید قرار باشد گره‌ای از مشکلات آنان را باز کنید. زندگی بسیار بامعنا می‌شود، هنگامی که این موضوع را درک می‌کنید که شما معجزه‌ای در زندگی دیگران هستید. شما می‌توانید دست نیازمندی را بگیرید. شما می‌توانید شور و اشتیاق را به یک فرد شکست خورده باز گردانید.

برادر من «پائول» یک جراح است. او زمان زیادی را در آفریقا برای جراحی افراد نیازمند اختصاص می‌دهد. یک بار او در یکی از روستاهای دورافتاده که از شهر فاصله زیادی داشت، مشغول به خدمت بود. مرکز درمانی بسیار کوچک و با حداقل امکانات بود. در یکی از شب‌ها، مرد جوانی که تصادف کرده و در حالی که خون زیادی از دست داده بود مراجعه کرد. پائول تصمیم گرفت او را به اتاق جراحی ببرد تا بتواند جان او را نجات دهد. اما ناگهان متوجه شد

که بانک خون درمانگاه تمام شده است. در آن هنگام پائول می‌توانست با خود بیندیشد: «خیلی دوست داشتم به او کمک کنم. اما حتی دیگر یک بسته خون هم نداریم. متأسفم کاری از دست من بر نمی‌آید.»

اما او تصمیم گرفت قبل از عمل جراحی، سی دقیقه زمان را به انتقال خون خودش به آن مرد اختصاص دهد. سپس او عمل جراحی را انجام داد و دوباره از خون خود به آن مرد اهدا کرد. پائول در این جراحی چه نقشی داشت؟ او معجزه‌ای در زندگی آن مرد بود.

همه ما یقین داریم که خداوند قادر مطلق است و قادر به انجام هر معجزه‌ای است. اما می‌خواهم این موضوع را متوجه شوید که در اغلب موارد این کار را از طریق ما انجام می‌دهد. ما می‌توانیم جواب دعای شخصی دیگر باشیم. شما می‌توانید همان شانس‌ی باشید که درب منزل دیگری را می‌زند. شما می‌توانید یاری رسان شخص دیگری باشید که مدت زیادی است که خواستار کمکی از جانب دیگران است. همیشه قرار نیست یاری شما باعث نجات جان شخصی دیگر شود. گاهی اوقات با یاد دادن یک مهارت به همکاران می‌توانید تغییر زیادی را در زندگی او ایجاد کنید. با کمک کردن به خانواده‌ای برای پرداخت قرض‌هایشان. شاید این موارد کار بزرگی برای شما نباشد، اما همین امور به ظاهر ساده می‌تواند معجزه‌ای در زندگی دیگران باشد.

تصور کنید اگر تمام ما این نگرش را داشته باشیم که: من می‌توانم مانند معجزه‌ای در زندگی دیگران ظاهر شوم. آنگاه چه جهان زیبایی خواهیم داشت؟ هوشیارانه به اطراف خود نگاه کنید. آیا راهی وجود دارد که به دیگری یاری برسانید؟ آیا می‌توانید زبان خیری برای شخص دیگری بگذارید؟ شاید شخصی باشد که لباسی برای مهمانی احتیاج دارد و امکان تهیه آن را ندارد. در حالی که کمد لباس شما از این لباس‌ها پر است. آیا شخص تنهایی را می‌بینید که به دوست خوبی نیاز دارد؟

یکی از بهترین دوستان من در خانواده‌ای بسیار فقیر بزرگ شده بود. پدر او از دنیا رفته بود و مادرش به تنهایی او را بزرگ می‌کرد. او به نوشتن علاقه زیادی داشت و آرزو داشت که یک روزنامه‌نگار شود. بر خلاف تمام شواهد، او توانست از یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور بورس تحصیلی بگیرد. در خوابگاه دانشگاه، یک هم‌اتاقی داشت که از خانواده بسیار ثروتمند و بانفوذی بود. با وجود اختلاف طبقاتی که بین آن دو وجود داشت، آن‌ها دوستان بسیار خوبی برای یکدیگر شدند. او برای دوستش تعریف کرد که رویایش این است که یک روزنامه‌نگار شود. دوستش به او گفت: اگر می‌خواهی یک روزنامه‌نگار شوی، باید بر روی دایره لغات خود کار کنی، زیرا دایره لغات تو بسیار محدود است.

آن‌ها تصمیم گرفتند هر روز چند کلمه جدید را با هم یاد بگیرند و از آن کلمات در مکالمات روزمره‌شان استفاده کنند. آن‌ها به مدت چهار سال این کار را انجام دادند. آن هم‌اتاقی

برای رویای دوست من اهمیت زیادی قائل بود و می دانست حتماً دلیلی دارد که با او هم‌اتاقی شده است. امروز دوست من یکی از بزرگ‌ترین روزنامه‌نگاران آمریکا است. او برای بزرگ‌ترین شبکه‌های خبری مشغول به کار است. اما نقش آن هم‌اتاقی چه بود؟ او معجزه‌های در زندگی دوست من بود که در زمان و مکان درست در زندگی او حضور پیدا کرده بود. شاید شما بگویید: «بسیار خب، اما من نمی‌خواهم معجزه‌ای در زندگی شخص دیگری باشم. بلکه می‌خواهم برای خودم معجزه اتفاق بیفتد.» باید بدانید که قانون این است:

تا زمانی که حاضر نباشید معجزه‌ای برای زندگی دیگری باشید، هیچ معجزه‌ای هم برای شما اتفاق نمی‌افتد. تا زمانی که شما بذر خیرخواهی نکارید، افراد مناسب، موقعیت‌های مناسب و شانس وارد زندگی شما نخواهد شد.

به این موضوع به وضوح در کتاب مقدس اشاره شده است:

اگر زندگی دیگران را احیا کنی، زندگی خودت احیا خواهد شد.

اگر می‌خواهی رویایت محقق شود، باید به دیگران هم کمک کنی تا بتوانند رویای‌شان را محقق کنند. اگر معجزه‌ای می‌خواهی، ابتدا خودت معجزه شو. هنگامی که زمان خود را صرف یاری رساندن به دیگران می‌کنی، در واقع زمان خود را سرمایه‌گذاری کرده‌ای. تو دانه‌های خیر و نیکی کاشته‌ای که صدها برابر را در آینده برداشت خواهی کرد.

چند هفته پیش بعد از مراسم روز یکشنبه، دو بانو را ملاقات کردم که فکر کردم مادر و دختر هستند. بانوی بزرگ‌تر توضیح داد که مادر و دختر نیستند، اما بانوی جوان‌تر را همانند دخترش دوست دارد. او توضیح داد هنگامی که کلیسای لیکوود به مکان جدید نقل مکان کرد، بسیار نگران شده بودند، زیرا فاصله کلیسا از منزل او بسیار زیاد شده بود و برای او رانندگی کردن ممکن نبود. یک بار که این مشکل را با دوستانش مطرح می‌کرد، آن بانوی جوان به صورت اتفاقی صدای او را شنید و قدم جلو گذاشت و گفت: «نظر شما چیست که من هر یکشنبه صبح به دنبال شما بیایم؟» آن بانوی کهنسال از پیشنهاد آن بانوی جوان بسیار خوشحال شد و گفت: «جدی می‌گویید؟ منزل شما کجاست؟» منزل آن دو حدود سی دقیقه با هم فاصله داشت؛ اما این مشکل، آن بانوی جوان را منصرف نکرد. او این موقعیت را فرصتی می‌دید که می‌تواند نقش یک معجزه را در زندگی آن بانوی کهنسال داشته باشد. بعد از آن روز، هر یکشنبه آن بانوی جوان رأس ساعت ۹:۳۰ دقیقه به دنبال آن بانوی کهنسال می‌رفت و با یکدیگر به مراسم می‌آمدند. بعد از این که آن بانوی کهنسال این ماجرا را برای من تعریف کرد، بانوی جوان را در آغوش گرفت و گفت: «جول، او معجزه زندگی من بود.»

دوستان، قرار نیست به همه یاری برسانید، اما حداقل می‌توانید به یک نفر یاری رسانید. خداوند افرادی را وارد زندگی شما می‌کند تا شما همانند معجزه‌های آن‌ها را به سوی سرنوشت‌شان سوق دهید. **به نسبتی که شما آن را بالا بکشید، خود شما بالاتر می‌روید.** به

نسبتی که نیازهای آن‌ها را برطرف کنید، خداوند نیازهای شما را برطرف می‌کند. خلاف این امر هم صادق است. اگر شما حاضر نیستید زمانی را به دیگران اختصاص دهید، دیگران هم زمانی را به شما اختصاص نمی‌دهند. اگر شما تنها به تحقق رویای خود می‌اندیشید و حاضر نیستید دیگران را در مسیر رویاهای‌شان یاری کنید، در نقطه‌ای گیر خواهید افتاد و جلوتر نخواهید رفت. اگر می‌خواهید به حداکثر توانایی خود دست یابید، به دیگران کمک کنید که آن‌ها نیز به حداکثر توانایی‌شان دست یابند. این موضوع دقیقاً همانند یک بومرنگ عمل می‌کند. هنگامی که دست دیگران را می‌گیرید و بالا می‌کشید، عمل خیر شما به خودتان برمی‌گردد.

در کتاب مقدس داستان مردی آمده است که از جانب حضرت مسیح نقل شده است. این مرد که توسط افراد شرور مورد حمله قرار گرفته بود، در گوشه‌ای در حال جان دادن افتاده بود. فرد راهبی او را از فاصله دور دید و با خود گفت: «وضعیت او بسیار نامناسب است. او به معجزه‌ای از جانب خداوند نیاز دارد. من برای او دعا می‌کنم.» و سپس به مسیر خود ادامه داد. فرد دیگری آن مرد را دید و تصمیم گرفت بالای سر او برود و با خود اندیشید: «بسیار تأسف برانگیز است. امیدوارم شخصی به او کمک کند.» سپس او نیز به مسیر خود ادامه داد. در این هنگام فرد سوم از راه رسید. او نیز همانند آن دو فرد قبلی با خود اندیشید: «این شخص به معجزه احتیاج دارد.»

اما او یک گام فراتر گذاشت و گفت: «من معجزه او خواهم بود. من از جانب خداوند در زمان و مکان درست با او مواجه شده‌ام. خداوند او را در مسیر من قرار داده است تا او را یاری کنم و زندگی دوباره ببخشم.» آن فرد زخم‌های او را مرهم گذاشت و او را بلند کرد و به نزدیک‌ترین شهر رساند. سپس او را به درمانگاهی برد و هزینه درمان او را پرداخت کرد و به صاحب درمانگاه گفت: «از او مراقبت کن و تا زمانی که کاملاً بهبود نیافته است او را مرخص نکن. من به تو قول خواهم داد هنگامی که بازگردم به تو پول بیشتری پرداخت خواهم کرد.»

سؤال من از شما این است: شما می‌خواهید جای کدامیک از آن سه مرد باشید؟

آسان است که با خود بیندیشید: «من مشغله زیادی دارم و زمان کافی برای کمک به دیگران ندارم.» **یاری رساندن به دیگران کلید تحول زندگی تان است.** کسانی که به دلگرمی و کمک شما نیاز دارند تا بتوانند رویا و سرنوشت‌شان را تحقق ببخشند، همان فرصت‌هایی هستند که باعث می‌شوند شما به سطح بالاتری بروید. همان‌طور که خداوند در کتاب مقدس گفته است: «زمانی که دیگران را احیا می‌کنید، خودتان احیا خواهید شد.»

نکته جالب این است که در این داستان فرد اول یک راهب بود. او نمی‌توانست توقف کند. باید به عبادتگاه می‌رفت و به وظیفه شرعی خود عمل می‌کرد. وقت این را نداشت که به آن

مرد کمک کند و تنها برای او دعا کرد و رد شد. **اما غافل از این بود که عبادت واقعی یاری رساندن به دیگران است.** در دیدگان خداوند هیچ مقامی بالاتر از این نیست که دست نیازمندی را بگیرد و او را بالا بکشید. زمان گذاشتن برای التیام زخم‌های شخصی دیگر، دلگرمی دادن و ایجاد انگیزه در آنها برای شروعی دوباره، همان عبادت واقعی است که حضرت مسیح از آن سخن گفته است. دیندار واقعی کسی نیست که قضاوت کند آیا دیگران لایق کمک هستند یا نه. «بسیار خب، او به کمک احتیاج دارد، اما او فرد خطاکاری است. او آسیب دیده است اما تقصیر خودش بود. او معتاد بوده است، خودش عامل بدبختی خودش است. به من ربطی ندارد.»

حضرت مسیح می‌گوید: «این بیمار است که به دکتر نیاز دارد، نه فرد سالم.»

خداوند به ما مأموریت نداده است که دیگران را قضاوت کنیم. او به ما مأموریت داده است که به دیگران یاری برسانیم. او این مأموریت را به ما داده است که در زندگی دیگران معجزه‌ای باشیم. همه می‌توانند قضاوت کنند، همه می‌توانند انتقاد کنند و حق به جانب باشند و از بار مسئولیت شانه خالی کنند. اما در پیشگاه خداوند آن شخصی مقامی والا دارد که بهانه را کنار می‌گذارد و یاری رسان دیگران می‌شود. در آن داستان، آن مرد سوم بود که به سرعت وارد عمل شد و به فرد درمانده یاری رساند. او بود که تغییر ایجاد کرد. او بود که معجزه شد. آن فرد سوم است که باید الگوی ما باشد.

بیاید در زندگی دیگران همانند معجزه‌ای باشیم. خداوند روی ما حساب باز کرده است. شما این توان را دارید که زمین خورده‌ای را بلند کنید. شما این توان را دارید که باعث التیام زخم‌های روحی و جسمی فردی دیگر باشید. شما می‌توانید دوست خوبی برای یک فرد تنها باشید. شما می‌توانید به فردی در مسیر تحقق رویایش یاری برسانید. شما خود معجزه هستید.

سال‌ها قبل هنگامی که پسر «جانان» دو ساله بود، با هم به یک رستوران رفتیم. زمانی که به سمت صندوق رفتیم، مردی را پشت میزی دیدم. در آن هنگام که نگاهمان به هم گره خورد، از درون احساس کردم که او به نحوی به دلگرمی من احتیاج دارد. زمانی که صورتحساب را پرداخت کردم، تصمیم گرفتم لحظه‌ای در کنار میز او توقف کنم و به صورت دوستانه به او گفتم: «سلام. چه خبر؟ اوضاع خوب است؟»

او لبخندی زد و گفت: «زیاد خوب نیست، شرایط سخت است.» من لبخندی زدم و گفتم: «می‌دانم، اما نگران نباش، اوضاع بهتر خواهد شد.»

سپس از او خداحافظی کردم و از آنجا رفتم. چند ماه بعد نامه‌ای از جانب او دریافت کردم. در آن نامه او توضیح داده بود که در آن لحظه در یکی از سخت‌ترین مراحل زندگی‌اش بوده است. از همسرش جدا شده بود و دچار افسردگی شده بود. اما او در نامه‌اش نوشته بود: «هنگامی که تو به من آن جمله ساده را گفتی که نگران نباش، اوضاع بهتر خواهد شد، ناگهان

چیزی درون من شعله‌ور شد و آن روز به نقطه عطفی در زندگی من تبدیل شد و دوباره شور و اشتیاق به زندگی من بازگشت.»

نکته‌ای که در مورد این مرد وجود دارد این است که من هیچ جمله عمیق و ژرفی به او نگفتم. من فقط کمی برای او وقت گذاشتم. نشان دادم که به او اهمیت می‌دهم و جمله ساده‌ای به او گفتم. اما همان جمله ساده، زندگی او را کاملاً تغییر داد.

ما نمی‌دانیم که چه نیرویی درون ما نهفته است. کاری معمولی که از صمیم قلب انجام شود، به کاری خارق‌العاده تبدیل می‌شود، کار ساده‌ای که می‌تواند زندگی بخش باشد، یک مهربانی ساده و یا یک جمله دلگرم کننده، می‌تواند جرقه‌ای برای بازگشت به فرد به زندگی باشد.

در کتاب مقدس آمده است:

یک کلام نرم می‌تواند التیام بخش باشد.

یک تماس تلفنی و دعوت دوستی برای ناهار و تشویق کردن او در مسیر تحقق رویاهایش، می‌تواند همانند معجزه‌ای در زندگی او باشد. بعضی از افراد فقط نیاز دارند که بدانند شما آن‌ها را باور دارید و به آن‌ها بگویید: «تو فوق‌العاده‌ای، تو کارهای بزرگی را به انجام خواهی رساند. من همواره برای تو دعا می‌کنم.» شاید این جملات از نظر شما ساده باشد، اما می‌تواند

برای شخص دیگری زندگی بخش باشد. این گفته‌ها می‌تواند آن‌ها را به مسیر تحقق سرنوشت‌شان سوق دهد.

خداوند افرادی را در مسیر شما قرار می‌دهد که به یاری شما نیاز دارند. شاید بدون کمک شما موفق نشوند. آن‌ها به تشویق و دلگرمی شما احتیاج دارند. آن‌ها نیاز دارند که بدانند شما به آن‌ها اهمیت می‌دهید. فرصت را از دست ندهید، به معجزه‌ای در زندگی آنها تبدیل شوید.

دوستان، این بسیار فوق‌العاده است که معجزه‌ای دریافت کنید. اما هیچ حسی بهتر از این نیست که خودتان تبدیل به معجزه‌ای برای دیگران شوید. سرنوشت شما به این بستگی دارد که به دیگران یاری برسانید. در کتاب مقدس آمده است:

« هنگامی که گرسنه‌ای را غذا دهی، هنگامی که مستمندی را لباس بپوشانی، آن گاه نور

سلامتی، نعمت و فراوانی زندگی تو را فرا خواهد گرفت.»

اگر تصمیم بگیری که به معجزه‌ای در زندگی دیگران تبدیل شوی، آن گاه خداوند زندگی تو را سرشار از معجزه می‌کند؛ آن‌چنان که دیگر هیچ گاه احساس کمبود لطف و رحمت او را نخواهی کرد.

دوستان، شما پاسخ دعای شخصی دیگر هستید. شما می‌توانید همراه و یاور شخصی دیگر برای تحقق رویایش باشید. هر روز صبح با این نگرش روز خود را آغاز کنید:

«من معجزه‌ای در زندگی دیگران هستم.»

اگر با این نگرش روز خود را آغاز کنید و به جای این‌که به دنبال معجزه خداوند در زندگی‌تان باشید، خودتان تبدیل به معجزه‌ای در زندگی دیگران شوید؛ آن‌گاه همان‌طور که خداوند در کتاب مقدس وعده داده است، غرق در نعمت، سلامتی، فراوانی، ترفیع و حمایت الهی خواهید شد.

